



کیرستان  
www.kahar-estran.info

# زن در ایران باستان

فروغ علیزاده



تبرستان

www.tbarestaninfo

# زن در ایران باستان

بررسی فراز و فرود موقعیت زن در ایران باستان

با تأکید بر دوران ساسانی

فروغ علیزاده



- .....
- سرشناسه : علیزاده، فروغ، ۱۳۶۱-  
عنوان و نام پدیدآور : بررسی فراز و فرود موقعیت زن در ایران باستان، با تأکید بر دوران ساسانی / فروغ علیزاده.  
مشخصات نشر : تهران : شوراآفرین، ۱۳۹۱.  
مشخصات ظاهری : ۳۰۲ ص: مصور.  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۳۷۲-۱-۱  
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا  
یادداشت : کتاب‌نامه.  
موضوع : زنان - ایران - تاریخ - پیش از اسلام  
موضوع : زنان - ایران - مسائل اجتماعی و اخلاقی - تاریخ  
موضوع : ایران - تاریخ - پیش از اسلام  
موضوع : ایران - تاریخ - ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م.  
رده‌بندی کنگره : HQ۱۳۰/ع ۴ ۱۳۹۱  
رده‌بندی دیویی : ۴۰۹۵۵/۳۰۵  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی : ۳۰۴۸۹۶۲  
.....

تیرستان  
www.tabarestan.info



نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به پیچ شمیران، کوی نوبخت،  
شماره ۲، طبقه همکف؛ تلفکس: ۷۷۵۱۰۹۸۳؛ تلفن: ۷۷۶۰۳۲۱۲  
.....

**زن در ایران باستان**  
بررسی فراز و فرود موقعیت زن در ایران باستان  
با تأکید بر دوران ساسانی  
فروغ علیزاده  
صفحه‌آرایی: مریم غفوری  
حروفچینی: گیتی عباسی  
ناظر فنی چاپ: نگار ساسانی  
لیتوگرافی: سحر گرافیک؛ چاپ: مهارت؛ صحافی: مهرگان  
تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲  
بها: ۱۶۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۵-۹۹-۸  
حق چاپ طبق قرارداد محفوظ است.  
.....

## فهرست

- پیش‌گفتار ..... ۷
- معرفی منابع ..... ۱۱
- بخش اول: زن در فلات ایران
- گفتار اول: موقعیت جغرافیایی فلات ایران ..... ۱۹
- گفتار دوم: زن و نوآوری ..... ۲۵
- بخش دوم: ماهیت زن در اساطیر ایرانی
- گفتار اول: انسان و اسطوره ..... ۳۵
- گفتار دوم: امشاسپندان ..... ۴۱
- گفتار سوم: ایزدبانوان ..... ۴۹
- گفتار چهارم: زنان اهریمنی ..... ۵۷
- بخش سوم: زن در تاریخ
- گفتار اول: عصر ایلامی ..... ۶۱
- گفتار دوم: عصر مادها ..... ۷۳
- گفتار سوم: عصر هخامنشیان ..... ۸۷
- گفتار چهارم: زن در عصر سلوکی و پارتی ..... ۱۰۱
- بخش چهارم: زن در عصر ساسانی
- گفتار اول: نگاهی به تاریخ سیاسی ایران در عهد ساسانیان ..... ۱۱۹
- گفتار دوم: اوضاع اجتماعی ایران ..... ۱۲۷
- گفتار سوم: خانواده در عهد ساسانی ..... ۱۳۱
- گفتار چهارم: ازدواج و تشکیل خانواده در عهد ساسانی ..... ۱۳۵
- گفتار پنجم: حقوق زن در طلاق ..... ۱۴۱

- ۱۴۵..... گفتار ششم: حقوق اجتماعی زن
- ۱۵۱..... گفتار هفتم: زن و تعلیم و تربیت
- ۱۵۵..... گفتار هشتم: زن و حکومت
- بخش پنجم: زن در ادیان ایرانی عصر ساسانی
- ۱۶۵..... گفتار یکم: زن در آیین زرتشت
- ۱۷۳..... گفتار دوم: زن در آیین مهرپرستی
- ۱۷۹..... گفتار سوم: زن در آیین زروان
- ۱۸۵..... گفتار چهارم: زن در آیین مانی
- ۱۹۳..... گفتار پنجم: زن در آیین مزدک
- ۲۰۵..... گفتار ششم: زن در دیگر ادیان
- ۲۱۵..... گفتار هفتم: زن در متون عهد ساسانی
- ۲۲۵..... جمع بندی
- ۲۳۱..... منابع
- ۲۴۳..... تصاویر

در دنیای کهن زنان را چگونه می‌پنداشتند؟ و امروزه به زن چگونه می‌نگرند؟ و این زن چگونه موجودی است که این همه در اطراف او بحث و فحص می‌شود و عقاید و آرای مختلف و متفاوت درباره‌اش ابراز می‌دارند. این موجود در زمانی از ازمه پست‌ترین و سخیف‌ترین موجودات به حساب می‌آمد و زمانی دیگر او را در اوج افتخار بر جایگاه خدایی می‌نشانند!

نقش اجتماعی زنان در ایران پیش از ورود آریایی‌ها به این فلات وسیع و گسترده در آثار باستانی ثبت گردیده است. در حدود ده هزار سال پیش از میلاد مسیح، در عصر شکارگری، زنان نگهبان آتش و احتمالاً سازنده‌ی ابزار بودند. در طول هزاره‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد، زنان از چنان نقش‌های متنوعی در امور زندگی برخوردار بودند که جنبه‌ی الوهیت پیدا کردند و به صورت نماد پرستش درآمدند. در هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد، زنان در کارهای سفال‌گری، کشاورزی و بافندگی فعال بودند. در اواخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد میوه‌چینی، شیردوشی و دام‌پروری در زمره‌ی کار زنان محسوب می‌شد. تا این دوران مدارس الاری پایه‌ی سازمان اجتماعی بود. در دوران مدارس الاری، شوهران به خانواده‌ی زنان ملحق می‌شدند و این زنان بودند که امور خانه و خانواده را اداره می‌کردند و به فعالیت‌های تولیدی سامان می‌دادند.

به‌راستی که درباره‌ی زن چگونه تفکر می‌شد و در دنیای باستان چه جایگاهی را به او اختصاص داده و نحوه‌ی نگرش ادیان به او به چه صورت بوده است؟ تمام این

حقایق، با مطالعه‌ی یک دور تحول و تغییر در احوال تاریخی زن، روشن خواهد نمود که باعث آن همه بدبختی‌ها و خواری‌های وی چه چیزهایی بوده و بانی این همه احترام‌ها و شایستگی‌ها و بزرگ داشتن‌ها چه کسانی و چه اندیشه‌ها و باورهایی بوده است. در بررسی تاریخ دین‌ها و تمدن‌های کهن، شمار کثیری از اساطیر و آیین‌های مذهبی را در ارتباط با زن می‌بینیم. در تفکر مردمان نخستین، زن به مثابه نمادی از زاینده‌گی و تداوم‌بخش زندگی مطرح بوده است. به عنوان نمونه در اساطیر ایران باستان، آناهیتا نماد آب، باروری و حاصل‌خیزی است که به صورت زنی زیبا و مقتدر مجسم شده است. در تفکرات مردمان گذشته زن همانند زمین می‌تواند بارور شده، حاصل‌خیز گردد. این طرز تفکر تقدسی به زن بخشیده که در نتیجه‌ی آن، تجسم الاهی‌های باروری در طول هزاره‌ها و به صورت‌های گوناگون بوده است. در دوره‌ی نوسنگی، که عصر انقلاب نوسنگی نام گرفته است، زن به عنوان کاشف برزگری و موجد تحولات اقتصادی مطرح است. در آثار به دست آمده از ادوار کهن ایران، از تندیس‌های موسوم به الاهی‌مادر مربوط به دوران پیش از تاریخ گرفته، تا سکه‌های زنان فرمان‌روا در عهد ساسانی، با منزلت و توانایی زن در ایران باستان روبه‌رو می‌شویم.

در دوران هخامنشی، زمانی که مناسک و نفوذ اجتماعی دین زرتشت شروع شد، نقش زنان دست‌خوش تغییر گردید. حضور گسترده‌ی زن در گستره‌ی شاهنشاهی هخامنشی نشان از اهمیت موقعیت اجتماعی و اقتصادی وی در این دوره دارد. ملکه در این عصر از قدرت و اعتبار بالایی برخوردار بود و در این زمینه برای مثال می‌توان به لوح‌های گلین دیوانی تخت‌جمشید، که از خزاین ملکه رته‌ستونا و ملکه اپاکیش سخن رانده است، اشاره داشت. هم‌چنین در این لوح‌ها از آتوسا، بزرگ‌ترین دختر کوروش بزرگ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشایارشا، و درآمد مالیاتی وی از محصول جو و گندم سخن می‌رود. بر این اساس زنان هخامنشی بنابر اطلاعاتی که از لوح‌های این عصر به دست می‌آید، محبوبه‌هایی محبوس نبوده‌اند و حتی سرپرستی املاک و کارگاه‌ها را بر عهده داشته‌اند. در دوران اشکانی، مرد به راحتی نمی‌توانست زن را طلاق دهد. شواهدی دال بر اقتدار

زنان و مشارکت آنان در حکومت اشکانیان نیز در دست است. در دوره‌ی ساسانی، زنان منزلت گوناگونی در جامعه و خانواده داشتند و از حقوق شایان توجهی برخوردار بودند. هر چند اقتدار اجتماعی - سیاسی عمدتاً در دست مردان بود (پدر مظهر اقتدار خانواده بود و قدرت اجتماعی و خانوادگی، حق مالکیت، و حق نشستن بر منصب قضاوت و روحانیت را در اختیار داشت) اما زن نیز در خانواده جایگاهی قدرتمند داشت و نقش اجتماعی خود را به عنوان مادر و کدبانو ایفا می‌کرد. پدران به لحاظ اجتماعی مسئولیت دختران خود را بر عهده داشتند. در جایی که پدر حضور نداشت این مسئولیت بر عهده‌ی برادران بود. در همین دوران حتی برخی از زنان به حکمرانی رسیدند.

در دوره‌ی اشکانی و ساسانی، به علت گسترش روابط با دولت روم، با تحولی در این زمینه مواجه هستیم و آن وفور نقش و تصاویر زنان در آثار بر جای مانده است.

نقش و حضور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در عهد ساسانی از مهم‌ترین مسائل ایران باستان است. در این دوره، زنان بیش از سایر دوره‌های گذشته تاریخی ایران به ایفای نقش پرداخته و در سیاست و اجتماع حضور یافتند. تلاش ما در این کتاب نشان دادن نقش و حضور زن در دوره‌های مختلف و در عرصه‌های گوناگون اجتماع در ایران باستان، به‌ویژه در عصر ساسانی، است.



امروز زندگی زن ایرانی و خاورمیانه‌ای به جبر یا اشتیاق در حال تغییر شکل کیفی است. هر چند بازتاب دگرگونی چهره‌ی زن در سیمای زندگی جهانی، در این سوی جهان اندک باشد، چهره‌ی حیات اجتماعی زن را کم و بیش دگرگون کرده است. این دگرگونی و تحول به یک‌باره به‌وقوع نیبوست بلکه حاصل سال‌ها تلاش و مبارزه‌ی زن در عرصه‌ی خانه و خانواده و اجتماع است. زن امروز موقعیت خویش را مدیون تلاش دیروز هم‌جنسان خویش است؛ زنانی که در فراز و نشیب زندگی خویش متحمل زجرهای گوناگونی بودند. او در تلاش خویش گاه تا اوج موفقیت پیش می‌رفت و گاه در حد یک کالا‌ی نه‌چندان باارزش خرید و فروش می‌شد. شناخت اهمیت جایگاه اجتماعی زن امروز در گرو شناخت موقعیت اجتماعی زن در



گذشته است؛ زیرا که امروز ما از دیروز ما جدا نیست و چنانچه تلاش دیرپای زنان گذشته‌ی مان را نادیده بگیریم زمانی مجبور خواهیم بود درست از نقطه‌ای آغاز کنیم که گذشتگان مان آغاز کرده بودند.

به دلیل اهمیت همین موضوع در این تحقیق سعی نموده‌ام تا، با بهره جستن از منابع، آنچه را درباره‌ی موقعیت زن در ایران باستان به‌ویژه در عصر ساسانی موجود بوده استخراج کنم و بررسی کوتاهی، در حد توانم، از فراز و نشیب موقعیت اجتماعی زن در ایران عصر ساسانی داشته باشم.

البته با توان علمی اندکم و این واقعیت که بسیاری از منابع مفید که می‌توانست در این کار راه‌گشا باشد هرگز به‌دستم نیامد و بسیاری دیگر بر من ناشناخته باقی ماند، نمی‌توان انتظار داشت که این کتاب بدون نقص و کامل باشد، هر چند کوشیده‌ام در درستی و مستند بودن مطالب نهایت سعی و اهتمام را داشته باشم و امیدواریم که در انجام این مقصود موفق بوده باشم.

در پایان جا دارد تا از زحمات بی‌دریغ کلیه‌ی استادانم که در این راه صبورانه این‌جانب را راهنمایی و یاری رساندند تشکر نمایم، به‌ویژه از زحمات بی‌دریغ جناب آقای دکتر خدایی و جناب آقای دکتر موحد و جناب آقای دکتر علاء‌الدین آذری، که با صبر و حوصله و دقت نظر مخصوص خویش این اثر را مطالعه و از راهنمایی‌های ارزشمندشان مرا بی‌نصیب نگذاشتند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

فروغ علیزاده

اهواز - مهرگان ۱۳۹۱ خورشیدی

**ارداویرافنامه** - *ارداویرافنامه* ظاهراً نوشته‌ی اردویراف، موبدی درست‌کار و شایسته، بوده است که از سوی اهورامزدا برگزیده می‌شود تا به جهان باقی سفر کند و شرح سفر خود را به اطلاع هم‌کیشان‌اش برساند. این کتاب دو ویژگی را در بر دارد: «نمایانگر عقاید زرتشتی در مورد دنیای نامرئی است و کارآمدی آیین‌های این کیش در جامعه‌ی دوران ساسانی را نشان می‌دهد». *ارداویرافنامه* یکی از متن‌های اساسی ایران باستان است که در آن می‌توان به جایگاه مفهوم جنسیت و باورهای مربوط به آن دست یافت. این کتاب از آنجا که گناهان و تابوهای ایران کهن و پادافره نادیده انگاشتن آنان را برمی‌شمارد، ما را با ارزش‌های جنسی ایران در عصر مزبور آشنا می‌سازد.

**تاریخ ایران در زمان ساسانیان** - این اثر توسط آرتور کریستن‌سن دانمارکی تألیف شده. مؤلف حدود ۳۰ سال از عمر خود را صرف تحقیق، پژوهش و نگارش این کتاب تاریخی، که فقط در زمینه‌ی دولت ساسانیان و حوادث آن عصر است، صرف نموده. این اثر تاریخی برای مطالعه و آشنایی با مسائل مختلف عصر ساسانی و به عنوان یک اثر علمی معتبر دارای ارزش است. این کتاب تاریخی توسط مرحوم رشید یاسمی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی ترجمه شده که کاری بالارزش و جاودان از این مترجم به حساب می‌آید. اهمیت ارزش این اثر تاریخی در چند نکته نهفته است که عبارتند از: مدت زمان

بسیاری که نویسنده صرف پژوهش و نگارش این اثر کرده است که، نشان‌دهنده‌ی پر محتوا بودن و دقتی است که در این اثر تاریخی صورت گرفته است. محتوای این اثر مختص عصر ساسانی بوده، لذا اطلاعات و معلومات بسیار دقیق و وسیعی از آن سلسله در اختیار خواننده قرار می‌دهد. استفاده از منابع معتبر و دسته اول مثل طبری، مسعودی و غیره و همچنین استفاده از منابع و ماخذ ایرانی معاصر، و همچنین منابع یونانی و لاتینی، منابع ارمنی، منابع سریانی، منابع چینی و روایات ساسانی، که در ادبیات عرب و ایرانی باقی است؛ ذکر حوادث تاریخی و بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی از لحاظ سال و ترتیب تقدم و تأخر تاریخی؛ از ویژگی‌های خاص این تألیف است. نویسنده در نگارش این اثر با وجود رعایت فصاحت و بلاغت و ایجاز از مسیر دقت خارج نشده است و در موارد بسیاری، محض اختصار، روایات معروف را که در دسترس هر کس هست کنار گذاشته به ذکر نکاتی که تازگی دارد پرداخته است. همچنین از ویژگی‌های دیگر این کتاب آن است که نویسنده اعلام و اصطلاحات قدیم را عموماً به شکلی آورده است که در کتاب‌های اوستایی و پهلوی دیده یا قواعد زبان‌های کهن چنان حکم می‌کرده است: مانند وهرام (بهرام)، وزرگ‌مهر (بزرگ‌مهر)، کواز (قباد) و غیره.

در این اثر قسمتی از مطالب مربوط به طبقات اجتماعی و خانواده است که در آن وضعیت حقوقی و قضایی زن را در سطح جامعه‌ی ایرانی عصر ساسانی به‌خوبی و به‌طور خلاصه و مجمل، شرح داده، که در نگارش کتاب حاضر بسیار راه‌گشا و مورد استفاده بوده است.

**تاریخ ایران از آغاز تا اسلام** - دکتر رومن گیرشمن، باستان‌شناس فرانسوی، در سال ۱۸۹۵ م. در کیف اوکراین متولد شده و در دانشگاه سوربن (Sorbonne) و مدرسه عالی لوور (Ecole du Louvre) به تحصیل اشتغال ورزید. در سال ۱۹۳۰ م. همراه هیأت باستان‌شناسان فرانسوی در تلوز، واقع در عراق، به حفريات پرداخت. در سال‌های بعد به ریاست هیأتی مأمور ایران شد. وی در مناطقی چون گیان لرستان، اسدآباد و سیلک و بیشاپور مشغول حفريات گردید و مدتی نیز در افغانستان در رأس هیأتی به کاوش پرداخت. او در

سال ۱۹۴۹ میلادی در کوه‌های بختیاری، گورستانی مربوط به عهد نئولیتیک را کشف کرد. وی سال‌ها ریاست هیأت باستان‌شناسی شوش را عهده‌دار بود و در طی این سال‌ها به کشف، خاک‌برداری و بازسازی زیگورات چغازنبیل اقدام نمود.

مؤلف در کتاب *ایران از آغاز تا اسلام*، تاریخ ایران را از حدود ۱۵ هزار سال قبل از میلاد مسیح تا حمله‌ی اعراب شرح می‌دهد. وی از اقوام و خاندان‌های آریایی، سکاییان، مادها، پارسیان، پارتیان، ساسانیان، کوشانیان و هندیان بحث می‌کند، البته در حاشیه نیز از اقوامی غیر آریایی چون سومریان، اکدی‌ان و... صحبت می‌نماید. وی در این کتاب علاوه بر شرح پیروزی‌ها به علل آن پرداخته و شکست‌ها را نیز با علل آن بررسی می‌کند. او در کتاب خود به ادیان، هنرها، ادبیات، علوم، خطوط و ترویج علوم در هر دوره‌ی پرداخته است. از مزیت‌های کتاب وی این است که اطلاعات باستان‌شناسی را با تحقیقات تاریخی در کنار یکدیگر قرار داده است.

گیرشمن، در هر فصل، بخشی را به بررسی وضعیت اجتماعی زن ایرانی در دوره‌های مختلف ایران اختصاص داده است، که در این میان وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان را نیز مورد توجه قرار داده و هر چند به‌طور ناچیز به این موضوع پرداخته اما مطالب او، به دلیل این‌که بر اساس شواهد و نتیجه‌گیری شخصی خویش بیان می‌شود، حائز اهمیت است. *سیمای زن در فرهنگ ایران باستان - سیمای زن در فرهنگ ایران باستان* تألیف جلال ستاری در سال ۱۳۷۳ توسط نشر مرکز انتشار یافت. این اثر تفکری است در باب جنبه‌های نظری و عملی برخورد با زنان در فرهنگ ایرانی، و به اتکای شواهدی مستند و روشن‌گر که از لابه‌لای متون و منابع اصیل تاریخی و ادبی استخراج شده‌اند موقعیت و منزلت زنان را از دید خواص و عوام جامعه نشان می‌دهد و جنبه‌های مثبت و منفی آن را بررسی می‌کند. در این اثر به پیشینه‌ی تاریخی وضع زنان در تمدن‌های گوناگون جهان و به ویژه در ایران باستان و عرب جاهلی پرداخته شده و به تحلیل‌های جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و صاحب‌نظران برجسته در این‌باره نیز اشاره‌هایی شده است.

زن به ظن تاریخ - تألیف بنفشه حجازی است که در سال ۱۳۷۰ توسط نشر شهر آب منتشر

شد. این اثر جزو معدود آثاری است که اختصاصاً به وضعیت زن و موقعیت حقوقی، اجتماعی و سیاسی و مذهبی او در دوره‌های مختلف ایران باستان پرداخته و با کمال مهارت از ریزترین نکات در این میان نگذشته است. ضمن این که وی در اثر خود از منابع بسیار خوبی استفاده نموده است و روایات و مطالب را، علاوه بر نتیجه‌گیری، به‌طور مستقیم از منابع دست اول ذکر کرده است. اثر ایشان در بخش‌های مختلف یاری‌گر من در تألیف و گردآوری این کتاب بوده است.

**شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی تاریخ و پیش از تاریخ** - این اثر تألیف مشترک شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار است. این کتاب به بررسی نقش زن و آثار به‌جامانده از حضور زن در اجتماع و نیز نقش تعیین‌کننده‌ی او در زندگی جمعی پرداخته است. اهمیت این اثر در استفاده‌ی نویسندگان از بررسی‌های جدید باستان‌شناسی است که با تکیه بر یافته‌ها و آثار ایزدان و ایزدبانوان و نقش الهی زن در اساطیر و در روایات مذهبی به بررسی نقش زن در ایران باستان پرداخته است. ایشان مطالب خود را از عصر مادشاهی آغاز کرده و به بیان یافته‌های زن و نیز نقش او در نوآوری و آفرینش می‌پردازند. این اثر در نگارش فصول اولیه، یعنی نقش زن در فلات ایران و نقش زن در اساطیر ایرانی، مورد استفاده قرار گرفته است.

**تاریخ ایران قبل از اسلام** - دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، مؤلف این اثر، در اواخر اسفند ۱۳۰۱ خورشیدی در بروجرد چشم به جهان گشود. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید، سپس به دبیری در دبیرستان‌های آن شهر پرداخت. او در سال ۱۳۲۷ دانش‌نامه‌ی کارشناسی و در سال ۱۳۳۴ دانش‌نامه‌ی دکتری خود را از دانشگاه تهران گرفت. زرین‌کوب از سال ۱۳۴۱ به بعد به تدریس در دانشگاه تهران و همچنین دانشگاه‌های هند، پاکستان، آکسفورد، سوربن، پرینستون و... پرداخت. او، هم‌گام با تدریس، به فعالیت‌هایی در زمینه‌ی عرفان و تصوف، نقد ادبی و تاریخ پرداخته، و آثار ارزشمندی را در این زمینه تألیف کرد. دکتر زرین‌کوب که در سال‌های بعد بیشتر اوقات خود را به مطالعه و تحقیق و تدریس مباحثی در عرفان، ادیان و تاریخ گذراند، در سال ۱۳۸۲ بدرود حیات گفت. ده‌ها کتاب و صدها مقاله حاصل تحقیقات ارزشمند او در طی پنجاه سال گذشته بوده است. این اثر او مجموعه‌ی کاملی است از رویدادهای تاریخی با نگاهی کارشناسانه نسبت به مسائل اجتماعی و دینی و اقتصادی و...

نکته‌ی مهمی که نوشته‌ی این نویسنده را ارزشمند کرده نگاه موشکافانه‌ای است که در بررسی و تحلیل روایات مختلف درباره‌ی یک واقعه یا نظریه‌های پذیرفته‌شده داشته و سعی نموده تا آنچه را به حقیقت نزدیک‌تر است بیان کند. در این کتاب نیز از بخش‌های مختلف این اثر ارزشمند استفاده شده است.

**زن در ایران باستان** - هدایت‌الله علوی، نویسنده‌ی این اثر، متولد سال ۱۳۰۰ خورشیدی در دهستان فرخی از توابع شهرستان نائین است. او تحصیلات اولیه را در زادگاه خویش و سپس در شهرهای تهران و مشهد به پایان رساند و در سال ۱۳۳۲ در شهرستان بجنورد آموزشگار شد. در همان دوران سال‌نامه‌ی دبستان فرخی بجنورد را منتشر کرد. در سال ۱۳۳۰ از دانشگاه حقوق تهران در رشته‌ی حقوق قضایی دانش‌آموخته شد. موضوع پایان‌نامه‌ی وی «زن‌ناشویی در ایران باستان» بود. از سال ۱۳۴۲ در شورای عالی فرهنگ، که بعدها به نام سازمان فارغ‌التحصیلان پا گرفت، مشغول به کار بود و سرانجام در سال ۱۳۵۶، بعد از ۳۳ سال خدمت که تا مقام معاونت اداره کل فارغ‌التحصیلان وزارت علوم ارتقا یافته بود، بازنشسته شد. وی در ۲۳ دی‌ماه سال ۱۳۷۶ در تهران فوت کرد.

**زن در ایران باستان**، که در آن مواد تاریخی درباره‌ی زن در تاریخ ایران به‌خوبی در کنار هم قرار گرفته‌اند، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت تعیین خط‌مشی نگارش کتاب حاضر داشته است، هر چند که از فیش‌های چندان متعددی از این اثر استفاده نشده است.

**زن در حقوق ساسانی** - این اثر ارزشمند تألیف محقق عالی‌قدر کریستیان بارتمه است. این کتاب بسیار مفصل به بحث حقوق زن در عصر ساسانی پرداخته و در طول نگارش این کتاب، این اثر جزو کامل‌ترین و جامع‌ترین آثاری بود که، به دقت، به مطالب حقوقی عصر ساسانی پرداخته و این‌که در جای‌جای مطالبش به کتب دینی و حقوقی استناد کرده نیز از نقاط قوت این اثر است. در تمام فصول مربوط به بخش «زن در عصر ساسانی» در کتاب حاضر، این اثر منبع مهمی بوده است.

**خانواده‌ی ایرانی در دوران پیش از اسلام** - این اثر تألیف پرفسور علی‌اکبر مظاهری است. اصل این کتاب به زبان فارسی نیست و توسط آقای عبدالله توکل ترجمه شده است و توسط نشر

قطره در سال ۱۳۷۳ انتشار یافت.

این تألیف از لحاظ محتوا دارای ارزش بسیاری است و اطلاعات جامعی درباره‌ی سیر تحول خانوادگی ایرانی، از آغاز تا دوران ساسانی، در اختیار ما قرار می‌دهد. نویسنده‌ی این اثر به خانواده از ابعاد مختلف پرداخته و تحولات آن را از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، و مذهبی بررسی کرده است. همچنین مطالب آن در نگارش بخش «زن در متون پهلوی» بسیار یاری‌گر بوده است.

تبرستان

بخش اول: زن در فلات ایران

www.tabarestan.info



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار اول: موقعیت جغرافیایی فلات ایران

ناحیه‌ی وسیع جغرافیایی آسیای غربی که تقریباً مساحتی به میزان دو و نیم میلیون کیلومتر دارد، فلات ایران نامیده می‌شود. این ناحیه، یعنی فلات ایران، در مغرب محدود است به رشته‌کوه‌های زاگرس که آن را از جلگه‌ی دجله جدا می‌سازد؛ در شمال به رود ارس و دریای خزر و رشته‌کوه‌های قفقاز، کوه‌های پاروپامیس واقع در سمت جنوب رودخانه‌ی جیحون (آمودریا)؛ و در شرق به رشته‌کوه‌های هندوکش می‌رسد، که این سرزمین را از هندوستان جدا می‌سازد، و در جنوب به اقیانوس هند و خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌شود.<sup>۱</sup>

فلات ایران را از لحاظ اقلیمی (آب و هوایی) می‌توان قاره‌ای و خشک البته «با افت‌وخیزهای شدید روزانه و فصلی دما» توصیف کرد. «در حالی که باران‌های فصلی در زمستان می‌بارد و کوه‌های خاوری (شرق) در زمان باران‌های موسمی هندوستان از بارندگی اندکی برخوردارند، فقط کوه‌های حاشیه‌ی دریای مازندران هستند که بارندگی منظم و فراوانی دارند»<sup>۲</sup>.

### زن در فلات ایران

«در حدود پنج تا شش هزار سال پیش از میلاد مسیح، مردم غارنشین فلات ایران تازه

۱. میخائیل میخائیلویچ دیاکونف، *ایران باستان*، ترجمه‌ی روحی ارباب، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۹.

۲. یوزف ویسهورفر، *ایران باستان*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۰.

از غارها به در آمدند و در کنار رودخانه‌های بزرگ به ساختن کلبه‌هایی پرداختند. اندک اندک از به هم پیوستن آن کلبه‌های حقیر روستاها پدید آمد و زندگی تازه‌ای آغاز شد که در این تمدن‌ها، نسبت به ادوار پیشین، پیشرفت‌هایی محسوس است. سیر تحول و پیشرفت را از یافته‌هایی که از گنج‌دره‌ی کرمانشاه، علی‌کش دهلران، حاجی‌فیروز آذربایجان، زاغه‌گوران، غار کمربند، غار هوتو، تپه‌سیلک کاشان، غار تنگ‌پیده واقع در ناحیه‌ی بختیاری در شمال شوشتر به دست آمده به خوبی می‌توان تشخیص داد.<sup>۱</sup>

پیش از ورود آریایی‌ها به ایران، مردم این سرزمین که به آسیانی معروف‌اند از حدود ده هزار سال قبل از میلاد، که هنوز انسان در دوران «شکارگری» می‌زیست، دارای فرهنگ و تمدنی بوده‌اند که آثار آنها هم در موزه‌های جهان پراکنده است و هم در برخی نقاط ایران موجود هستند. از هشت هزار سال قبل از میلاد یا در دوران نوسنگی، که انسان از زندگی غارنشینی به زندگی کشاورزی روی آورد و در هزاره‌ی بعد که به زندگی شهرنشینی گرایش یافت، نقش زن چه در امور و مسائل روزمره‌ی زمینی و چه در امور و مسائل آسمانی و ماوراءالطبیعی نمودار گردید.

در این دوران، در اولین قطعات کوچک نقاشی‌شده از جنس گل پخته، که به‌ندرت تصویر انسانی بر آنها دیده می‌شود، تنها نقش زن تصویر شده است.<sup>۲</sup>

با استناد به این، پی بردن به وجود نظام مدارسالاری در بین جوامع بدوی و کشاورزی به نحوی ملموس، گسترده و متداول است که به هیچ وجه نمی‌توان، در چارچوب یک سخن جدی و بالارزش، چه در رسد به علمی، مدعی شد که او «هرگز وجود نداشته است».<sup>۳</sup>

در فلات ایران، در هزاره‌های دهم و نهم قبل از میلاد، زن به عنوان ربه‌النوع مادر

۱. بنگرید به: رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه‌ی محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص ۱۰؛ شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، *ساخت هویت زن ایرانی*، انتشارات روشنگران، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۳۰.

۲. *بیرامیه، تاریخ عیلام*، ترجمه‌ی دکتر شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۱.

۳. عباس تیلا، *زن در آئینه‌ی تاریخ*، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۵.

یا ایزد - بانوی مادر و الاهی باروری، که وظیفه‌ی اصلی وی در طبیعت و زندگی است، مورد پرستش بوده است. از زمانی که اولین اشیای منقوش و مجسمه‌های ابتدایی در این سرزمین ساخته شد، تا آخرین دوره‌ی مورد بحث ما، مهم‌ترین نقش این اشیا - که ظروف گوناگون سفالین، مهرها و مجسمه‌های گلی هستند - [این است که] زن را در مقام الوهی وی می‌نمایاند.<sup>۱</sup>

به شهادت آثاری که در کاوش‌های باستان‌شناسی ایران کشف شده است، می‌توان به احتمال قریب به یقین گفت که: «ژنت (نظام) مادرسالاری لاقل از آغاز دوران نوسنگی، هسته‌ی مرکزی سازمان اقتصادی - اجتماعی مردم ساکن سرزمین ایران را تشکیل می‌داده است».<sup>۲</sup>

روزگار مادرسالاری، نمایانگر برتری زن در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی است. چه زن عامل خویشاوندی، پرورش فرزند و ناظر بر ارث و میراث بوده و نقش اساسی را در جوامع کشاورزی داشته، در حالی که در جوامع شبانی و گله‌داری، مرد برتری و اختیارات خود را نمایانده است. در دوره‌ی مادرسالاری، واحد خانواده به طایفه‌ی مادر تعلق داشت. شوهر وارد خانواده‌ی زن می‌شد و در صورت ناتوانی و داشتن معایب دیگر، زن می‌توانست او را طرد نماید. شوهر به طایفه‌ی مادر پای‌بندی نشان می‌داد... [و] اداره‌کنندگان امور خانه و سازمان‌دهندگان امر تولید، زنان بودند.<sup>۳</sup>

گوردن چاپلید می‌گوید: «از روی مدارک مربوط به علم آثار مادی بشر (اتنوگرافی)، می‌توان حدس زد که پیوند گندم وحشی با برخی از انواع دیگر و کشف آن و نیز جدا کردن دانه‌های گندم و جو از پوست، خرمن کوبیدن، بوجاری، نان پختن و فراهم کردن آتش در

---

۱. ملکزاده بیانی، تاریخ مهر در ایران (از هزاره چهارم قبل از میلاد تا هزاره اول قبل از میلاد)، نشر یزدان، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۰۰.

۲. ایرج اسکندری، در تاریکی هزاره‌ها، به کوشش علی دهباشی، نشر قطره، چ دوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵.

۳. ناصر تکمیل‌همایون، حیات اجتماعی زنان در آغاز تاریخ ایران، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹، ص ۲۶-۲۵.

فلات ایران و شمال غربی آسیا به وسیله‌ی زنان صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

در این دوره زن مهم‌ترین عضو خانواده بوده و امتیازهای زیادی داشته و در بعضی امور بر مردان حکومت می‌کرده است.<sup>۲</sup>

اساس تمدن اقوام آریایی متکی به خانواده و خانواده متکی به قدرت رئیس خانواده بوده است که هم ریاست روحانی داشته و هم بر سایر امور نظارت می‌کرده است.

زنان مقام اجتماعی خود را از پدران و مادران خود به ارث می‌بردند و به همین جهت چه بسا اتفاق می‌افتاد که مقام و تشخیص زنی از شوهرش افزون‌تر می‌شد، و رئیس خانواده‌هایی را این‌گونه زنان [یعنی] شاه‌زنان تشکیل می‌دادند که با قدرت و توانایی کار مردان را به دوش می‌کشیدند.<sup>۳</sup>

[به طور کل]، زن بر پایه‌ی مدارک و شواهد موجود، در ادوار دیرینه صاحب قدرت بوده و توانایی‌های او در عرصه‌ی وسیع اندیشه، عواطف، الاهیات، اقتصاد و سیاست اثر گذشته است، نمودهای قدرت زنانه، که گاهی در صورت‌های عینی و ملموس مانند پیکرک‌های زنانه ظاهر شده است، نه فقط از دیدگاه شناخت توانایی‌های هنری گذشتگان، که از دیدگاه شناخت سایر نهادهای فکری آنان می‌توان نگریست. اما از حدود ۳۲۰۰ قبل از میلاد به بعد نمودهای فکری و سمبولیک به صورت ادبیات اساطیری در دسترس است و می‌تواند به جنبه‌هایی از قدرت زنان گواهی دهد.<sup>۴</sup>

گویا چهره‌ی پنهان زنان در عهد کهن فلات ایران است که در اغلب داستان‌های قدیمی و عامیانه ایران رخ می‌نماید و تحت عنوان زن جادوگر نقش آفرین بسیاری از حوادث دوران می‌گردد و گاهی اوقات همان زن جادوگر است که لרزه بر اندام مردان قدرتمند و وحشت را بر ارکان بارگاه شه‌ریاران مستولی می‌سازد. اوست که از ناتوان‌ترین

۱. گوردن چاپلند، *سیرتاریخ*، ترجمه احمد بهمنش، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۵۹.

۲. احمد تاج‌بخش، *تاریخ مختصر فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام*، نشر یادواره کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰.

۳. هاشم رضی، *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹.

۴. شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، *شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی پیش از تاریخ*، ص ۶۹.

افراد قهرمان می‌آفریند، پهلوانان را رام می‌سازد، جنگجویان دشت‌های پیکار را به میل خود به هر سویی که دلخواه اوست گسیل می‌داشته، مقتدرترین شهریان را آواره‌ی کوهستان‌ها می‌گردانیده و چوپانی بی‌مقدار را به شهریاری می‌رساند. صدها عاشق و معشوق را از هم جدا می‌سازد و هزاران دل‌داده را به هم می‌رساند. جالب توجه خواهد بود اگر بدانیم که در اساطیر باستانی ایران، اغلب اوقات، چنان طبابت و جادوگری و فرمان‌روایی در هم آمیخته است که حتی پیامبرانی چون سلیمان و زرتشت نیز از آن گریز و گزیری ندارند.

این باورهای ابتدایی و لطیف نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که در فلات ایران، این هر سه قدرت در اختیار زنان قرار داشته است.

نکته‌ی دیگری که نشان از اقتدار زنان در فلات ایران دارد، انتخاب همسر توسط آنان است. مردان در انتخاب همسران‌شان نقش چندانی ندارند که نمونه‌هایی از آن را در داستان‌های ویس و رامین، زال و رودابه، بیژن و منیژه، شیرین و فرهاد و... و در بسیاری از داستان‌های «هزار و یک شب» می‌توان یافت.<sup>۱</sup>

استاد مهرداد بهار در این خصوص چنین می‌گوید: «دلاوران و شاهزادگان ایرانی تقریباً در همه‌ی موارد با زن غیرایرانی، که تورانی یا تازی است، ازدواج می‌کنند. پسران فریدون با دختران شاه یمن، به‌خصوص نام‌گذاری این فرزندان توسط پدر بعد از عروسی، ازدواج کاووس با سودابه و با مادر تورانی سیاوش، ازدواج زال با رودابه، رستم با ته‌مین، بیژن با منیژه، سیاوش با فرنگیس و سرانجام ازدواج گشتاسب با کتایون دخت قیصر روم و... نمونه‌های بارز این گونه ازدواج‌های برون‌طایفه‌ای است که برون‌همسری نام دارد. در برخی از این ازدواج‌ها فرزند در خاندان مادری می‌ماند، همانند: سهراب در سمنگان و کیخسرو و فرود در توران. جالب توجه است که رستم، با آن‌که پسر زال و از خاندان سام است، در فشی آراسته به نقش اژدها دارد که مظهر سهراب‌شاه کابلی است. این امر

اشاره‌ای است به نهادی ابتدایی که فرزندان متعلق به خانواده‌ی مادری بوده‌اند<sup>۱</sup>. با توجه به این واقعیت مسلم که روحانیان و دین‌یاران پرستشگاه‌های بعدی همان جادوگران قبایل و غارنشینان نخستین هستند<sup>۲</sup> می‌توان باور داشت که زنان عصر اساطیری فلات ایران علاوه بر طبابت و ریاست قبایل و اداره روستا - شهرها، ریاست دینی جوامع خود را نیز بر عهده داشته‌اند و در عین حال زنجیر اتصال خانواده به وسیله‌ی سلسله‌ی زنان صورت می‌گرفته است، چه زن ناقل خون قبیله به خالص‌ترین شکل خود به شمار می‌رود<sup>۳</sup>.

این طرز اولویت زن، یکی از امور مختص ساکنان اصلی فلات ایران بوده و بعدها در آداب آریاییان وارد شده و به مرور زمان جای خود را به قدرت مردانه سپرده است<sup>۴</sup>.

۱. مهرداد بهار، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، نشر فکر روز، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۱.

۲. امیرحسین آریان‌پور، *زمینه‌ی جامعه‌شناسی*، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۰، ص ۴۲۷.

۳. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، انتشارات شهر آب، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۱.

۴. جلال ستاری، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱، به اختصار و نیز ویلیام جیمز دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه‌ی احمد آرام، ج ۱، ص ۱۰۵.

## گفتار دوم: زن و نوآوری

به اعتقاد اکثر دانشمندان زن بنیانگذار تمدن است، زمانی که انسان مانند جانورانی در شکاف کوه‌ها و لابه‌لای شاخه‌های درختان انبوه جنگلی به زندگی پرترس و وحشت خود ادامه می‌داد، احتمالاً این زن بود که جفت خود را به دنبال خود از بن غار به درون جنگل و به دشت هدایت کرد، خود خانه ساخت و خود دانه افشاند و خود ذخیره‌سازی کرد. و کلبه را به روستا و روستا را به شهر تبدیل کرد. و احتمالاً این زن بود که با جمع‌آوری دانه‌های گیاهی و گیاهان خشک‌شده شیوه‌ی ذخیره‌سازی زمستانی را به دیگران آموخت و انسان توانست بفهمد که می‌توان در فصول سرد و سخت زمستان، مانند بهار و تابستان زندگی کرد و از سرما و گرسنگی هلاک نشد.

بسیاری از انسان‌شناسان با توجه به نقش زنان در جمع‌آوری غذا و مسؤلیت تقسیم آن در مورد افراد نابالغ تحت سرپرستی آنان اعتقاد دارند که «زنان نخستین تقسیم‌کنندگان غذا در جوامع اولیه بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین جهش‌های تکامل در تبار پیشین انسان، روش تغذیه بر اساس تعاون است. این تکامل نه به دلیل آنچه می‌خورده‌اند، بلکه مکان و روشی که برای خوردن انتخاب کرده بودند ارزیابی شده است»<sup>۱</sup>.

**خانه‌سازی** - پاسخ به این پرسش که آدمی از چه زمان به اندیشه‌ی ساخت و استفاده از آرامش‌گاه ثابت و مستحکم‌تر از خانه‌های چاله‌ای و پوشالی و غارهای ناامن افتاده به درستی

۱. شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار، همان، ص ۱۵.



روشن نیست. اما اگر بخواهیم «برخی از جوامع عقب‌مانده‌ی امروزی را، که هم‌چنان در مرحله‌ای از زیست ابتدایی به سر می‌برند، نمونه قرار دهیم در تمام این جوامع ساختن سرپناه، کومه، کلبه و برپا داشتن چادر و آسمانه بر عهده‌ی زنان است. به نظر می‌رسد در بامداد تاریخ در نجد ایران نیز مسؤولیت حفاظت از نوزادان و افراد نابالغ تحت سرپرستی زنان بوده و مادران و دیگر زنان را وادار می‌ساخته در مواقع تغییرات جوی و باران‌های سیل آسای فصلی و یا آفتاب سوزان، با شاخ و برگ درختان و یا هرچه در پیرامون خود می‌یافتند سرپناهی بسازند. در نقاطی که پناهگاه‌های طبیعی و دخمه‌های کوهستانی وجود نداشت و یا مکان‌هایی واجد شرایط لازم برای حفاظت نبود، ایجاد محلی مناسب، به‌ویژه در مواقعی که مادران ناگزیر از جست‌وجو برای دستیابی به غذا بودند، ضرورتی الزامی داشت. دلیل این‌که انسان‌شناسان نخستین خانه‌سازی و ایجاد سرپناه را به زنان نسبت می‌دهند، نیاز بی‌تردیدی است که زنان، به‌ویژه مادران، به آن داشته‌اند؛ مکانی برای وانهادن نوزادان برای محفوظ ماندن از بارش و تابش آفتاب و یورش و طوفان و جانوران گوشت‌خوار، و گوشتی دنج و حفاظت‌شده‌ای برای وضع حمل که ضرورتی بود مادینه — که مردان را بر ضرورت آن نیازی نیست — و همین امر انگیزه‌ای بوده است برای ساختن قرارگاه و منزلگاهی امن از سوی زنان»<sup>۱</sup>.

**کشف آتش** — هنگامی که سرپناهی برای حفاظت از جانوران از جانب مادران به وجود آمده آتش نیز از دل طبیعت، از جنگل‌های سوزان، از قله‌های کوه‌های آتشفشان و یا بالای مخازن گاز طبیعی که هر از چند گاه بر اثر صاعقه مشتعل می‌گشت، به درون کلبه‌ها آورده شد، زیرا خاصیت گرمابخشی آن برای کلبه و نور آن برای فراری دادن جانوران وحشی گوشت‌خوار، بهترین حافظ جان نوزاد در قرارگاه تشخیص داده شد. زنان در ضمن جمع‌آوری میوه‌های جنگلی بارها شاهد بوده‌اند که چگونه جانوران درنده‌ی گوشت‌خوار از مقابل شعله‌های سوزان آتشی، که بر اثر سایش درختان به یکدیگر و یا به وسیله‌ی صاعقه در جنگل پدید آمده بود، می‌گریزند.

به این ترتیب، دیگر وحشت تاریکی و اندوه نبود. آتش جانوران شب‌شکار را، که بزرگ‌ترین خطر برای جان نوزادان و کودکان بی دفاع بود، فراری می‌داد و سرمای

جانستان دشت و جنگل را تعدیل می‌نمود. از سوی دیگر خاکستر به جای مانده از آتش، بستر گرم و ملایمی برای استراحت کودکان به شمار می‌رفت.

این تجارب به صورت آموخته‌های عملی از سوی مادران، از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت تا جایی که هنوز زنان روستاهای همدان هنگام بار نهادن نوزادان خود را روی خاکستر گرم و نرم به دنیا می‌آورند.

آموزش همیشه افروخته نگاه داشتن آتش خانواده، از مادر به دختر انتقال یافت و زمانی هم که آتشگاه عمومی روستا و شهر بنیان نهاده شد و آتش وره‌رام‌ها پدید آمد، «خستین خادمان آن آتشان مقدس مادینگان بودند»<sup>۱</sup>.

«تا آنجا که بعدها پس از ظهور زرتشت، آتش دختر اهوره‌مزده خوانده شد و مقام الوهیت یافت و این الوهیت و مقام خداگونه آتش از ادیان ایرانی به ادیان بعدی مثل ادیان سامی و نیز فرهنگ یونانی راه یافت»<sup>۲</sup>.

«آذر یا آتر (آتش)، خدای ایرانی و دختر اهوره‌مزده بود که پاک ماندن و دور بودنش از آلودگی‌های انسانی و هوسناک، تأثیر اعتقاد پاک بودن و بی‌آلایشی عنصر آتش نزد آریاییان و انتقال آن به یونان و عفت و عصمت بانوخدایان آریایی است»<sup>۳</sup>.

نگهبانی و نگهداری عنصر آتش توسط زنان در پرستشگاه‌ها در اعصار کهن، کم‌کم زنان را، به عنوان روحانیون و جادوگران قبایل، مورد احترام عموم درآورد و هزاران سال آنان را معبدنشین ساخت که نمونه‌های روشن آن را هنوز در جهان مسیحیت می‌توان یافت. اما آنچه بسیار جالب توجه است این است که کاشفان آتش و کاشفان فواید این عنصر شریف زنان بوده‌اند.

**گاه‌شماری** - مشرق‌زمین در تمدن بشری پایگاهی بسیار عظیم و استوار را داراست و به گفته‌ی ویل دورانت «مشرق زمین گاهواره تمدن است». این تنها ویل دورانت نیست که

۱. بنگرید به خرده‌اوستا، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، انتشارات انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۳۱۸، ص ۱۳۰.

۲. بنگرید به فرهنگ نام‌های اوستا، هاشم رضی، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۴۶.

۳. همان

منصفانه به این واقعیت اعتراف دارد و زنان و مردان دیار شرق را بنیانگذار فرهنگ و معارف بشری می‌داند، بلکه دیگر دانشمندان جهان نیز معترف به این حقیقت بوده و هستند. دانشمند و مورخ معاصر آمریکایی «رابرت روزول پالم» در این رابطه با دیدی واقع‌گرایانه می‌نویسد: «به هیچ وجه اروپاییان را نمی‌توان طلایه‌داران تمدن بشری محسوب داشت. قبل از آن که اروپاییان خواندن و نوشتن فراگرفته باشند، نیمی از تاریخ بشری سپری شده بود. [صرف نظر از فرهنگ و تمدن غنی و فناناپذیر و کهن سال هند و چین و ایران] کاهنان مصر در خلال سنوات چهار هزار و سه هزار سال پیش از مسیح، شروع به جمع‌آوری نوشته‌های خود کردند، اما بیش از دو هزار سال بعد اشعار هومر هنوز در «دولت‌شهر»های یونان، دهان به دهان نقل می‌شد. اندکی بعد از سه هزار سال قبل از میلاد، در حالی که فراعنه نخستین اهرام را بنا می‌کردند، اروپاییان قدرت ساختن چیزی جز تل‌های عظیم زباله نداشتند. مضحک این‌جاست که این تل نیز مانند اهرام مصر به جای مانده و نزد علمای باستان‌شناس معروف به «تل زباله‌های آشپزخانه» است.<sup>۱</sup>

در آن زمان که امر حمورابی، سلطان بابل<sup>۲</sup>، در حدود دو هزار سال پیش از میلاد، قوانین جامعه‌ای بغرنج را بر سنگ‌ها حک می‌کردند، مترقی‌ترین اروپاییان مردمی مثل ساکنان دریاچه‌های سویس بودند، یعنی ملاحان ساده‌ای که برای حفاظت جان خویش در مقابل آدمیان و جانوران، روی آب پناهگاهی برای خود ساخته بودند.

خلاصه کلام این‌که تا دو هزار سال پیش از میلاد اروپا در عصر حجر جدید به سر می‌برد در حالی که مشرق‌زمین دو هزار سال قبل از اروپا عصر جدید را پشت سر نهاده بود.<sup>۳</sup> با این مقدمه، آشکار است هنگامی که از نقش زنان در بنیاد تمدن سخن می‌رود نگاه به زن مشرق‌زمینی باشد. در میان نیاکان چنین قومی، زنان که گردآورندگان غذاهای گیاهی بودند، به دلیل ارتباط دائمی با زمین، راز و رمز رویش هر گیاهی خوراکی و مغذی و مفید را آموختند. آگاهی از وقت روییدن گیاهان بهاره، میوه‌های تابستانی و قابل خوردن

۱. رابرت روزول پالم، *تاریخ جهان نو*، ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۵.

۲. بنگرید به علیقلی محمودی بختیاری، *بابل: دل ایرانشهر*، مدرسه‌ی عالی بازگانی، تهران، ۱۳۵۳.

۳. رابرت روزول پالم، همان.

شدن ریشه‌های خوراکی در زمان مناسب در پاییز، که نزد آریاییان و ساکنان فلات ایران «گانهبار» نامیده می‌شده است، آغازگر گونه‌ای گاه‌شماری ابتدایی به شمار می‌رفت که توسط زنان ابداع گشته و به مرحله‌ی اجرا درمی‌آمد.<sup>۱</sup>

**درمانگری** - از آنجا که گردآورندگان غذاهای گیاهی زنان بودند، بدون شک هنگام گردآوری گیاهان و استفاده‌های گوناگون از این مواهب طبیعی خدادادی بوده است که به خواص معجزه‌آسای درمانی آن نیز پی بردند و آموختند که به کمک برخی از گیاهان و یا ترکیب چند گونه‌ای از آنها، می‌توان پاره‌ای از بیماری‌ها را مداوا نمود. حتی کشف شراب را نیز به یک زن ایرانی نسبت داده بودند. به این گونه که «یکی از زنان جمشید، پادشاه پیشدادی، مقداری انگور ذخیره کرده بود که دستخوش تخمیر شد و تصور می‌کرد که به صورت یک سم درآمد است. این زن که روزی از بیماری دردناک و غیر قابل درمان خود به جان آمده بود به قصد خاتمه دادن به زندگی خود، مقداری از آن را سر کشید اما به جای هلاکت، به خواب آرام و راحتی فرو رفت و پس از بیدار شدن خود را درمان شده و سالم یافت. از این رو، دستور داده شد از آن پس از انگور علاوه بر استفاده خوراکی، در درمان آن‌گونه بیماری‌ها نیز سود جسته شود».<sup>۲</sup>

**نقش زن در سخن‌گویی بشر** - با توجه به عرف رایج جهانی که در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها زبان گفت‌وگوی میان مردم «زبان مادری» خوانده می‌شود، و با توجه به نظریه‌ی امروزی متخصصان تعلیم و تربیت زبان واقعی کودک را زبان مادر می‌گویند و نقش مادر را در سخن‌گویی او کاملاً مؤثر و دخیل می‌دانند، می‌توان گفت که سخن‌گویی و ابداع واژگان برای انتقال مفاهیم بوسیله زنان در نقش مادر پایه‌گذاری شده است. «زیرا به دلیل مسؤولیت‌های متعدد زنان از جمله سرپرستی و حمایت و آموزش کودکان و افراد نابالغ درون شبکه خویشاوندی، هم‌چنین استقرار و حفاظت از قرارگاه و سازماندهی زندگی جمعی، نیاز بیشتری به ایجاد وسیله برای ارتباط با دیگران داشته‌اند و همین نیاز زمینه‌ساز ابداع واژگان و سخن‌گویی توسط زنان گردیده است».<sup>۳</sup>

۱. بنگرید به فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۳، ص ۱۱۲۱، ذیل نام گانهبار.

۲. سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی باهر فرقانی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۹.

۳. امیرحسین آریان پور، زمینه‌ی جامعه‌شناسی، ص ۱۱۷.

«اتکای درازمدت کودک به مادر و غرایز موروثی ناچیز در انسان موجب می‌شود که آدمی از همان اوان کودکی واکنش‌های متناسب با موقعیت‌های ویژه را از طریق مادر بیاموزد. این آموزش به صورت انتقال مفاهیم و در نتیجه سخنگویی است. سخنگویی در حقیقت نوعی ساختار رفتاری است که در پناه دوران کودکی طولانی در تبار انسان به وجود آمد، و به تدریج با گستردگی محیط زندگی و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و تنوع واژگان، تکامل یافته است. [چنان که اشاره کردیم]، شاید به این اعتبار است که تا به امروز زبان رایج در هر جامعه را «زبان مادری» می‌نامند».

**زن و کشاورزی -** بنا بر دیدگاه عمومی اهل فن، فلات ایران و بسیاری از قسمت‌های ایران سیاسی کنونی، از نخستین نقاطی است که مدارکی از مراحل اولیه‌ی کشاورزی باستانی در آنها شناسایی شده است. «در این فلات، گندم، جو، جوی دوسر و ارزن از دانه‌های غذایی بودند که ابتدا به صورت خودرو غذای مردمان را تشکیل می‌داده و به همین سبب، ساکنان این نواحی پیوسته سعی داشتند اقامتگاه‌های خود را حول و حوش مناطق رویش این گیاهان بر پا سازند. زنان نیز با موقعیت‌های محوری، که قبلاً به آن اشاره گردید، و شناخت ارزش غذاهای گیاهی به دلیل تجارب کهن، در هدایت و استقرار و تمرکز گروه‌ها در نقاط مناسب، نقش و مسؤولیت مهمی بر عهده داشته‌اند»<sup>۲</sup>.

در همین روزگاران است که زنان به رموز و فنون کشت دانه‌ها پی بردند و این امر زندگی‌ساز و تمدن‌زا را با دانش گاه‌شماری برای زمان مناسب کشت بذر، اساس کشاورزی در زمین‌های کوچک قرار دادند. «بنا بر اعتقاد آریاییان، آسمان و زمین پدر و مادر کبیر تلقی می‌شدند و با آمیزش و نزدیکی و آشتی کردن زمین و آسمان، زندگی (رویش) زاده می‌شد. رودها می‌غرید، دریاچه‌ها می‌بالید، زمین‌ها سبز و دشت‌ها نرم می‌شدند و گله‌ها پر شیر می‌گشتند. با توجه به این باور دیرین است که جامعه‌ی کشاورز و فلاحت‌پیشه‌ی آریایی، کشاورزی را ارج می‌نهد، زایش را گرامی می‌دارد، زن را که سرچشمه‌ی زاینده‌ی

۱. شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار، همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۷۸.

و بالندگی و مادر کبیر جهان هستی است خواستار است»<sup>۱</sup>.

«انگاره‌های دینی مردم این روزگار در سراسر فلات ایران بر ستایش و پرستش «مادر» و نیروهای زاینده و باروری (زمین مادر) و نیروهای آسمانی تجلی یافته از آن (آب، باران) استوار بوده است. هزاران پیکر گلین از زنان با اندام‌های زایشی برجسته که در خانه‌ها و کشتزارهای سراسر ایران، به دست آمده «مادران - زنان» را به عنوان قدرت فائقه و خداوندان نعمت فراوانی، زایش و رویدگی انسان و زمین و سرپرست و موکل دام‌ها و وحوش شناسایی می‌کند»<sup>۲</sup>.

بافندگی - بالاخره در پایان این بخش باید گفت: دانشمندانی که در مطالعه‌ی تمدن‌های گذشته در سرزمین کهن ما ایران به جست‌وجو و پژوهش پرداخته‌اند، اکثراً اتفاق نظر دارند که فن بافندگی نیز توسط زنان این کشور به ظهور رسیده است، زیرا در جوامع مبتنی بر کشاورزی کهن که گفتیم به یاری زنان حیات در آن رونق یافت، مانند امروز، به دلیل فراغت‌های فصلی، امکان شکوفایی استعدادهای فکری و عملی افراد فراهم بوده است.

ارتباط دایمی مردم با یکدیگر و تأثیر و تأثرپذیری در تمام زمینه‌ها، از جمله ساخت ابزار، باعث پیشرفت کمی در تولید محصول کشاورزی گردیده، صنایع و هنرهای جدید را در جامعه کشاورزی رونق و اعتباری بخشیده است. کتان و کنف، ابتدا به صورت خودرو و بعداً توسط زنان پرورش یافته و صنعت و هنر نساجی را به وجود آورده، زیرا زن کلبه‌نشین و زنان زاینده و مادرانی که فرزندان نوزاد خود را عریان و برهنه در برابر سرما و در مقابل گرمای سوزان تابش خورشید مشاهده می‌کردند، در اندیشه‌ی به هم یافتن الیاف گیاهی افتادند تا به‌وسیله‌ی آن برای خود و فرزندان‌شان زیرانداز و روانداز و تن‌پوش فراهم کنند تا از حوادث طبیعی آنها را در امان نگه دارد و به این وسیله صنعت بافندگی توسط آنان به‌وجود آمد. شاید الگوی آن‌ها مشاهده‌ی کارتونک یا عنکبوتی بوده که نخ می‌رسیده است. برای پایان دادن به این بخش شاید این گفتار از ویل دورانت بسیار مناسب باشد که:

۱. علی اصغر مصطفوی، *اسطوره‌ی قربانی*، انتشارات بامداد، تهران، ۱۳۶۹، ص ۷۸.

۲. شهلا لاهیجی، *مهرانگیز کار*، همان، ص ۲۳۳.

«در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است نه به دست مردان. در آن هنگام که قرن‌های متوالی مردان دائماً با طریقه‌های کهن خود به شکار اشتغال داشتند، زن در اطراف خیمه زراعت را ترقی می‌داده و هزاران هنر خانگی را ایجاد می‌کرده که هر یک روزی پایه‌ی صنایع بسیار مهمی شده است. از پنبه که به گفته یونانیان «درخت پشم» است، همین زن ابتدایی نخ و پس از آن پارچه را اختراع کرد و نیز زن است که به اقرب احتمال سبب ترقی دوخت و دوز و نساجی و کوزه‌گری و سبذبافی و درودگری و خانه‌سازی گردید و هموست که غالب اوقات به کار تجارت می‌پرداخته است. کانون خانوادگی را نیز زن به وجود آورده و به تدریج نام مرد را هم در فهرست حیوانات اهلی وارد کرده، به او ادب آموخته و هنر معاشرت و آداب اجتماعی را، که بنیان معرفت النفسی و ملاط‌مدنیت است، به او تعلیم کرد»<sup>۱</sup>.

۱. ویلیام جیمز دورانت، مشرق‌زمین گاهواره تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران ۱۳۴۳، ص ۵۲.

تبرستان

بخش دوم: ماهیت زن در اساطیر ایرانی

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

اسطوره زبانی روان و ساده برای بیان باورها و معتقدات مردم باستان بود. بنابراین، انسان از اسطوره، که برخی آن را به غلط نوعی باور یا تفکر کودکانه تلقی می‌کنند، به منظور بیان جدیدترین حالات مذهبی و آرمان‌های اخلاقی خود نیز سود می‌جوید و نیاز عمیق دینی‌اش را در آن قالب برآورده می‌سازد. بدین لحاظ است که اسطوره‌شناسان آن را در مهم‌ترین کارایی و تأثیری که دارد این گونه تعریف می‌کنند: «معتقدات را بیان می‌دارد، اعتلا می‌بخشد و مدون می‌سازد، حافظ اصول اخلاقی است و آنها را حاکم می‌سازد، اثربخشی مراسم و تشریفات آیینی را تضمین و تأمین می‌کند، و قواعد و مقررات عملی را که به کار آدمی می‌آید، عرضه می‌دارد».

انسان باستانی از اسطوره، همچون کتاب آسمانی، احکام عملی برای گذراندن زندگی روزمره به طریقه‌ی درست و اخلاقی (البته با معیارهای متناسب با زمان و مکان) را می‌آموزد. اسطوره کتاب دینی نانوشته‌ای است که احکام آن سینه به سینه نقل شده و از زبان دورترین نیای انسان باستانی به دست او رسیده است. اسطوره حاوی و حامل پیامی است که ضامن آن حادثه‌ی عمده‌ای است که در روز ازل اتفاق افتاده و بازسازی شده. انسان باستانی همین حادثه‌ی عمده را سرمشق و الگوی زندگی روزمره خود قرار می‌دهد.

ارتباط دایمی و ناگسستگی انسان باستانی با اساطیر به مفهوم مجموعه الگوها و احکام دینی و اخلاقی حاکی از آن است که اسطوره با دین ارتباط تنگاتنگی دارد. از طرف دیگر، ارتباط دین با اخلاق، سیاست و فلسفه در فرهنگ‌های کهن به حدی است که انسان باستانی معابد و مراکز

مذهبی خود را پایگاه این سه پدیده‌ی فرهنگی قرار داده و از این اماکن برای نشر فرهنگ خود بهره برده است.

بنابراین چنانچه موقعیت زن در اساطیر، که جلوه‌گاه اندیشه‌ی مذهبی پیشینیان است، روشن شود موقعیت او در اخلاق و سیاست و فلسفه‌ی دوران پیش از تاریخ نیز روشن شده است.<sup>۱</sup> به‌طور کلی در قدیم‌ترین آثار بازمانده از انسان باستانی در جوامع کهن رد پای «بزرگ‌مادر» یا «مادر کبیر» پیدا می‌شود که در صورت‌های نمادین حضور خود را اعلام می‌دارد. در کهن‌ترین ادوار، که هنوز در ذهن انسان ابتدایی خدایان صورت و اندام انسانی به خود نگرفته بودند، اندیشه‌ها و باورهای مذهبی حول «اصل مادینه‌ی هستی» حرکت می‌کرد و سمبول‌های پرستش این اصل گاهی شکلی داشت مانند ظرف، سنگ، کوه و تپه و گاهی این سمبول‌ها در مفهوم برخی از واژه‌ها و کلمات مستتر بود مانند کلمه‌ی «فشین» که در آسیای مرکزی به معنای پادشاه است و در تجزیه‌ی لغوی و مفهومی به معنای کدبانوی خانه است. در میان اقوام «شان تین» از اقوام آسیای مرکزی نیز «کامه تین» به مفهوم پادشاه در اصل مادر مادران را می‌رساند. کلمه‌ی vednja به معنی جادوگر مشتق از کلمه‌ی vedajt به معنی زایش است که مفهوم دانستن و آگاهی هم از آن مشتق می‌شود.<sup>۲</sup>

«آنچه مسلم است تحول در پرستش اصل مادینه‌ی هستی، که به پرستش بانوخدایان در جوامع کهن منجر شده است، همواره دوران‌هایی را در برگرفته که از مظهریت درخت و سنگ و مار و ظرف شروع شده و به مظهریت «زن» انجامیده است. به عبارت دیگر، در تمام فرهنگ‌های کهن به تدریج شیء، حیوان و گیاه به عنوان نماد مادر یا اصل مادینه‌ی هستی جای خود را به انسان از جنس زن می‌دهند و بزرگ‌مادر هستی‌بخش در قالب خدایان انسان‌نما به صورت بانوخدایان نمودار می‌شود».<sup>۳</sup>

مادر خدا کهن‌سال‌ترین و اسرارآمیزترین موجودی بود که برای رفع نیازهای روزانه، به ویژه افزایش محصول، از او یاری می‌جستند و همه‌ی جهان زیرین در قلمرو او قرار داشت. ازدواج

۱. بنگرید به: شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار، همان، ص ۸۶

۲. همان، ص ۸۸

۳. همان.

این الاهی زاینده و برکت با رب‌النوع گیاهی، عامل باروری گیاه و جانور، و قربانی شدن و رفتن رب‌النوع به جهان مردگان، موجب خشکی گیاه و زمین بود. این درون‌مایه‌ی مرگ و باززایی طبیعت به الاهی چهره‌ای دوگانه — گاه هستی‌بخش، مظهر نیرومند باروری، افسونگری، سامان‌بخش و عاشق؛ و گاه ویرانگر، سهمگین، در پی خون و قربانی، نابودکننده‌ی فرزند، معشوق و فرمان‌روای جهان مردگان — داده است.<sup>۱</sup>

در ایران نیز که از دیرباز نقش میانجی را میان فرهنگ‌های پیرامون خود داشته و بر اثر داد و ستدهای فرهنگی وجه مشترکی بین آن و اقوام مناطق هم‌جوار پدیدار شده است، آیین پرستش الاهی، محور اصلی باورهای مذهبی مردم بوده است. «کاوش در گوشه و کنار ایران و کشف پیکره‌های مؤنث از بسیاری محوطه‌های باستانی می‌تواند نشان از برتری جنس زن در دورانی کهن داشته باشد. با توجه به دشواری ساخت اشیاء در هزاره‌های دور به نظر می‌آید ساختن این پیکره‌ها جنبه‌ی سرگرم‌کنندگی نداشته و مانند شکار و کشت و زرع یکی از ضرورت‌های زندگی مردم به شمار می‌آمده است. به احتمال زیاد این پیکره‌ها مفهومی آیینی داشتند و اندیشه و باورهای جامعه را باز می‌نمایاند».<sup>۲</sup>

در ایلام کتیبه‌ها و مدارک تاریخی به وجود الاهی‌ها به نام پینکی (Pīnikī) در رأس یزدان‌شناسی این منطقه اشاره دارند. در هزاره‌ی دوم الاهی‌ها بیگانه به نام کیریرشه (Kīrīrshā) نیز به این یزدان‌شناسی پیوست. ولی از این هزاره به بعد فرهنگ مردس‌رور هند و اروپایی توانست رفته رفته الاهی‌ها را از سریر قدرت به زیر کشد و خدایان مذکر را جانشین آنها گرداند.<sup>۳</sup>

با وجود این دگرگونی در سرزمین‌هایی چون ایران که شاهد ورود اقوام آریایی بودند، آن الاهی‌های ادوار کهن با تغییر نام در مقامی فرتر هم‌چنان حفظ شدند، به طوری که در کتیبه‌های

۱. زن و فرهنگ، به کوشش محمد میرشکری، علیرضا حسن‌زاده، انتشارات میراث فرهنگی، ج ۱، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. هیتس، والتر، *دنیای گمشده‌ی عیلام*، ترجمه فیروز فیروزیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰.

هخامنشی الاهی‌ای به نام آناهیتا در تثلیث خدایان در کنار اهورامزدا و مهر قرار گرفت و اردشیر دوم دستور ساخت پیکره‌های آیینی این الاهی را داد. آیین پرستش او در دوران اشکانی و ساسانی نیز در جای جای ایران و قلمروهای زیر نفوذ آنها، از جمله در آسیای صغیر، ارمنستان، گرجستان و آلبانی بزرگ، برگزار می‌شد.<sup>۱</sup>

آثار مکتوب نیز شواهدی از تأثیر و تداوم جایگاه والای زن ارائه می‌دهند. «باروری در بستر زمان دستخوش تحول شده و با شکلی و طرحی نو به روایات و داستان‌های تاریخی پا گذاشته است. یکی از منابعی که در آن نشانه‌هایی از این سنت دیرپا بر جای مانده است، شاهنامه، اثر حکیم فرزانه، فردوسی است. ازدواج‌های نامعمول در شاهنامه که در آنها شاهد پیش‌قدم شدن زن در امر ازدواج و شاهد نوعی رابطه جنسی هستیم، ریشه در فرهنگ و تمدن اقوامی با نظام مادرسالاری و زن‌سروری دارد. شهرناز و ارنواز، خواهران یا دختران جمشید و سپس همسران او، با عمری بیش از هزار سال زنانی عادی نیستند. در داستای‌های زال و رودابه، رستم و تهمینه، بیژن و منیژه، سودابه و سیاوش و کتایون و گشتاسب، این زنانند که در ابراز عشق، پیش‌قدم می‌شوند و با ترفندهایی معشوق را به دام می‌افکنند، اعمالی که با شیوه‌های معمول در ازدواج‌های ایرانی انطباق ندارد».<sup>۲</sup>

داستان سیاوش اسطوره‌ی بومی این سرزمین است که بن‌مایه‌ی اصلی آن مرگ و زندگی دوباره‌ی طبیعت، یعنی همان اسطوره‌ی کهن ایزد گیاهی، است. «در سام‌نامه اثر خواجهی کرمانی، از ازدواج سام و پریدخت که نامش بازمانده‌ی سنت‌هایی کهن و آمیختن گرشاسب (سام) با پری است، بسیار سخن رفته است. در اوستا در بخش وندیداد، فرگرد نخست، بند نهم، از یک پری به نام خناتی (𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀) یاد شده که با گرشاسب می‌آمیزد. پری همان ایزدبانوی بارورکننده‌ی گیاه و جانور و انسان در روزگار پیشین است که پیش از دین‌آوری زرتشت پرستیده می‌شد و با رواج ارزش‌های اخلاقی نو و گرایش ایرانیان به کیش زرتشتی به موجودی زشت و اهریمنی مبدل شد، ولی خاطره‌ی دیرین او در ذهن ناخودآگاه مردم باقی ماند».<sup>۳</sup>

۱. زن و فرهنگ، همان، ص ۱۸۰.

۲. مزدپور، کتایون، «نشانه‌های زن‌سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه»، مجله‌ی فرهنگ و زندگی، ۱۳۵۴، شماره‌ی ۱۹-۲۰، ص ۹۴.

۳. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، توس، تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۶.

بدون تردید، در روزگاران گذشته، در همه جای جهان نفوذ دین در زندگی روزمره آدمیان آشکارتر از امروز بوده و اثر تعیین کننده و قوی تری داشته است. در آداب و رسوم، تمایلات و آرزوها، اندیشه‌های غم‌بار و حرکات شادی‌بخش، در حوادث تلخ و شیرین طبیعی، رویش و بالش، مرگ و زایش، گردش شب و روز، روابط آدمیان و... تأثیر دین، نقش نخست را داشته است. به‌طور کلی، هر اندازه که به زمان گذشته بازگردیم، نفوذ دین در زندگی آدمیان را آشکارتر و مفصل‌تر از ادوار متأخر مشاهده خواهیم کرد، چنان که ایران نیز به‌ناچار، در این گونه مسایل گوش به فرمان احکام دینی خود داشته و پدران ما نیز اندیشه‌های خود را در قالب دین، یا به عبارت دقیق‌تر، دین خود، را در قالب اندیشه‌های خویش به جای نهاده‌اند که امروزه می‌توان از خلال اندیشه‌های دینی بازمانده از ایشان، به طرز تفکر و باورهای آنان نسبت به «زن» پی برد و دانست که آنان نسبت به زن چگونه می‌نگریسته‌اند و مقام او را چگونه پاس می‌داشته‌اند.

«در اسطوره‌های مادینه نیز هم‌زمان با ساخت امشاسپندان مادینه، جهیک (jahika) و پیریکا (pairika) نیز آفریده می‌شوند، لذا آنها را به دو گروه اسطوره‌های مادینه‌ی اهورایی (لشگریان خرد اهورایی) و اسطوره‌های مادینه‌ی اهریمنی (لشگر خرد اهریمنی) می‌توان تقسیم کرد.

هرمزد، پس از آفرینش آسمان و اندیشه نیک و روشنائی مادی و دین مزدیسنا، امشاسپندان را آفرید که با رعایت عدل و مساوات از شش امشاسپند مخلوق او سه امشاسپند یعنی نیمی از آنان مؤنث هستند: سپندارمذ که در اوستا سپنت‌آرمئیتی (spehta-Armaiti) خوانده می‌شود، امرداد یا امرتات (Ameretat) و خرداد یا هروتات (Hearvatat).<sup>۱</sup>

حال با بررسی احوال هر یک از این سه امشاسپند بر مبنای عقیدتی ایرانیان قدیم آگاه گشته و از مفاهیم ذهنی نسبت به مؤنث و ماده و زن بهتر مطلع می‌شویم و درمی‌یابیم که با نسبت دادن این معانی بعدها چه انتظاری از زنان می‌رفته است و می‌رود و یا چه نهایت و پیشرفتی برای زنان در دل و اندیشه داشته‌اند.

۱. بنفشه حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۴۶.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار دوم: امشاسپندان

چو هر مزد بادت بدین پایگاه	چو بهمن نگهبان فسخ کلاه
همه ساله اردیبهشت هژیر	نگهبان تو با هش و رای پیر
چو شهر یورت باد پیروزگر	به نام بزرگی و فر و هنر
سفندارمز پاسبان تو باد	خرد جان روشن روان تو باد
چو خردادت از یاوران بر دهاد	ز مرداد باش از بر و بوم شاد
دی و اورمزدت خجسته بواد	در هر بدی بر تو بسته بواد
دیت آذرافروز و فرخنده روز	تو شادان و تاج تو گیتی فروز

در آیین مزدایی، اورمزد با گروه امشاسپندان یک فرمان‌روایی روحانی ترتیب داده، هر آنچه را در جهان مادی و عالم مینوی می‌گذرد، زیر نظر و نظارت یکی از این مقربان درگاه، که نقش مشاوران او را دارند، قرار داده است.

مباحثات فاضلانهای بسیاری درباره‌ی اصل و منشأ این مشاوران و جلوه‌های اورمزدی مطرح است، بعضی برآن‌اند که اصل و بنیان این شخصیت‌ها، خدایان باستانی و دوره‌ی میتراثیسم هستند که در عهد زرتشتی به مقام ایزدی و مشاوران خدای یکتای زرتشت تنزل مقام یافته‌اند. اما اصل آنها هر چه باشد، آنچه بیش از همه مهم است احساس آرمان‌های ژرفی است که در بردارند.

این مشاوران اورمزد و مقربان بارگاه وی، شش تن خوانده شده‌اند که با خود اورمزد،



عدد مقدس هفت را که از کهن‌ترین ایام نزد مردمان میان‌رودان (بین‌النهرین) و ساکنان فلات ایران مقدس بوده است، تشکیل داده‌اند.<sup>۱</sup>

همه‌ی این شش ایزد که به تساوی مادینه و نرینه هستند بر تخت‌های زرین، در کنار اورمزد، در اقامتگاه خود که خانه‌ی سرود خوانده شده است، بر عرش‌ی که راست‌کرداران پس از درگذشت به آن می‌رسند، جلوس کرده در نظم گیتی و گردش زمان اهورمزدا را یاری می‌کنند و هر یک از ایشان بخشی از آفرینش را پاس می‌دارد: بهمن حیوانات را نگهدارنده است؛ اردی بهشت آتش را نگهداری می‌کند؛ شهریور حامی فلزات است؛ سپندارمذ پاسداری و نگهداری زمین را بر عهده دارد؛ امرداد در رویش و بالش و سرسبزی گیاهان دخیل است و خرداد آب را تحت حمایت خود دارد.<sup>۲</sup>

در *یسنا* در ستایش امشاسپندان چنین آمده: «آنان را خواستار ستاییدنم، به‌نزد آنان با درود خواستار درآمدنم؛ آن امشاسپندان، شهریاران خوب کنش...»<sup>۳</sup>.

از این امشاسپندان، خرداد و امرداد و سپندارمذ (سپنت‌ارمئیتی) مادینه و بهمن و اردی‌بهشت و شهریور نرینه دانسته شده‌اند، که اینک به اختصار به بیان وظایف هر یک از امشاسپندان مادینه می‌پردازیم.<sup>۴</sup>

**سپندارمذ** - سپندارمذ (اسپندارمذ) رادر اوستا سپنتا‌ارمئیتی، در پهلوی سپندارمت و در فارسی سپندارمذ یا سپندارم و اسپندارم و اسفندارمذ و اسفندارمز گوئیم.<sup>۵</sup>

سفندارمذ پاسبان تو باد      خرد جان روشن‌روان تو باد<sup>۶</sup>

۱. محمد معین، «شماره هفت و هفت بیکر نظامی»، *مجموعه مقالات*، به کوشش مهدخت معین، انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۵۳.

۲. جان هیلنز، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران ۱۳۶۸، ص ۷۲.

۳. یسنا (هات ۷۰) با گزارش ابراهیم پورداوود، نشر اساطیر، ج اول، ۱۳۸۰، ص ۳۸.

۴. یشت‌ها، گزارش ابراهیم پورداوود، (ج ۱)، اساطیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۱۳.

۶. *ابوالقاسم فردوسی*، شاهنامه، به تصحیح و اهتمام رستم علی‌یاف، (ج ۵) آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، مسکو، ۱۹۶۷، ص ۵۴.

سپندارمذ (اسپندارمذ)، به معنی شایستگی مقدس، یکی از امشاسپندان سه‌گانه، مادینه‌ای است که بنا بر آیین زردشت در جهان خاکی نماینده‌ی بردباری و فروتنی مقدس و واسطه بین آفریدگار و آفرینندگان است. «او در ترتیب قرار گرفتن امشاسپندان در کنار اورمزد و امشاسپندان مادینه‌ی دیگر، خرداد و امرداد، در طرف چپ اورمزد جای می‌گیرد و در آفرینش پاک اورمزد، چهارمین آفریده است»<sup>۱</sup>.

در متن‌های میانه غالباً او به «زمین» و گاهی «خدای زمین» تعبیر می‌شود. در اوستای موجود، وی پرورش‌دهنده‌ی آفریدگان و دختر اهورامزدا خوانده شده است. سپندمینو او را برای گسترش رمه‌ها و مرغزارها می‌آفریند. هم اوست که یاری می‌کند تا دشمنی دیوان در هم شکسته شود و هزار و ده هزار درمان بخشنده است.<sup>۲</sup>

بنا بر متون پهلوی گردآوری شده در سده‌های میانه، او وظیفه پرورش آفریدگان و کامل کردن و رسا ساختن همه چیز را داراست و با صفت «مینوی»، «نیکویی»، «کمال‌اندیشی» و «اورمزد آفریده و پرهیزگار» توصیف می‌شود. نیکویی او در این است که فروتن و شکیباست، چون هر بدی که متوجه زمین گردد فرو می‌خورد (می‌اوبارد)، کمال‌اندیش است، زیرا همه‌ی آفریدگان از خوان نعمت او (= زمین) می‌زیند»<sup>۳</sup>.

سپندارمذ دختر اورمزد و تجلی پاکی و نیکوکاری و شایستگی، مادر همه‌ی آفریدگان و بانوی بهشت است. از سوی دیگر، دارای این شایستگی نیز هست که مأمور ابلاغ رسالت پیامبری به زرتشت است. این ایزد بلندپایه که در روزگاران پیش از رسالت زرتشت، همانند بسیاری از خدایان آریایی، از مقام خدایی به جایگاه فرشتگی تنزل مقام یافته، عنوان دخترتری اهورمزدا یافت که پیوسته در طرف چپ وی نشست، نظاره‌گر زمین و چراگاه‌های رمه‌های سودبخش است.<sup>۴</sup>

۱. مهشید میرفخرایی، *آفرینش در ادیان*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ ص ۱۲.

۲. *کاتاه*، گزارش ابراهیم پورداوود، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۶۰ و ۱۷۰.

۳. *گزیده‌های زادسیرم*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، تهران، ۱۳۶۶ ص ۹۹.

۴. روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ بندهای

او در جهان روحانی مظهر مهر و بردباری و فروتنی و جانبازی و فداکاری اهورامزداست و در جهان مادی فرشته‌ای موکل و نگهبان بر زمین است لذا او را دختر اهورامزدا خوانده‌اند. از آن‌جا که کشت و کار و آبادانی در آئین زرتشت اعتباری بس ارجمند دارد، سپندارمذ موظف است که زمین را خرم و آباد بر پا دارد و دلگرمی و شادمانی هر کس را که به کشت و کار می‌پردازد فراهم آورد.

در اعصار پیش از تاریخ نیز جمع‌آوری دانه و میوه و ریشه‌های خوراکی کار زنان بود که نهایتاً توسعه‌دهنده‌ی گیاه‌شناسی شناخته شدند. انجام این فعالیت‌ها توسط زنان در آن دوران و وجود کامل و مثبت زن در امور اساسی زندگی آن زمان و اعمال کار و تجربه و به دست گرفتن ابتکار عمل موجب تشکیل این اسطوره بوده است. این فرشته مظهر وفا و فرمان‌برداری و صلح و سازش در این دنیا شناخته شده و هم‌خشنودی و آسایش جهان بر روی زمین به دست او سپرده شده است. با قائل شدن چنین رسالتی برای زن می‌توان به اهمیت وجود زن پی برد، اما از جنبه‌های منفی القای فرمان‌برداری و صلح و سازش آن بایستی کاملاً آگاه بر حذر بود. در ایران باستان برای تقویت این صفات در زنان به طور عملی نیز کار می‌شده است. چنان‌که آخرین ماه سال و پنجمین روز ماه، متعلق به سپندارمذ بوده است و تقارن این دو یعنی پنجم اسفندماه را اسپندارمذگان نام نهاده و یکی از اعیاد بزرگ دینی و اجتماعی آن عصر به‌شمار می‌رفته است.<sup>۱</sup>

ابوریحان بیرونی این جشن را عید زنان و مزدگیران نامیده و گفته است که در این روز زنان از شوهران‌شان هدایایی دریافت می‌داشته‌اند. سپندارمذ، راهنمای زنان و دختران است و پشتیبان زنان درست و پارسا و شوهر دوست و به‌همین لحاظ است که این فرشته در لفظ نیز مؤنث است.<sup>۲</sup>

**امشاسپندان خرداد و امرداد** - چون این دو امشاسپند مادینه همیشه در متون ایرانی با هم

۱. *یست‌ها*، گزارش ابراهیم پورداود، ج سوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶، ص ۹۴

۲. بنگرید به: بیرونی، ابوریحان، *التفهیم لاوائل صناعه‌التنجیم*، به اهتمام استاد جلال‌الدین همایی، نشر بابک، ۱۳۶۲، ص ۶۳

یاد شده‌اند، در این جا نیز با هم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

«نماز به تو ای آذر اهورامزدا، در هنگام بزرگترین آزمایش ایزدی، سوی ما آی، آن بخشایش بزرگ، آن شادمانی بزرگ خرداد و امرداد را به ما بخش»<sup>۱</sup>.

سپندارمذ نیک را می‌ستائیم، راتای نیک دوربیننده مزدا داده پاک را می‌ستائیم. خرداد امشاسپند را می‌ستائیم و پائیریا هوشیتی را می‌ستائیم، (فرشتگان) پاک سال (و) روان (سروران) راستی را می‌ستائیم. امرداد امشاسپند را می‌ستائیم، گله‌های پروراری را می‌ستائیم، خرمن سوددهنده را می‌ستائیم...<sup>۲</sup>

خرداد یا هئوروات (ἡαυρωατατα) در/اوستا به معنی کامل و تمام و بی‌نقص و بی‌عیب و کمال، رسایی و صحت است. گذشته از آن که نگاهی یکی از ماه‌های سال ایرانی و ششمین روز ماه باستانی سپرده به اوست، حفاظت از آب‌های روی زمین را نیز بر عهده دارد.<sup>۳</sup>

در واقع ایزد بانویی است که با ناهید، که از آن بعداً سخن خواهیم گفت، به نوعی وظیفه‌ی مشترک دارد. امرداد (ἔμμερετατ) در اوستا، خواهر توأمان خرداد و نماینده‌ی جاودانگی نیز به شمار می‌رود. علاوه بر آن، وظیفه‌ی پاسداری از گیاهان سودمند و معطر را هم عهده‌دار است. از آنجا که گیاه‌افزای و به چهار پایان و گوسپندان و دیگر جانوران سودرسان است، بنابراین، افزایش و کاهش نظام زندگی و زندگی خوش و ناخوش نیز بدو تعلق دارد. «امرداد بی‌مرگ، سرور گیاهان بی‌شمار است. زیرا به گیتی، گیاه خویش (آفریده) اوست. گیاه را رویاند و رمه‌ی گوسفندان را افزایش، زیرا همه‌ی دام‌ها از او خورند و زیست کنند. و به فرشکرد (روز رستاخیز) نیز داوری بی‌مرگی و جاودانگی را از امرداد آریند»<sup>۴</sup>.

اگر خرداد آب را پاسداری می‌کند و افزایش می‌دهد، امرداد گیاه را می‌رویاند و رشد می‌دهد و در سایه‌ی همکاری این خواهران، جهان مادی می‌بالد و آبادان می‌شود. این

۱. یسنا، تألیف و تفسیر ابراهیم پورداود، نشر اساطیر، چ اول ۱۳۸۰، هات ۵۸، ص ۶۹

۲. خرده‌اوستا، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، نشر اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸.

۳. یشت‌ها، گزارش پورداود، ص ۹۵

۴. فرنبغ‌دادگی، بن‌دهش، گزارنده مهرداد بهار، چاپ اول، انتشارات توس، ص ۱۱۶.

دو خواهر نه تنها در کار آفرینش همکاری بسیار نزدیک دارند، بلکه نام‌شان نیز همیشه و همه‌جا در کنار یکدیگر برده می‌شود و به یاری یکدیگر دیو گرسنگی و تشنگی را نیز می‌زنند و نابود می‌کنند و این دو آفت بزرگ زندگی آدمی را از میان می‌برند، در حقیقت پایداری آدمی و دیگر جانوران سودمند، مدیون امرداد است.<sup>۱</sup>

«گیاه آفریده شد تا چهارپای شادی‌بخش را روزی باشد و دیو مهیب گرسنگی را براند. رویش و بالش او از آب روشنی‌بخش است و سودش بر همگان عام. چراگاه‌های فراخ از او سرسبز و خرم‌اند و نژاد چهارپایان به وجود او در افزایش امشاسپند امرداد او را نگهبان و حامی است و به یاری او دار و درخت می‌بالد»<sup>۲</sup>.

در این‌جا به نکته‌ای باریک و حساس باید اشاره کرد که نشانگر اندیشه‌های والای نیاکان ماست. نخست این که در کشور پهناور و کم‌آبی مانند ایران مردمان تشنه‌کام آن پیوسته برای به‌دست آوردن قطره‌ای آب، تا ژرفای چند صد متری زمین را می‌کاویدند و دل کوه‌ها را می‌شکافتند و با بستن سدهای استوار آب‌های سرگردان را مهار می‌نمودند، تا آن‌جا که ابتکار و افتخار ایجاد قنات و سدسازی از آن ایرانیان است.

پیداست که در چنین کشوری با شرایط سخت و دشوار، این چنین ایزدی که نگهدار و نگهبان چشمه‌ساران و باران‌های موسمی و خرمی و سرسبزی دشت‌های ایران زمین است، چرا دختر اهورامزدا خوانده شده است. هم‌چنین، می‌دانیم که از آغاز خلقت تاکنون و از اکنون تا پایان گیتی یکی از دشمنان جان‌ستان آدمیان و حیوانات دیو گرسنگی بوده است. بسیاری از جنگ‌های ویرانگر جهان در طول تاریخ بر اثر گرسنگی مردم بوده است. کلیه نابه‌سامانی‌ها و نامردمی‌ها و کشمکش‌های قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بر سر اندوختن مایه‌ای بوده است که با آن بتوان شکم‌ها را سیر کرد. با درک این واقعیت، فرشته‌ای که مأمور براندازی گرسنگی و نابود کردن دیو قحطی و عفریت خشک‌سالی

۱. یئست‌ها، ج ۲، ص ۳۵۱

۲. مهشید میرفخرایی، آفرینش در ادیان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۶، ص ۵۷، به‌نقل از بن‌دهش.

است، در اندیشه‌ی روشن و پویای پدران ما، مادینه انتخاب شده و در کنار خداوند ایرانیان نشسته و نظاره‌گر مردمان روی زمین است.

نکته‌ی دیگر، این است که در آیین زردشتی، اهورامزدا خداوند یگانه و واحد است و بر خلاف خدایان قدیم یونان و روم و سومر و آشور و مصر و غیره، نه دارای زنی است و نه صاحب فرزند، بلکه همانند و انبازی ندارد. با توجه ویژه‌ای که به کشت و آبادانی گیتی و به جنس مادینه دارد، مشاور و فرشته‌ای را که مأمور این کار ساخته است، تا حدی گرامی داشته که به وی لقب و عنوان دختری خویش داده است، و به این ترتیب، مردم کشاورز ایران اهمیت و عظمت کشاورزی در امور زندگانی جهانی و آبادانی گیتی را آن‌طور که شایسته است دریابند و همت گماشتن به آن شغل و حرفه شریف را هم در ردیف ستایش خداوندگار و خشنود گردانیدن خالق جهان به شمار آورند. از سوی دیگر به جهانیان بفهمانند که در نظام خلقت، همه یکسان و برابر آفریده شده‌اند و تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.

به نظر می‌رسد، هئوروات و امرتات (خرداد و امرداد) بعدها، زیر عنوان هاروت و ماروت؛ دو فرشته‌ای که به زمین آمدند و مرتکب گناه شدند و در پایان در چاهی در بابل زندانی شدند، وارد اساطیر سامی نژاد گشته‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. محمدبن جلیل طبری، تفسیر کبیر، ترجمه‌ی گروهی از دانشمندان بخارا، به کوشش حبیب یغمایی، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۹۵.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار سوم: ایزدبانوان

دئنا - امشاسپند سپندارمذ، همکارانی دارد که از جمله ایزد آبان، ایزدبانوی دین یا دئنا و اُرد هستند. «دین نخست بر زمین - سپندارمذ - آشکار شد سپس هرمزده همان گونه که فرزند پذیری مادران راست و سپس سپردن آن است بر پدران»<sup>۱</sup>.

دئنا (Δαενα) از کلمه‌ی δε به معنی اندیشیدن و شناختن است (با دین عربی هم‌ریشه نیست). در میان قوای باطنی انسان، شریف‌ترین آنها مؤنث و به‌نام دئنا نامیده می‌شده است. در گات‌ها دین به معنی کیش و به معنی خصایص روحی و به عنوان وجدان آمده است. اندیشه و شناخت و وجدان نه تنها مؤنث هستند، بلکه در ابتدا نیز بر امشاسپند مؤنث، سپندارمذ، آشکار می‌شوند، سپس بر هرمزد<sup>۲</sup> دئنا یا دین ایزدبانویی [است] که مظهر وجدان است و به آدمیان نیرو می‌دهد که راه اهورایی را برگزینند. او را دختر اورمزد و سپندارمذ و خواهر ایزد اشی به شمار آورده‌اند. نقش اساسی او بر پل چین‌ود است. زمانی که روان، داوری انجامین خود را در حضور مهر و رشن و سروش می‌گذراند و پای بر چینود می‌گذارد، که حد فاصل گیتی و مینوست، اگر نیکوکار باشد، گذرگاه برای او پهن و گسترده می‌شود و در اولین گام که پیش می‌گذارد، بانوی زیبایی که زیباتر از او کس ندیده است، همراه با نسیمی خوشبو به پیشواز او می‌آید. این بانو تجسمی از ایزدبانوی دین است که کارهای نیک و اهورایی و وجدان روان انسان در گذشته را با زیبایی خود

۱. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۲.

۲. بنفشه حجازی، زن به ظن تاریخ، انتشارات شهر آب، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۵.



تجسم می‌بخشد. این ایزدبانو هم‌چنین آسودگی زنان را می‌باید.<sup>۱</sup>

زردشت پیامبر در جای دیگر از گات‌ها، از اهورامزدا می‌خواهد که دئای زنش دختر «فرشوشتر» به دولت راستی برسد و به فروغ درستی روی کند تا در انتخاب خویش، خوب را از بد شناخته و پیرامون دروغ و آنچه زشت است نگردد، چون در دوران زندگی انتخاب دین راستین و کیش دروغین با دئاست. ناگزیر روز واپسین نیز وجدان به‌همراهی روان در کار خواهد بود و در نمودن راه بهشت و دوزخ و بخشیدن پاداش دخالت خواهد کرد. پس از درگذشتن انسان، در سر پل چینوت (چینود)، دین به صورت دختر زیبا و درخشانی به روان مرد پاک و پارسا روی می‌آورد و بدو می‌گوید: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک تو مرا بیافرید. منم پیکر اعمال نیک تو، منم صورت خداپرستی و پرهیزگاری تو. هم‌چنین روان مرد زشتکار به صورت زن کریه و منفوری درآمده، اعمال نادرست او را با هیکل منفور و ناموزون خویش در پیش چشم او مجسم خواهد کرد.<sup>۲</sup>

زادسپرم (Ζαδ-σπραμ) پیدایی دین بر سپندارمذ را بدان‌گاه می‌داند که افراسیاب آب را از ایرانشهر باز داشت و برای باز آوردن آب، سپندارمذ، دوشیزه‌وار به خانه‌ی منوچهر در ایرانشهر، که پاسخگوی بیگانگان بود، پیدا آمد و روشن‌جامه‌ای پوشیده بود که به همه سوی به‌درازای یک «هاسر»، که هست همانند فرسنگی دور، فروغ همی افکند. او زرین کستی را، که در دین مزدیسنان بود، بر میان بسته بود زیرا دین بندی است که سی و سه بند بر سی و سه گناه بدو پیوسته است که همه‌ی گناهان از آن (سی و سه گناه) پخش شود. دوشیزگان که سپندارمذ را بسته کستی دیدند، زیبا به نظر آمدند و پس از آن به بستن کستی مشتاق شدند.<sup>۳</sup>

و چنانست که اندیشه و شناخت و وجدان به بند آورنده‌ی گناهان است و چنین است که زنان در مقابل گناه محکم‌ترند و دین بندی است که اگر به گرداگرد زمین (سپندارمذ)

۱. ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت، چ دوم، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۸.

۲. بنگرید به: مهرداد بهار، همان، ص ۲۳۳.

۳. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۹۰.

بسته شود جهان از گناه دور شود و زیبا گردد و آن چنان که دختران جوان بعد از آن کمربند (کستی) بندند تا با دور شدن گناهان از وجود خود که نگهبان زمین‌اند، زیباتر شوند.

دین، در روز واپسین چنان که در *هادخت نسک* آمده است، «بعد از سپری شدن شب سوم، به صورت دختری زیبا و درخشان با بازوان سپید، نیرومند، راست بالا، با سینه‌های برآمده، نیکوتن و شریف‌نژاد و به نظر پانزده ساله، کالبدش به اندازه‌ی جمع زیباترین مخلوقات زیبا، به مکالمه با روان مردان پاک‌دین می‌ایستد»<sup>۱</sup>.

**چیستی** - چیستا نام ایزد نگهبان علم و دانش است. در *اوستا* به صورت چیستی (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀) یا چیستا (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀) به معنی دانش و معرفت و در تفسیر پهلوی به معنی فرزانه‌گی آمده است. در *گات‌ها* بدین معنی به کار رفته و در سایر بخش‌های *اوستا* هم اسم مجرد و هم نام ایزد دانش آمده و صفتی که برای این ایزد گفته شده رزیشت (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) به معنی راست‌ترین است. در یسنا (هات یک) در سروش‌یشت هادخت، چیستی و چیستا با ایزدان دیگر مورد ستایش قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

زردشت پیامبر در فقره‌ی دوم این یشت چنین می‌گوید: «ای علم، ای راست‌ترین مزدا، آفریده‌ی مقدس، اگر تو پیش از من باشی، منتظر من بمان، اگر به دنبال باشی، به من برس». رهسپاری دوشادوش زرتشت با این ایزد، مبین رسالت و وظیفه‌ی زنان در علم‌آموزی و تربیت و آموزش همگان، حتی پیامبری است که خود جهت‌آموز و روشنایی‌بخش اندیشه‌ی دیگر آدمیان است. تعلیم و تربیت کودکان در سال‌های اولیه‌ی زندگی توسط مادر، وظیفه‌ای مستتر در بطن آفرینش و مبتنی و متکی بر این واقعیت است که زنان بهترین افراد جهت‌آموزش و تعلیم و تربیت هستند. این وظیفه از گهواره‌ی کودک شروع می‌شود و تا زمانی که نهادهای دیگر جامعه این وظیفه را به‌طور دسته‌جمعی به عهده گیرند، ادامه می‌یابد. ولی در آن آژمنه نیز مادر نقش جهت‌دهنده و اصلاح‌کننده‌ی

۱. فرخرو پارسای، ملکه طالقانی، *هما آهی، زن در ایران باستان*، نشر جمعیت زنان دانشگاهی تهران، ۱۳۴۶، ص ۵۳.

۲. دکتر رحیم عقیفی، *اساطیر و فرهنگ ایرانی*، انتشارات توس، چ دوم، تهران ۱۳۸۳، ص ۴۹۴.

را که ایزد چیستا از اهورامزدا برای آنان گرفته است، به بهترین وجه ارائه می‌دهند و روشنایی‌بخش دل و جان مردمان می‌شوند.

واژه‌ی «سَوَکَه»، که در اصل به معنای روشنایی است (ایرانیان و حتی یونانیان دیدن را روشنایی‌فعالی می‌دانستند که از چشم می‌تابد)، هم‌چون یکی از خدایان شخصیت پیدا می‌کند و این مقام خداوندی را نیز خدای مادینه، چیستی، عهده‌دار است. او خدای مادینه‌ی راه‌هاست و مردم را به راه‌ها بینا می‌کند و به مردم در جنگل‌ها راه درست را می‌نماید و آنان را از آنجا می‌گذرانند... حاصل آن که این «بینایی» آن تیزبینی است که در هر موجود زنده‌ای نهاده شده است و این، آن نیرویی است که موبد را به خواندن متن‌ها و نیایش‌ها می‌دارد. تا به یاد بسپرد، چیستی روشن ساختن است و چیستا به معنای روشن‌شده، دیدن، یک اصطلاح فنی ایرانی است برای هر چیز که هنگام نماز مشاهده می‌شود. هنگام نماز، انسان چیزهای خدایی می‌بیند و در آن هنگام خدای مادینه بینایی، بالاترین نقش خود را داراست، چندان که آن خدا چکیده‌ی هر چیز دیدنی است که در آنجا انجام می‌گیرد و همه‌ی بینندگانی که در آنجا گرد می‌آیند.<sup>۱</sup>

**اشی / اَرَد (اَهَرَشَوَنگ) - ایزدبانویی است که نماد توانگری و بخشش است.** او را دختر اورمزد و سپندارمذ به شمار آورده‌اند که «پیشرفت و آسایش به خانه‌ها می‌برد و خرد و خواسته می‌بخشد. در/اوستا به صورت زنی درخشان، بسیار نیرومند، خوش‌اندام، مجلل، شکوهمند و آزاده‌نژاد توصیف شده است. بر زنان نفوذ دارد و زانی که اشی یارشان باشد سفیدبخت‌اند. او یکی از شخصیت‌های مینوی است که در موقع زاده شدن زردشت حضور داشته است. او خواهر ایزدبانویی است به نام «آوا»، که نقش او روشن نیست و در/اوستا همراه با «اشی» و «چیستا» ذکر می‌شود»<sup>۲</sup>.

«اشی توانگری، مؤنث است و موکل بر برکت و نعمت زن. اگر زن، یار مرد پارسا و

۱. دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها، تهران، ۱۳۵۹، ص ۸۰.

۲. ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، ص ۲۸.

یکدل و یک‌زبان با او باشد، همراه و همدل او باشد، او را به توانگری می‌رساند و زنانی که این فرشته یارشان باشد در زندگی به چنان نعمتی می‌رسند و پاداش و مزد می‌یابند که سپیدبخت می‌گردند و این چنین است که اشی بر زنان نفوذ و قدرت زیاد دارد و خود یارشان می‌شود تا به دست یابند، لذا ثروت، ثروت را می‌یابد و برکت به برکت می‌رسد. خصوصیت جمع مال و مآل‌اندیشی زن از جمله مواردی است که مرد پس از ازدواج به عین لمس می‌کند.

اشی از زنی که فرزند نیاورد و یا بچه سقط کند، گله دارد و از زن شوهرداری که از مرد بیگانه‌آستن شود و از مردی که به زور و و فریب دختری را از راه به‌در کند، اما به زنی نگیرد شکوه‌ها می‌نماید و نمی‌داند از دست ایشان چه کند؛ به آسمان‌ها رود و یا از شرم در زمین فرو رود.<sup>۱</sup>

پارند - پارند به معنی نعمت و برکت است صورت اوستایی آن پارندی و در پهلوی پارند آمده، در اوستا از آن فرشته‌ی مؤنثی اراده شده که نگهبان گنج و ثروت است.<sup>۲</sup>

ایزد پرند (παρρανδ)، به پهلوی، یا پارندی، به اوستایی، نیز زن ایزدی است که نگهبان دارایی مردم بوده و از یاران ایزد اشی است. فرشته‌ی پارند بیشتر با صفات چالاک و دارنده‌ی گردونه چست و سبک آمده و ستوده شده است. در غالب بندها، شاهان و فرماندارانی چون هوشنگ، جمشید، فریدون، هوم، پارسا، کیخسرو و کی‌گشتاسب او را ستوده و از وی حاجت‌ها خواسته‌اند.<sup>۳</sup>

در ویسپرد نیز پارند مورد ستایش قرار گرفته و چنین آمده: پارند چست را می‌ستاییم که کسی که چست است، در میان چست‌اندیشان، چست است در میان چست‌گویان، چست است در میان چست‌کرداران آن [است] که بدن‌ها را چست سازد.<sup>۴</sup>

۱. زن در ایران باستان، فرخ‌رو پارسای، ملکه طالقانی، هما آهی، ص ۵۳.

۲. دکتر رحیم عقیقی، اساطیر و فرهنگ ایران (در نوشته‌های پهلوی)، توس، چ دوم، ۱۳۸۳، تهران، ص ۴۶۶.

۳. زن به ظن تاریخ، ص ۵۴.

۴. ویسپرد، گزارش پورداود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۲.

**آناهیتا** - در آیین مزدیسنا، عناصر چهارگانه‌ی آب و آتش و هوا و خاک مقدس‌اند و «آب که بعد از آتش در نزد همه والاتر بوده، موکلی به‌نام آناهیتا (Anahita) داشته است و با توجه به حرمت آب در نزد ایرانیان، به‌شمار آوردن موکل آن به صورت یک فرشته زن، دلیل احترام ایرانیان قدیم به زنان است»<sup>۱</sup>.

بغدخت اردویسور آناهیت، ایزد آب، باران، فراوانی، برکت، باروری و زناشویی، عشق، مادری، زایش و پیروزی است. این ایزد که نمادی است از کمال زن ایرانی از دوران‌های کهن در ایران باستان ستایش می‌شده است.<sup>۲</sup>

در *خرده‌وستا* آناهیتا این‌گونه ستایش شده: اردویسور آناهید پاک را می‌ستاییم، همه‌ی آب‌های مزداد داده‌ی پاک را می‌ستاییم.<sup>۳</sup>

تجسم او [ آناهیتا] در آب‌ان‌یشت اوستا زنی است جوان، خوش‌اندام، بلندبالا، زیباچهره، با بازوان سپید و اندامی برازنده، کمربند تنگ بر میان بسته، به جواهر آراسته، با طوقی زرین بر گردن، گوش‌واری چهارگوش در گوش، کفش‌هایی درخشان در پا، با بالاپوشی زرین و پرچین... این ایزدبانو با صفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی به صورت الاهی عشق و باروری نیز درمی‌آید، زیرا چشمه‌ی حیات از وجود او می‌جوشد و بدین‌گونه «مادر خدا» نیز می‌شود.<sup>۴</sup>

در اساطیر ایرانی، ایزد نگهبان آب اردویسورا آناهید است که منشاء گسترش‌های مادی است.<sup>۵</sup> در یسنا (هات ۶۵) آمده: آب اردویسور ناهید را می‌ستاییم که به همه‌جا کشیده شده، درمان‌بخش، دشمن دیوها، اهورایی کیش، برازنده‌ی ستایش در جهان خاکی، برازنده‌ی نیایش در جهان خاکی [است]، پاکی که افزاینده خواسته، پاکی که افزاینده‌ی

۱. محمد معین، *مزدیسنا و ادب پارسی*، ج ۱، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۶۴.

۲. دکتر بهرام فره‌وشی، *ایران‌ویج*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۱۶۵.

۳. *خرده‌وستا*، گزارش ابراهیم پورداوود، اساطیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۹۹.

۴. ژاله آموزگار، *تاریخ اساطیری ایران*، ص ۲۲.

۵. دکتر حمیرا زمردی، *تقد تطبیقی ادیان و اساطیر*، انتشارات زوار، تهران، چ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱.

کشور است.<sup>۱</sup>

نام آناهیتا در ادوار گوناگون رساننده‌ی مفاهیم گوناگون بود. از جمله دختر بالغ که در زبان عربی برای ناهیده و ناهده آمده و به صورت طاهره برگردانده شده است.<sup>۲</sup> واژه‌ی بغدخت یا دختر خدا نیز رساننده‌ی یکی دیگر از مفاهیم آناهیتا است که در فارسی با تحول غ به ی به صورت بیدخت درآمده است.<sup>۳</sup>

آسمانی بودن نیز از ویژگی‌های دیگر آناهیتا است که بیشتر با نام زهره شباهت دارد. در یک افسانه‌ی اسلامی لقب سیاره‌ی زهره را بدخت ناهید آورده‌اند.<sup>۴</sup> در کتاب‌های لغت فارسی خاتون هفت‌قلعه کنایه از سیاره‌ی زهره است و آفتاب و زهره را خاتون شبستان سپهر و زهره و ماه را خاتون فلک خوانده‌اند.<sup>۵</sup> و نیز از روزگاران کهن زهره یا ناهید را از ایزد موسیقی و سرپرست رامش‌گران و خنیاگران دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

---

۱. یسنا، هات ۶۵ ص ۸۶

۲. بنگرید به: جستار دربارہی مهر و ناهید، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، چ اول، ۱۳۵۷، ص ۳۰.

۳. بهرام فره‌وشی، ایرانویج، ص ۱۶۵.

۴. عبدالوهاب ولی، «زن در اساطیر ایران» در: حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، امیر کبیر، تهران، ص ۱۵۶.

۵. محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، خاتون هفت‌قلعه، انتشارات کتاب‌فروشی دهخدا، تهران ۱۳۴۴، ص ۹۲۸.

۶. ابوریحان بیرونی، التفهیم، ص ۹۲۸.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

جهی / جه - «آفرینش دیوان توسط اهریمن، به روشنی آفرینش مینوی اهورامزدا در کتاب‌های پهلوی توصیف نشده است ولی به هرحال در برابر شش امشاسپند و ایزدان کماریگان (دیوسالاران) و دیوان دروجان قرار دارند. از دیوان مؤنث یا زنان اهریمنی در *اوستا*، مهم‌ترین‌شان به‌جه (ϕεη) یا چهیک (ϕαηικα)، دیو مؤنث و نماینده‌ی شرّ یا بدی‌ها، است. این واژه در زبان پهلوی به معنای روسپی است»<sup>۱</sup>.

جهی دیوزنی که نماد همه‌ی ناپاکی‌های زنانه است، دختر و به قولی همسر اهریمن به شمار می‌آید، بانگ برمی‌دارد و تلاش می‌کند که اهریمن از بی‌هوشی به در آید. «اهریمن از بیم مرد اهلو (کیومرث) یارای برخاستن ندارد و سرانجام جهی تبهکار سخن آغاز می‌کند که برخیز پدر ما، من پس از این کارزار چنان بر مرد اهلو و گاو (ورزا) بتازم که دیگر زندگی را نخواهند. روان ایشان را نابود کنم و خرد ایشان را بدزدم و آب و زمین و آتش و گیاه را بیازارم و بر همه‌ی آفریده‌های اورمزد آسیب رسانم. او گفتار خود را دوباره برمی‌شمرد تا سرانجام اهریمن از آن گیجی به در آید و نبرد آغاز کند»<sup>۲</sup>.

در متن‌های اوستایی، زن ناپاک یا جهی زنی است که «تطفه‌ی نیکان و بدان، خداپرستان و دیوپرستان، گنهکاران و پاک‌ماندگان را در وجود خویش به هم می‌آمیزد،

۱. زن به *ظن تاریخ*، ص ۵۷.

۲. بنگرید به: بن‌دهش، فصل ۴، بند ۴۱، ص ۴۶، و حماسه‌سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۹، ص ۴۰۴-۴۰۳.



از خصوصیات او جادوگری، فاحشه‌گی، جدابستری، (عدم تمکین)، تن خویش و جای را پاکیزه نگه نداشتن و پرهیز دشتان (حیض) نکردن است... هر گونه شکستن پرهیز و تابوی دینی و سرپیچی از مقررات مقدس، می‌تواند زن را به جه (جهی) تبدیل کند<sup>۱</sup>. در یستا چنین می‌خوانیم: «برهنه‌زن بدعمل (جهیکا) جادوگر شهوت‌انگیز پناه‌دهنده (گنهکاران) که منش وی متزلزل است مانند ابری که از باد در جنبش باشد، که پیکر پارسا را نابود می‌کند. ای هوم زرین، سلاح برزن بر ضد هر آن کسی که پیکر پارسا را نابود می‌کند. ای هوم زرین، سلاح برزن»<sup>۲</sup>.

**دروج - دروج** یا دروغ نام دیوی از دیوان، و صفتی برای اهریمن و هم به معنای پالودگی، آمیختگی و ویران کردن نظم نیک با حيله، تزویر و نادرستی است. این اصطلاح مؤنث گاهی به صورت عفریته‌ای تجسم می‌یابد که صفت آن درغونت (δρεγηπαντ) است.<sup>۳</sup>

تجسم دروغ به صورت مادین، نمی‌بایست با اسطوره‌ی بیان اولین دروغ توسط مشیانه بی‌ارتباط بوده باشد.<sup>۴</sup>

**اوزاک - بنا** بر نقل سوتکر نسک، اوزاک (مادر ضحاک)، دیو تبه‌کاری است که جمشید را به لذات دنیوی حریص ساخت و نیاز و فقر و شهوات و گرسنگی و تشنگی و خشم و قحط و بیم و رنج و پیری را پدیدار کرد.<sup>۵</sup>

۱. کتابون مزداپور، زن در آیین زرتشتی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۵۴.  
 ۲. یستا، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، نشر اساطیر، چ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹.  
 ۳. آرتور کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۸، ص ۶۱-۶۰.  
 ۴. بنفشه حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۵۹.  
 ۵. همان.

تبرستان

www.tabarestan.info

بخش سوم: زن در تاریخ

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## موقعیت جغرافیایی و نژاد مردم ایلام

متن‌های بابلی و آشوری از تیره‌هایی حکایت می‌کنند هم‌چون «ایلامیان که در دشت خوزستان و سواحل خلیج فارس به سر می‌برند، در قسمت‌های شمالی‌تر، کاسیان - لولوبیان و گوتیان قرار گرفته بودند و در آذربایجان و کردستان امروز اقوام ماننایی مسکن داشتند»<sup>۱</sup>.

تاریخ ایلام سه هزار سال قبل از میلاد آغاز می‌شود - هر چند از هشت هزار سال پیش از میلاد آثار زندگی در آن منطقه کشف شده است - و آن به کشوری اطلاق می‌شده که «از شمال به کوه‌های بختیاری و از جنوب به خلیج فارس تا بوشهر و از مغرب به دجله و از مشرق به قسمتی از فارس محدود بوده و شامل ایالات خوزستان و لرستان و پشتکوه و کوه‌های بختیاری بوده است و ایلام در واقع شامل چند ایالت مستقل بود که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: آوان در شمال غربی، سوزیان در کنار رودهای دز و کرخه، سیماش که شامل قسمت شمال و شمال شرقی دشت خوزستان بود و انزان یا انشان که به منطقه شرقی و جنوب شرقی مال میر بختیاری اطلاق می‌شد و پارسوماش که شامل مسجد سلیمان بود. شهرهای عمده‌ی ایلام عبارت بودند از: «شوش که پایتخت ایلام بود، دورانتاش که مرکز مذهبی و سیاسی ایلام محسوب می‌شد و اکنون چغازنبیل است»<sup>۲</sup> و «هیدالو یا خرم‌آباد و ماداکتو»<sup>۳</sup>.

۱. فریدون شایان، سیری در تاریخ ایران باستان، نشر رز، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۴.

۲. دکتر صدیق صفی‌زاده، تاریخ ۵۰۰۰ ساله ایران، (ج ۱)، انتشارات آردن، چ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹.

۳. عباس قدیانی، آریاها و مادها، نشر به‌دید، چ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۹.

و در رابطه با نژاد مردم ایلام و ساکنان آن برخی از محققان، از جمله دموورگان فرانسوی که ریاست هیأت علمی باستان‌شناسان کاوشگر در شوش را به عهده داشته، نظر دارد که «ساکنان اولیه‌ی ایلام را سیاهان حبشی تشکیل می‌دادند که تمام سواحل خلیج فارس تا مکران و بلوچستان را اشغال کرده بودند و بعدها این نژاد سرزمین خود را در اختیار فاتحان گذاشته و با آن‌ها درآمیخته و نژاد دو رگه‌ای به وجود آوردند که شامل ساکنان شوش علیا و شاید هم بخشی از کردستان باشد.<sup>۱</sup> اما در این رابطه دکتر عبدالحسین زرین کوب این چنین می‌نویسد: «در باب اصل و منشأ مردم ایلام، که طوایف ماد و پارس آنها را حُوجَه، خوز یا هوزی می‌خواندند، هنوز نظر قطعی نمی‌توان داد اما به نظر می‌آید که با سایر اقوام آسیایی یا قفقازی نواحی زاگرس — مثل گوتی و لولوبی و کاسی — مربوط بوده‌اند و تمدن نخستین آنها تا حد زیادی با تمدن سومری‌های باستانی ارتباط دارد». وی درباره‌ی این تمدن و تاریخ آن چنین اظهار نظر می‌کند: «در هر حال این تمدن حتی پیش از آغاز هزاره دوم قبل از میلاد هم روی به توسعه داشت. چنان‌که شاید اولین چرخ کوزه‌گری و حتی نخستین گردونه‌ی چرخ‌دار را نیز انسان در همین سرزمین اختراع کرده باشد. مع‌هذا بعد از خاتمه‌ی دوران طولانی باستانی آن، در تمام دوران تجدید حیات قومی، تاریخ ایلام در مبارزه با آشور خلاصه شد».<sup>۲</sup>

### نگاهی به تاریخ سیاسی ایلام

تاریخ ایلام به سه قسمت تقسیم می‌شود: عهدی که ارتباط کامل با تاریخ سومری‌ها و اکدی‌ها دارد (از زمان‌های دور تا ۲۲۲۵ پ.م.)؛ عهدی که با تاریخ دولت بابل مربوط است (۷۴۵ - ۲۲۲۵ پ.م.)؛ و دوره‌ای که طرفِ عیلام دولت آشور جدید است (۶۴۵ - ۷۴۵ پ.م.)<sup>۳</sup>

۱. حسینعلی ممتحن، «نظری به تاریخ و روابط عیلام با همسایگان»، ماهنامه بررسی‌های تاریخی، سال ششم ص ۴.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ قبل از اسلام*، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، چ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۷۳ - ۷۲.

۳. حسن پیرنیا، *ایران باستان*، (ج ۱)، انتشارات زرین، تهران، چ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶.

عهد اول: در این عهد تاریخ ایلام تاریک است، اما چنان که برمی‌آید، در این دوره ایلام به سومر و اکد دست یافته و دولت این مردمان را برمی‌افکند.<sup>۱</sup>

عهد دوم: ایلامی‌ها چندی پس از برافکندن دولت سومر و اکد گرفتار تجاوزهای حمورابی، پادشاه بابل، شدند و قسمتی از کشور خود را از دست دادند.

عهد سوم: سال ۶۴۵ پ.م. سال قیام آشور بانیپال و تسخیر عیلام به دست اوست. بانیپال پس از غلبه بر آن سرزمین هوبان هالتاش سوم، پادشاه عیلام، و جمعی از سران آن کشور را دستگیر و به اربابه‌ی خود بست و آنها را مجبور کرد تا اربابه‌ی سلطنتی را بکشند. به این ترتیب، سرزمین عیلام با خاک یکسان شد و مردمش از دم تیغ گذرانیده شدند و نفایس و گنجینه‌های‌شان به چپاول رفت<sup>۲</sup> تا این که کوروش سرزمین عیلام و آشور را متصرف شد و آن نواحی را ضمیمه‌ی کشور هخامنشی نمود.

وضع ایلام پس از قلع و قمع آشور معلوم نیست. احتمالاً ایالت انشان به دست شاهکان پارسی اداره می‌شده، شاهان بابل — اسلاف نبونید — شوش را متصرف بودند و در آنجا ساختمان‌هایی ایجاد می‌نمودند به ظن غالب ایلام در زمان کوروش دوم به ساتراپ‌نشین مبدل شد.<sup>۳</sup>

### ایزدبانوان در ایلام

قبل از پرداختن به نقش زنان در این دوره لازم به ذکر است که «کلمه‌ی خوزی ایلامی زن (zan) در زنتومای/وستا نهفته است. یعنی زنتوما (zantuma) به معنی «زن تخمه» خواهد بود و به معنی فرزندان مادر، بدون قید تعلق به پدر. چه زنتوم (زندم) لغتی است محاذی مردم (martuxma / martum) تخم مرد یعنی انتساب به پدران است و  $\alpha\upsilon\upsilon\tau\alpha/\pi\alpha\iota\tau\iota\varsigma$  به

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. بنگرید به: میخائیل میخائیلویچ دیاکونف، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه‌ی روحی ارباب، انتشارات علمی فرهنگی، چ سوم، ۱۳۸۲.

۳. ا. م. دیاکونف، *تاریخ ماد*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، چاپ ششم، ص ۳۲۸.

معنی رئیس خاندانی است که نسب از سوی مادری دارند.<sup>۱</sup>

از تاریخ ایلام و چگونگی موقعیت زن در جامعه‌ی عیلامی هم نباید به دنبال مدارک زیادی باشیم ولی با توجه به تحقیقات مورخان مدارک اندکی به دست آمده است. «وجود الاهی‌های مادر و نظام مادرسالارانه در این تمدن و همچنین آثار و مدارک اندکی که زن را در خانواده و کنار مردان و یا حتی نقش تعیین‌کننده‌ی او را در سیاست نشان می‌دهد»<sup>۲</sup>.

از هزاره‌ی چهارم پ.م. مهری به دست آمده که الاهی رویدنی‌ها را می‌نمایاند، «چنان که از بدن او خوشه‌های گندم سرزده و پیش پای او بره‌ای دیده می‌شود و در کنار او، خدای حامی گله‌ها نقش گردیده است»<sup>۳</sup>.

در هزاره‌ی سوم پ.م در معبد خدایان یا زیگورات چغازنبیل، در نزدیک شوش، رب‌النوع مادر پرستیده می‌شد. در اواخر همین هزاره نیز مادر پرستیده می‌شد و در همین هزاره در معبد اینشوشیناک مجسمه‌ی الاهی‌های بزرگ، به نام نینورساگ یا بانوی کوهستان، قرار داشت. در قرن بیست‌وسوم پ.م در رأس جهان خدایان، الاهی پینیکر قرار داشت. او خدای آسمان و بانوی بانوان خوانده می‌شد و هم‌تای ایشتار، ایزد بانوی بابل، بود. تندیس‌های این الاهی‌های مادر هنوز در دست است که مربوط به هزاره‌ی دوم و سوم پ.م است.

از هزاره‌ی دوم پیش از میلاد نیز سبوی کشف شده که دیدار یک زوج الاهی با یکدیگر و سپس ازدواج مقدس آنان را نشان می‌دهد.<sup>۴</sup>

بر روی مهری، تصویر دو ایزد زن و مرد که در کنار یکدیگر نشسته‌اند و اطراف آنان را بال شاهینی، که تزئین شده، احاطه کرده است. این خدایان مظهر آفرینش هستند که با بال شاهین، که از جانب آسمان مأمور حفاظت آنان است، احاطه شده‌اند. در اواخر هزاره‌ی دوم پ.م. در شهداد، مهری استوانه به‌دست آمده، بدین قرار، الاهی رویدنی‌ها که از

۱. علی‌اکبر مظاهری، *خانواده ایرانی*، ترجمه‌ی عبدالله توکل، نشر قطره، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۲. شهلا لاهیجی، *مهرانگیز کار، شناخت هویت زن ایرانی*، ص ۷۱.

۳. ملکزاده بیانی، *تاریخ مهر در ایران*، ص ۶۸.

۴. پیر آمیه، *تاریخ عیلام*، ترجمه‌ی شیرین بیانی، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۲.

بدن او خوشه‌های گندم سر زده نمایان شده که پیش پای او بره‌ای دیده می‌شود و در اطرافش گوسفندان به چرا مشغول‌اند. در کنار وی خدای حامی گله‌ها نقش شده است.<sup>۱</sup> در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، زن در میان خدایان ظهوری کامل و فراگیر داشته است که یکی از مهم‌ترین آنها الهه ناروندیمی است که در ایلام مورد پرستش بوده. از این ایزدبانو مجسمه‌ای در دست است که او را بر پشت شیری نشان می‌دهد.

زیگورات چغازنبیل (معبد خدایان) که از بناهای معروف عهد کهن است و در نزدیکی شوش قرار دارد، در شهر ایلامی دورانتاش در دوره‌ی اونتاش‌گال، از مهم‌ترین شاهان عیلام، بنا شده است. در این معبد مهم و بزرگ رب‌النوع مادر یا کیریرشه در مقدس‌ترین جایگاه آن قرار داشته و در سراسر منطقه مورد پرستش بوده است. دو ایزد بانوی دیگر نیز در این معبد جایگاه مخصوص خود را داشته‌اند. شاه و ملکه‌ی عیلام در مقدس‌ترین مکان معبد صدف و تختگاهی از آن خود داشته‌اند. در اواخر هزاره‌ی سوم قبل از میلاد، مجسمه‌ی الهه‌ی بزرگ قرار داشته که نینه‌ورساک یا بانوی کوهستان معروف بوده است.

به‌طور کلی در این هزاره بر روی سفال‌ها و مجسمه‌ها نقوش الهه‌های گوناگون، بخصوص ایزدبانوی مادر و حاصل‌خیزی، و صحنه‌های کامجویی و زناشویی مقدس که نماد بقای نسل است به تعداد فراوان یافت شده است، که بیشتر، تصاویر الهه‌های برهنه را در کنار زوج خود نشان می‌دهند.

### خانواده و نقوشی از زنان

از زندگی خانوادگی مردم عادی تمدن ایلامی که عمری در حدود شش هزار سال قبل از میلاد دارد، هیچ اطلاع دقیقی در دست نیست. از اولین نشانه‌هایی که زنان آن دوره یافت شده است می‌توان به نیم‌تنه‌ی یک زن نیایش‌گر اشاره کرد که متعلق به هزاره‌ی سوم پ.م. است. همچنین می‌توان از روی نقش مهرهای باقی‌مانده از هزاره‌های چهارم و سوم قبل از میلاد به برخی فعالیت‌های زندگی روزمره‌ی آنان پی برد. در بین این مهرها نقوشی از زنان نیز دیده می‌شود. مثلاً در یک نقش مهر، زنان در امر زراعت و کشاورزی مددکاری



می‌کنند. ایشان را در ردای دراز در حال کار در نخلستان‌ها می‌بینیم. در نقش مهری دیگر زنان را در کارگاه‌ها می‌توان یافت، آن‌ها بر نشیمن‌گاه‌های چوبی کوتاه و یا بر زمین نشست‌ه‌اند و اغلب مشغول تهیه‌ی پشم‌اند.<sup>۱</sup>

در هزاره‌ی پنجم پ.م در نگاره‌های به‌دست آمده از ایلام و دیگر مناطق نجد ایران، به ویژه در نقوش روی مهرها، می‌توان زنان را در کار کوزه‌گری و سفال‌سازی مشاهده کرد. در این دوره، زن در زندگی اجتماعی حضوری جدی داشت، در امور کشاورزی شرکت می‌کرد و وظیفه‌اش درو و گردآوری محصولات کشاورزی بود. علاوه بر این، در کشت نباتات نیز دخالت داشت. او در شناسایی گیاهان و ریشه‌های گیاهی، چه در پیشبرد کشاورزی و چه در دام‌پروری، به کوزه‌گری و نخریسی و بافندگی نیز مشغول بود.<sup>۲</sup>

در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد نیز نقش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زن در فلات ایران، به ویژه در ایلام، بسیار نمایان است. از این هزاره نیز مهرهایی کشف شده که زنان را در حالت نشسته به کار کوزه‌گری نشان می‌دهد. بر یکی از مهرهای به دست آمده از شوش، «تصویر زنی نقش بسته است که حاکی از پایگاه مهم اجتماعی است و زنی دیگر دو مشک در برابر دارد که مشغول تکان دادن آن‌هاست.» برخی از نقوش، زنان را در حال خمیرگیری و پختن نان نشان می‌دهد. نگاره‌ی زنان در حال نواختن سازهایی هم‌چون چنگ، طبل و تنبور، نشان‌دهنده‌ی نقش و پایگاه فرهنگی و هنری زنان در این هزاره است.<sup>۳</sup>

در مورد اهمیت زنان در خانواده، از دوره حکومت اونتاش‌گال (۱۲۴۰-۱۲۷۵ پ.م.) لوح سنگی به ارتفاع ۲/۶۲ متر با چندین نقش به دست آمده که در یکی از صحنه‌ها او را به همراه همسرش «ملکه ناپیراسو» نشان می‌دهد که به طرف زن دیگری متوجه شده که ممکن است مادر وی یا زنی روحانی باشد. حضور زنان در این مراسم رسمی یک بار

۱. والتر هینس، *دنیای گمشده‌ی ایلام*، ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا، نشر علمی و فرهنگی، چ ۱۳، تهران، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. ملکزاده بیانی، *تاریخ مهر*، ص ۴۶ و ۴۷.

۳. همان.

دیگر مقام و اهمیت زن در جامعه‌ی ایلامی و حضور فعال در امور اجتماعی و دولتی را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

اوتناش گال در زمان خود بناهای زیادی از قبیل نمازخانه‌ها و پرستشگاه‌ها بنا کرد و شاید به سبب نقش مهمی که ملکه‌ی او در امور مملکت و یا ساختن بناها داشته پادشاه دستور داده است تندیس او را بسازند.

«در کتیبه‌های دوره‌ی میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ پ.م.) نیز اهمیت خانواده و مادر و همسر و فرزندان دیده می‌شود. مثلاً یک لوح آکدی متعلق به «تمت آگون» شاهزاده و پسر «کوثر ناهوته‌ی یکم» (۱۳۷۰ پ.م.) در شوش کشف شده که بر اساس آن، او معبدی را برای الاهی ایشمکراب بنیان گذاشته است. این متن یکی از متون متعددی است که عواطف قوی خانوادگی او را نشان می‌دهد، زیرا تمت آگون معبد خود را مخصوصاً به مناسبت پدر، عمو، برادر و بالاخره مادر بزرگوارش ولکیشا ساخته است. هم‌چنین در سال ۱۳۰۰ پ.م. هومبان نوما در کتیبه‌ای می‌گوید: «خدا، هومبان، من را به خاطر مادرم دوست داشت و تقاضای من را برآورد» و بعد از آن دو زن را به نام یاد می‌کند؛ اولی میشیمروه، احتمالاً مادر او بوده است و دومی همسر او. «به خاطر زندگی میشیمروه و زندگی «ریشاپ لا» من در خرابه‌های معبد قبلی، معبد بزرگی را بنیان گذاشته‌ام»<sup>۲</sup>

کوئیر - ناخوته (۱۱۶۶-۱۱۷۰ پ.م.) پرستشگاه کیریرشا در لیان را بازسازی کرده و آن را برای سلامتی خود، همسرش (ناخوته‌اوتو) و فرزندش وقف می‌کند. شیلهاک اینشوشیناک، برادر و جانشین کوئیر ناخوته، نیز کتیبه‌ای دارد که آن را برای سلامتی همسر خود، «ناخوته - اوتو» که روزگاری زن «کوئیر- ناخوته» و اکنون همسر اوست، و برای فرزندانش (دختران و پسرانش) نوشت. وی کارهای خیری را که خود و همسرش در راه اینشوشیناک کرده‌اند برمی‌شمارد و...<sup>۳</sup>

۱. پیر آمیه، تاریخ ایلام، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. جورج گلن کمرون، ایران در سینه‌دم تاریخ، ترجمه‌ی حسن انوشه، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۸۴ و ۸۶.

شیلهاک اینشوشیناک در این کتیبه، نام اجداد و منسوبان به خودش را با گونه‌ای احترام بیان کرده که در نوع خود بی‌نظیر است. این احساس خانوادگی ایلامی را می‌توان از معرفی تک تک اعضای خانواده و رعایت ترتیب سنی دریافت. او فرزند هشتم (آخرین فرزند) خود، پار-اولی، را با عطوفت «دختر عزیزم، فرزند شادی‌آورم» می‌نامد. نقش برجسته‌ای در قلعه‌تل در جنوب ایذه قرار گرفته که ممکن است متعلق به شیلهاک اینشوشیناک باشد: شاه و ملکه با احترام به یکدیگر خوش آمد می‌گویند، در حالی که دو پسر در طرف چپ و دو دختر در طرف راست قرار گرفته‌اند. در تمامی خاور نزدیک باستان [به عبارتی دقیق‌تر، در همه‌ی جهان باستان] هیچ «پرتره‌ی خانوادگی» قابل مقایسه با این وجود ندارد<sup>۱</sup>.

علاوه بر موارد ذکرشده، حضور زنان در معابد نیز دیده می‌شود. علاوه بر کاهنان مرد، راهبه‌ها هم خدمتگزاران خدایان ایلام بودند. این کاهنان زن، مثل همکاران مردشان، به اداره‌ی امور می‌پرداختند. طبق یک متن، راهبه‌ها مقادیر زیادی جو طلب و دریافت می‌کردند. طبق سندی دیگر، یک راهبه فروش خانه‌ای را در معامله با یک تاجر به انجام می‌رساند و قرارداد را با ناخن خود مهر کرده است. گروه خاصی از این زنان زندگی خود را وقف الاهی بزرگ کرده‌اند و رسیده‌های بابلی در این مورد نشان می‌دهد که این خدمتگزاران پینیکییر یا کیریپیشا دارای املاکی بوده‌اند و آن را با سود اداره می‌کرده‌اند. در یک متن برجسته از تمپ - آهار (بین ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پ.م.) به ما اطلاع داده می‌شود که معبدی از آجر پخته به احترام خدا اینشوشیناک ساخته است و در آن مجسمه‌های خودش «و زنان خدمتگزار دوست‌داشتنی» اش و... را قرار داده است.<sup>۲</sup>

### زن و سیاست در ایلام

به طور کلی در طول اولین هزاره‌ی تاریخ ایلام بین ۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م. با سه خاندان فرمان‌روا روبه‌رو هستیم: شاهان آوان، شاهان سیماشکی و نایب‌الحکومه‌های بزرگ.

۱. والتر. هینتس، *دنیای گمشده ایلام*، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲. همان، ص ۷۳ و ۷۴.

سومین سلسله‌ی حاکم در این سال‌ها در سال ۱۸۹۰ پ.م. توسط «اپارت» آغاز شد، او همچنین پسر خود «سیلهاها» را به عنوان شاهزاده‌ی شوش منصوب کرد. شخصیت سومی هم در سال‌های حکم‌روایی این سلسله برجسته است: دختر اپارت، که نام او شناخته نشده، اما به عنوان «خواهر سیلهاها» موقعیت جدی این سلسله را یافته است. شاهان بعدی وارث واقعی تاج و تخت نمی‌شدند، مگر آن که بتوانند نسب خود را به خواهر سیلهاها «مادر بزرگوار» برسانند. ادعای مشروع تخت و تاج، که از جانب مادری به ارث برده شده بود و با حق وراثت برادری هم همراه بود، در عیلام اولیه معمولاً به مثابه سنت مادرسالاری قدیم پذیرفته می‌شد.<sup>۱</sup>

سیلهاها (سیلهاها) از لقب سوکل‌ماه برخوردار بود که بالاترین مقام در این سرزمین بود. او پسر خواهرش اتاهوشورا به عنوان نایب‌الحکومه منصوب کرد، شاید به این دلیل که او پسر ارشد خواهر سیلهاها بود. بعد از او سیرکتوه یکم بر تخت نشست (۱۸۰۰ پ.م.). او به نوبه‌ی خود برادر جوان ترش سیموت - وارثش را به عنوان ولیعهد منصوب کرد. هر دو آن‌ها خود را خواهرزادگان سیلهاها می‌نامیدند.

سیرکتوه دوم، بدون داشتن ولیعهد یا شاهزاده شوش، سلطنت کرد. از این امر می‌توان پی برد که او پسری نداشته است. سرانجام او خواهر معروف سیلهاها، مادر بزرگوار، را به عنوان شاهزاده شوش انتخاب کرد. به عبارت دیگر مادر خویش را و این اولین باری است که ملکه‌ی ایلامی رسماً حکومت می‌کند.<sup>۲</sup>

بنابراین نظام حکومت ایلام بر اساس «وراثت از طریق برادر» بود و گروه سه نفری پدر، پسر و برادر پدر فرمان‌روایی می‌کردند. با وجود دو حکمران در شوش هیچ‌گونه کشمکش‌های سیاسی و شخصی یافت نشده است. و اگر دیده می‌شود دو و یا حتی سه شاهزاده در شوش فرمان می‌راندند نه بر اثر کشمکش‌های خانوادگی بلکه به علت درصد مرگ و میر در خانواده سلطنتی بوده است که در نتیجه‌ی ازدواج شاه جدید با بیوه‌ی شاه متوفی، و ازدواج خواهر با

۱. والتر هیتس، *دنیای گمشده ایلام*، ص ۱۰۹-۱۰۷

۲. جورج گلن کمرون، *ایران در سپیده دم تاریخ*، ص ۱۱۰ و ۱۱۱

برادر بوده است... مدارک قضایی و حقوقی از ایلام نشان می‌دهد که روابط خانوادگی نه تنها در نزد خانواده‌ی فرمان‌روایان بلکه در میان مردم بسیار محکم بوده است.<sup>۱</sup>

باید توجه کرد که هیچ مرد خانواده‌ی سلطنتی شایسته‌ی حکومت شمرده نمی‌شد، مگر از اعقاب ملکه‌ی نخستین، خواهر شاه بنیانگذار سلسله بوده باشد. در واقع، این زنان خاندان سلطنتی بودند که حق فرمان‌روایی را ارث می‌بردند ولی در عمل مردان وظایف ایشان را به عنوان فرمان‌روا انجام می‌دادند. فرمان‌روایی این خواهرزاده‌ها ادامه داشته است ولی برای مدتی طولانی از آن‌ها نامی برده نمی‌شود.

در دوران ایلام میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ پ.م.) و مخصوصاً در دوره اوتناش - هومبان یا اوتناش‌گال، که کارهای زیادی از جمله ساختن شهر و معبد دوراوتناش را انجام داده بود، احتمالاً از همکاری و پشتیبانی همسرش ملکه ناپیرآسو برخوردار بوده است. و این نقش مهم را می‌توان از روی مجسمه بزرگ و زیبای وی نیز دریافت.<sup>۲</sup>

### حقوق اجتماعی زن در ایلام

از دوران قبل از هزاره‌های سوم و چهارم پ.م. مردها به جای زنان مورد لطف قرار می‌گرفتند، ولی بعد از این دوره‌ها یک نظام پدرسالاری قانونی مورد قبول قرار گرفت و موجب شد که حق وراثت صرفاً به اطفال خانواده واگذار شود. موقعیت زنان ایلامی نیز بهبود یافت و از آن به بعد دخترها و پسرها حق وراثت مساوی یافتند. در تقسیم ماترک، زن و مرد هر دو سهم مساوی دارند، و گاه وارث فقط زن است. زنان اجازه داشتند به عنوان شاهد در دادگاه ظاهر شوند. الواح ایلامی قراردادهای وجود اثر ناخن زنان در کنار انگشت مرد طرف قراردادشان این امر را تأیید می‌کند.<sup>۳</sup>

همه‌ی این لوحه‌ها، اگر چه به زبان خشک قانون نوشته شده، موقعیت والای اجتماعی

۱. یوسف مجیدزاده، تاریخ و تمدن ایلام.

۲. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، آگه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۰۲.

۳. پیرآمیه، تاریخ عیلام، ص ۵۷.

۴. والتر هینتس، دنیای گمشده‌ی ایلام، ص ۱۲۶.

و اداری زنان عیلام را تأیید می‌کند. تحت این شرایط نسبتاً غیرعادی است که وضعیتی فراهم می‌آید تا روزی یک زن عیلامی به حکومت سوزیان برسد: خواهر معروف سلیهاها و جده‌ی نایب‌الحکومه‌های کبیر.<sup>۱</sup>

تبرستان  
www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### دوران مادها

مادها از اولین ساکنان کوه‌های زاگرس هستند که از آنان به عنوان مادی‌های متفاوت و قدرتمند و عظیم‌ترین دسته‌های ساکن در ناحیه‌ی شرقی و مادهایی که پهنه‌ی وسیعی در اختیار دارند، نام برده شده است.

نخستین اشاره به قوم ماد یا مد در کتیبه‌ای است که شلمانصر سوم به سال ۸۳۶ پ.م. تنظیم و در آنها ضمن برشمردن دشمنان آشور نامی از قوم مد برده است.<sup>۱</sup>

به روایت هرودوت که آن را حدود ۱۵۰ سال گزارش نموده است — تحولی بزرگ در حیات سیاسی آسیای غربی به شمار می‌رود: از یک سو این دوران حاصل تلاشی پی‌گیر است برای تفوق اقوام تازه از راه رسیده‌ی آریایی بر گروه‌های سامی‌نژادی که بیش از سه هزاره بر سرنوشت و مدنیت این منطقه حاکم بودند، و از سوی گویای روند مبارزات مستمر و قدرت‌خواهانه‌ی مادها با آشوری‌هاست که حاکمیت مستبدانه و استعمارجویانه‌ی خود را بر پهنه‌ی فلات گسترانیده بودند. از طرف دیگر، اینان اولین گروه آسیایی به شمار می‌آمدند که چشم به دریاها دوخته و با اقوام ساکن سواحل دریای اژه درگیر شدند. گرچه این مبارزات به جایی نرسید اما آرمان آنان برای سلطه بر اقوام سواحل اژه و دریای سیاه،

---

۱. میراث/بیراز، گروه مؤلفان، زیر نظر آربری، ترجمه‌ی احمد بیرشک و بازارگاد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶، ص ۲۸.



بعدها به وسیله جانشینان ایشان تعقیب شد و داستان تازه‌ای را آغاز نمود که از این مقوله خارج است. با وجود چنین حضور تعیین‌کننده‌ای که مورخان عهد قدیم گزارش نموده‌اند، مادها هم چنان ناشناخته مانده‌اند و علم باستان‌شناسی نیز هنوز نتوانسته اطلاعات قابل توجهی در اختیار ما قرار دهد.<sup>۱</sup>

می‌توان عوامل این ناشناختگی را در چند مورد مهم دانست. یکی از این موارد، کمبود اطلاعات موجود است که دلایل آن متعدد است و مهم‌ترین آن، فاصله‌ی زمانی مادها از روزگار ماست. عامل دیگر اختلاف اطلاعات موجود و گزارش‌های تاریخ‌نویسان است، مانند اختلاف نظرات تاریخ‌نویسان یونانی و یا کتیبه‌های آشوری و هخامنشی.<sup>۲</sup> عامل دیگری که بر ناشناختگی دامن می‌زند، فرهنگ غلبه و بزرگداشت فاتح است که در ایران‌زمین به صورت رسم درآمده بود.<sup>۳</sup> به طور معمول، فاتحان این سرزمین پس از پیروزی همواره به گذشته‌ی تاریخی، نگاهی غیرمنصفانه، غیرعادلانه و دشمنانه داشتند و گاه نیز به انکار گذشته می‌پرداختند.<sup>۴</sup>

در این‌جا نکته‌ای را که نباید فراموش نمود این است که مادها به امپراطوری اقوام سامی و قدرت‌مندترین آنان، یعنی آشوریان، بر آسیای غربی پایانی حتمی بخشیدند و آغازی شدند برای رشد و بالندگی تمدن آریایی.<sup>۵</sup>

## ذکر ماد در منابع تاریخی

در سال ۸۳۵ پیش از میلاد مسیح سلمانصر سوم، پادشاه آشور، در کتیبه‌ی خود از سرزمین پارسوا، پارس یا ایران و مادا یا سرزمین ماد و نیز از خود مادها در غرب و جنوب خاوری

۱. پی بر بریان، *تاریخ امپراطوری هخامنشی*، ترجمه‌ی سمسار، ج ۱، نشر زریاب، تهران، ۱۳۷۷.

۲. «نقد و بررسی مبانی حقوقی و اجتماعی، جامعه‌ی ایرانی در عصر مادها»، ماهنامه‌ی *تاریخ‌پژوهان*، سال یک، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۲۸.

۳. ژوزف ویسهوفر، *ایران باستان*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷.

۴. رابینسون چارلز الگزاند، *تاریخ باستان*، ترجمه‌ی اسماعیل دولت‌شاهی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴.

۵. گودون چایلد، *سیرتاریخ*، ترجمه‌ی احمد بهمنش، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۸۰.

دریاچه‌ی ارومیه نام می‌برد. هر دو قوم، یعنی مادها و پارس‌ها، بر اساس مسکن متأخرشان باید مهاجرت خویش را در مسیر جنوب در طی زمانی در حدود یک سده و نیم ادامه داده باشند. مادها دو قرن آغازین حکومت خویش را، آن‌گونه که تاریخ و منابع تاریخی مربوط به آن‌ها نشان می‌دهد، در جنگ با شاهان آشور سپری کرده‌اند ولی در طی این نبردها شاهان آشور موفق نمی‌شوند که مناطق تحت سکونت و اداره‌ی مادها را به خاک خود ضمیمه نمایند و یا آن‌ها را به آشوریان ملحق کنند.<sup>۱</sup>

فشار بیش از حد آشور بر مادها منجر به ایجاد نخستین دولت آریایی به رهبری دیاکو شد... اتحادیه‌ی قبایل مادها تحت رهبری دیاکو، احتمالاً بنا بر خواست شورای قبایل و برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های دولت آشور، صورت گرفت و این امر تا بدان حد اهمیت داشت که دولت آشور به گرفتن باج بسنده کرده و از حمله‌ی مستقیم به مادها خودداری کرد. قدرت مادها در این زمان به حدی بود که تیگلات پیلسر سوم و سارگن دوم در کتیبه‌های خود آنان را «مادهای خطرناک» لقب داده بودند.<sup>۲</sup>

فرورتیش (۶۳۳ - ۶۵۵ پ.م.)، جانشین دیاکو، با توجه به قدرت خود نه تنها حاضر به پرداخت خراج نبود، بلکه با تصمیم حمله به آشور و به اجرا درآوردن آن - که کاری بسیار متهورانه بود - اساس تازه‌ای از استقلال و حاکمیت ماد را، که اینک وحدت یافته بودند، پدیدار ساخت.

با قدرت یافتن مادها، لحن کتیبه‌های آشوری نیز تغییر یافت.<sup>۳</sup> آنان در این نوشته‌ها از وجود شهرها و قلعه‌های استوار در سرزمین «مادهای نیرومند» یاد کرده‌اند.<sup>۴</sup> از این زمان به بعد در آثار آشوری به وضوح روشن است که آنان مادها را دیگر نه به عنوان یک خراج‌گزار، بلکه به عنوان رقیبی جوان و نیرومند و البته خطرناک به حساب می‌آورند که

- 
۱. اردشیر خدادیان، *تاریخ ایران باستان*، ج ۱، انتشارات سخن، تهران، چ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.
  ۲. ه. ج. ولز، *کلیات تاریخ*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، ققنوس، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۷۷.
  ۳. جرج کامرون، *ایران در سینه‌ی دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۱۵.
  ۴. ریچارد فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳.

در صدد است با تکیه بر اتحاد قبایل و نیروی نظامی متحدان، خود را از قید و بند آشور برهاند.<sup>۱</sup> آشور حدون، شاه آشور، قدرت یافتن مادها را تهدیدی جدی علیه آشور به حساب آورده، آماده‌ی دفع آنان شد.<sup>۲</sup> در این میان، حمله‌ی پیش‌گیرانه‌ی فرورتیش نیز به دلیل کمکی که آشوری‌ها از سکاها دریافت داشتند، نتیجه‌ای در بر نداشت و فرورتیش در این حمله کشته شد (۶۳۳ پ.م.)، ولی آشور نیز نتوانست به حملات خود ادامه داده و کار مادها را یک‌سره نماید.<sup>۳</sup>

هوخشتره یا کیاکسار که زمان سلطنت او از ۶۳۳ تا ۵۸۴ پیش از میلاد است و برخی این زمان را از ۶۲۵ تا ۵۷۵ پیش از میلاد دانسته و نوشته‌اند، از تئوس ماد را مدرن کرد و آن را بر اساس سرمشق آشوری بازسازی نمود.<sup>۴</sup> او در سال ۶۱۲ نینوا را تسخیر کرد و منطقه‌های متعلق به آشور در شرق رود دجله به تصرف مادها درآمد. به این ترتیب، قدرت افسانه‌ی آشور به سر آمد. علاوه بر این کیاکسار ارمنستان را نیز تصرف کرد.<sup>۵</sup>

سه دهه‌ی کامل بر خاورزمین تعادلی صلح‌آمیز از قدرت‌های بزرگی چون لیدی، ماد، بابل (کلدانیان) و مصر حاکم است به طوری که کیلیکیه، سرزمینی نسبتاً کوچک با دولتی نه چندان توانا تحت حاکمیت سی‌نسیس، می‌تواند عدم وابستگی خود را حفظ کند. در سال ۵۵۲ کوروش دوم، پادشاه انشان، در مقابل آستیگ (۵۵۰ - ۵۸۵ پ.م.) پس از یک نبرد ناکام باعث می‌گردد تا ماد استقلال خود را از دست داده و به عنوان یک استان (ساتراپی) امپراطوری پارسیان درآید.<sup>۶</sup>

### وضعیت حقوقی و اجتماعی ایران در جامعه‌ی مادها

بسیاری از نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی مادی باید تحت تأثیر آشور

۱. گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ص ۱۲۰

۲. عبدالحسین زرین کوب، *روزگار، تهران*، نشر چشمه، ۱۳۶۸، ص ۵۳

۳. جرج کامرون، *ایران در سینه‌دم تاریخ*، ص ۱۳۱

۴. اردشیر خدادادیان، *تاریخ ایران باستان*، ج ۱، ص ۱۳۳

۵. همان، ص ۱۳۴

۶. اردشیر خدادادیان، *تاریخ ایران باستان*، ج ۱، ص ۱۳۴.

قرار گرفته باشد، هر چند از چنین تأثیری به طور مستقیم اطلاع چندانی نداریم، ولی می‌توان تصور کرد «تا زمانی که مادها در چارچوب قبیله زندگی می‌کردند، قوانین حاکم بر آنان بیشتر صورت ابتدایی داشته است که توسط مغان طرح و اجرا می‌شد، اما زمانی که اتحاد قبایل ماد در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ منطقه‌ای است در این صورت باید بسیاری از قوانین آن تحت تأثیر قدرت پیشرفته و سازمان‌یافته‌ای مانند آشور قرار گرفته و ناچار اصلاحات جدی در آن‌ها صورت گرفته باشد» و از آن جا که جامعه‌ی مادی، مانند تمامی جوامع این دوران، به شدت تحت تأثیر مذهب قرار داشت، چرا که مذهب در واقع روح جمعی جامعه به شمار می‌رفت، لذا باید اصلاح‌گران آن نیز رهبران مذهبی یا مغان بوده باشند.<sup>۲</sup>

هر چند در *اوستا* واژه‌ی مغ به کار نرفته و به جای آن از کلمه‌ی روحانی استفاده شده است. وظیفه‌ای که هرودوت برای مغان حاضر در دربار ماد مطرح می‌کند مانند خواب‌گزاری، مشاوره در امور پیش‌گویی، اجرای مراسم عبادی، قربانی و نیایش، جای تردید نمی‌گذارد که آنان را باید روحانیون جامعه‌ی مادی به حساب آورد.<sup>۳</sup> هر چند برخی از سرودهای آنان از سنت‌های آریایی سرچشمه می‌گرفت که مردم از آنها سر در نمی‌آوردند، ولی این نیز دلیلی بود بر سابقه‌ی تاریخی انجام مراسم دینی این قوم در میان قبایل ماد.<sup>۴</sup> به مرور زمان، وظیفه‌ی تربیت و آموزش نیز بر عهده‌ی مغان گذارده شد، چنان که آنان وظیفه‌ی مهم آموزش ولیعهد ایران را نیز بر عهده داشتند.<sup>۵</sup> بنابراین پس از تسلط مادها بر نینوا، پایتخت آشور، در ۶۱۲ پ.م. — که به کمک بابلی‌ها بر آن تسلط یافته

۱. رالف لیتنون، *سیر تمدن*، ترجمه‌ی پرویز مرزبان، نشر دانش، تهران، ۲۵۳۵، ص ۲۵۲.

۲. آر. سی. زنر، *تعالیم مغان*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، نشر توس، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷.

۳. هانری ماسه و رنه گروسه، *تاریخ تمدن ایران*، ترجمه‌ی جواد محبی، تهران، نشر گوتنبرگ، ۱۳۳۶، ص ۱۵۱ و برای آگاهی بیشتر بنگرید به: هرودوت، *تاریخ*، ج ۱، ترجمه‌ی هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹، ص ۶۳.

۴. ریچارد فرای، همان، ص ۱۳۴.

۵. مرتضی راوندی، *سیر قانون و دادگستری در ایران*، نشر چشمه، تهران، ۱۳۶۸، ص ۹.

بودند<sup>۱</sup> - مجموعه‌ی قوانین اجتماعی که بر تمام روابط جامعه حاکم بود باید از قالب قبلی خود خارج می‌شد، زیرا قوانین قبلی آنان دیگر قادر نبود پاسخ‌گوی نیازهای امپراطوری وسیعی که شامل بخش بزرگی از آسیای غربی تا کرانه‌های رود هالیس بود، باشد. از این‌رو، پس از آن که سازمان‌دهی نظامی را از آشور وام گرفتند در سطح بین‌المللی نیز ناچار شدند همان قوانین آشوری را به شیوه‌ی مادی برای اداره‌ی سرزمین‌های فتح‌شده به کار ببرند.<sup>۲</sup>

امروزه ما اطلاعات دقیقی از چگونگی این قوانین نداریم، ولی به احتمال زیاد باید مشابه قوانینی باشد که در قانون‌نامه‌ی حمورابی یا کتاب‌های عهد عتیق به چشم می‌خورد. البته بر اساس نظر برخی دانشمندان آلمانی، «قانون‌گذاری در آشور از وظایف پادشاه بوده و گفته‌ی او حکم قانون را داشته است، زیرا پادشاه در واقع، نماینده‌ی خدای بزرگ این قوم، یعنی «آشور» و بزرگ‌ترین قاضی بوده است. با گسترش دولت ماد و گرفتن جای آشور و صورت امپراطوری پیدا کردن آن دولت، دیگر حفظ سازمان‌های سیاسی مربوط به دوران ایل و دولت‌شهر امکان نداشت. در این مرحله، دولت آن قدر وسیع بود که تشکیل مجمعی با حضور تمام شهروندان «هگمتانه» دیگر امکان نداشت، حتی به نظر می‌رسد شورای سال‌خوردگان نیز دیگر نمی‌توانست کارساز باشد، لذا قدرت پادشاه بر اساس مذهب قرار گرفت، همان‌طور که در آشور نیز ایجاد شده بود، زیرا او مجری اراده‌ی خدای ملی بود که حمایت خود را شامل حال ملت تحت حکومت خود می‌نمود. در این صورت، انجام فرامین او (خداوندگار) که توسط پادشاه ابلاغ می‌شد بر همگان واجب بود. در زمان مادها استحکام و قوت این قوانین به حدی بود که در کتاب عزرا از آن به عنوان یک مثال برای امور سفت و سخت استفاده می‌شد؛ «مگر قانون مادهاست»<sup>۳</sup>.

بستر قانونی و قضایی که مادها به وجود آوردند، آن قدر محکم و باصلابت بود که

۱. توین‌بی، جنگ و تمدن، ترجمه‌ی خسرو رضایی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۳.

۲. ریچارد فرای، همان، ص ۱۲۵.

۳. ریچارد فرای، همان، ص ۷۰.

همه‌ی حکومت‌های بعدی، آن را مبنای قدرت و مشروعیت خود قرار دادند که از آن جمله می‌توان از هخامنشیان یاد کرد. پارس‌ها گرچه با شکست مادها آنان را از رأس قدرت سیاسی کنار گذاردند، ولی همچنان آنان را به عنوان یکی از خاندان‌های قدرت‌مند و کارآمد و با تجربه به خدمت گرفتند.<sup>۱</sup>

پارسیان، مانند غالب حکومت‌ها پس از رسیدن به قدرت، تلاش نمودند به همه چیز رنگ پارسی بزنند تا بتوانند ذهن جامعه را متوجه خود کنند، ولی نهادهایی که در زمان مادها به عنوان پایه‌گذاران نهاد دولت در ایران بودند فراموش نشدند، به خصوص مغان هم‌چنان به انجام مراسم مذهبی مشغول بوده و در بین مردم از احترام فراوان برخوردار بودند. از همه مهم‌تر آنان انتقال‌دهندگان قوانین و آموزه‌های مذهبی از نسلی به نسل دیگر بودند. بی‌شک تجربیات مادی برای حکومت‌گران هخامنشی بسیار گران‌سنگ و بااهمیت بوده است.<sup>۲</sup>

در خصوص نهادهای اجرایی و اجتماعی ایجادشده توسط مادها، برای مثال دولت ماد به تقلید از آشوری‌ها سیستم مالیات‌گیری منظمی را به‌وجود آورد.<sup>۳</sup> مادها به لحاظ اجتماعی، میراث‌گران بهایی برای دیگر نسل‌های حاکم بر ایران به ارث گذاشتند که شامل ارتش واحد، حکومت واحد، وحدت مذهبی تحت قیادت پادشاه، تعیین مرزهای ایران‌زمین و از همه مهم‌تر، قواعد حقوقی است که گرچه امروزه از آن‌ها اثری نیست، ولی مطمئناً پای آن‌ها را می‌توان در قوانین حقوقی هخامنشیان و اشکانیان ملاحظه کرد.

### زن در عصر مادها

تا روزگاری که اصول مادرشاهی بر قرار بود و نسب فقط از سمت زنان تعیین می‌شد، میراث عموماً به نزدیک‌ترین اقوام یعنی به هم‌خون شاخه‌ی مادر می‌رسید، زیرا که ثروت

۱. دیاکونف، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران ۲۵۳۷، ص ۱۸.

۲. جرج کامرون، همان، ص ۵۷.

۳. گوردون چایلد، همان، ص ۱۸۰.

خاندان (ژنس)<sup>۱</sup> باید در خود ژنس باقی می‌ماند. ولی پس از آن که در اثر گله‌داری و پیشرفت زراعت، ثروت فزونی یافت و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مردان بالا رفت و به این فکر افتادند که رسم موجود میراث را به نفع فرزندان خود دگرگون سازند. این تحول، که به عقیده‌ی بعضی از جامعه‌شناسان و مقتصدین از شگفت‌ترین و بزرگ‌ترین انقلابات اجتماعی است، بالاخره به این صورت علنی شد که تصمیم گرفتند اخلاف مرد در ژنس باقی بمانند و اخلاف زن از ژنس بیرون بروند. یعنی به ژنس پدر خودشان و به این ترتیب، تعیین نسب از جانب مادر و حقوق ارثی مادری ملغاً گردید.<sup>۲</sup>

دیاکونف در تاریخ ماد، دوران و عصر مادها را پایان دوران ماقبل تاریخ و مرحله‌ی انتقال به دوره وحدت زوج با زوجه شناخته است. البته با توجه به قدمت این قبیله و آغاز قدرت یافتن آن از هزاره‌ی دوم قبل از میلاد و ادامه‌ی آن تا جنگ‌های ماد و آشور در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد، این انتقال به کندی و به مرور زمان در طی صدها سال و بنا به دلایل مختلف صورت پذیرفت ولی هم‌چنان مقام اجتماعی زن محفوظ ماند. «خانواده‌ی پدرسالار ایرانی به واسطه‌ی اصل خویشاوندی که در اعماق او جای گرفته و حقوق قضایی بزرگ خانواده‌ی زن، به طور مستبدانه راه و روش افراد آن را تعیین می‌کند و با در نظر گرفتن اعتقادات مذهبی و اختصاصی فرشتگان که به هر یک از خانواده‌ها تعلق داشته، دارای مختصاتی می‌شود که در امور داخلی آن هیچ‌کس را حق مداخله نیست. افراد چنین خانواده‌ای عبارت بودند از پدر که رئیس خانواده است و زن‌ها و فرزندان و بستگان دور و نزدیک و خدمتکاران و غلامان و این همان دسته اجتماع اولیه یا خانواده است و زن‌ها و فرزندان و بستگان اولیه یا خانواده است که/وستا آن را با واژه‌ی زنتو یا زنتاو<sup>۳</sup> می‌شناسد. پس چنانچه هرودت نیز می‌گوید: «در خانواده‌ی مادها پدر قدرت

۱. ژنس (Gens) در روم قدیم به اجتماع چند خانواده اطلاق می‌شد که رئیس آن از اخلاف جد مشترک همه بود.

۲. مرتضی راوندی، سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸، ص ۹.

۳. zento (رئیس)

و اختیار تام داشت و تعدد زوجات بین آنها متداول بود»<sup>۱</sup>.

### تعدد زوجات

تاریخ شاهان ماد حکایت از ازدواج‌های متعدد آنان با دلایل سیاسی و نظامی است. به عنوان مثال: ازدواج ایشتوویگو (آستیگ) با دختر آلوآتس، پادشاه لودیا که برای تضمینی جهت پایدار ماندن پیمانی که میان ماد و لیدی بسته شده بود صورت گرفت.<sup>۲</sup> پس از این ازدواج آستیژ (آستیگ) با شاهزاده خانمی ارمنی و پس از آن با دختری به نام انوسیا (ανοστια) ازدواج کرد.<sup>۳</sup>

این ازدواج‌ها که، علاوه بر فرزندطلبی و جانشین‌خواهی، برای ایجاد اتحاد و ارتباط یا تعقیب هدف‌های خاص بوده است گاه‌گاهی نیز دسیسه‌چینی‌هایی را تعقیب می‌کرده است. مانند ازدواج آژی‌دهاک (آستیگ) با تیگرانوی، خواهر تیگران، به جهت نزدیک‌تر شدن به تیگران و سرانجام قتل او که به انجام نرسید و تیگران همسر دیگر آژی‌دهاک را با تعداد زیادی از مادی‌ها تبعید کرد و یا کیاکزار (هوخ‌شتره) در اتحاد با بابل بر ضد آشور دختر خردسال خود را به همسری ولیعهد بابل (انبوکد نصر) درآورد.<sup>۴</sup>

### حق زنان در سلطنت

در تاریخ ماد، پر شاخ و برگ‌تر از هر افسانه و داستان، زندگی ماندان (μαυδαυ) و کوروش و آستیژ خودنمایی می‌کند. از خواب دیدن آستیگ و رویدن تاک از شکم ماندان و ریختن پیشاب فراوان (و یا شاید ترکیدن کیسه آب نوزاد) می‌گذریم چرا که «این‌گونه داستان‌ها را غالباً درباره‌ی فاتحان مشهور اساطیری یا تاریخی و مؤسسان پادشاهی‌های بزرگ... مانند سارگون باستانی و موسی و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند».

۲. زن به ظن تاریخ، بنفشه حجازی، ص ۶۶

۲. جرج کامرون، ایران در سینه‌دم تاریخ، حسن انوشه، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۱۶۶.

۳. همان.

۴. دیاکونف، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، بنگاه نشر و ترجمه‌ی کتاب، چ ششم، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶.



این مطالب، چه داستان و چه حقیقت بیانگر این واقعه است که هراس آستیگ، باعث دخالت و تصمیم‌گیری قاطع او در تعیین نژاد و اهلیت داماد می‌شود و سرنوشت عاطفی و زندگی آتی دختر خود را قبضه می‌کند و با به ازدواج درآوردن او با کسی که به قول خود او هم‌پایه و هم‌شأن خانواده‌ی مادی‌اش نیست، عملاً ماندان و عواطفش را بازیچه‌ی ترس‌های خویش می‌سازد و این چیزی نیست جز ترس از داماد (= شوهر دختر) و نوه (= پسر دختر) که دارای حق قانونی سلطنت هستند. مطرح شدن تعدد زوجات و حق ارث در امر سلطنت مبین همان مرحله‌ی بینابینی مادرسالاری و پدرسالاری است که به نحوی حاکی از تساوی و حقوق زن و مرد است. کورش پس از پیروز شدن بر مادها، به گفته‌ی کتزیاس، پس از ورود به هگمتانه با دختر آستیگ که آمی‌تیدا نام داشت، ازدواج کرد. وی قبلاً شوهر اول او سپیتامه را، که مدعی تاج و تخت ماد و رقیب او بود، اعدام نمود. «ظاهراً در میان مادی‌ها و پارسیان، مانند مصریان، رسم بود که پسر دختر و یا داماد پادشاه پیشین قانوناً به پادشاهی می‌رسید.» جست‌وجوی ریشه‌ی قانونی این مسأله شاید چیزی نیست جز اهمیت زن در امتداد و یادبود دوره‌ی مادرشاهی و تساوی کامل حقوق فرزند پسر و دختر و آغاز اهمیت فرزند پسر (پسر دختر) و یا اهمیت مرد (شوهر دختر). به این سبب، گفته می‌شود پادشاهان با خواهران خود مزاجت می‌کردند — که البته بر این سخن نقد وارد است.<sup>۱</sup> اگر این گرایش برای حفظ سهم مال بوده باشد، نمایانگر استقلال مالی و قدرت اقتصادی دختر و داشتن حق ارث و سهم‌پدیری و حفظ و جمع مال و حق بردن چیزیه است. گزنفون در کتاب خود در فصل صحبت از ملاقات کورش و کیاکزار (آستیگ) می‌نویسد: «... کیاکزار به دست دختر خویش، تاجی از زرناب و دستبند و گردنبند و جامه‌ی فاخر مادی به کورش تقدیم کرد. چون دختر شاه تاج را بر فرق کورش نهاد...»<sup>۲</sup>. گرفتن و بر سر نهادن تاج از دست زن، آن‌هم توسط سردار سلحشوری چون کورش،

۱. از جمله بنگرید به: «افسانه‌ی ازدواج با محارم در ایران باستان»، علیرضا شاپورشهبازی، مجله‌ی

باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌ی ۱ و ۲، اسفند ۱۳۸۰

۲. گزنفون، کوروش‌نامه، ۱۳۷۳، ص ۳۷.

از رواج و عادی بودن دریافت تاج و هدیه از زن حکایت می‌کند که به‌دنبال فرّ شاهی یافتن رب‌النوع‌ها بوده و حاکی از مقام زن در خاندان سلطنتی در این دوره است.<sup>۱</sup>

## زن و امور اقتصادی

به وسیله‌ی مدارک منتشرشده مربوط به دوره‌ی ماد یا آغاز کار هخامنشیان و تجزیه و تحلیلی که «و. ا. تیورین» از آنها به‌عمل آورده تا حدی وضع جامعه در نظر مجسم می‌شود. اسناد مذکور، مربوط به پرداخت وجه یا موجب دسته‌های گوناگون کارکنان است که به‌نام مشترک «کورتش» خوانده شده‌اند.<sup>۲</sup>

به گفته‌ی تیورین، عده‌ی زنان در هر موردی که تشخیص ترکیب دسته‌های کورتش از لحاظ سن و جنسیت مقدور بوده، تقریباً دو برابر مردان بوده است.<sup>۳</sup> تیورین به این نتیجه کلی رسیده است که کورتش‌ها برده نبوده بلکه افراد آزاد جماعت پارس‌ی بوده‌اند که در دستگاه سلطنتی از ایشان بهره‌برداری شده است.<sup>۴</sup>

در *روستا* از بردگان «واسیو» نیز نام برده شده است. اینان بردگان خانگی بودند و جزو خانواده و حتی عشیره به‌شمار می‌رفتند، به‌خصوص زنان برده (کنیزکان) خانگی، بسیار بوده‌اند.<sup>۵</sup>

علاوه بر این‌ها از نقش برجسته‌های آشوری در نینوا، که مادها را به زور در حال کوچاندن نشان می‌دهد، چنین برمی‌آید که «زنان در آن دوره با صورت و مویی باز حرکت می‌کردند و پیراهنی تنگ تا میج پا با آستینی کوتاه در بر می‌کردند و ظاهراً در فعالیت‌های اقتصادی دوشادوش مردان شرکت داشتند».<sup>۶</sup> گیرشمن در رابطه با نقش زن در جامعه‌ی

۱. بنفشه حجازی، *زن به نطن تاریخ*، ص ۶۹ - ۶۸.

۲. بنفشه حجازی، همان، ص ۶۹.

۳. گنجینه ج ۱، *مادها*، عبدالعظیم رضایی.

۴. بنگرید به: ا. م. دیاکونف، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ص ۱۷۴.

۵. دیاکونف، همان ص ۱۷۴.

۶. بنگرید به: *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*، علی‌اکبر سرافراز. بهمن‌فیروزمندی، تدوین حسین محسنی و محمدجعفر سروقدی، انتشارات عفاف، چ اول، تهران ۱۳۸۰، ص ۹۱۰.

مادی می‌نویسد: «زن، هم‌چنان به نقش فعال خود در امور گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تمدنی ادامه داد و جایگاه خویش را با ساختار سیاسی - اجتماعی جدید منطبق ساخت. هر چند در دوره‌ی مادها از زندگی سیاسی و اجتماعی زن، مانند اغلب موارد دیگر، آگاهی چندانی نداریم ولی از آثار به‌دست آمده از این عهد می‌توان دریافت که زن در گرداندن چرخ اقتصادی چون کشاورزی، گله‌داری و صنایع با مرد برابر بوده است. از جهت فرهنگی نقش اساسی برعهده داشته، به‌النوع‌ها هم‌دوش رب‌النوع‌ها زندگی معنوی مردم را هدایت و رهبری می‌کرده‌اند.

در آثار بازمانده‌ی هندی این دوران، زیورآلات و آنچه مربوط به زن می‌شود، مهم‌ترین بخش به‌دست آمده از این آثار را تشکیل می‌دهد که نمودار نحوه‌ی پیشرفته فرهنگ و تمدن بشری است. از جهت سیاسی چون زندگی قبیله‌ای هنوز در حکومت ماد حکم‌فرما بوده و زن در کنار مرد در شوراها و امور شرکت داشته می‌توان به اهمیت وی بیش از پیش پی برد.

### زن و مذهب

زردشت، که [گویا] در دوران مادها دین خود را آشکار ساخت و پیروان فراوان گرد آورد، در نقش‌آفرینی زن در جامعه‌ی ایرانی تأثیر به‌سزائی بر جای نهاد، زیرا سروده‌های او آکنده از تعالیمی در مورد احترام نسبت به زن و فرامین وی حاکی از مشارکت زن در به‌دست گرفتن کارهای گوناگون مادی و معنوی زندگی است. می‌دانیم که مادر زردشت دوغدو نام داشت، به‌معنی «آن که گاوهای سفید را دوشیده» و نژاد وی «سپیتیم» به‌معنی «سپید» بود. میان قبایل اوراسی، سفید رنگ مقدس بوده است. همسر وی «هووی» نام داشت، به معنی «دارای گاوهای خوب» که زنی «بلندبالا، زیبا و دوست‌داشتنی» توصیف شده و از خاندان گشتاسب بود. بدین ترتیب همسر پیامبر، ثروتمند زیبا، خوش‌اندام و از خاندانی بزرگ و اصیل بوده است. کوچک‌ترین دختر زردشت، به روایتی، زن جاماسب شد که او

نیز از خاندان گشتاسب بود. جاماسب هنگام زناشویی به زردشت قول می‌دهد که: «با شوق به او مهر ورزم. که با پرهیزگاری، پدر و شوهر روستاییان و آزادگان را خدمت نماید، زنی راستکار برای مردانی راستکار باشد»<sup>۱</sup>.

تبرستان  
www.tabarestan.info

---

۱. تاریخ شاهنشاهی، ات اومستد، ترجمه دکتر محمد مقدم، چ سوم، ۱۳۷۲، تهران امیر کبیر، ص ۱۴۱-۲

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار سوم - عصر هخامنشیان

در یکی از ایالات مادی، یعنی در عیلام، در تاریخ ۵۵۰ پ.م، یکی از اتباع آنها، به نام کوروش قیام کرد و قدرت را از مادی‌ها گرفت. نخستین بزرگ این سلسله، هخامنش، پدر پیش‌پیش، جد کوروش است<sup>۱</sup> که در ایالت انشان پادشاهی را به دست آورده بود. درباره‌ی شاهی نیاکان کوروش بزرگ در میان پژوهش‌گران بحث فراوان شده و این بحث ناشی از این است که داریوش بزرگ در سنگ‌نوشته‌ی بیستون خود را پادشاه نهم از دو شاخه از فرزندان هخامنش دانسته است.<sup>۲</sup>

کوروش، به روایتی، نوه‌ی دختری «آستیگ» پادشاه ماد بود و سرزمین ماد میراثی بود که کوروش از پدر بزرگ خود به ارث می‌برد.<sup>۳</sup> کوروش اولین پادشاه پارس‌ها و هخامنشی بود که هم توانست استقلال پارس‌ها را کاملاً به دست آورد و هم این‌که با استفاده از شرایط نارضایتی عمومی که میان مردم و قبایل ماد از آستیگ پیش آمده بود، با طرح یک برنامه از پیش تعیین‌شده، که به خوبی اجرا شد، بر دولت آستیگ غلبه یابد.<sup>۴</sup> در عرض مدت کمی، کوروش سرزمین‌های وسیعی را ضمیمه‌ی پادشاهی خود کرد.

۱. *تملن/یران*، جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ترجمه‌ی عیسی بهنام، ۱۳۸۱، انتشارات علمی و فرهنگی،

چ سوم، ص ۳۶-۳۷

۲. بنگرید به: *تاریخ اجتماعی/یران باستان* (از آغاز مهاجرت به سرزمین ایران تا حمله اسکندر مقدونی)، دکتر موسی جوان، ۱۳۸۱، چ اول، دنیای کتاب، ص ۱۶۱ به بعد.

۳. *یران‌نویس*، بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چ ششم ۱۳۷۴، ص ۴۵

۴. بنگرید به: *حسن پیرنیا، یران باستان*.

او در ۵۲۹ پ.م. کشته شد و پسرش، کمبوجیه، جهان‌گشایی او را دنبال<sup>۱</sup> و سرانجام در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مصر را فتح کرد. او پس از حدود سه سال اقامت در مصر و لشگرکشی‌هایی به حبشه و لیبی، با آگاهی از وخامت اوضاع در ایران، بازگشت اما در بین راه در سوریه درگذشت.<sup>۲</sup>

داریوش، پسر ویشتاسپ یا گشتاسپ از خاندان هخامنش که نام وی در کتیبه‌ها به صورت «دارایاووش» آمده و در کردانی و حمین سیاست و کیاست از نوابغ دنیا شمرده شده، پس از فوت کمبوجیه پادشاهی را از آن خود کرد. او، که به داریوش کبیر شهرت دارد، حوادث پادشاهی خود را در کتیبه‌های بیستون، نزدیک جاده‌ای که از همدان به کرمانشاه می‌رود، تخت‌جمشید و نقش‌رستم واقع در پارس نوشت.

داریوش پس از فوت کمبوجیه وقتی از ماجرای کشته شدن برادر واقعی او و شرح حال گماتا از طایفه مغ مطلع شد از سوریه به ایران آمد و با شش نفر از شاهزادگان و دوستان خود به گفت‌وگو پرداخت و با یکدیگر هم‌عهد و پیمان شدند تا گماتای مغ را، که به دروغ خود را بر دیده برادر کمبوجیه نامیده، به قتل برسانند و نگذارند سلطنت پارس و ایران از خاندان هخامنش خارج گردد. گماتا در آن زمان در یکی از شهرهای ماد موسوم به سیکایاووش نزدیک نسایه اقامت داشته است. داریوش با هم‌دستان خود ترتیب کار را چنین داد که ناگهان به اقامتگاه گماتا وارد شوند و منظور خود را عملی سازند و به همین طریق اقدام کردند و چون از شاهزادگان پارس بودند خواجه‌سرایان نتوانستند از ورود آنان جلوگیری نمایند. آنان به اتاق گماتا وارد شدند و وی را به قتل رساندند و مردم را از حقیقت امر مطلع ساختند و سرانجام داریوش به پادشاهی رسید.<sup>۳</sup>

داریوش تا سال ۵۱۹ به آرام کردن شورش‌ها پرداخت و پس از آن تا سال ۵۱۲ پیش از میلاد به سر و سامان دادن اوضاع سیاسی، اداری و اقتصادی شاهنشاهی و به

۱. *تملن ایرانی*، جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ص ۳۷.

۲. بنگرید به: هرودوت، *تاریخ*، ج ۳، بند ۱۲۵، ترجمه‌ی هادی هدایتی.

۳. *تاریخ اجتماعی ایران باستان*، موسی جوان، ص ۲۰۱.

کشورگشایی در جنوب بالکان، شمال غربی دریای سیاه و شمال غربی هند مشغول بود و پیش از مرگ به یونان لشگرکشی کرد که موفقیتی به دست نیاورد.<sup>۱</sup>

در سال ۴۰۴ پیش از میلاد کوروش کوچک، فرزند جوان داریوش دوم و ساتراپ آسیای کوچک که به ضعف‌های امپراطوری پی برده بود و از حمایت مادر خود پری‌ساتیس برخوردار بود بر برادرش اردشیر دوم شورید تا، به زعم خود، اقتدار و نظم هخامنشیان را احیا نماید. اما سرنوشت چیز دیگری بود، زیرا کوروش کوچک در نبرد کوناکسا کشته شد.<sup>۲</sup>

در سال ۳۵۹ پیش از میلاد اردشیر سوم (۳۵۹ - ۳۳۸ پ.م.) به سلطنت رسید. این شاهنشاه توانست در مدت زمانی کوتاه تمامی سرکشان را به اطاعت وادارد، از جمله مصر را بار دیگر به شاهنشاهی خودش افزود ولی این موفقیت‌ها خیلی زودگذر بود زیرا با مرگ او، اوضاع دوباره به زمان سرکشی برگشت.<sup>۳</sup>

در زمان پادشاهی داریوش سوم و آخرین پادشاهی این سلسله و در سال ۳۳۴ پیش از میلاد سردار جوانی به نام اسکندر، با متحد کردن جمعیت فراوان مناطق بالکان، به ایران یورش آورد و این خاندان را منقرض کرد.

### زن در جامعه‌ی هخامنشی

در دوران هخامنشیان که شاهان در امر کشورداری اقتدار فراوان داشتند شاید به نام زنی پادشاه برنخوریم اما از الواح گلی تخت‌جمشید آگاهییم که زنان در کنار مردان، به نسبت توانمندی خود، بخش‌های مدیریتی متنوعی را بر عهده داشتند.

البته در تاریخ‌های کلاسیک و به نسبت قدیم‌تر، از جمله *تاریخ ویلی دورانت*، بر روی نفوذ زنان در دربار پادشاهان، همراه با خواجه‌سرایان که رابط بین دربار و حرم آنان بودند، و اعمال نظر

۱. هایداماری کخ، *از زبان داریوش*، ترجمه‌ی پرویز رجبی، انتشارات کارنگ، چاپ دوم، سال ۱۳۷۶، تهران، ص ۳۵.

۲. گزنفون، *بازگشت از ایران*، جفری هاوس هولده، ترجمه‌ی منوچهر امیری، علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۳۳، تهران، ص ۲۱-۲۰.

۳. حسن پیرنیا، *ایران باستان*، ص ۱۱۷۲-۳.



آنان در امور دولتی قلم‌فرسایی شده است و بر این تأکید شده که با دخالت «زنان به همراهی خواهج‌سرایان، انحطاط دربار شوش از زمان خشایارشا شروع شد».

## زن در دربار

از طریق مثال‌ها و نمونه‌های متعدد قیدشده در تاریخ‌های کلاسیک معلوم است که پادشاهان پارس چند زن و تعداد زیاد صیغه داشته‌اند و چند زن داشتن در میان مردم پارس نیز مرسوم بوده است. هرودوت در این باره چنین می‌نویسد: «پارسیان، هر یک با چندین زن وصلت قانونی می‌کنند و تعداد بسیار زیادتری زنان صیغه خریداری می‌کنند».<sup>۱</sup> پلوتارک نیز اشاره می‌کند: وقتی پادشاهان پارسی به شام می‌پردازند، زنان رسمی ایشان در کنار آنها می‌نشینند و در طعام شرکت می‌جویند، اما اگر خواسته باشند به عشرت و می‌گساری بپردازند، آنها را به اندرون می‌فرستند و مطربان و صیغه‌ها را احضار می‌کنند، و در واقع کار بدی هم نمی‌کنند، زیرا به این ترتیب زنان رسمی را در عیاشی و هرزگی‌های ناشی از باده‌نوشی و مستی شرکت نمی‌دهند.

هم‌چنین آتیه به نقل از دینون می‌نویسد: در نزد پارسیان «ملکه به تعداد زیادی صیغه‌های شاه را تحمل می‌کند زیرا پادشاه بر زن رسمی خود حکومتی استبدادی دارد و دینون در پرسکای خود می‌نویسد که ملکه از جانب صیغه‌ها یا زنان غیررسمی مورد احترام قرار می‌گیرد و آنان در برابر او موظف به ادای تعظیم یا به خاک افتادن‌اند.

تفاوت اصلی، در مورد موقعیت فرزندان بود که از این وصلت‌ها پدید می‌آمدند. زنان رسمی فرزندان قانونی دنیا می‌آوردند و زنان غیررسمی یا صیغه‌ها فرزندان غیرمشروع برای جانشینی. و در اصل فقط فرزندان قانونی که رسمی زاده می‌شدند به دایره‌ی محدود وراثت بالقوه‌ی تاج و تخت پادشاهی وارد می‌شدند.<sup>۲</sup> فقط اگر اولاد ذکوری در این گروه وجود نداشت آن‌گاه ممکن

۱. همان، ج ۳، ص ۹۹.

۲. هرودوت، تاریخ، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. پیر بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشی، ترجمه‌ی مهدی سمسار، انتشارات زریاب، چ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۸۹.

بود که پسران دیگر شاه برای جانشینی مناسب تشخیص داده شوند.<sup>۱</sup> زیرا که شاه می‌بایست از خاندان هخامنشی باشد، هر چه اصیل‌تر بهتر. هر دوت در کتاب خویش قسمتی از شایعات مخالفت‌آمیزی را که درباره‌ی کمبوجیه تداول داشته نقل کرده است. این مخالفت‌ها در نتیجه‌ی آن بود که کمبوجیه پسر کورش از یک شاهزاده مصری به نام نی‌تیس بود (البته به نظر می‌رسد چنین شایعه‌ای برای مشروعیت بخشیدن به پادشاهی کمبوجیه بر مصر ساخته شده باشد).

با این حال، اهمیت خون و نژاد ملکه‌ی مادر، چگونگی به سلطنت رسیدن خشایارشا را در ۴۸۶ پ.م. تبیین می‌کند. هنگامی که مسأله‌ی جانشینی داریوش مطرح شد، دو تن نامزد آن مقام بودند. یکی آرتوبازانس، پسر بزرگ‌تر داریوش از زنی معمولی، و دیگر خشایارشا، پسر کوچک‌تر داریوش، که مادرش آتوسا دختر کورش و از خاندان هخامنشی بود. خشایارشا شاه شد. هر دوت می‌گویند دلیل این امر آن بود که خشایارشا فرزند دوران شاهی داریوش بود و حال آن که آرتوبازانس پیش از آن که به سلطنت رسد برای او متولد شده بود، ولی این سخن درست نیست. در این گفتار موضوع نسب آتوسا نادیده گرفته شده است.<sup>۲</sup>

او در نصیحتی که به داریوش در مورد توسعه‌ی سرحدات کشور می‌کند، می‌گوید: «تو به دو دلیل باید نصیحت مرا گوش کنی، یکی آن که به پارس‌ها نشان بدهی که پادشاهی شجاع و با ارزش هستی، و دوم آن که پارس‌ها چنان مشغول کار شوند که هرگز در صد برنیاوند که بر ضد تو شورش کنند».<sup>۳</sup> از این تدبیری که آتوسا به داریوش می‌آموزد، می‌توان به نفوذ او بر روی داریوش و دیدگاه او در امر سیاست و کشورداری پی برد به ویژه این که ملاحظه کردیم نسب آتوسا چگونه در انتخاب ولیعهد و پادشاه آینده مملکت و نیز تحکیم پایه‌های حکومت داریوش مؤثر بود.

در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به نسب والدین پادشاه، خاندان سلطنتی ایران کاملاً از ازدواج با خویشان پیروی می‌کرد و چنان که از نوشته‌های دوتن از تاریخ‌نویسان معاصر یونانی برمی‌آید، شاهان با خواهران خود وصلت می‌کردند و از آنان صاحب فرزند می‌شدند و این از آیین‌های

۱. آملی کورت، *هخامنشیان*، مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، چ سوم، ۱۳۸۲، ص ۱۶.

۲. سموئیل کندی ادی، *آئین شهریاری در شرق*، فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، چ دوم، ص ۷۱.

۳. هرودت، *تاریخ هرودت*، ج ۳، ص ۲۲۵.

مرسوم سلطنتی در قسمت‌هایی از مشرق‌زمین بود. ازدواج خواهر و برادر در میان مصریان و عیلامیان نیز معمول بود. هنگامی که اردشیر اول مرد، پسری که از ملکه داماسپیا داشت به نام اردشیر دوم به پادشاهی برداشته شد، ولی وی به دست برادر ناتنی‌اش، سغدیانوس که مادرش از هم‌خوابه‌های بابلی شاه بود، به قتل رسید این امر سبب بروز جنگ میان سکوندیانوس و پسر دیگر اردشیر اول، اوخوس، که او نیز از مادری بابلی بود، گشت، اوخوس در این جنگ پیروز گشت زیرا به سبب آن که با زنی پریساتیس‌نام، دختر خشایارشاى هخامنشی، ازدواج کرده بود عده‌ی بیشتری از بزرگان و اشراف از او پشتیبانی نمودند... همه‌ی این‌ها اهمیت ملکه‌ی مادر را در به وجود آوردن شاه بزرگ نشان می‌دهد. نیز باید افسانه‌ی تولد کوروش بزرگ را به خاطر داشت؛ تاکی که از شکم مادرش برآمد نماد پادشاهی او بود. افلاطون می‌گوید: که شاهزاده خانم‌های هخامنشی برای آن که خون‌شان پاک بماند، تحت مراقبت‌های سخت قرار داشتند و از این جهت بود که مقامی چنان شامخ داشتند. شه‌بانوان ایران چون شاه مورد احترام بسیار و تحت محافظت‌های شدید بودند. فقط شه‌بانو و ملکه مادر می‌توانستند در سر میز با شاه بنشینند.<sup>۱</sup>

در منابع یونانی همسران شاهان هخامنشی آشکارا به صورت زنانی ستمگر و سرشار از میل به انتقام‌جویی تصویر شده‌اند که به نظر می‌رسد بازتابی از خود جامعه‌ی یونانی و زنانش باشد. اطلاعات درباره‌ی موقعیت قانونی، اقتصادی و فرهنگی و فعالیت‌های زنان هخامنشی بسیار نادر است، اما به نظر می‌رسد داستان‌های مکر زنان در دربار زمینه‌ی عمده‌ای بوده است برای نویسنده‌گان برای نوشتن آنچه بعدها تاریخ ایران شده است. از این دید، اقدامات زنان دربار پارس را میل آنان به کسب قدرت تعیین می‌کرده و مجازات‌هایی که به تحریک آنها انجام می‌شود از نظر خشونت و بی‌رحمی قابل توجه‌اند. همسران شاهان به‌خصوص به خاطر این کارها در یادها مانده‌اند.<sup>۲</sup>

از داستان‌های مربوط به زنان در دربار پارس، که احتمالاً بارها و بارها در دنیای باستان قرن پنجم و چهارم قبل از میلاد بازگو شده‌اند، احتمالاً آن داستان‌هایی بیشتر در خاطرها مانده که زنان در آنها نقشی بس بی‌رحمانه داشته‌اند.

۱. آئین شهریاری در شرق.

۲. ماریا بروسیوس، زنان هخامنشی، هایدو مشایخ، نشر هرمس، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۴۲.

این داستان‌ها، در عین آن که تصویری کلی از بی‌رحمی زنان درباری هخامنشی ارائه می‌کنند، قادر نیستند هیچ نوع توضیحی درباره‌ی کارهای این زنان ارائه دهند و از این رو بسیار ساختگی جلوه می‌کنند. در روایات یونانی، آمستریس و پریساتیس از هر شاهی، احتمالاً به‌جز اردشیر سوم، خون‌ریزتر بوده‌اند و آتوسا حاکم مطلق و مستبد معرفی شده است. در حالی که این چند زن حاکم بر دید کلی درباره ملکه‌های بانفوذ پارس هستند، تاریخ‌نویسان این واقعیت را نادیده گرفته‌اند که درباره‌ی اکثریت زنان درباری مانند کاساندان، داماسپیا، استاتیرا همسر اردشیر دوم، سیسیگامبیس، یا استاتیرا همسر اردشیر سوم اطلاع کمی در دست است.<sup>۱</sup> پریساتیس یا پریساتید همسر داریوش دوم بود که بنا بر منابع «در اکثر توطئه‌ها و سوء قضدهایی که در دربار اتفاق می‌افتاد، دست داشت».<sup>۲</sup> این زن با قدرت و زیرکی که داشت از «درون حرمسرای شاهانه در تمام کارهای بیرون کشور مداخله‌ای ناروا داشت».<sup>۳</sup>

در زمان داریوش دوم بیشتر «شورش‌های پی در پی ممالک تابعه بر اثر نفوذ زنان و خواجه‌سرایان در امور دولتی بوده است».<sup>۴</sup> این جمله بیان می‌دارد که غیر از پروشات زنان دیگر نیز هر یک، بنا به مقام و نفوذی که در دربار داشتند، به مداخله در امور می‌پرداختند.

پریساتیس بانفوذی که در شاه داشت کوروش کوچک را به فرمانروایی ساتراپی‌های سرتاسر آسیای صغیر گماشت و زمانی که داریوش دوم درگذشت و اردشیر دوم در پاسارگاد تاج‌گذاری کرد، شاه خواست کوروش کوچک را به دلیل توطئه‌ای که علیه او ترتیب داده بود، بکشد اما پریساتیس با وساطت جان او را نجات داد و اردشیر را واداشت تا او را ببخشد و دوباره به آسیای صغیر برگرداند. به دنبال این ماجرا، پس از مدتی کوروش کوچک سپاهی از یونانیان فراهم نمود و به ایران بازگشت تا تخت پادشاهی را از برادر خود بگیرد، اما در جنگی که بین دو سپاه در گرفت، کوروش کشته شد و سپاهش به سرداری گزنفون به یونان مراجعت کرد و با این بازگشت

۱. زنان هخامنشی، ص ۱۴۳.

۲. آ. گرانتوسکی و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه‌ی کیخسرو کشاورزی، پویش، ج ۱، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰۲.

۳. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران (قبل از اسلام)، ص ۱۷۹.

۴. حسن پیرنیا، همان، ص ۱۰۲.

موفقیت‌آمیز سپاهیان یونانی، آن گونه که تاریخ‌نویسان یونانی قلم‌فرسایی کرده‌اند، اطلاعات مهمی از ایران به یونان برده شد و عظمتی که ایران در نظر یونان داشت و همچون دژی تسخیرناپذیر به نظر می‌رسید، از بین رفت و راه حمله اسکندر به ایران هموار گشت. از دیگر اقدامات او می‌توان دست داشتن او در کشتن همسر اردشیر دوم استاتیرا، و ترغیب پسر خود یعنی اردشیر دوم به ازدواج با دخترش آتوسا را ذکر نمود، زیرا وی چون از نحوه رفتار شاه متوجه علاقه‌ی او نسبت به آتوسا شده بود برای استمرار نفوذ خود بر روی اردشیر او را تشویق کرد تا به آرزوی خود برسد! از جمله خصایصی که به این زن نسبت داده اند، آن است که «او خون‌ریز و دارای قساوت بوده است»<sup>۱</sup>. یک نمونه از قساوت او همان کشتن/استاتیرا است و مورد دیگر این که «او روزی با پسر خود بازی نرد می‌کرد و گروگان بازی، یکی از خواجه‌سرایان بود، چون ملکه پیروز شد، فرمان داد تا آن خواجه را زنده زنده پوست کنند»<sup>۲</sup>. البته نمونه‌های دیگری از قسی‌القلب بودن زنان را در روایت‌های برساخته‌ی یونانی داریم. برای یک مورد آن می‌توان از *آستریله* زن خشایارشا نام برد که «به شکرانه رسیدن به سن کهولت [دستور داد] هفت نفر از جوانان بزرگزاده پارسی را به افتخار خدایی که در زمین مسکن دارد، در گور کنند»<sup>۳</sup>.

راست یا دروغ این گفتارها ملاک و معیار ما نیست بلکه این نوشتارها به وضوح نشان می‌دهند که زنان درباری تا چه حد دارای اختیار و قدرت بوده‌اند، که بر اساس آن در سرزمین‌هایی دور داستان‌نویسانی خیال‌پرداز، با توجه به جامعه‌ی خودشان که در آن زن هیچ نقشی نداشت، این چنین درباره‌ی زنان نیرومند قضاوت می‌کردند.

در لوح‌های گلی در مجموع به نام چهار زن از خانواده شاهی برمی‌خوریم: *آتوسا*، *آرتیستونه*، *رتبه‌بام* و *ایپاکیش*. آتوسا بزرگترین دختر کوروش بزرگ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشایارشا بود. در لوح‌ها دوباره نام او را می‌بینیم. در لوحی به میزان جو و گندمی اشاره می‌شود که از

۱. کلمان هوار، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵، ص ۷۱.

۲. حسن آزاد، *بشت برده‌های حرمسرا*، ج ۸، تهران، انزلی، ۱۳۷۷، ص ۵۴.

۳. ا. م. دیاکونف، *تاریخ ماد*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ص ۴۸۸.

آمد مالیات به آتوسا اختصاص یافته است.<sup>۱</sup> آتوسا بانوی بانوان لقب داشت.<sup>۲</sup> نفوذ این بانو بر روی داریوش به حدی بود که وی «برای بزرگداشت آتوسا دستور داد که مجسمه‌ی او را از زر ساختند»<sup>۳</sup>، که البته — وارونه‌ی چنین روایتی — ما در هنر هخامنشی اثری از زنان را نمی‌بینیم و در نتیجه نمی‌توان این روایت را پذیرفت.

تاریخ‌نویسان متقدم یونانی وی را شبیه به ملکه افسانه‌ای سمیرامید معرفی نموده‌اند.<sup>۴</sup> که این‌ها همه بیانگر نفوذ آتوسا در دربار و احترامی است که برای او قائل می‌شدند. ضمن این‌که این لوح‌ها بیانگر قدرت اقتصادی و خودمختاری آرتیستونه است. وی دست‌کم در هر یک از آبادی‌های ورتنوش، مدنه و کوگنکا یک کاخ داشته است. به‌نظر می‌رسد که ملکه دائماً برای سرکشی از املاکش و یا برای دیدن شاه بین شوش و تخت‌جمشید در سفر بوده است. به او اغلب در راه‌ها برمی‌خوریم. این امر از ثبت مایحتاج او و همراهان‌اش از طرف دیوان اداری معلوم می‌شود و این که آنچه به همسر شاه داده می‌شد نیز از دیوان‌سالاری هخامنشی به دور نبوده و مورد حساب قرار می‌گرفته است؛ آرد، شراب، غذای آماده، جو، آب جو، انگور و خوارکی‌های دیگری از این دست.<sup>۵</sup>

مخارج بسیار گزاف‌تری برای ملکه رته‌بامه ثبت شده است. «نویسندگان یونانی هر چند اشاره‌ای به او ندارند، اما به نظر می‌رسد که دارای موقعیت مهمی بوده و در لوح‌های دیوانی نام او بیش از دیگران آمده است. رته‌بامه دختر نیزه‌دار داریوش، گنوبروه، و نخستین زن داریوش بوده است. داریوش پیش از رسیدن به سلطنت با رته‌بامه ازدواج کرد. چنین برمی‌آید که رته‌بامه دارای املاک زیادی در منطقه ایلام بوده است. مثلاً نامه‌ای به حسابرس‌هایش در شولکه، که کاخی در آن جا داشت، می‌نویسد: مبنی بر این که قبلاً «نامه‌ای بر چرم» ظاهراً به خط آرامی، برای آنها فرستاده بوده است. در این نامه دستور داده شده است که حسابرس‌ها طبق سند به حساب‌های

۱. هایداماری کخ، *از زبان داریوش*، ص ۲۳۵

۲. *ایران لوک پیر*، محمدعلی اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، پرواز، تهران، ص ۹۹.

۳. همان.

۴. محمد داندامايف، *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، روحی ارباب، علمی فرهنگی، چ سوم تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۴۵.

۵. هاید ماری کخ، *از زبان داریوش*، فصل زنان هخامنشی.

مربوط رسیدگی کنند. به این ترتیب روشن می‌شود که در موارد معین و به طور کلی ملکه شخصاً بر حسابرسی‌ها نظارت دقیق داشته است. مصرف چشم‌گیر مواد غذایی و شراب نشان می‌دهد که رته‌بامه به املاکش در الیمائیس بیشتر سر می‌کشید. این ملکه در تمام لوح‌ها مصارفش را با مهر خود تأیید کرده است. نگاره‌ی مهر او سوارکاری نیزه به‌دست در حال تعقیب دوگور خر است. نقش این مهر نقشی زنانه نیست و یک بار دیگر شاهدی بر این است که زنان ایرانی تمایل به برابری با سوهران‌شان داشته‌اند و می‌خواستند که زینده‌ی آن‌ها باشند. رته‌بامه نه تنها املاک بزرگی مخصوصاً در الیمائیس داشت، بلکه صاحب کارخانه‌هایی با کارگران زیاد بود. شمار گروه‌های کارگری او از ۲۰ تا ۴۸۰ نفر ثبت شده است. مانند ملکه رته‌بامه ملکه‌ی دیگری نیز گروه‌های کارگری در اختیار داشت. با نام او فقط از طریق لوح‌های دیوانی آشنا هستیم. شاید نام وی/پاوکیش (ΑΠΟΚΙΣ) باشد، اما از درستی این نام مطمئن نیستیم. او هم گروه‌هایی از کارگران را در شیراز در استخدام خود داشت.

به این ترتیب، به کمک لوح‌های دیوانی تخت‌جمشید تصویری کاملاً نو از ملکه‌های هخامنشی به دست می‌آوریم. آنها عروسک‌های محبوس در حرم‌سراها، که نویسندگان یونانی می‌خواهند بقبولانند، نبوده‌اند و یا مثلاً تأمین هزینه‌های کفش‌های‌شان به مالیات چندین شهر نیاز نداشته است. البته برای کارهای گوناگون خود کارمندان دیوانی مخصوص داشته‌اند اما ناگزیر از تسلیم گزارش‌های کارهای خود به دیوان شاه بوده‌اند. صحت گزارش‌های درباری درآمدها و مخارج، با مهر ملکه تأیید میشد. همین مسئولیت ملکه‌ها را مجبور می‌کرد تا دائماً در سفر باشند و نه فقط در رکاب شاه، بلکه به تنهایی هم به املاک و کارگاه‌های خود سر کشی کنند و شخصاً در محل ناظر صحت گردش کارها باشند.<sup>۱</sup>

به‌طور کلی آنچه که از این مطالب برداشت می‌شود نفوذ و قدرت زنان هخامنشی دربار است که به عقیده‌ی منابع یونانی دلیلی محکم بر ضعف و ناتوانی شاهان هخامنشی است که البته با توجه به شرایط فرهنگی یونان در آن زمان و این که آنها زنان خویش را در امور سیاسی و اجتماعی شرکت نمی‌دادند، این نظر از جانب آنان چندان عجیب نمی‌نماید.

البته برابر تاریخ‌نویسی کلاسیک، «در زمان داریوش، این دخالت‌ها در نتیجه قدرت طبیعی زنانی همچون آتوسا و آرتیستونا، دختران کوروش که حتی از سوی همسران‌شان به عنوان نماینده‌ی مستقیم‌تری از قدرت شاهی به شمار می‌رفتند، بیش‌تر شد. از این زمان به بعد، دربار به حضور گروه‌های سیاسی و ملکه‌های متعدد عادت کرد، البته همراه با شایعات مختلفی که درباره‌ی سوگلی‌های شاه به گوش می‌رسید. در زمان سلطنت خشایار نفوذ حرم افزون‌تر شد. بسیاری از افراد وابسته به حمایت زنان بودند. خواجه‌ها نیز در میان زنان قدرت یافتند و دیگر امکان نداشت تشکیلات دربار را تغییر داد و از این رو دسیسه‌های خانگی بیش‌تر و پیش‌تر رشد کرد.<sup>۱</sup>

### موقعیت حقوقی و اجتماعی زن در عصر هخامنشی

پس از مادها، در دوره‌ی شاهنشاهی هخامنشی وضع زن در جامعه تفاوت‌های محسوسی نمود، زیرا امپراطوری عظیمی برپا گشته و وضع جهان دگرگون شده بود. در خاندان شاهنشاهی، زن گرچه نقش فعال خود را حفظ کرد، ولی در دایره‌ی محدودتری قرار گرفت و از حالت قبیله‌ای بیرون آمد.<sup>۲</sup>

با مطالعه‌ی دقیق آنچه اکنون به عنوان منابع دست اول برمی‌شماریم، درمی‌یابیم که در عهد کهن که از آن به عنوان هخامنشی یاد می‌کنیم، مرد و زن در کنار هم و پا یا پای به کار و فعالیت مشغول بودند و این امر اختصاص به پاره‌ای از مشاغل نداشت و شمول آن بسیار گسترده بود و عرصه‌های گوناگونی را در بر می‌گرفت. از جمله‌ی این گونه مشاغل، کشاورزی بود و شگفت‌انگیزتر آن که سنگ‌سابان به گواه آمار لوحه‌های گلین، بیشتر زن بودند و چنین کار دشواری، به دست دستانی هنرمند و ظریف شکل می‌گرفت. برخی براین باورند که شاید بعد از شکل گرفتن نگاره‌ها، صیقل نهایی با زنان بوده و برخی دیگر می‌پندارند نقوش بر جا مانده در دل کوه‌ها که دنیایی از ظرافت را در دل خود جای داده‌اند، می‌بایست به برکت دستانی هنرمند و ظریف تصویر شده باشند.

۱. رتور گوینو، شکوه/ایرانیان، رضا مستوفی، میراث فرهنگی، چ اول، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳.

۲. دکتر شیرین بیانی، دین و دولت در عهد ساسانی، جامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۰.



بیشتر لوحه‌های تخت جمشید که به زنان پرداخته است، مختص زنان خیاطی بوده که به دوخت لباس‌های ساده تا لباس‌های پر زرق و برق مشغول بوده‌اند. امکانات آموزش‌های حرفه‌ای به مرد یا زن اختصاص نداشت و اصولاً آموزش و دستمزد مرد و زن برابر بود. آنچه میزان حقوق را رقم می‌زد نوع کار بود نه جنسیت یک فرد و در این جامعه‌ی مترقی و پیشرفته زن می‌توانست از مرخصی زایمان استفاده کند و برای مدتی کوتاه از کار بیرون، دست بکشد و در این زمان حقوق دریافتی به حداقل می‌رسید. اما این حداقل کفاف گذراندن زندگی را می‌داد و شگفتا که در آن عهد دیرین، زنان می‌توانستند از مزایای شغل‌های نیمه‌وقت بهره‌برند و مدارج ترقی را پیش‌گیرند و به موقعیت‌های بالا برسند. چنان‌که همواره در کارگاه‌های شاهی مدیریت با زنان بود و حتی گه‌گاه مردان زیر دست زنان قرار می‌گرفتند و باز بیشتر زمانی شگفت‌زده می‌شویم که درمی‌یابیم حقوق زنان سرپرست افزون بر مردان بوده است.<sup>۱</sup>

در این باره پرویز رجبی، مترجم و باستان‌شناس، می‌نویسد: علی‌رغم گزارش‌های تاریخ‌نویسان یونانی در باب محصور بودن زنان هخامنشی از دو نکته در گزارش پلوتارخ نباید بی‌توجه گذشت. نکته‌ی اول این‌که گزارش می‌تواند متوجه اقلیمی توانمند باشد. زندگی زنان و مردان ناتوان جامعه‌ی روستایی ایران را، که مانند امروز ناگزیر از کار در مزرعه و کارگاه هستند، نمی‌توان با زندگی زنان ارباب‌سوار فرادستان مقایسه کرد. نباید از نظر دور داشت که تنها معدودی از مردان توانمند می‌توانسته‌اند به خود اجازه‌ی بهره‌مندی از خانه در بسته و کلون‌انداخته را بدهند یا در سفرها از ارباب استفاده کنند. نکته‌ی مهم دیگری که هنوز به بررسی زیادی نیاز دارد، در موضوع برده و زنان خریداری شده نهفته است. نگارنده هنوز در ایران به نشانه‌ای موثق از وجود برده‌داری با تعاریف موجود از برده‌داری برنخورده است. سندهای فراوانی که درباره برابری زن و مرد در ایران باستان وجود دارد سبب شگفت‌زدگی بسیاری از ایران‌شناسان مغربی شده است و داندایمیف و لوکونین، ایران‌شناسان روسی که انتظار می‌رفت در دوره‌ی کمونیست برداشتی کم‌وبیش

۱. بنگرید به: پرویز رجبی، *هزاره‌های گمشده*، ج ۳، توس، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۰۹-۳۰۶.

منفی از شاهنشاهی هخامنشی داشته باشند، در تألیف مشترک خود می‌نویسند: «در زمان هخامنشیان یک زن در بابل یا در ایلام و مصر از آزادی زیادی برخوردار بود و می‌توانست دارایی خود را داشته باشد و در استفاده از آن یا هر نوع دخل و تصرفی در آن صاحب اختیار باشد» و خانم کخ می‌گوید: بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت‌جمشید نشان می‌دهد که زن در زمان فرمانروایی داریوش بزرگ از چنان مقامی برخوردار بود که در میان همه‌ی خلق‌های جهان باستان نظیر نداشت.<sup>۱</sup>

در جامعه‌ی هخامنشی زندگی انبوه مردم عادی به صورت تک‌همسری می‌گذشت. از اسناد برمی‌آید که در دیگر بخش‌های امپراتوری هخامنشیان، مثل بابل و مصر تک همسری معمول و همگانی زندگانی خانوادگی بوده است. مردان طبقه متوسط از عهده داشتن زنان متعدد بر نمی‌آمدند.

«تمامی خانواده مستخدمان و حقوق‌بگیران دولتی، که در لوح‌های گلی به گروه گروه آنها برمی‌خوریم، تحت پوشش پرداخت دیوانی قرار داشتند و از این پرداخت‌ها چنین برداشت می‌شود که خانواده عبارت بوده است از یک پدر، یک مادر و چند فرزند.<sup>۲</sup>

در قوانین هخامنشی گاه تفاوت‌هایی در قوانین حاکم بر مردم بین‌النهرین یا مصر و یا یهودی‌ها دیده می‌شود که تمایل دیوان هخامنشان را به رعایت سنت‌های مردمی از تیره‌های گوناگون، در حد امکان، نشان می‌داد. با این همه، چنین به نظر می‌رسد که در همه‌جا زنان از حقوق یکسانی برخوردار بوده‌اند. این وفور اسناد درباره‌ی وجود همسانی حقوق زن و مرد موجب شده تا این برابری از سوی همه تاریخ‌نویسان [جدید] پذیرفته شود، اما تمایل عمومی بر این بود که تساوی را برای سرزمین اصلی هخامنشیان یعنی پارس معتبرتر بدانند.<sup>۳</sup>

۱. رجیبی، پرویز، هزاره‌های گمشده، ج ۳، ص ۳۰۷.

۲. بنگرید به: هایدماری کخ، فصل زنان هخامنشی.

۳. همان.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار چهارم - زن در عصر سلوکی و پارتی

در فصل‌بندی این تحقیق بخشی تحت عنوان سلوکیان را نگنجانیدیم زیرا که این فصل از تاریخ ایران مربوط به ایرانیان نیست و سلوکی‌ها دولتی نیمه‌ایرانی و بعضاً یونانی بوده‌اند که فرهنگ آنها تا مدتی ایران را متأثر ساخت، به گونه‌ای که بعد از روی کار آمدن ساسانیان، آنها دوره‌های حکومت سلوکی و پارتی را نادیده انگاشته و میان خود و هخامنشیان یک پل اتصال ایجاد کرده و خود را وارث هخامنشی‌ها و وارث اصلی تاج و تخت ایران خواندند.

البته علی‌رغم این سخن‌ها هرگز نخواهیم توانست که این بخش تاریخ ایران را نادیده بگیریم زیرا فرهنگ یونانی سلوکی‌ها که با فرهنگ برتر ایرانیان در تعارض بود به شدت در تنزل موقعیت اجتماعی و فرهنگی زنان ایران تأثیر گذاشت، به گونه‌ای که حتی ساسانیان نیز، علی‌رغم ستیزشان با فرهنگ یونانی و سعی آنها بر احیای فرهنگ ایرانی، نتوانستند از این تأثیرات خود را بر کنار کنند.

لذا بررسی و آشنایی با سلوکیان و فرهنگ آنها امری ضروری می‌نماید.

### خلاصه‌ای درباره‌ی سلوکیان

مرگ ناگهانی اسکندر در سال ۳۳ پ.م. وضع شاهنشاهی او را آشفته کرد. هنوز جسد او سرد نشده بود که سرداران وی به نزاع با یکدیگر برخاستند. این جنگ‌های داخلی قریب

۴۲ سال به طول انجامید.<sup>۱</sup>

از میان همهی جانشینان اسکندر سلوکوس بیشتر از دیگران به افکار فاتح مقدونی آشنا بود. علت موفقیت سلوکوس در ایران امری بود که او را از سرداران دیگر اسکندر متمایز می‌ساخت اسکندر، پس از فتح ایران، زن ایرانی گرفت و همراهانش را وادار کرد با دختران آسیایی ازدواج کنند. بلافاصله پس از مرگ اسکندر تمام سرداران او همسران آسیایی خود را ترک کردند جز سلوکوس که دختر یکی از اعیان باکتریان را — که «آپامه» نام داشت و پدرش به جهت مقاومت در برابر اسکندر کشته شده بود — به زوجیت داشت... به این وسیله، در موقع ضرورت موفق شد حسن نظر نجبای ایرانی را به خود معطوف سازد.<sup>۲</sup> وی از زمان تسخیر شوش، به سمت فرماندهی تشکیلات سواره‌نظام نجبای ایرانی منصوب شد و آنها را به واحدی متشابه شامل چندین هزار جنگجو درآورد. وی سلسله‌ای تأسیس کرد که در آن خون ایرانی با خون مقدونی متساویاً ممزوج گردید، اما به محض فوت وی، تجزیه‌ی شاهنشاهی او شروع شد، و این عمل به تدریج تا انقراض سلسله‌ی سلوکی ادامه یافت. سلوکوس بانی دو پایتخت است. سلوکیه در ساحل دجله که بابل را از اعتبار انداخت، و انطاکیه در ساحل ارتس در سوریه. وی مبانی تشکیلات سیاسی، اداری و اقتصادی شاهنشاهی خود را که به دو قسمت تقسیم می‌گردید و در اطراف این دو مرکز که به‌وسیله‌ی «جاده‌ی شاهی» به هم مرتبط می‌شد تنظیم کرد. تا زمانی که جانشینان سلوکوس مالک پایتخت شرقی بودند، دولت آنان به آینده امیدوار بود. پس از یک قرن و نیم که سلوکیه به دست پارتیان تسخیر شد، شاهنشاهی سلوکی جز دولتی که در سوریه متمرکز بود، و به زودی توسط روم مستهلک گردید، چیزی محسوب نمی‌شد.<sup>۳</sup>

بعضی شاهان ایشان، مانند برخی از پادشاهان هخامنشی، از جمله آنتیوخوس سوم،

۱. تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان (پارتیان یا پهلویان قدیم)، تألیف و ترجمه‌ی مشکور، محمدجواد و رجب‌نیا، مسعود، دنیای کتاب، چ سوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۴.

۲. تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان فرانسوی، عیسی بهنام، ص ۷۵.

۳. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۵۵-۲۵۴.

برای «ترمیم» شاهنشاهی خود فعالیت بسیار و کوشش قابل توجه کردند، ولی از متوقف کردن استیلای دو قوه‌ای که از ضعف ایشان استفاده می‌کردند، عاجز بودند؛ قوه‌ی تدریجی و آرام ولی مستمر ایرانیان، و قوه‌ی روم که ظاهراً در آغاز قرن دوم ضربتی علاج‌ناپذیر به شاهنشاهی سلوکی وارد آورده بود.<sup>۱</sup>

انتیوخوس سوم (۱۶۴-۱۷۵ پ.م.) آخرین پادشاه بزرگ سلوکی بود. وی با اقدامات جسورانه در صدد مرمت شاهنشاهی و نجات آن از تجزیه برآمد... [اما] اندکی پس از مرگ پادشاه مزبور، سلوکیان بین‌النهرین را از دست دادند و آن منطقه به دست پارتیان افتاد و انحطاط سیاسی سریعی ایجاد شد که علامت رجعت یونانیت (هلنیسم) از مشرق بود.<sup>۲</sup>

### فرهنگ سلوکیان

سلوکی‌ها، مانند اسکندر، کوشش داشتند شهرهای یونانی ایجاد کنند که هسته‌ی مرکزی آن از اتباع وفادارشان تشکیل شود. ابنیه و تشکیلات آن از روی نمونه‌های یونانی ساخته شده بود و به این طریق، در سرتاسر کشور، از این گونه شهرها برپا کردند. علاوه بر اسکندریه‌هایی که به وسیله‌ی اسکندر ایجاد شد شهرهای دیگری مانند سلوکیه و لائودیکیه و انتاکیه (همیشه به نام پادشاهان) به وجود آوردند که محل آنها را دقیقاً نمی‌توان یافت.<sup>۳</sup>

به طور کلی آشنایی با فرهنگ و تمدن یونان در شهرهای پرجمعیت، مانند شهرهای ناحیه شوش، زودتر پیش‌رفت می‌کرد و حال این‌که در نقاط دیگر پیش‌رفت آن موقتی بود در این شهر عده یونانی‌ها زیاد بود و در آنجا مدارس یونانی و «ژیمناز»<sup>۴</sup>ها آداب یونانی را تعلیم می‌دادند، ولی به طور کلی توده‌ی ایرانی، زبان و مذهب و طرز زندگی خود را مانند

۱. منبع پیشین، ص ۲۵۶.

۲. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۵۸.

۳. تمدن ایرانی، جمعی از خاور شناسان فرانسوی، عیسی بهنام.

۴. نوعی مدرسه یونانی که می‌تواند معادل دوره‌ی راهنمایی در نظام پیشین آموزش ایران باشد.

سابق حفظ کرده بودند.<sup>۱</sup>

## زن در عصر سلوکیان

بر خلاف دوره‌ی هخامنشیان، که زنان در حکومت نقش داشتند، در دوره سلوکیان چنین نبود زیرا اسکندر با سپاهیان‌ش بیگانگانی به شمار می‌آمدند که به این مرز و بوم وارد شدند و سیاست گسترش قلمرو و تسخیر سرزمین‌های جدید مجالی برای دخالت زنان در امور کشور نمی‌داد. دو تن از معروف‌ترین زنان اسکندر، کسانه دختر یکی از نجبای سغد و استاتیرا دختر داریوش سوم بود. پلوتارک در مورد ازدواج اسکندر با رکسان (رخشان/رخساره) نقل می‌کند که آشنایی اسکندر با او از مجلس ضیافتی آغاز گردید و اسکندر در صد ازدواج با او برآمد و خواست خود را در شورا مطرح ساخت و ایرانیان با این پیشنهاد موافقت کردند، چون دریافتند که فاتح مذکور در مقابل عشق او تسلیم شده است و می‌خواهد با او عروسی کند.<sup>۲</sup>

بدون شک در آن هنگام بزرگان ایرانی می‌اندیشیدند که این دختر می‌تواند در افکار اسکندر نفوذ کند و موجب شود تا او با ایرانیان همانند پادشاهی مهربان رفتار کند. زن دیگر اسکندر استاتیرا بود که ازدواج او در شوش طی مراسم مجللی برگزار شد.<sup>۳</sup> در این مراسم اسکندر «دختران ایرانی را، به فراخور رتبه و اصالت خانوادگی، به امرا و سرداران خود، به تناسب همان رتبه و مقام، به زنی داد».<sup>۴</sup> این عمل او نشان می‌دهد که او برای تحکیم پایه‌های حکومت خویش از زنان بهره گرفته است.

با مرگ اسکندر، پسر آنتی‌پاتر برای تصاحب تاج و تخت مقدونیه، رکسانه و پسرش اسکندر را هلاک کرد و المپیاس و کلوپاترا، مادر و خواهر اسکندر را نیز از بین برد. این اقدام به وضوح نشان

۱. منبع پیشین ص ۷۹.

۲. عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ مردم ایران* (قبل از اسلام)، چ ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۷۰.

۳. آلبرماله و ژول ایزاک، *تاریخ ملل مشرق و یونان*، ترجمه عبدالحسین هژیر، چ سوم، ابن سینا، تهران،

۱۳۳۳، ص ۳۱۹.

۴. پلوتارک، *حیات مردان نامی*، ترجمه‌ی رضا مشایخی، چ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۵۰۲.

می‌دهد که او از اعمال نفوذ این زنان بر روی سپاه و تحت فرمان درآوردن شان برای دستیابی به تاج و تخت هراس داشته است.

بنیانگذار سلسله‌ی سلوکی در ایران کوشید تا با ازدواج با دختری ایرانی به نام آپامه که دختر یکی از نجیبای ایرانی بود، پایه‌های حکومت خود را در ایران تثبیت کند و به همین سبب عده‌ای سلسله‌ی سلوکی را سلسله‌ای مقدونی - ایرانی گفته‌اند، چرا که «او ملکه و مادر ولیعهد دولت سلوکی گردید».<sup>۱</sup> از مقام آپامه در دربار خبری در دست نیست، اما این که سلوکوس سه شهر به اسم *آپامئا* (آپامه) بنیان گذاشته و ساخته است، نشان از احترامی است که برای او قائل بود. به غیر از آپامه، در تاریخ سلوکیان به نام *لائودیسیه* یا *لائودیسی برمی خوریم*. اگر چه او ایرانی تبار نبود اما نفوذ وی در دربار آنتیوخوس دوم، که موجب مرگ همسر خود گردید، قابل بررسی است. او ابتدا زن آنتیوخوس دوم بود، اما شاه او را طلاق داد و آن زن با توجه به این که می‌دانست شاه تا چه حدی در پیروی از هوی و هوس به افراط می‌پردازد، آنتیوخوس را به سمت خویش جلب کرد و بعد او را مسموم ساخت و کشت و به این وسیله انتقام خود را از او گرفت. بعد از مرگ آنتیوخوس دوم *لائودیسی* و *برنیس*، که زنان پادشاه بودند، بر سر تخت سلطنت با هم درافتادند. نفوذ زن اول بیشتر بود زیرا او پسری داشت سلوکوس نام که می‌توانست بر تخت نشیند. ولی نیروی زن دوم بر زن اول می‌چربید، چرا که مصر، در صورت لزوم، به حمایت او برمی‌خواست. سرانجام *لائودیسی* با طرح ترفندی اطمینان برنیس را جلب کرد و او را به قتل رسانید و به این وسیله موجبات حکومت فرزند خویش را فراهم ساخت.<sup>۲</sup>

بیان داستان فوق برای نشان دادن قدرت زنان در دربار سلوکی است. اگر چه این قدرت به نسبت نفوذ زنان در دربار شاهان هخامنشی نبود، ولی به هر حال، نشان می‌دهد که در آن دوران نیز زنان مقتدر بوده و به طریقی در امور مملکت دخالت می‌کردند.

بعد از این که سلوکیان در ایران به قدرت رسیدند، محاربات ایشان برای جلوگیری از تمایلات تجزیه‌طلبی بعضی ممالکی که در زمره متصرفات شان بود، تلاش‌هایی که برای مطیع نگاه

۱. حسن پیرنیا، *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، ص ۵۴.

۲. حسن پیرنیا، *ایرانیان باستان*، ج ۳، ص ۷۴ و ۷۲.



داشتن ولایات خود به کار می‌بردند، توطئه‌های دربار و و رقابت‌های مدعیانی که غالباً منجر به قتل می‌گردید سبب شد که زنان نتوانند نفوذ خود را در صحنه حکومت نشان دهند.<sup>۱</sup> شاید بتوان گفت رفتاری که اشکانیان با زنان خود داشتند، تا حدودی نشأت گرفته از دوران سلوکی بود. چرا که در دوران اشکانیان «زنان در امور اجتماعی دخالتی نداشتند و زنان درباری و اشرافی را محافظان و خواجه‌سرایان در پرده‌سرای حفظ می‌کردند».<sup>۲</sup> و در زمان «اشکانیان همسران با زنان خود هم‌سفره نمی‌شدند و زنان در ملاء عام ظاهر نمی‌گشتند». این طرز برخورد اشکانیان با زنان خود شاید در دوران سلوکیان نیز است.

### درباره‌ی پارتیان

چنانکه اشاره شد، سلوکی‌ها تمام سعی خود را برای یونانی کردن ایران و آشنا نمودن مردم با تمدن یونانی به کار بردند، ولی تدریجاً سرگرم منازعات مدیترانه شدند و از رسیدگی به امور آسیا غافل گردیدند. این بی‌لیاقتی سلوکی‌ها باعث شد که پارت‌ها علم طغیان برآورند.

در تواریخ ملی ایران از خدای‌نامه‌ها گرفته تا شاهنامه‌ی فردوسی، تاریخ طولانی و با عظمت و درخشان اشکانیان به دست فراموشی سپرده شده و مطلب قابل توجه و درستی از ایشان نقل نگردیده است، و آنچه را که در تواریخ تاریخ‌نویسان اسلامی از آنها یاد شده از مرز داستان و افسانه تجاوز نمی‌کند. حتی در شاهنامه‌ی فردوسی که گنجینه‌ای از داستان‌های پیشینیان است مطالبی که درباره‌ی سرگذشت اشکانیان آمده از بیست و سه بیت نمی‌گذرد. چون مدرک فردوسی درباره تاریخ آن سلسله، خداینامه و یا ترجمه‌های عربی و فارسی آن کتاب بوده، به بی‌اطلاعی خود در آن باره اعتراف کرده می‌فرماید: «از ایشان به جز نام نشنیده‌ام / نه در نامه‌ی خسروان دیده‌ام».<sup>۳</sup>

۱. رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ص ۲۵۵.

۲. مهرداد بهار، *اشکانیان*، ج ۱، دانشگاه آزاد ایران، تهران، ص ۲۲.

۳. تاریخ اجتماعی پارتیان، مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجب نیا، دنیای کتاب، چ سوم، ۱۳۷۴، ص ۱.

پارت‌ها قبیله‌ای بوده‌اند که از مدت‌ها پیش در خراسان، در شمال شرقی، ایران، اقامت داشتند. نام آنها پهلوی بود و به همین جهت زبان فارسی قدیم را که در زمان آنها و در زمان ساسانیان در ایران معمول بوده زبان پهلوی می‌نامند. پارت‌ها به راهنمایی سلسله سلاطین فعالی، که سلسله‌ی اشکانی نام داشت، علم طغیان برافراشتند و سلسله اشکانیان از ۲۴۷ پ.م. تا ۲۴۴ بعد از میلاد در ایران حکومت کرد. سلاطین این سلسله که نام غالب‌شان اشک یا مهرداد بود، به‌زودی موفق شدند بقیه ایران را از جنگ آخرین پادشاهان سلوکی بیرون آوردند (۱۲۹-۱۴۰ پ.م.). سپس ناحیه‌ی بابل را نیز از آنها گرفتند و پایتخت خود را شهر تیسفون، نزدیک بغداد کنونی، قرار دادند. شاهنشاهی ایران که اسکندر آن را از بین برده بود، به این طریق احیا شد هر چند حدود آن از حدود شاهنشاهی هخامنشی کم‌تر بود.<sup>۱</sup>

### تاریخ سیاسی پارتیان

ارشک مؤسس سلسله‌ی اشکانیان، در سال ۲۵۰ پیش از میلاد به کمک قبیله‌ی چادر نشین اپرنی، که قبیله‌ای از اتحادیه قبایل داهه بود و او خود را متعلق به این قبیله می‌دانست، از اطاعت سلوکیان سرپیچید و مستقل گردید. ارشک برای استوار کردن حکومت خود جنگ‌های بسیار کرد. بعد از او برادرش تیرداد توانست سپاه سلوکیان را بشکند و استقلال خویش را استواری بخشد و لقب شاهنشاه بر خود نهاد. از این هنگام تاریخ فرمان‌روایی پارتیان آغاز می‌گردد. بنا بر روایتی، اشکانیان در نسب به هخامنشان پیوسته بودند و ارشک و تیرداد پسران فری‌یافت نامی بودند که فرزند اردشیر دوم بود. بنابر این، با ظهور اشکانیان، امپراتوری ایران بار دیگر بنیاد گرفت، اما فتح ایران به دست مقدونیان چنان اثر عمیقی در ایران به‌جا گذارد که نمی‌توان احیای امپراتوری ایران از سوی اشکانیان را یک نوزایی واقعی خواند و تنها پس از گذشت زمانی دراز ساسانیان توانستند مدعی در دست

۱. تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۸۵

گرفتن سنت ایران باستان گردند.<sup>۱</sup>

از میان شاهان بنام این سلسله می‌توان از مهرداد اول و مهرداد دوم یاد کرد. «در تشکیل شاهنشاهی پارت، مهرداد اول نقش کوروش را ایفا کرد و مهرداد دوم نقش داریوش را. پادشاه نخستین، شاهنشاهی مزبور را از نظر متصرفات ارضی تشکیل داد، و پادشاه اخیر آن را تثبیت کرد و انتظام بخشید. وی ایران را به صورت قدرتی جهانی درآورد، و تماس‌های او با روم در مغرب و با چین در مشرق اهمیت کشور و عظمت نقش او در حیات سیاسی و اقتصادی دنیای آن روز را نشان می‌دهد و همین موجب شد که وی را به لقب «شاهنشاه» بخوانند.<sup>۲</sup>

با این حال اشکانیان، با وجود تمام مهارت‌شان در مملکت‌داری، نتوانستند علل عمیق ضعف‌شان را، که مرض مخصوص ملل بیابان‌گرد است، مرتفع سازند. این علل عبارت بودند از: اولاً تشکیلات ملوک‌الطوایفی آنها که فاصله‌هایی میان پادشاه و اتباعش به وجود می‌آورد و موقعی دستورها و اوامر او مورد اجرا واقع می‌شد که نسبت به نجبای بزرگ کشور قدرت و نفوذی داشته باشند؛ ثانیاً رقابت خانوادگی که مسأله‌ی تعدد زوجات به آن اضافه می‌شد و در اواخر سلطنت هر پادشاهی اسباب زحمت فراهم می‌آورد.<sup>۳</sup>

آخرین پادشاه این سلسله از اردوان پنجم فرزند بلاش چهارم بود که درگیر منازعات شدیدی با برادرش بلاش پنجم بود. در عهد او، علی‌رغم پیروزی‌هایی که بر رومیان نصیب او شد اما تاریخ شاهنشاهی اشکانیان رو به خط پایان رفت زیرا که در فارس دودمانی از شاهزادگان محلی سر بر کردند که می‌بایست عظمت شاهنشاهی هخامنشیان را بازگردانند و مدت چهارصد سال رومیان را از پیشروی به سوی مشرق بازدارند. بنیانگذار این شاهنشاهی اردشیر از دوده‌ی ساسان بود.

۱. کلمان هوار، ایران و تمدن ایرانی، حسن انوشه، امیر کبیر، چ دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱

۲. رومن گریشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ص ۲۹۴.

۳. *تمدن ایرانی*، جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ص ۹۲.

## زن در عهد اشکانی

در دوره‌ی پارت‌ها، ازدواج‌های مختلط رایج شد و در نتیجه قشری از مردم دو رگه پدید آمد که امتزاج نظرهای مذهبی و اختلاط عقاید آنها نیز امری احترازناپذیر بود. در نتیجه‌ی این تماس‌ها و تاثیرات متقابل، یک فرهنگ نوین التقاطی به‌وجود آمد و معتقدات جهان‌وطنی «کوسمو پولیتیزم» در همه شئون ایجاد و ابداع، نفوذ کرد. با این حال باید در نظر داشت که این فرهنگ نوین علی‌رغم وسعت فقط در شهرها متمرکز بود و در دسترس قشرهای حاکم جامعه قرار داشت.<sup>۱</sup> در دوران اشکانی تعدد زوجات در طبقه اشراف و خاندان سلطنتی متداول بود<sup>۲</sup> و نجبا در تعدد زوجات و نگاه داشتن صیغه و متعه، افراط می‌کردند.<sup>۳</sup>

سلاطین اشکانی نیز پس از آشنایی با تمدن و تنعم به هوسرانی و خوشگذرانی پرداختند و به غیر از زن اصلی یعنی ملکه، عده‌ی کثیری متعه و کنیز که اغلب آنها یونانی بودند در حرمسرا داشتند.<sup>۴</sup> ولی تنها یک زن عقدی حفظ کانون خانوادگی را بر عهده داشت. این زن می‌توانست در صورت عدم رضایت از همسر خود طلاق بگیرد. در طبقات پایین جامعه رسم تعدد زوجات معمول نبود، زیرا مردم به سنت‌های گذشته هخامنشی خو گرفته بودند و مرد نمی‌توانست همسر خود را به آسانی طلاق دهد.

ملکه از میان خاندان اشکانی انتخاب می‌شد، مانند شاهنشاه تاج بر سر می‌گذاشت از امتیازات سلطنتی برخوردار بود و عنوان «الهه آسمانی» می‌گرفت.<sup>۵</sup> اما ملکه‌ها و خواجه‌سرایان پارت بر خلاف دوره هخامنشی در دستگاه حکومت و امور سیاسی مداخله نداشتند.<sup>۶</sup>

معهداً در این مورد به استثناهایی بر می‌خوریم چون ملکه موزا همسر فرهاد چهارم

۱. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۲۵.

۲. محمدجواد مشکور، *ایران در عهد باستان*، امیر کبیر، چ دوم، تهران، ۱۳۴۷ ص ۲۹۹.

۳. محمدحسن خان اعتماد السلطنه، *تاریخ اشکانیان (درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان)*، به اهتمام نعمت احمدی، انتشارات اطلس، چ اول تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۳۸.

۴. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۲۵.

۵. محمدجواد مشکور، *ایران در عهد باستان*، ص ۲۹۹.

۶. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ص ۵۸۱.

اشکانی (۲-۳۷ پ.م.)، که مجسمه نیم‌تنه‌ی مرمرین زیبایی از وی در شوش به دست آمده است.<sup>۱</sup>

در عهد اشکانی زنان به آسانی و در صورت نارضایتی از همسر خود جدا می‌شدند در حالی که درباره‌ی احکام طلاق و جدایی در این دوره آمده است که مرد فقط در چهار مورد می‌توانست از زن خود جدا شود:

۱. نازا بودن. ۲. پرداختن به جادوگری. ۳. فاسدالخلق بودن. ۴. پنهان کردن ایام قاعدگی از شوهر.<sup>۲</sup>

و درباره‌ی موقعیت و حضور اجتماعی زن در این دوران آمده است که: وظیفه‌ی نسوان بود که مقیم خانه‌ها یا چادرها و آلاچیق‌ها باشند و با کمال عفت و عصمت راه روند.<sup>۳</sup> اگر خلاقی از آنها دیده می‌شد، یعنی با اجنبی راهی به هم می‌رسانیدند، جانبین هر دو معدوم و نابود می‌شدند. کلیه زن‌های طایفه پارت، باید از مرد غیر رو بیوشند و در مجالس مردانه داخل نشوند.<sup>۴</sup>

نیز زن‌ها — به‌طور کل — هرگز با اجنبی تکلم نمی‌کردند، فقط طرف گفت‌وگوی آن‌ها شوهرها و برادران و پسران ایشان بودند و هر وقت به ضرورت، از منزل بیرون می‌رفتند رو بند به صورت می‌بستند و فرقی در میان زن بیوه و شوهردار نبود... زن‌ها هرگز با مردها غذا نمی‌خوردند و به قولی غالباً زندگانی مرد از زن، جدا بود.<sup>۵</sup>

آنچه تاریخ‌نویسان درباره‌ی محدودیت‌های زنان در دوره اشکانیان نوشته‌اند، غالباً درباره طبقات عالی جوامع آن عهد است که از نظر نقشی که در اوضاع مملکت داشته‌اند، مورد توجه قرار گرفته و شرح احوال‌شان در تواریخ آمده است ولی این حکم در میان طبقات پایین که پیوسته در بند رفح حوایج مادی زندگی بوده‌اند، نمی‌تواند صادق باشد، زیرا مردم عادی در آن زمان در شرایطی بودند که کسی به آنها نمی‌پرداخته تا خبری

۱. رومن گیرشمن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۷۹.

۲. عزت‌الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات خجسته، ص ۶۹.

۳. اعتمادالسلطنه، تاریخ اشکانیان، ص ۲۳۸.

۴. همان، ص ۲۳۷.

۵. اعتمادالسلطنه، تاریخ اشکانیان، ص ۲۳۸.

از وضع زندگی‌شان در تواریخ بازمانده باشد. از این‌رو، درباره‌ی طبقات پائین که خارج از جریانات و مقتضیات طبقات بالا زندگی می‌کردند، این‌طور استنباط می‌شود که هیچ دلیلی وجود نداشته که باعث تغییری در وضع زندگی آنان و مناسبات‌شان با مردان نسبت به عهد هخامنشیان شود و موجبی نداشته تا از جانب بالا، زنان مردم عادی را که نیمی از نفوس مملکت را تشکیل می‌دادند و با فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی خود اساس زندگی و پایه‌های قدرت اعیان و طبقات حاکمه را تشکیل می‌دادند به ضرر خود دچار قید بندهای خود پرستانه اشرافی کنند. در نتیجه در این دوره اگر از تغییری در مناسبات زنان با مردان نسبت به دوره‌های ماد و هخامنشیان در تواریخ ذکر شده فقط در سطح طبقات بالا می‌تواند صادق باشد که نیازمند روش حکومتی غیر از سابق بوده‌اند ولی زنان طبقات پائین الزاماً از همان خصوصیات آزادی زنان قبل از اشکانیان در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی و بالاخره اجتماعی برخوردار بوده‌اند.<sup>۱</sup>

اما در میان مطالب بررسی شده درباره زن در عصر اشکانیان آنچه حکایت از تغییر نسبی و رو به نزول زن حکایت می‌کند مسأله‌ی مجازات در این عصر است که این‌گونه آمده:

«جنایاتی که در خانواده واقع می‌شد، مثل قتل زن به دست شوهر یا پسر و دختر به دست پدر و یا خواهر به دست برادر و یا جنایتی مابین پسران و پدران به عدلیه رجوع نمی‌شد و بایستی خود خانواده قراری در مورد این‌گونه جنایات می‌داد، زیرا به عقیده‌ی پارتی‌ها این نوع جنایات به حقوق عمومی مربوط نبود و تصور می‌کردند که فقط به حقوق خانواده خلل وارد می‌آورد ولیکن اگر دختر یا خواهر شوهر دار، موضوع چنین جنایتی واقع می‌شد، امر به عدلیه محول می‌گشت، زیرا زنی که شوهر می‌کرد جزو خانواده شوهر محسوب می‌شد. از مجازات‌های این دوره اطلاعاتی در دست نیست. همین‌قدر معلوم است که مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته است».<sup>۲</sup>

با توجه به این مسائل و جمع‌بندی مطالب می‌توان چنین اذعان داشت که گرچه

۱. بنفشه حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۱۲۷.

۲. زن به ظن تاریخ، ص ۱۳۶.

تغییرات عمده در وضع زنان بیشتر در طبقه اشراف به چشم می‌خورد اما به‌طور کلی نمی‌توانیم تأثیرات این برخوردها و نگرش‌ها را بر روی اقشار مختلف جامعه نادیده بگیریم و باید گفت که به‌طور کل در این عصر «مقام زن‌ها نزد پارتیان پست‌تر از مقام آنها نزد مادی‌ها و پارسی‌ها بود»<sup>۱</sup>.

### زن و حکومت در دوره اشکانیان

در دوران اشکانیان، به‌جز چند مورد، به نام زنانی که صاحب نفوذ فراوان و یا قدرت زیادی در حکومت بوده باشند، بر نمی‌خوریم. به عبارتی «زوجات سلاطین اشکانی قادر نبودند و نمی‌توانستند در امور دولتی مداخله نمایند»<sup>۲</sup>.

شاید یکی از دلایل آن وجود حکومت ملوک‌الطوایفی و عاملی است که گیرشمن به آن اشاره دارد. وی می‌گوید: سلطنت پارت، لزوماً از پدر به پسر منتقل نمی‌شد و رأی اشراف که توسط شورا یا سنا اظهار می‌شد، بسیار ارزش داشت.<sup>۳</sup> و قدرت پادشاه پارت اگر چه از دستبرد نفوذ زنان حرم و خواجه‌سرایان آنها مصون بود «به علت مداخله‌ی شورای خانوادگی و مجلس نجبا و نفوذ کاهنان و سرکردگان ولایات در بسیاری موارد محدود به نظر می‌رسید»<sup>۴</sup>.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که کمبود منابع مؤثق در مورد این دوران، دامنه‌ی مطالب ما را در مورد وضعیت، قدرت و نفوذ زنان در دربار و تصمیم‌گیری‌های پادشاهان اشکانی محدود می‌سازد. در طی زمان حکومت این سلسله «یک یا دو تن از ملکه‌های پادشاهان در امور مملکت دخالت کردند و مسلط شدند»<sup>۵</sup>.

یکی از این ملکه‌ها، مادر فرهاد پنجم به نام موزا بود که همراه با فرزند خود به تخت نشست و سکه‌های آن زمان تصویر مادر و فرزند را داراست که در بخشی مجزا در مورد آن سخن خواهیم

۱. مرتضی‌راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ص ۵۸۸.

۲. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ اشکانیان*، ص ۲۱۹.

۳. رومن گیرشمن، همان، ص ۳۱۳.

۴. عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران* (قبل از اسلام)، ص ۳۵۷.

۵. نیلسون دوپواز، *تاریخ سیاسی پارت*، ص ۱۴۲.

۶. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ اشکانیان*، ص ۲۱۹.

گفت. از دیگر زنان این دوران به نام ملکه رینو برمی‌خوریم که ظاهراً «در هنگام برتخت نشستن فرهاد دوم یا اشک هفتم به دلیل اینکه این پادشاه بسیار جوان بوده مادرش رینو نیابت سلطنت او را بر عهده داشته است»<sup>۱</sup>.

در تاریخ اشکانیان با نام *رودگون* یا *رودگونگ* دختر مهرداد یکم یا اشک ششم نیز آشنا می‌شویم. «زمانی که متیرادات، دمتریوس حاکم شام را شکست داد، او را به گرگان فراخواند»<sup>۲</sup> و با او خوش رفتاری کرد و دختر خود را به ازدواج او درآورد و «به او وعده داد که او را بر سریر سلطنت شام متمکن نماید و طریفون را که غصب سلطنت او نموده بود، مقهور و برطرف سازد»<sup>۳</sup>. اما آن‌طور که تاریخ نشان می‌دهد، مهرداد قبل از این که به وعده خود عمل کند، درگذشت و دمتریوس در گرگان نزد زن و فرزندانش ماند و چند بار کوشید تا به شام باز گردد اما موفق نشد. در تاریخ سیاسی پارت به این نکته اشاره شده است «که در آن زمان در مشرق جان شاهزادگان، که از مادرهای مختلف بودند، همیشه در معرض خطر بود و مادران‌شان همه با یکدیگر رقابت و حسادت داشتند»<sup>۴</sup>. این حاکی از آن است که زنان در امر دستیابی فرزندان‌شان به قدرت در این دوران نیز به طریقی دیگر نقش خود را ایفا کرده‌اند و اگر این کار از طریق نفوذ در پادشاه وقت پیش نمی‌رفت با ترفندهای مخفیانه به گونه‌ای در راه نیل به اهداف خود تلاش می‌کردند.

در حرم پادشاهان اشکانی بانوان فراوانی وجود داشتند که هر کدام یا دختر یکی از امیران فرودست یا از دختران اشراف یا دست کم، همانند موزا، هدیه‌ی یکی از پادشاهان بودند. این می‌رساند که هر یک از بانوان حرم نماینده یک پیوند سلطنتی یا همبستگی دوستانه به شمار می‌رفته‌اند و در صدر حرم با نوبی بانوان یا شاه‌بانوان قرار داشتند. «چنان که از نوشته‌های پیدا شده در اورامان کردستان بر می‌آید، این شاه‌بانوان، خواهران پادشاه و یا دست کم، در یک مورد، مادر شاه بوده‌اند»<sup>۵</sup>.

۱. نیلسون دوبواز، *تاریخ سیاسی پارت*، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، ج ۱، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۲، ص ۱۱۰.
۲. محمدجواد مشکور، *پارتی‌ها یا پهلویان قدیم*، ص ۱۴۰.
۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ اشکانیان*، ص ۳۹۴.
۴. نیلسون دوبواز، *تاریخ سیاسی پارت*، ص ۱۱۵.
۵. مالکوم کالج، *پارتیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۷۹.



**موزا** - یکی از زنانی که از دوران اشکانیان نامش بر صفحات تاریخ نقش بست، کنیزکی ایتالیایی به نام موزا بود. او به عنوان هدیه از طرف اولین امپراتور روم، اگوست، در سال بیستم پیش از میلاد به دربار فرهاد چهارم راه یافت. از طریق شرح زندگی او می‌توان با شمه‌ای از کارایی‌هایی آشنا شد که زنان نفوذگذار بر پادشاهان، قادر به انجام آنها بودند. او کتاویوس اگوستوس برای استحکام روابط خود با دولت اشکانی و نشان دادن حسن نیت خود، هدایای زیادی برای فرهاد چهارم پادشاه اشکانی فرستاد که «کنیزکی ایتالیایی به نام ترموزا (Τερμουζα) که در تاریخ به اختصار نام او را موزا نوشته‌اند،<sup>۱</sup> نیز جزو آن هدایا بود. فرهاد چهارم این کنیز را برگزید و او را بر زنان عقدی خود افزود. بر طبق پوست‌نوشته‌ای که به خط یونانی در اورامان به دست آمده، معلوم می‌شود که او دست کم چهار زن عقدی یا شاه‌زن داشته است که نخستین آنها نامش *اولنیر، دومی کثویاترا،* و سومی و چهارمی *بستی و باناپس* بوده‌اند.<sup>۲</sup>

هنگامی که موزا از فرهاد چهارم صاحب فرزند پسری گردید، پایگاه او ثبات بیشتری یافت و شهبانو گشت و فرهاد چهارم را ترغیب نمود تا چهار پسر خود را به دربار روم بفرستد. «استرابن می‌گوید: فرهاد به تحریک و اصرار موزا چهار پسر خود را به عنوان اظهار خصوصیت و مخالفت به گروگان به دربار قیصر روم فرستاد که در روم باشند».<sup>۳</sup> البته همراه این پسران دو نفر از همسران این پسرها و چهار پسر از فرزندان آنان نیز بودند. این امر نشان می‌دهد که موزا در تصمیم‌گیری‌های پادشاه نقش عمده‌ای داشته که او را راضی کرده فرزندان خود را به دربار قیصر روم بفرستد؛ به دربار کشوری که در طول تاریخ اکثراً به عنوان دشمن در برابر ایرانیان ایفای نقش می‌کرد. تاریخ‌نویسان می‌گویند که «او پادشاه اشکانی را تشویق کرد تا بیرق‌های رومیان را همراه با اسرای آنان به دربار قیصر روم پس بفرستد، و شاه هم به این کار اقدام کرد».<sup>۴</sup> شاید موزا که ایتالیایی بود برای خدمت به سرزمین خود شاه را به این کار ترغیب نمود و یا بنا به خواست قیصر روم به

۱. محمدجواد مشکور، *پارتیان یا پهلویان قدیم*، ص ۲۸۲.

۲. محمدجواد مشکور، *پارتیان یا پهلویان قدیم*، ص ۲۸۲.

۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ اشکانیان*، ص ۵۴۹.

۴. همان، ص ۵۴۸.

چنین اقدامی دست زد تا به اوگوست فرزند موزا برای دستیابی به تخت و تاج اشکانیان کمک نماید. اما به هر حال این مسلم است که او این کار را به منظور تثبیت قدرت خود و فرزندش انجام داده است.

بعد از فرستادن فرزندان فرهاد چهارم به دربار قیصر روم که قبلاً ذکر شد موزا تلاش نمود تا پسر خود را به ولی عهدی برساند و در این راه هم موفق گردید. بعدها این پسر و مادر دست به دست هم دادند و فرهاد چهارم را با زهر مسموم کردند و او را مقتول نمودند<sup>۱</sup> و فرهادک یا فرهاد پنجم که پسر موزا بود بر جای پدر به سلطنت نشست. «او مادر را در سلطنت با خود شریک ساخت و دو صورت خود و او را توأم یا هم بر سکه‌های خویش نقش نمود.<sup>۲</sup>

این نشانه‌ای از نفوذ مادر بر فرزند است که در نزد او دارای قدرت و منزلت فراوانی بوده است. نمونه‌ی دیگری از سکه‌های زمان فرهاد پنجم وجود دارد که در یک سمت آن سر فرهادک و در طرف دیگر تصویر موزا نقش شده است. این پسر برای مادر خود احترام فوق‌العاده‌ای قائل بود و به دلیل این که لفظ موزا از ارباب انواع یونانی‌ها شمرده می‌شد، وی را رب‌النوعی آسمانی می‌خواند و ملکه لقب داده بود محبتی مفرط به او اظهار می‌کرد.<sup>۳</sup> این محبت تا به آن حد رسید که در سال دوم پس از میلاد فرهادک با مادر خود موزا ازدواج کرد.<sup>۴</sup> سرانجام کار آن شد که بعد از چند سال سلطنت فرهاد پنجم، رؤسای اشکانی و بزرگان قوم به «مخالفت با او برخاستند و بعد از زد و خوردی مختصر فرهاد پنجم را مقهور و خلع کردند و یک نفر از شاهزادگان اشکانی را که ارود نام داشت بر تخت پادشاهی نشانندند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۵۶۹.

۲. محمدجواد مشکور، *پارتیان*، ص ۲۹۲.

۳. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ اشکانیان*، ص ۵۷۲.

۴. نیلسون دوبوآز، همان، ص ۶۵.

۵. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ اشکانیان*، ص ۵۷۲.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان

بخش چهارم - زن در عصر ساسانی

www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار اول: نگاهی به تاریخ سیاسی ایران در عهد ساسانیان

ساسانیان (۶۵۲/۶۵۱-۲۲۶) از درون آتشگاه سر بر آوردند. از طریق دین به حکومت رسیدند و در آخر با حربه‌ای مشابه نابود شدند. این یک پدیده تاریخی شایان توجه است که در کمتر دوره‌ای نظیر آن را می‌توان یافت.<sup>۱</sup>

ساسان که مردی از دودمان نجبا بود با زنی از خانواده بازرنگی، که نامش ظاهرا دینگ (رام‌بهشت)<sup>۲</sup> بود، وصلت کرد. او در معبد اناهید (آناهیتا) در شهر استخر سمت ریاست داشت. پس از او پسرش پابک جانشین او شد و روابط خود را با بازرنگی‌ها مغتنم شمرده یکی از پسران خود را که اردشیر (ارتخسر) نام داشت در داراگرد به مقام عالی نظامی ارگبد رسانید. اردشیر چند تن از ملوک پارس را مغلوب و هلاک کرد و مقام آنان را صاحب شد.<sup>۳</sup> از این زمان ترقی این خانواده شروع شد و سرانجام در سال دویست و بیست و چهار میلادی (۲۲۴ م.) سلسله اشکانیان با از پای در آمدن اردوان پنجم به دست اردشیر بابکان منقرض و سلطنت ایران به دودمان ساسانی منتقل شد.<sup>۴</sup>

اردشیر در مدتی قریب نیم قرن از حریفی به حریف دیگر می‌پرداخت و سرنوشت خود را با دلیری تعقیب می‌کرد. وی عاقبت موفق شد در ایران شاهنشاهی جدیدی به‌وجود

---

۱. شیرین بیانی، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله دیگر، جای، چ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. آرتور کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، نشر صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۵۹.

۴. رزن به ظن تاریخ، بنفشه حجازی، ص ۱۴۷.

آورد. اولین موفقیت او ایجاد سپاهی بود که به منظور آنتی مقتدر برای تحقق دادن به آمال و نقشه‌های وی به شمار می‌رفت. اردشیر در زمان حیات خویش پسرش شاپور را در سلطنت با خود شریک کرد و طبق روایت با تسلیم تاج و تخت به پسر، کمی پیش از مرگ خویش، از زندگانی توأم با فعالیت کناره گرفت.<sup>۱</sup> شاپور از پدر خود مملکتی را به ارث برد که در آن تشکیلات پارتی محفوظ مانده و مجدداً بر اصل تمرکز قوا تنظیم شده بود، بدون آن که دستگاه ملوک‌الطوایف از بین رفته باشد شاهنشاهی با ایجاد قشونی با انضباط و تشکیلات اداری، که طبق مبانی و اصول جدید کار می‌کرد، ثابت و مستقر گردید. این پادشاه از آغاز کار توجه خود را به مسایل خارجی معطوف داشت.<sup>۲</sup>

سال‌های پادشاهی شاپور در نبرد با رومیان گذشت، در سال‌های ۲۷۲-۲۴۲ م. جنگ با روم آغاز شد و این جنگ متناوباً به نفع یکی از طرفین تمام می‌شد تا آن که شاپور در فرات شکست سختی به رومی‌ها وارد ساخت به نحوی که در بابل در صحنه‌ی جنگ گوردیان امپراطور روم به قتل رسید (فوریه‌ی سال ۲۴۴ بعد از میلاد). شهری که جنگ در نزدیکی آن به وقوع پیوست به نام (پیروز شاپور) نامیده شد. منابع رومی بعدها به کلی موضوع این شکست را مسکوت گذاشتند و قتل گوردیان را در اثر خیانت فیلیپ عرب دانستند. از آن جایی که میزان غرامتی که برای رومی‌ها تعیین شده بود چندان زیاد نیست از این رو چنین می‌توان حدس زد که شکست آنها کامل و قطعی نبوده است. شاپور اول با امپراطور فیلیپ عرب قرارداد صلحی منعقد کرد و از او خواست تا ارمنستان به ایران ملحق گردد.<sup>۳</sup>

اما بزرگ‌ترین پیروزی نظامی شاپور در طی پادشاهی‌اش، شکست و دستگیری والریانوس امپراتور روم در ادسا بود.<sup>۴</sup>

در باب دوره‌های کوتاه سلطنت دو پسر شاپور، هرمزد اول و بهرام اول، اطلاعات

۱. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۸.

۲. رومن گیرشمن، ص ۳۴۹.

۳. دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ص ۲۹۱.

۴. کلمان هوار، *ایران و تملین ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، ص ۱۴۳.

اندکی موجود است. در عهد بهرام دوم نیز (۲۹۳-۲۷۶) شاهد اغتشاشاتی شدید در سرحداتی شرقی ایران هستیم که سبب قدرت‌گیری دولت روم شده بود. بهرام سوم نیز پس از چند ماه سلطنت به دست نرسی پسر شاپور اول خلع گردید. آغاز سلطنت او نیز سعادت‌آمیز نبود و تمام افراد خانواده‌ی او به دست رومیان اسیر شدند و بر اثر قرارداد صلحی که با رومیان بسته شد ایران از ارمنستان و مجموعه ایالات واقع در مشرق دجله محروم گردید و منافع سرشاری نصیب رومیان گردید. وضعیت شاهی هرمز دوم پسر و جانشین نرسی (۳۰۹-۳۰۳) نیز بهتر نبود و او با ازدواج با شاهدختی کوشانی سراسر عمر خود را با باج‌دهی به دشمنان خارجی خویش پرداخت. مرگ هرمز دوم موجب شد که تاج‌وتخت به کودکی تعلق گیرد و او شاپور دوم است.<sup>۱</sup>

شاپور دوم هفتاد سال (تا سال ۳۷۹ میلادی) حکومت کرد. با او بخش جدیدی از تاریخ ساسانی آغاز می‌شود. پس از این که شاهنشاهی از زمان شاپور اول، یعنی بیش از ۴۰ سال، دیگر فرمان‌روای برجسته‌ای نداشت اینک مردی بر تخت نشست که در دوره حکومت او ساسانیان دوباره به قدرتی بزرگ در شرق کهن تبدیل شدند.<sup>۲</sup> در مورد ۳۰ سال اول دوره حکومت شاپور به نسبت خیلی کم می‌دانیم ولی در واقع اولین موقعیت نظامی شاه جوان علیه اعراب در همین سال‌ها بوده است. طبری و سایر نویسندگان شرقی از لشگرکشی‌های موفق تأدیبی علیه برخی قبایل عرب — که در زمان خردسالی وی دست به غارت زده بودند — صحبت می‌کنند. او در سال ۳۵۹ م. با رومیان وارد جنگ شد و تا سال ۳۷۷، که با آتش‌بسی موقت دو طرف از ارمنستان عقب نشستند، شکست‌های سختی را به آنان تحمیل نمود. در سال ۳۷۹ میلادی شاپور دوم پس از ۷۰ سال حکومت درگذشت.

پس از او در دوره‌های اردشیر دوم (۳۸۳-۳۷۹)، شاپور سوم (۳۸۸-۳۸۳)، بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸) و یزدگرد اول (۴۲۱-۳۹۹) همچنان درگیری میان ایران و روم برقرار بود. یزدگرد

۱. آرتور کریستن‌سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۷۱-۱۶۰.

۲. کلاوس شیپ‌مان، *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه‌ی فرامرز نجد سمیعی، پژوهشکده زبان و گویش، چ اول، تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۹.



در تاریخ بیشتر به دلیل عملی صلح‌آمیز، یعنی برقراری آزادی عمل مذهبی برای مسیحیان، معروف شده است. او با این عمل خاطر خود را از سمت غرب راحت و توان خود را صرف تقویت قدرت در داخل شاهنشاهی نمود<sup>۱</sup>، او، که اهل تسامح مذهبی بود، در سال ۴۲۱ م. درگذشت. پس از مرگ یزدگرد و درگیری که بر سر جانشینی او میان پسرانش رخ داد بهرام پنجم با یاری اعراب حیره بر تخت شاهی نشست. بهرام در اوان سلطنتش جنگ کوتاهی با روم شرقی داشت اما یک سال بعد جنگ به صلح انجامید و بهرام متعهد شد اجازه اعمال مذهبی برای مسیحیان در کشور را بدون مزاحمت صادر کند. همین حق را روم شرقی برای زرتشتیان قائل شد که در واقع توافقی بدون تضمین بود. پس از مرگ بهرام پسرش یزدگرد دوم (۴۵۷-۳۴۹) بر تخت نشست که سلطنتش به دلیل آزار برخی مسیحیان، به‌ویژه ارمنیان، متمایز شده است. پس از او پسرش هرمز سوم (۴۷۵-۴۵۹) به سلطنت رسید که میان او و برادر دیگرش (پیروز) درگیری ایجاد شد که پیروز توانست تخت سلطنت را به کمک هپتال‌ها به‌دست آورد (۴۸۴-۴۵۹). در زمان او واقعه مهمی که رخ داد ایجاد و ظهور فرقه نستوری به عنوان ترکیبی از کلیسای مسیحی در ایران بود. پیروز در جنگ با هپتال‌ها، که متحدان سابق او بودند، به قتل رسید و پس از او اشراف ساسانی بلاش برادر پیروز را (۴۸۴-۴۸۸) بر تخت نشانند اما قباد فرزند پیروز که مدتی در دست هپتال‌ها اسیر بود توانست به کمک آنها و با دخالت زرمهر بر تخت سلطنت جلوس کند.

در سلطنت قباد واقعه‌ی بسیار مهمی که به وقوع پیوست آغاز جنبش مزدکیان بود. ظهور این جنبش مصادف با تلاش‌های قباد برای قطع قدرت اشراف بود. به همین دلیل قباد از ابتدا از او حمایت کرد اما با فراگیر شدن کار مزدک و ازدیاد پیروانش، به‌ویژه آن‌که او عقیده داشت باید برای اجرای عدالت از اغنیا گرفت و به فقرا داد و با باز شدن در حرم‌سراها و شیوع هرچومرچ شدیدی که قدرت قباد را تحت الشعاع قرار می‌داد، او با مزدک مقابله کرد و سرانجام با یاری پسرش خسرو او را از پای درآورد و پیروانش را قلع

۱. کریستن‌سن، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ۱۸۴.

و قمع نمود. او در سال ۵۳۱ در حالی که درگیر جنگ با بیزانس بود درگذشت و فرزندش خسرو بر تخت پادشاهی نشست.<sup>۱</sup>

به تخت نشستن خسرو اول (۳۷۹-۳۵۱ م.) که در تاریخ لقب انوشیروان (روان نامیرا) داده شده است نقطه اوج مجددی را در تاریخ ساسانی تصویر می‌کند. مطمئناً مبالغه نیست اگر ادعا شود که این فرمان‌روا ساختار حکومتی جدیدی به وجود آورد و بیش از همه قوای نظامی اشراف و امور مالیاتی را بازسازماندهی کرد. خسرو کوشید مجدداً آرامش و نظم را برقرار کند. تغییری که در عهد خسرو پدید آمد پیدایش طبقه‌ی کوچک خرده‌مالک بود که «دهقان» خوانده می‌شدند. آنها به خاطر کمی وسعت ملک‌شان از مالکان بزرگ قدرتمند متمایز می‌گشتند. این طبقه‌ی جدید از طریق تخصیص ملک و کمک‌های اقتصادی به وجود آمد و این وسیله‌ی «توازن» در مقابل اشراف بزرگ تا دوره‌ی اسلامی نیز اهمیت خود را حفظ کرد. ولی یکی از بزرگ‌ترین اقدامات او اصلاحات قانون مالیات بود و بدین ترتیب، اداره‌ی امور دولت توانست روی عواید ثابتی حساب کند که فقط برای شاه محفوظ بود. و بدین وسیله به او قدرت می‌بخشید و به دلیل همین اصلاحات مالیاتی بود که به او لقب «انوشیروان عادل» و یا دادگر دادند.<sup>۲</sup>

خسرو انوشیران که در سال ۵۳۰ م بر تخت نشسته بود، پس از اصلاحاتی در سپاه و ساختار نظامی ایران، در سال ۵۴۰ م به خاک روم حمله برد و تا انطاکیه پیش رفت و آن شهر را به تصرف درآورد. امپراتور بیزانس ناچار طالب صلح شد و متعهد شد که مبلغ گزافی به خسرو بپردازد پس از این خسرو با خاقان ترک متحد شد و هیاطله را از میان برداشت و از این پس ایران با ترکان همسایه گردید.<sup>۳</sup>

خسرو پس از ۴۸ سال سلطنت در ۵۷۹ م. درگذشت. اگر چه وسعت تصرفات او به

۱. کلاوس شیپمان، تاریخ شاهنشاهی ساسانی، ۵۸ - ۴۸.

۲. ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، نشر علمی و فرهنگی، چ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۳۶۷ تا ۳۷۰.

۳. همان، ص ۳۶۸.

پای تصرفات شاپور اول و دوم نرسید ولی دوران سلطنت او دوران شکوه اقتدار سیاسی و نظامی برای ایران بود. هم‌چنین از لحاظ فرهنگی نیز زمان او درخشان‌ترین دوران حکومت ساسانیان بوده است.

پس از او پسرش هرمزد چهارم بر تخت نشست. او اگر چه پادشاهی عادل بود، اما در سیاست ناتوان بود و به همین سبب، سردار نامی خود معروف به «بهرام چوبین» را که در جنگ‌های متعدد در شرق و غرب فاتح شده بود، بر اثر شکستی از کار برکنار کرد. این امر موجب عصیان این سردار بزرگ گردید. درباریان و روحانیان نیز از هرمزد دل خوشی نداشتند و همه‌ی این امور سبب گرفتاری و مرگ او گردید. پس از او پسرش خسرو دوم معروف به خسرو پرویز در سال ۵۹۰ به سلطنت رسید که این سلطنت اگر چه درخشندگی‌های چندی داشت، اما مایه ضعف و علت اصلی سقوط دولت ساسانی نیز بود. بهرام چوبین مصمم بود که به تیسفون نیز برود و خسرو را از سلطنت بردارد. پس از حوادث چند، خسرو به موریس امپراتور بیزانس پناه برد و در ازای پس دادن برخی از شهرها، از او یاری خواست. موریس او را با سپاهی یاری کرد و خسرو توانست با این سپاه، بهرام را شکست دهد. بهرام نزد خاقان ترک گریخت و در آنجا به تحریک خسرو، پس از مدتی، کشته شد.<sup>۱</sup>

در سال ۶۰۲ بعد از میلاد موریس کشته شد و قاتل وی فوکاس به مقام امپراتوری رسید و همین امر موجب مداخله‌ی ایرانیان در امور روم شرقی را فراهم ساخت. خسرو پرویز به عنوان انتقام‌گیرنده‌ی یاریگر خود، موریس، قیام کرد. در سال ۶۰۵ بعد از میلاد سپاه خسرو وارد ارمنستان شد و ایبری بدون مباردت به جنگ و خونریزی تسلیم ایرانیان گردید. سپس ایرانیان تمام بین‌النهرین و قسمتی از ارمنستان را که متعلق به روم شرقی بود متصرف شدند. در این زمان شاهین، سردار خسرو، به سمت قسطنطنیه پیش می‌رفت و شهر بزاز، سردار دیگر خسرو، سوریه و فلسطین را یکی پس از دیگری تصرف می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. کلاوس شیپمان، *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*، ص ۴۸ تا ۵۲.

۲. میخائیل میخائیلویچ دیاکونف، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه‌ی روحی ارباب، ص ۳۵۶.

در این میان، در روم مرد با کفایتی به نام هراکلیوس (هرقل) زمام امور را به دست گرفت و پس از اصلاحاتی مهم در امور نظامی کشور روی به ایران آورد. در این حمله ایالات از دست رفته را باز پس گرفت و دستگرد، محل اقامت خسرو، و نیز شهرهای آذربایجان را به باد غارت داد. سرانجام بزرگان ایران به خسرو شوریدند و او را به زندان انداختند و به دستیاری پسرش، شیرویه، او را کشتند (سال ۶۲۷ م.). این شکست‌های پی در پی و نیز شکست ننگین سپاهیان خسرو در ذوقار از قبایل عرب، بنیه‌ی نظامی و اقتصادی کشور را به تحلیل برد و ایران از فرد شایسته‌ای که بتواند زمام امور را به دست گیرد محروم ماند.<sup>۱</sup> در میان جانشینان او تا زوال نهایی حکومت ساسانی به دو تن از شاهان به نام‌های پورانداخت و آذرمی دخت برمی‌خوریم که علی‌رغم مدت کوتاه پادشاهی‌شان از خود کفایت‌هایی نشان دادند که شرح آنها را در فصل‌های بعدی خواهیم آورد.

در این زمان بود که اسلام رو به گسترش و عرب‌ها در حال قدرت‌گیری بودند. آنها در جنگ قادسیه بر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، پیروز شدند و با مرگ او در سال ۶۵۱ و یا شاید ۶۵۳ م. ایران را به تصرف خود درآوردند. دولت ایران در زمان ساسانیان از نظر نظامی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به جایگاهی رسید که در تاریخ جهان، کم‌مانند است. آنها در مدت بیش از چهارصد سال توانستند در غرب با دولتی که از لحاظ تشکیلات نظامی مقتدرترین کشورهای آن عصر بود بجنگند و بارها آن دولت را شکست دهند. این حکومت در مشرق و شمال در برابر اقوام بیابان‌گردِ مقتدر سخت مقاومت کردند و مملکت را از غارت‌ها و تاخت‌وتازهای ایشان نجات دادند. از لحاظ داخلی نیز، تشکیلاتی منسجم با پایه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نیرومند به‌وجود آوردند. دانش طب و نجوم در زمان ایشان در ایران پیشرفت‌های بزرگی کرد و هنرهایی چون موسیقی مقام والایی یافت. به هر حال، دولت ساسانی از پدیده‌های مهم دنیای قدیم است که هم‌هی تاریخ‌نویسان به اهمیت آن روز به روز بیشتر پی می‌برند.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار دوم: اوضاع اجتماعی ایران

دولت ساسانی با صرف هزینه برای داشتن ارتشی مجهز، موفق شد به امنیت راه‌های تجاری پرداخته و تجارت میان شرق و غرب را به خود اختصاص دهد. آنها به گسترش شهرها پرداختند و به رونق بازار کالا کمک کردند و بیش از همه صنعت نساجی را برای تبدیل ابریشم خام به پارچه رشد می‌دهند و نیز بازار کالای وسایل جنگی با رشد چشم‌گیری گسترش می‌یابد. و می‌بینیم که ساخت جامعه ساسانی آخرین سایه‌های فرهنگ هلنی را از فضای ایران دور می‌سازد. در این دوره تساهل مذهبی شاهان اشکانی در مذهب، به‌ویژه در دوره‌هایی، دگرگون می‌شود و در برهه‌هایی که به نسبت کل دوره‌ی ساسانی کوتاه است، «از میان آتشیگاه کرتیرها سر بیرون می‌کشند و تنسر خیلی صریح به امیر مازندران می‌نویسد که برای استقرار تخت شاهی گاهی می‌باید بی‌گناهی که به عفو نزدیک است کشت و با گناهی که با قتل واجب آید، می‌باید عفو فرمود»<sup>۱</sup>.

در جامعه‌ی ساسانی چهار صنف — که گروهی از تاریخ‌نویسان کوشیده‌اند آنها را طبقه معرفی کنند و با «کاست» که در فرهنگ هندی هنوز تجلی‌اش مشهود است یکی بگیرند — وجود داشت که در صدر آن، روحانیون (آسروان) قرار دارند.

در *نامه‌ی تنسر* در این باره چنین آمده: مردم در دین چهار اعضاء‌اند و در بسیار جای در کتب دین بی‌جدال و تأویل و خلاف و اقاولیل مکتوب و مبین است که آنرا اعضاء

۱. خسرو خسروی، *مزدک*، انتشارات دنیای نو، چ اول، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۶.

اربعه میگویند و سر آن اعضاء پادشاه است. عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصناف است: حکام و عباد و زهاد و سدنه و معلمان (آرتور کریستن سن این طبقه را به قضات، مغان، مغان اندرزید، موبدان، هیربدان و دستوران بخش کرده است). عضو دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسم‌اند: سواره و پیاده، بعد از آن بمراتب و اعمال متفاوت. عضو سوم کتاب (دبیران است) و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسائل (دبیران) و کتاب محاسبات (حساب‌داران) کتاب اقصیه و سجلات و شروط (داوران و آمارگران) و کتاب سیر (رویداد‌نویسان) و اطباء و شعراء و منجمان داخل طبقات ایشان، و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان برزگران و راعیان و سایر محترفه‌اند.<sup>۱</sup>

در نامه‌ی تنسر هم چنین آمده: «شهنشاه برای ترفیع و تشریف مراتب ایشان آن فرمود که از هیچ آفریده نشنیدم و آن آن است که میان اهل درجات و عامه تمیزی، ظاهر و عام با دید (پدید) آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتکار، بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد به مدخل و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و ابنیه، بر قدر درجه هر یک تا خان‌های خویش نگه دارند و خط و محل فرا خور خود بشناسند. چنان که هیچ عامی با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش، و نسب و مناکحه... من بازداشتم از آنکه هیچ مردم زاده زن عامه خواهد تا نسب محصور ماند، و هر که خواهد میراث بر آن حرام کردم، تا عامه مستغل املاک بزرگ‌زادگان نخرند. و در این معنی مبالغت روا داشت».<sup>۲</sup>

البته باز بر خلاف تفسیرهایی که درباره‌ی دوره‌ی ساسانی می‌شود افراد با آزمونی، که نشان‌دهنده‌ی توانمندی آنها باشد، می‌توانستند از صنفی به صنفی دیگر درآیند، که در نهایت منوط به موافقت شاهنشاه، در مقام پاسدار آیین‌ها، بود. در نامه‌ی تنسر در این باره چنین آمده است: آدمی زاده بر این چهار عضو (که اشاره شد) در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی با یکی نقل نکنند الا که در جبلت یکی از ما اهلیتی شایع ببینند، آن را بر شهنشاه عرض کنند، بعد تجربت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند،

۱. فن آبیاری در ایران باستان؛ جمعی از نویسندگان، گردآوری کورس، نشر سازمان آب و برق، ۱۳۷۸، ص ۱۷

۲. نامه‌ی تنسر، تصحیح مجتبی مینوی، ج ۱۳۱۱، تهران، بی‌نا، ص ۱۹.

بغیر طایفه الحاق فرمایند.<sup>۱</sup>

با وجود این، و با این که اردشیر بنیاد سلطنت خود را بر دین نهاده بود افتادن کار کشور را به دست دین داران محکوم می کرد و می گفت: زنهار کار کسانی را که اظهار زهد می کنند و دلسوزی برای دین می نمایند زیرا از این کار ریاست می خواهند. کار اینان را سبک نگیرید چرا که هیچ گاه مردم دور کسی به نام دین فراهم نشده اند مگر آن که شاهی را از دست شاه به در کند. مردم عوام همیشه بیشتر به رئیس دینی دل می بندند. باید شاهان بر کار دین چیره تر باشند تا مدعیان دین داری از دعوت فرومایگان به دین به سود خود بهره نبرند، و بر حذر گردند از سرداری فرومایگان و اوباش که سرداری دینی و شهریاری با هم سازگار نیایند.<sup>۲</sup>

در اواخر حکومت ساسانی در مدت چهار سالی که فاصله مرگ خسرو پرویز تا جلوس یزدگرد سوم می باشد حدود دوازده پادشاه بر تخت نشستند و این بی ثباتی حکومت مرکزی قدرتها را در دست زمین داران متمرکز کرد. در واقع، در باب ایران از نظر اجتماعی در روزگار ساسانیان می توان گفت که در ردهی بالا اشراف و موبدان خاندان سلطنت بودند که همگی در مالکیت مشترک بودند و چهره‌ی مشخص تر آنها دارای اقتدار اقتصادی اجتماعی و موبدان قدرت اقتصادی مذهبی و خاندان سلطنت نیز دارای نیروی اقتصادی اجرایی بوده است با توجه به این که دهقانان همراه مغان ردهی دوم حاکمان کشور را تشکیل می داده اند آنان به سوی اشراف زمین دار گرایش داشته اند و مغان خود را بیشتر وابسته‌ی اداری به موبدان می دانسته اند، اگر چه از نظر اقتصادی در کنار دهقانان می زیسته اند. طبقه سوم که انبوه برزگران، کشاورزان و صنعتگران را تشکیل می داده است، از تشکیلاتی صنفی برخوردار بودند.

اگرچه در برهه‌هایی از تاریخ ساسانیان ما شاهد شکل گیری قیام‌های مردمی مانند قیام مانی و مزدک هستیم که در اعتراض به همین روابط فئودالی جامعه شکل گرفته بود

۱. همان، ص ۱۳ و ۱۲.

۲. همان، ص ۶۸-۶۷.



و توان حکومت را رو به تحلیل برد، اما به هر حال ساسانیان به مدت چهار قرن توانستند با موفقیت‌های متناوب در شرق با هیاطله و در غرب با رومیان و در شمال با وحشیان خزر نبرد کنند و به حفظ تمدن ایران در دنیای آن روز بپردازند.

ساسانیان در روزگار خود نمونه‌ای عالی از شهرآیینی را پی ریختند که با تکیه بر آیین زرتشت و پیشینه‌ی تمدنی هخامنشیان، الگویی برای جهان پس از خود شد و نیز «بازرگانی شرق و غرب را مختص خویش کردند»<sup>۱</sup> و همراه کالاهای بازرگانی روابط سیاسی و فرهنگی و مذهبی برقرار شد، چنان‌که دیانت مانی از ترکستان و چین تا شمال آفریقا و فرانسه را فرا گرفت و در اروپای غربی به نام مکتب کاتار شهرت یافت.<sup>۲</sup> ایران ساسانی در کنار تخت شاهی مذهب را نیز به حاکمیت رسانید و به نظر می‌رسد نمونه‌ای از جامعه‌ای اشرافی باشد که مظاهر آن مالکیت و اصل نسب بود. روحانیون به‌حراست قوانین اوستایی که مدافع اشرافیت بود سخت پای‌بند، و جمعی شاه را انتخاب می‌کردند.<sup>۳</sup> در این روزگار که همه امور مردم تحت نظارت مذهب و قدرت سیاسی بود به‌طبع نیز وضعیت زن نیز به‌شدت متأثر از این اوضاع می‌شد؛ آن هم زن که نه تنها در عهد ساسانی بلکه در تمام ادوار تاریخ به دلیل خصوصیات فیزیکی و روحی خویش زودتر و بیشتر تحت تأثیر شرایط محیط قرار گرفته است.

زن در روزگار ساسانی حقوق مناسبی داشت. اگر چه در این دوران نیز مانند ادوار پیشین نیز تعدد زوجات متداول بود و زن از بسیاری از نارسایی‌های حقوقی و محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی به شدت رنج می‌برد اما روند رو به بهبود این شرایط در تمدن و قوانین دولت ساسانی تا آنجا پیش رفت که تاج شاهی را بر سر زنان گذاردند و از آنان حمایت کردند. در این مورد به تفصیل در فصول آینده سخن خواهیم گفت و غرض از نوشتار این فصل آشنایی با جو حاکم بر جامعه‌ی ایران عهد ساسانی بوده است.

۱. رومن گیرشمن، همان، ص ۴۱۶.

۲. همان، ص ۴۱۷.

۳. همان، ص ۴۱۶.

## گفتار سوم: خانواده در عهد ساسانی

از مجموع قوانین مدنی عهد ساسانیان چنین استنباط می‌شود که مقررات مربوط به روابط خانواده، پدر و مادر و فرزندان بسیار جامع‌تر از ادوار قبل بوده است. در جامعه ایران ساسانی نظام خانواده مبتنی بر اصل «پدر سالاری» بوده و «کذک‌خدای» نام داشته است. با وجود این که در دوران ساسانیان زنان از آزادی‌های اجتماعی برخوردار بودند و حتی بعضی از آنها به مقام سلطنت نیز رسیده‌اند، ولی مرد عنصر برتر جامعه را تشکیل می‌داد و فرزندان پسر هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی دارای ارجحیت بیشتری بودند. در این بخش، از قول پروفسور علی‌اکبر مظاهری، سیر تحول خانواده تا دوران ساسانی را بررسی خواهیم کرد. پروفسور مظاهری در باب این تحول چنین می‌نویسد: «گروهی که بی‌فصل از تیره سرچشمه گرفته بود، اعضای بسیاری در بر داشت، دارای حجمی بسیار، سخت سازمان‌یافته و یکسره پدرسالاری بود. رئیس گروه همه‌گونه قدرت و اختیار داشت بر نمایانها (ναμανψα) یعنی زنان و فرزندان و همه خدم خانواده خود مسلط بود و بر همه‌شان تسلطی بی‌کران داشت. حق قضاء خانوادگی و ولایت خانواده حتی حق متهم و محکوم شناختن آن عده از پیروانش را هم که هر کدام برای خودشان پدر خانواده بودند به او ارزانی می‌داشت. اختیار کشتن، به بردگی فروختن، از خود ندانستن، شکنجه دادن و رها کردن و سر راه گذاشتن و... زنان و فرزندان را به او می‌داد.

اما چون اغلب چنین خانه‌سالاری صاحب چندین فرزند، پسر و دختر است و خود بی‌آن که زیاده صبر کند برای این جوانان و دوشیزگان همسر فراهم می‌آورد، حجم گروه

افزایش می‌یافت و به شکل هرم خانوادگی بزرگی درمی‌آمد و این هرم خانوادگی، پس از مرگ پدر، به تناسب تعداد بچه‌هایی که به جای گذاشت به قسمت‌ها و صورت‌هایی همانند انقسام می‌پذیرفت<sup>۱</sup>. ناگفته پیداست که چنین خانواده‌ای اعضای بسیاری در بر داشت، اما پیوندهای این افراد و اعضاء با همدیگر به یکسان نبود. در میان‌شان کسانی پیدا می‌شدند، که خویشان نزدیک نبانزدشته —  $\nu\alpha\beta\alpha\nu\alpha\zeta\delta\iota\sigma\tau\alpha$  — و کسانی پیدا می‌شدند که خویشاوندان ساده‌ای بیش نبودند و نافیه —  $\nu\alpha\phi\psi\alpha$  — خوانده می‌شدند. گروه نخست به مفهوم اخص، پدر و مادر و فرزندان و برادران و خواهران و نوه‌ها را در بر می‌گرفت. بدین‌سان خانواده باستانی، هر چند کوچک بود اما ساده‌ترین نمونه خانواده ایرانی در دوره پیش از اسلام بود. نمونه‌ای که جز پدر و مادر و فرزندان چیزی در بر ندارد و نخستین بار در حدود هزار سال پیش از آن تاریخ، در قرن ششم میلادی و در گرماگرم سلطنت ساسانیان پدیدار می‌شود.<sup>۲</sup>

در واقع، خانواده ایرانی در آن دوره، در مرحله بسیار پیشرفته‌ای از تحول خود بود و این دگرگونی حجم خود را مدیون چند عامل پیشرفت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. خانواده ایرانی در آن واحد از پیشرفت‌های دیگری برخوردار می‌شود که در میزان پیوستگی و میزان ترکیب آن مایه تغییر و تحول ریشه‌ای می‌شود. تحول کلی اجتماعی ایرانی، در جهت آزادی فرد، قدرت پدر خانواده را در آغوش گروه خانوادگی کاهش می‌دهد و، به عکس، مایه‌ی افزایش قدرت زیردستان پدر خانواده، قدرت نماییه —  $\nu\alpha\mu\alpha\nu\psi\alpha$  — می‌شود: زن، بدین‌گونه در کانون خانواده بیشتر از پیش هم‌پایه‌ی مرد و هم‌پایه‌ی شوهر می‌شود. در صورتی که بچه‌ها، کم کم از رقّ پدری که در زمان سابق آن همه آمیخته استبداد بود، آزاد می‌شوند.<sup>۳</sup> با وجود این، آنچه از لابه‌لای متون قابل درک است این است

۱. علی‌اکبر مظاهری، *خانواده‌ی ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل با مقدمه دکتر حامد

فولادوند، قطر، ج اول، تهران، ۱۳۳۳، ص ۱۲

۲. همان، ص ۱۳

۳. همان

که بی‌هیچ شبهه نظام خانواده در عصر ساسانی نیز بر مبنای پدرسالاری بود، اما از نوع تخفیف‌یافته‌ی آن و این نیز جز به دلیل آموزه‌های آیین زرتشت نبوده است.

در آیین زرتشت درباره زناشویی و خانوادگی چنین آمده است: «شوهر به منزله و پادشاه و زن ملکه خانواده محسوب می‌شود و فریضه شوهر، پرستاری از زن و فرزندان و فراهم آوردن سامان لازم خانواده است.<sup>۱</sup> در/وستا ایزد ارتیشثت یا اشی‌یزد، ایزد باروری و حامی جوانان آماده زناشوئی، نگهبان آنان است. زرتشت به پیروان خود سفارش می‌کند که از هرج و مرج جنسی دست بردارند و اندیشه نیک و کردار نیک و گفتار نیک را پیشه کنند. قطعاً یکی از اهداف تشکیل خانواده جلوگیری از هرج و مرج جنسی و عفت است... با توجه به این که جامعه ساسانی بر اساس دین استوار بود بنابراین جامعه‌ای مذهبی خوانده می‌شد. لذا به انضباط روابط جنسی اهمیت داده می‌شد. در این مورد قوانین و حقوقی موجود بود که آن را مشروعیت می‌بخشید.

امر زناشویی علاوه بر این که جزو فرائض دینی هر ایرانی محسوب می‌شد و آن را موجب و وسیله بنیان خانواده و نیک‌بختی اجتماع می‌دانستند، منظور دیگری نیز داشتند و آن علاقه به حفظ نسل و داشتن فرزند بود. همان‌طور که متذکر شدیم به همین دلیل زن نازا در جامعه ایرانی بی‌قدر بود. نداشتن فرزند و قطع نسل به اندازه‌ای ناروا بود که برای جلوگیری از این معضل به هر نوع وسیله از جمله ازدواج «ابدال» [که در صفحات بعدی توضیح خواهیم داد] متوسل می‌شدند.<sup>۲</sup>

۱. هدایت اله علوی، *زن در ایران باستان*، هیرمند، تهران، ص ۷۳

۲. رضا شعبانی، *مروری کوتاه بر تاریخ ایران*، سخن، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲۰ و ۳۲۱

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار چهارم: ازدواج و تشکیل خانواده در عهد ساسانی

از آنجا که امتیازهای یک زن شوهردار تماماً در وجود «پادشاهزن» متمرکز می‌شده که می‌بایست دختری باکره بوده باشد، «بکارت» به عنوان مسأله‌ای قابل توجه بوده است. چنان که گفته شد زنان با ازدواج در جامعه مطرح شده و با یافتن عناوین «زن شوهردار» و «مادر» به طریقی با در دست گرفتن ابتکار عمل در خانه و «کدبانو»یی به قسمتی از نیروهای ذاتی و درونی خلاقه خود جامه عمل می‌پوشانیده‌اند.<sup>۱</sup>

در *اوستا* سن پانزده مهم‌ترین اوقات عمر آدمی شمرده شده است و نیز سن بلوغ و رشد پانزده بوده و هرگاه چهارده گویند، منظور چهارده سال و سه ماه است که با نه ماه در رحم مجموعاً پانزده سال می‌شود. در فرگرد ۱۴ فقره ۱۵ *وندیباد* سن بلوغ پانزده سالگی است. بر طبق *اوستا* هرگاه فرزند پسر است، در سن دوازده دختر شخص شریفی را برای او نامزد می‌کنند و دختران را در نه سالگی نامزد می‌کنند ولی این سن نامزدی است، بنا بر برخی روایات دختر را در سن ۱۳ و ۱۴ هم می‌توان شوهر داد. بارتلمه معتمد است که این سن برای دختر است و سن ازدواج برای پسر بیست سالگی است. به هر حال تشخیص سن قطعی مشکل است.<sup>۲</sup>

اجازه‌ی رسمی دوده‌سالار نخستین عاملی است که نوع ازدواج را تعریف می‌کند. رضایت پدر و مادر از شرایط اصلی ازدواج بود حق شوهر دادن دختر به پدر اختصاص داشت.

۱. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، ۱۷۶

۲. هدایت‌الله علوی، *زن در ایران باستان*، ص ۷۶ تا ۷۷

اگر پدر زنده نبود شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت. این حق نخست به مادر تعلق می‌گرفت و اگر مادر مرده بود این حق متوجه یکی از [برادرها] عموها یا دایی‌های دختر می‌شد و دختر خود مستقلاً حق اختیار شوی نداشت.<sup>۱</sup>

در هر صورت واجب عینی بود که دختر را به محض این که به حد زنان رسید شوهر دهند. گناه است که «هیجان حیض» او را فرو نشانند.<sup>۲</sup>

با این که اجازه پدر شرط اصلی بود اما پدر حق نداشت بدون رضایت قبلی دخترش او را شوهر بدهد، ولی دختر می‌توانست بر خلاف میل باطنی خانواده‌اش با شخص مورد نظر ازدواج کند.<sup>۳</sup> این دختر را «خودسرای» می‌نامیدند و مقام او نسبت به دختری که با اطلاع و اجازه والدین شوهر می‌گرفت پست‌تر بود.<sup>۴</sup>

اگر پدری در شوهر دادن دخترش کوتاهی می‌کرد و دختر با مردی بیگانه رابطه نامشروع پیدا می‌کرد، گناه این عمل به گردن پدر دختر بود. پدر وی می‌بایست نه تنها از دختر خود بلکه از فرزند نامشروع وی پرستاری و مراقبت می‌کرد.<sup>۵</sup>

اینک به انواع ازدواج در عصر ساسانی می‌پردازیم:

۱. **پادشاه‌زن یا پاتخشائیه** - پادشاه زن به زن ممتاز هم معروف است. او یکی از زنان سوگلی و صاحب حقوق کامل محسوب می‌شد و او را زن پادشاهی (پادشاه زن) یا زن ممتاز می‌خواندند. پادشاه‌زن دختری بود که با رضایت پدر و مادر یا قیم خود در حال دوشیزگی به خانه شوهر می‌رفت و در خانه‌ی شوهر دارای امتیازات خاصی بود و اولادی که از او به دنیا می‌آمدند در دنیا و عقبی از آن شوهر او بودند و هر پادشاه‌زنی<sup>۶</sup> بانوی خانه (کدبانو) بوده است. او از نظر

۱. همان

۲. کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۲۳۳

۳. *ماتیگان هزار داستان*، ترجمه‌ی موبد رستم شهزادی، نشر فروهر، تهران، بند ۴

۴. *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۷۷

۵. کریستیان بارتمه، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، موسسه مطبوعات عطایی،

تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۱

۶. آر تور کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۲۳۳

حقوقی و اقتصادی دارای قدرت بود به طوری که در *ماتیکیان هزار دادستان* آمده است: شوهری که پادشاه زن خود را در تصرف مال معینی مجاز کرده یا قسمتی از اموال خود را تحت اختیار او قرار داده باشد، آن زن نمی‌تواند در اداره تمام اموال شوهر دخالت کند.<sup>۱</sup> این نشان می‌دهد که پادشاه زن در تمام اموال شوهر حق مداخله و دخل و تصرف داشته است، مگر این که شوهر این حق را از او سلب نماید. در ضمن شوهر موظف بود تا «مادام‌العمر زن ممتاز خود را نگهداری کند».<sup>۲</sup>

**۲. ازدواج ایوک‌زن (εὐακκία)** - ایوک‌زن یا اوگ‌زن به دختری گفته می‌شد که تنها فرزند خانواده والدین خود بود و هنگامی که شوهر می‌کرد می‌بایستی نخستین پسر خود را به والدین خویش می‌داد تا اجاق خانواده‌اش خاموش نگردد. این پسر که به خانواده پدر و مادر خود پا می‌گذاشت از ارث پدر دختر بهره‌مند می‌گردید. در کتاب *ماتیکیان هزار دادستان* آمده است: «مردی که فرزند او منحصر به یک دختر باشد آن دختر موظف است با عقد نکاح ایوک‌زنی با مرد دیگری ازدواج کند و شرط نکاح ایوک‌زنی این است که آن دختر مکلف است نخستین پسر خود را به نام‌گاه پدر خود درآورد و ارث پدر را به آن پسر تفویض نماید».<sup>۳</sup>

**۳. ازدواج «چکر زن» یا «چگر زن»** - چکر زن یا چاکر زن یا زن خدمتگزار نیز گفته‌اند. این زن را به دو گونه تعریف کرده‌اند: یکی آن که به زنی بیوه که بعد از فوت شوهر خود با مرد دیگری ازدواج کند، چکر زن گویند و دیگر این که «ظاهراً کنیزان زر خرید و زنان اسیر جزء طبقات چاکر زن بوده‌اند».<sup>۴</sup>

مقام این دسته از زنان از پادشاه زن پایین‌تر و بیشتر مقام دوم را در خانواده دارا بود و مهریه به او تعلق می‌گرفت و او می‌بایستی در خدمت پادشاه زن باشد. ازدواج با چاکر زن «در دین زرتشتی یک عمل خیر بوده است».<sup>۵</sup>

۱. *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان*، ترجمه موبد رستم شهزادی، انجمن زرتشتیان چ ۱، تهران،

۱۳۶۵، ص ۸۸

۲. آرتور کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۳۳

۳. *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان*، ص ۶۳

۴. بنفشه حجازی، همان، ص ۱۸۰

۵. علی‌اکبر مظاهری، همان، ص ۱۵۵



کریستن سن ذکر می‌کند که زوجه‌هایی که عنوان چاکر زن داشته‌اند فقط اولاد ذکور آنان در خانواده پدری پذیرفته شده است. پروفیسور مظاهری نیز ذکر می‌کند «که از هر سه بچه‌ای که زن می‌زاید یکی به مرد تعلق می‌یافت.<sup>۱</sup> که شاید منظور همان فرزند پسری است که کریستن سن ذکر می‌کند و این فرزند همانند فرزندان پادشاه زن می‌توانسته است ارث ببرد.

در *ماتیگان هزار داتستان* آمده است که «فرزند چکر زن (زن بیوه‌ای که شوهر کند) نسبت به شوهر مادر خود سمت فرزندی را خواهد داشت.<sup>۲</sup> و در جای دیگر ذکر گردیده که نسبت به فرزندان زن بیوه باید در هر مورد طوری عمل کرد که گویا فرزند همان خانواده است.<sup>۳</sup>

این نکات اشاره به ارث می‌کند که چگونه با فرزندان چکر زن باید رفتار می‌شده است. «ارثیه پدر در مورد زادگان چکر زن سهم معینی نبوده است ولی مرد در زمان حیات از اموال خود می‌توانسته سهمی به آنان بدهد.<sup>۴</sup> در آخر باید این نکته را متذکر شد که اغلب مرد در زمانی که پادشاه زن او نازا بوده می‌توانسته است با چاکر زن ازدواج کند و او را تحت سرپرستی قرار دهد.

**۴. ازدواج خودسرای زن یا خودسرزن - این ازدواج متعلق به دختری بود که بدون اجازه والدین شوهر می‌کرد.** عقد این چنین دختری شرعی و قانونی بود، اما او از ارث محروم می‌شد.<sup>۵</sup> در *داتستان نامه* خودسرای زن را چنین تعریف می‌کند: اگر دختری بدون رضایت ولی خود با مردی ازدواج کند حقی به خانه پدر ندارد و باید در خانه شوهر به سر برد. موبد موظف است عقد چنین دختری را به نام عقد خودسر زنی بگیرد و پدر می‌تواند او را از ارث محروم کند.<sup>۶</sup> قسمت

۱. علی اکبر مظاهری، همان

۲. *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانی* (به نقل از ماتیگان هزار داتستان)، ص ۱۰۱.

۳. همان

۴. ابوتراب رازانی، *زن در دوران شاهنشاهی ایران*، ج ۱، دانش‌سرای عالی، تهران، ۱۳۵، ص ۹۱

۵. ابوتراب رازانی، همان، ص ۹۲

۶. *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان*، ص ۷۱

آخر این گفته نشان می‌دهد که محروم شدن از ارث بسته به میل پدر بوده است و خودسرای زن، در صورتی که پدر او را از ارث محروم نمی‌ساخت، می‌توانست از آن بهره بگیرد.

۵. ازدواج سترزن یا سوترزن (σαταρζαν) - اگر مردی جوان پیش از آن که ازدواج کند وفات می‌یافت، از طرف او فامیل مرد به دختری بیگانه و یا حتی همان دختر جهیزیه می‌دادند تا با مردی دیگر ازدواج کند. این زن در آن دنیا متعلق به متوفی بود. در *ماتیکان هزار داستان* گفته شده است «ستر زن را نباید از هدایای عروسی یا ارث و دارایی شوهر محروم ساخت»<sup>۱</sup>. و یا این که «اجر ساختن معبدی با انجام عروسی دختری به عقد ستر زنی برابر است»<sup>۲</sup>. این گفته از ثواب این ازدواج و خدایسندانه بودن آن حکایت می‌کند. در مورد فرزندان حاصل از ازدواج سترزن نیز گفته شده است: نسبت به فرزندان ستر زن باید در هر صورت مانند فرزند حقیقی و شخصی رفتار نمود.<sup>۳</sup> این نشان می‌دهد که فرزندان حاصل از این ازدواج ارث می‌برده‌اند و با مطالعه در لابه‌لای مطالب کتاب ملاحظه می‌گردد که سترزن نیز جهیزیه می‌برده و او می‌توانسته است مالک چیزی باشد که شوهرش به او بخشیده بود.

علاوه بر این پنج نوع ازدواج، برخی پژوهشگران اشاره کرده‌اند نوع خاصی از ازدواج در عصر ساسانی معمول بوده است که آن را ازدواج با «زن عاریتی» و یا «ازدواج استقراضی» می‌گفتند. در *وندیباد* در ارتباط با این امر چنین آمده است: «اگر ایدر مردان هم دین رسند یا برادران یا دوستان [و] خواهش خواسته کنند یا خواهش زن کنند یا خواهش فرد کنند اگر خواهش خواسته کنند هم ایدر خواسته [= مال، پول] را بیاورند. اگر خواهش زن کنند برسانند زن را به نکاح [آنان]. اگر خواهش فرد کنند برسانند یا بیاموزند [دانش] کلام مقدس را»<sup>۴</sup>. در این ازدواج شوهر حق دارد زن اصلی خود را به مرد دیگری که به جهت پرستاری کودکان خود، بدون تقصیر شخصی، نیازمند به یک زن است و

۱. *آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان*، ۲۳۴

۲. *قانون مدنی زرتشتیان*، ص ۱۰۱

۳. همان، ص ۷۶

۴. *وندیباد*، ترجمه هاشم رضی، ج ۱، نشر فکر روز، چ اول، تهران ۱۳۷۶ ص ۴۶۲ (فرگرد)

علاقه به داشتن زن را «به وجه پسندیده‌ای» اظهار بدارد، به‌طور موقت به همسری بدهد. هر چند در منابع زرتشتی به چنین موضوعی اشاره نشده اما کریستن‌سن و بارتلمه می‌گویند: در مورد ازدواج استقرازی شوهر اصلی می‌تواند که این عمل را بدون جلب رضایت زن خود انجام دهد. اعتراض زن به قرارداد شوهر اصلیش درباره واگذاری موقت او به شوهر دیگر، بی‌اثر و بی‌اعتبار است.<sup>۱</sup>

می‌توان استنباط کرد که این نوع ازدواج‌های موقت احياناً — و یا حتی تنها — در میان طبقات دوم اجتماع صورت می‌گرفته است. چون در این طبقات غالباً مردان بیش از یک زن نداشته و سیستم تک‌همسری در میان آنان بوده است، در صورتی که برای یک مرد از خانواده اشراف که می‌توانسته زنان متعدد داشته باشد کمتر نیازی به یک «همسر عاریتی» پیش می‌آمده است.<sup>۲</sup>

۱. زن به ظن تاریخ، ص ۱۳۸

۲. بنگرید به: زن در حقوق ساسانی، بارتلمه، ۳۲ تا ۳۸

## گفتار پنجم: حقوق زن در طلاق

در عهد ساسانی زن از حق تقاضای طلاق (ἡλιση / αβεζαση) برخوردار بود و گواهی طلاق (ἡλιση ἡμαγ) برای او صادر می‌شد. هم زن و هم شوهر هر دو از حق طلاق برخوردار بودند.<sup>۱</sup> در *ماتیکان هزار داتستان* نیز به این موضوع اشاره شده که زن نیز حق طلاق از شوهر را (در صورت اذیت و آزار شدن) دارد و این مسأله بستگی به رضایت طرفین دارد.<sup>۲</sup>

این موضوع خود نشانه این است که قانون از زن حمایت می‌کرده و مرد حق نداشته هرگونه که بخواهد با زنش رفتار کند و زن در این صورت می‌توانسته جدایی اختیار و شوهری دیگر اختیار نماید و این با توجه به جامعه پدرسالار عصر ساسانی خود امتیاز بسیار مهمی است. در *ماتیکان هزار داتستان* چنین آمده: «چون یک (مردی) بر گفت چنین (به زنش) که تو بر نفست سردار هستی، گذشته بر مقام مخصوصی که داری پس او [زن] از این گفته آزاد نمی‌شود مگر این که یکی به زنش علاقه خصوصی (پادشاه‌زنی) داشته باشد و او حاضر گردد که به مقام چاکر زنی فرود آید. درباره خواسته که داده شده از شوهر به زن، زمانی که او همسرش بود چون زن به خود سندی طلاق گرفت زن نمی‌تواند که خواسته را بدارد آن باید به شوی برگردد و اگر شوهر پادشاه‌زنی را خواست آزاد کند و آن زن نیز بپذیرد و چون به دادگاه رجوع کردند دادگاه اجازه نخواهد داد».<sup>۳</sup>

۱. توج دریایی، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۷۳.

۲. *ماتیکان هزار داتستان*، ترجمه‌ی موبد رستم شهرزادی، فصل هفتم، بند اول، ص ۷۳.

۳. *ماتیکان هزار داتستان*، فصل هفت، بند یک، ص ۷۴.

و نیز چنین آمده: چون (یکی) بر گفت که دختر به همسری من آمد در صورت پادشاه و با وجود آن چونکه آن دختر خورسند است (که طلاق بگیرد) بنابراین من دختر را طلاق می‌دهم و با وجود این که طرفین از جدایی خورسندی باشند و شوهر بر گفته که آزاد است و دیگر سببی در پیش نیست که جدا بشوند و می‌نماید که دختر چنین روشی را برگزیند دختر را نباید اجازه طلاق بدهد و دختر به زنی پاینده بماند.<sup>۱</sup>

در معنی بند اول که ذکر کردیم (فصل هفت، بند یک) به این معنی است که اگر مردی با کلام همسر خود را آزاد کند زن نمی‌تواند از او جدا شود ولی می‌تواند به عنوان چاکر زن و خدمتکار همسر دیگری انتخاب کند ولی اگر با رضایت زن طلاق واقع شد زن نمی‌تواند مالی را که در زمان همسری شوهر به او واگذار کرده همراه خود ببرد و باید به شوهر مسترد گرداند و در بند دوم (فصل هفت، بند دوم) آمده که اگر زن و شوهر هر دو بر جدایی راضی باشند ولی برای دادگاه دلیل محکمه‌پسندی ارایه نشده باشد، زن نمی‌توانسته طلاق بگیرد و می‌بایست همچنان به زندگی خویش ادامه دهند و این به معنی این است که در عصر ساسانی قانون از انسجام خانواده حمایت می‌کرده و نظام خانواده و زناشویی دارای اهمیت بوده است.

آرتور کریستن سن درباره حقوق زن در طلاق می‌نویسد: زن می‌توانسته است در موقع طلاق که بدون رضایت او واقع شده باشد، همه‌ی مال یا قسمتی از آن را نگاه دارد.<sup>۲</sup>

در عصر ساسانی طلاق امر سهل و آسانی نبوده و کیش زرتشتی به شدت از بنیان خانواده دفاع می‌نموده است و مرد تنها در چهار مورد می‌توانسته همسر خویش را بدون رضایت او طلاق دهد:

- خیانت زن و شوهر نسبت به یکدیگر (زنا).

- در صورتی که زن زمان حیض و قاعدگی خو را از شوهر پنهان کند. چون باور آنان بر این بود که زمان قاعدگی باید از سایرین دوری کرده و به ویژه از نزدیکی با شوهر خودداری کند و این شاید به سبب آلودگی از راه خون و پیدایش بیماری‌های عفونی بوده باشد.

- اگر زن به جادوگری بپردازد و این عمل از نظر آیین مزدیسنی گناهی بزرگ محسوب می‌شود.

۱. همان، بند دوم، ص ۷۸.

۲. آرتور کریستن سن، ص ۲۳۵.

- و اگر ثابت شود که زن نازاست، چون که داشتن فرزند و توسعه نسل عملی بسیار پسندیده و با ثواب است و در نزد اهورامزدا بسیار نیکوست و داشتن فرزندان صالح یکی از سفارش‌های پیامبر است و همان طور پس از مرگ هم فرزندان صالح و نیکوکار باعث رستگاری روح پدر و مادر خواهند بود و زندگی بدون فرزند نهی شده است.

البته با گذشت و اغماض شوهر این که زن را بدون فرزند نگاه داشتن هم امری بسیار نیکوست و مرد می‌تواند از حق خود صرف‌نظر کرده و با زن شرعی و قانونی خود زندگی کند در صورت تمایل کودکی را به فرزند بیپذیرد.<sup>۱</sup>

و البته در مواردی نیز قانون از زن حمایت می‌کرد و حق طلاق را به او می‌داد «بر اساس دینکرت نیز زن می‌توانست از شوهر ستم کار و بدکار خود به دادگاه شکایت برده و سزای او را بخواهد.»<sup>۲</sup> و در *ماتیکان هزار دستان* آمده که: زنی که از بدرفتاری شوهر خود شکایت نماید باید تا پایان محاکمه او را از تحت سلطه شوهر خارج ساخت.<sup>۳</sup> همچنین در این کتاب به این موضوع اشاره شده است که اگر شوهری می‌خواست زن خود را به اتهام نافرمانی و ناشایستگی طرد کرده و اموالش را ضبط کند، زن می‌بایست علیه شوهر خود به دادگاه شکایت نماید و با اثبات عدم صحت اتهام شوهر اموال خود را شخصاً متصرف شود.<sup>۴</sup>

در موردی دیگر نیز ممکن بود که زن از همسر طلاق بگیرد و آن زمانی بود که شوهر از آیین زرتشتی خارج و به آیین دیگری درآمده باشد. در این زمان زن می‌بایست یک سال صبر کند و اگر تا آن زمان شوهر توجه نکرد زن می‌توانست از او طلاق بگیرد.<sup>۵</sup>

---

۱. بنگرید به: محمود زنجانی، *تاریخ تمدن ایران باستان*، ج ۲، آشیانه کتاب، چ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲. باز تلمه، *زن در حقوق ساسانی*، ص ۱۴۱.

۳. *ماتیکان هزار دستان*، بند ۱۱، ص ۶۰.

۴. به نقل از باز تلمه، *زن در حقوق ساسانی*، ص ۳۵.

۵. *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۹۱.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار ششم: حقوق اجتماعی زن

بنا بر قوانین متداول از قدیم زن شخصیت حقوقی نداشت یعنی زن «شخص» فرض نمی‌شد، بلکه «شیئی» تلقی می‌شد. به عبارت دیگر، وی کسی که صاحب حقی باشد به‌شمار نمی‌رفت<sup>۱</sup> از این‌رو قوانین عصر ساسانی بسیار مهم هستند، بر چند حقوق زن و مرد همه اوقات یکسان نبوده بلکه تغییر می‌یافت که از تفصیل آن اطلاعی نیست و احتمال دارد که نسبت به اوایل در اواخر عهد ساسانی زنان بیدارتر بودند.

تضاد در اوضاع و احوال قانونی زن در طول عهد ساسانیان به دلیل تحولاتی بود که در این عصر رخ داد. از لحاظ علمی و نظری زن در این عهد حقوقش به تبع غیر بود، و یا به عبارت دیگر شخصیت حقوقی نداشت است. اما در حقیقت زن در این زمان دارای حقوق مسلم‌های بوده است. در زمان ساسانیان، احکام عتیق در جنب قوانین جدید باقی بود. این تضاد ظاهری از آنجاست... و پس از نهضت مزدکیان در وضع حقوقی و اجتماعی زنان آشفتگی پدید آمد. بارتمله می‌نویسد که زنان و کودکان و حتی بردگان در امپراتوری ساسانی بدون تردید وضع‌شان در حال ترقی و تحول از پایین به بالا بوده و آنان در راه استقلال و رهایی از بردگی جسمانی و عقلانی سیر می‌کردند.<sup>۲</sup> با این‌همه زن در اقتصاد خانگی نقشی شایان و در درون خانواده از ارجمندی و قدرتی برخوردار داشت که به مادر خانواده و کدبانو باز می‌گشت. اعتقاد بر این بود که فره خانه با

۱. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۸۷ (البته این موضوع با نوشتار همین کتاب درباره‌ی عصر هخامنشی تضاد دارد - ناشر).

۲. بارتمله، *حقوق زن در عصر ساسانی* ص ۳۷



کدبانو و کدخدا هر دو پیوند دارد، و با آن که دوده‌سالاری طبیعتاً از آن پدر خانواده به شمار می‌رفت و پس از وی به پسرش می‌رسید، فرزندان ملزم بودند که هم از پدر فرمان‌برداری کنند و هم از مادر. در *ماتیکان هزار دستان* از این «ترس آگاهی» پادشاه‌زن و زن چکر و دختر و پسر در حق پدرسالار و دودمان سخن می‌رود.<sup>۱</sup>

با این وجود چنان‌که پیشتر گفتیم پدر حق نداشت دختر را مجبور به ازدواج کند و در صورت ازدواج دختر (خودسرای زن) بدون موافقت پدر، او نمی‌توانست دختر را کیفر و یا از ارث محروم کند. پژوهش‌گرانی نوشته‌اند در این دوره آثاری از خریدن و وجود داشت. بنابر این رسم؛ همسر آینده زن مبلغی معینی پول یا کالایی معادل آن مبلغ به والدین زن می‌داد، لیکن بنابر دیکر اگر پس از ازدواج معلوم می‌گردید که زن ارزش مبلغ پرداخت‌شده را ندارد، یعنی اگر زن نازا بود، این پول می‌بایست به شوهر پس داده شود.<sup>۲</sup>

البته از این مورد تحت عنوان شیربها نیز یاد شده است. در دوران ساسانی زنان در جامعه و خانواده پایگاه‌های مختلف داشتند و حقوق آنان در آن دوره قابل توجه بود. زن حق مالکیت داشت و می‌توانست قیم فرزند پسر خود باشد و از بدرفتاری شوهر به دادگاه شکایت برد. در مواقع طلاق، رضایت طرفین شرط اساسی بود. در کتاب *ماتیکان هزار دستان* حقوق اجتماعی زن به وضوح شرح داده شده است. در نوشته‌های دینی زرتشتی این دوره، حقوق زن با زادن و حفظ نسل ارتباطی تنگاتنگ داشت و پیامدهای زایمان و پرورش طفل، به مثابه ابزاری نیرومند، سرنوشت زن را از پیش تعیین می‌کرد و بسیار کمتر از آنچه در مورد جنس مذکر دیده می‌شود امکان‌رهای و تنوع برای حیات او وجود داشت.

اهمیت زاینده‌گی مستلزم تکیه بر ضرورت رفتار جنسی طبیعی در نزد زنان بود و این امر به رغم دشواری‌های ذاتی و نیز قیود اجتماعی بسیاری باید ادامه می‌یافت که زن را پایبند و مقید می‌گرداند.<sup>۳</sup>

۱. مزدایور، کتابیون، حیات اجتماعی زن در ایران باستان از ص ۷۴ تا ۹۰

۲. کلمان هوار، ایران و تمدن ایرانی، ص ۱۸۴

۳. کتابیون مزدایور، ص ۵۷.

چنان که در سطور پیشین به آن اشاره شد در عصر ساسانی اقتدار سیاسی - اقتصادی بیشتر بر عهده مردان بود و او این اقتدار را از دین می‌گرفت. در این دوره پدر نماینده اقتدار خانوادگی است، اختیارات اجتماعی و خانوادگی، حق مالکیت، حق قضاوت و منصب پیشوای دینی بر عهده اوست. با این حال، زن در کانون خانواده قدرت داشت و چنانکه گفتیم به‌عنوان کدبانو به ایفای نقش اجتماعی می‌پرداخت و حق مالکیت او محفوظ بود به‌گونه‌ای که حق تصرف در اموال شوهر را نیز داشت.<sup>۱</sup> ولی نکته‌ای که باز زن را محدود و در چارچوب اعمال قدرت مرد قرار می‌داد این بود که این حق مالکیت را فقط با اجازه شوهر می‌توانست به‌دست بیاورد. شوهر می‌توانست به وسیله یک سند قانونی زن را شریک خویش سازد. در این صورت زن شریک‌المال می‌شد و می‌توانست مثل شوی خود تصرف کند. فقط بدین صورت زوجه می‌توانست معامله صحیحی با شخص ثالث به عمل آورد، زیرا در این قبیل امور و در عواقب قانونی آن زن را شخص مستقل می‌دانسته‌اند، نه عضو یک خانواده (و الا به موجب قانون زناشویی فقط شوهر شخصیت حقوقی داشت). در این مورد مدعی زوجه می‌توانست بدون این که احتیاجی به رضایت شوهر باشد بر ضد زن اقامه دعوی نماید و بستانکار در آن صورت می‌توانست حقوق خود را از زن مطالبه کند و خواه از شوهر، و شوهر می‌توانست با دو زوجه ممتاز خویش «اشتراک منفعتی» (هم‌وندیشیه / windishih -ham) برقرار کند، در این صورت نفع هر یک از آن دو زوجه با شوهر مشترک بود، اما فی‌مابین خودشان، هر یک از زنان جداگانه مالک نفع خود بودند. مرد می‌توانست در هر موقع این شرکت را به هم زند، ولی زنان از این حق محروم بودند. اما در شراکت که میان دو مرد برای منفعتی می‌شد، هر یک از آنها می‌توانست به میل خود قرارداد را لغو نماید. احکامی موجود بود که حقوق زن ممتاز را راجع به تصرف در اموال شوهری که مجنون شده باشد، معین می‌نمود.<sup>۲</sup> معمولاً پدر خانواده که صاحب اختیار همه خانواده بود، در عواید اموال خاص زوجه و غلامان خود تصرف می‌کرد، با این تفاوت که اگر مرد زن را طلاق می‌داد مکلف بود منافع خاص زن را به او بدهد، لکن اگر بنده زرخریدی

۱. بهار، م. و اسماعیل پور م.، *ادبیات مانوی*، نشر کارنامه، ۱۳۸۲، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۲۳۸.

را آزاد می‌کرد، آن بنده حق مطالبه چیزی از آقای خود نداشت.<sup>۱</sup>

در این نوع قانون مالکیت دختران و زنان بیوه به هیچ عنوان قدرت معامله نداشته‌اند و عدم قدرت فسخ یک شرکت و معامله نشانگر ضعف و موضع انفعالی زن در مقابل قدرت حاکمیت مرد است.

اما در این عصر زنان مالک ثروت و دارایی خویش بودند و از شوهر ارث می‌بردند، در حالیکه شوهر از زن ارث نمی‌برد. ترتیب تقسیم ارث در حقوق ساسانی بدین منوال بود که پادشاه زن و پسرانش هر یک سهم مساوی (از ارث) داشته‌اند. دختران در صورتی که شوهر نداشتند نصف سهم برادران و مادر خود ارث می‌بردند.<sup>۲</sup>

زن مقام دوم، یعنی چکر زن و فرزندانش، هیچ‌گونه سهمی از ارث نداشتند. این نقیصه غالباً در عمل بدین ترتیب مرتفع می‌شد که پدر از حق قانونی خود در زمان حیات خویش استفاده کرده سهمی برای چکرزنان خود و فرزندانش تعیین می‌نمود. این سهم یا در زمان حیات خود پدر به آنها و یا در وصیت‌نامه قید می‌گردید که بعداً به آنها پرداخته شود.<sup>۳</sup>

در کتاب *داتستان دینیک* آمده است اگر مرد در گذشته از برای تقسیم اموال خویش وصیتی نکرده باشد، به زن دو بهره و به پسرش یک بهره (سهم) می‌رسد. اگر از مرد فقط در گذشته فقط دخترانی بر جای مانده باشد، به هر یک از آنان که شوی نکرده‌اند، یک بهره و به زنش دو بهره می‌رسد و سهم پسران و یا زن پسر که نابینا (به هر دو چشم) یا نقص به هر دو دست یا پا باشد، دو برابر می‌شود.<sup>۴</sup>

خواهران متوفی اگر در نگهداری و پرورش برادر متوفی بوده‌اند و هیچ راه حل ندارند باید از درآمد متروکه پرورش بشوند، مگر صریحاً متوفی درباره آنان وصیتی دگرگونه کرده باشد «چون فرزند نافرمانی کند، سهمی از میراث او به مادرش، در صورتی که شایسته‌تر از او باشد، تعلق خواهد گرفت». از این مبحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که وجه تمایز حقوق قضایی در ایران

۱. همان

۲. جلال ستاری، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، ص ۲۳.

۳. بارتلمه، *حقوق زن در عهد ساسانی*، ص ۵۵.

۴. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۸۷-۱۸۶.

باستان با حقوق مشابه جوامع آن دوره ارج نهادن بر زن و تساوی حقوق آنان با مردان است.<sup>۱</sup> این دقت در تعیین سهم هر یک از افراد جامعه چه از زن و مرد و انسانهای سالم و ناسالم نشان از نوعی حمایت و تأمین اجتماعی است که به شدت مراعات می‌گشته و به قول کریستن‌سن موبدان مطابق مقررات وصیت‌نامه به تقسیم اموال متوفی می‌پرداخته‌اند.

در نهایت ما این فصل را با این نقل قول به پایان می‌بریم: «بی‌گفتگو وضع زنان در دوره ساسانیان چندان رقت‌انگیز نبود. زن فاقد شخصیت حقوقی [بود، اما] با این حال بنا بر احکام متعددی از پاره‌ای حقوق برخوردار و در قرن هفتم میلادی مقارن با حمله اعراب به ایران به‌سوی استقلال رهسپار بود»<sup>۲</sup>.

---

۱. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، ۱۸۷.

۲. *تاریخ تمدن ایران*، به همکاری جمعی از ایران‌شناسان، ترجمه جواد محیی، ص ۲۶۰.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار هفتم: زن و تعلیم و تربیت

در کتاب *اندرزنامه‌ی آذرباد مهرانسپندان* درباره‌ی اهمیت تعلیم و تعلم چنین آمده: «زن و فرزند خویش را جدا از فرهنگ مگذار که تو را تیمار و اندوه گران بر نرسد و پشیمان نشوی»<sup>۱</sup>.

علی‌رغم این سخن آذرباد مهرانسپندان، که از مشهورترین موبدان عهد ساسانی و از قدیسان دین زرتشتی بوده است و چنین در این آیین برای آموزش و پرورش اهمیت قائل شده است، آنچه مسلم و طبیعی است این است که آموزش نیز حدودی داشته و آموزش علم در سطوح بالاتر و غیر سوادآموزی و نوشتن شرایطی داشته و گویا میان سطح آموزش پسر و دختر نیز تفاوت‌هایی وجود داشته است.

آمده است: «ای اهورامزدا به من فرزندی عطا کن که با تربیت و دانا بود که در هیئت اجتماعی داخل شود و به وظیفه خود رفتار نماید». در این دعا با این که از فرزند پسر نام برده نشده است اما مفسران چپ‌گرا چنین نوشته‌اند که: از آنجا که برای زنان در هیأت اجتماعی وظیفه‌ای قائل نبوده‌اند، منظور همان فرزند پسر است، همچنان که پسر بر دختر ارجح بوده است.<sup>۲</sup>

اما آنچه در متون می‌بینیم اشاره‌هایی است مستقیم به زنانی که مدارج علمی را طی

---

۱. *اندرزنامه‌ی آذرباد مهرانسپندان*، ترجمه‌ی موبد اردشیرگشنسب، تهران، چاپ راستی، بی‌تا، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۶۹.

نموده‌اند. در کتاب *ماتیکان* می‌خوانیم: هنگامی که یک قاضی به نام اتروف‌رژ که از مسیری گذشته است، چند زن او را در مسائل حقوقی سؤال‌پیچ می‌کنند. هنگامی که او در پاسخ می‌ماند و تأمل می‌کند یکی از آن بانوان به او چنین می‌گوید که: استاد میندیش و او را گستاخانه و راست پاسخ ده و بگو که نمی‌دانم.<sup>۱</sup>

در ادبیات عربی کتابی به‌نام *در باده مشک‌دانه موریلان* به عنوان تألیف مستقل ایرانی بوده است که درباره‌ی فیلسوفی است که به‌وسیله کینزی مورد آزمایش قرار می‌گیرد. در کتاب جغرافیایی نوشته ابن فقیه آمده است: وقتی شاهزاده خانمی به نام به‌آفرید به اسیری (به اسیری اعراب بعد از شکست ساسانیان) درآمد، چون اشیاء او را بازجویی کردند، یک کتاب در گوشه لباس او به‌دست آمد که آن را ضبط کرده برای الحجاج امیر عراق ترجمه کردند و به‌خوبی معلوم بود که همان کتاب متعلق به همان شاهزاده خانم بوده که در زمان سلطنت قباد حیات داشته است. و این مجموعه غریبی است در ذکر مطالب جغرافیایی و دیگر مسائل مربوط به کشور ایران.<sup>۲</sup>

اگر جمع‌آوری و کتابت مطالب این کتاب را از به‌آفرید ندانیم اما این که او این کتاب را در گوشه لباس خویش پنهان می‌نماید دست‌کم نشان‌دهنده‌ی این است که فردی باسواد و دوستدار دانش بوده.

در این عصر جهت آموختن و حفظ اصول دین زرتشت قاعدتاً ایرانیان عهد باستان به امور آموزش و پرورش در ارتباط با دین نیز بها می‌داده‌اند. در این عهد نیز زنان به مقامات روحانی رسیده‌اند. در کتاب *هیریندستان* (قانون‌نامه‌ی روحانیون) از جمله چیزهایی که شرح داده است وظایف آن روحانی است که برای اجرای تکالیف دینی به دهات و قصبات اعزام می‌شود. هم‌چنین ترتیب استخدام زنی یا کودکی است که معاونت در اجرای مراسم دینی نماید.<sup>۳</sup>

---

۱. آوا واحدی نوایی، *نظام جزائی ایران در عصر ساسانیان*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵.

۲. آوا واحدی نوایی، همان، ص ۱۸۵.

۳. بنفشه حجازی، *زن به‌ظن تاریخ*، ص ۱۷۲-۱۷۱.

در میان طبقات پایین جامعه، تعلیم و تربیت پسران جوان به عهده مادر بود. اگر مادر از جهان درمی‌گذشت، این وظیفه به گردن عمه یا دختر بزرگ خانواده می‌افتاد<sup>۱</sup> که نشان می‌دهد خود آنان باید آموزش دیده می‌بودند. از سن هفت سالگی تا چهارده سالگی یا پانزده سالگی مرحله آموزش عمومی بوده که در این دو مرحله (مرحله آموزش خانوادگی و عمومی) برای دختران و پسران یکسان اعمال می‌شده است و در مرحله بعدی است که دختران را برای آموزش امور خانه‌داری و تربیت مادر شدن از پسران جدا می‌کردند.<sup>۲</sup>

www.tabarestan.info

---

۱. ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ص ۱۸۵.

۲. بنفشه حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۱۷۱.



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

از زمانی که انسان‌ها برای تشکیل جامعه به دور هم جمع شدند و به زندگی اجتماعی پرداختند و تمدن‌های گوناگون را به وجود آوردند، بدون شک زن و مرد در کنار یکدیگر به فعالیت پرداختند و با توجه به این که هر تمدنی احتیاج به حکومت و رهبری داشته است، در لابه‌لای نوشته‌های تاریخی می‌توان از نقش زن در برخی از حوادث گذشته به گونه‌ای آشکار و قابل رویت آگاهی یافت.

در عهد ساسانیان زانی مانند آذرمیدخت و پوراندهخت را می‌بینیم که رسماً به عنوان شاه مملکت برگزیده شدند که بخشی از این فصل را به شرح سلطنت آنان اختصاص خواهیم داد. ملکه‌های ساسانی به تبع همسران‌شان دارای عناوینی بودند. «شاهپور فرزند شاهپور یکم تا سال‌های دویست و شصت میلادی، شاه میشان و همسرش دینک، شهبانوی میشان نامیده می‌شدند». در کتیبه بیشاپور و در کعبه زرتشت نام دینک مادر بابک در پرافتخارترین جاها نام برده شده است و نام روتک (ΡΥΤΑΚ) مادر اردشیر و دینک خواهر و همسر اردشیر نیز آمده است و در فهرست دودمان ساسانی در کعبه زرتشت از «شاهپور دخترک» همسر بهرام دوم نیز نام برده شده است<sup>۱</sup>.

در طی حکومت این سلسله به نام زانی برمی‌خوریم که نایب‌السلطنه بوده‌اند تا زمانی که فرزندان قدرتمندشان را به دست گیرد و تاج و تخت پادشاهی را به او تسلیم نمایند

۱. بنفشه حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۱۶۱.

و یا این که با نفوذی که بر شخص شاه داشته‌اند به گونه‌ای در سیاست‌گذاری‌های شاه دخالت می‌کرده‌اند.

از جمله زنانی که در این دوران نایب‌السلطنه بوده و در زمان کودکی فرزند خود سلطنت می‌کرد، مادر شاهپور دوم، زن هر مزد دوم را باید نام برد. در زمانی که شاهپور دوم خردسال بود، بزرگان او را به پادشاهی برگزیدند و چون وی توان حکمرانی را نداشت در «زمان صغر او مادرش به همراهی بزرگان دولت سلطنت کرد».<sup>۱</sup> این عبارت که مادر شاهپور دوم همراه با بزرگان دولت سلطنت می‌کرد، نشان‌دهنده نفوذ بزرگان در دربار بوده است.

دینگ نام همسر یزگرد دوم بود. هنگامی که یزدگرد دوم درگذشت، پسر اردشیر هرمزد سوم به تخت نشست و برادر کوچک او پیروز، که ادعای سلطنت داشت، به جنگ با برادر برخاست و به «هرمزد که در ری اقامت داشت حمله کرد. در مدت جنگ این دو برادر مادرشان که دینگ نام داشت در تیسفون سلطنت می‌کرد».<sup>۲</sup>

به گواه این گفته مَه‌ری است که صورت ملکه با اسم و لقبش بانیشان بانیش (Βανβισηναν Βανβιση) بر آن حک شده، که این عنوان نشان‌دهنده قدرت او در زمامداری امور مملکتی بوده است. دینک نام زن دیگری است که همسر یکی از پسران شاپور یکم بوده است. نام این پسر نیز شاپور بود و بنا بر کتیبه‌ی شاپور یکم با عنوان میشان‌شاه حکومت میشان را عهده‌دار بوده است و «پس از مرگ او در حدود سال ۲۶۰ میلادی همسرش دینک با عنوان شهبانوی میشان» حکومت آنجا را به دست گرفت.<sup>۳</sup>

در فهرست درباریان شاپور یکم در کتیبه شاپور در کعبه زرتشت نام دینک شهبانوی میشان را جزو نام چهار پادشاهی می‌بینیم که فهرست با اسامی آنان آغاز شده است. این

۱. آرتور کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۳۲۷.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. ولادمیر گریگوریویچ لوکونین، *تمدن ایرانی ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، ج ۱، تهران، چاپ و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۶۶.

نشان می‌دهد که حتی در سرزمین‌های تحت تابعیت ساسانیان زنان نیز به قدرت رسیده‌اند و این که در فهرست درباریان نام دینک در کنار سه تن از مردان مقتدر زمان شاپور یکم ذکر شده است، خبر از قدرت و درایت آن زن می‌دهد.

غیر از زنانی که به گونه‌ای در این دوران به سلطنت رسیده‌اند، زنانی را نیز می‌شناسیم که با نفوذ مؤثری که بر بعضی از پادشاهان این سلسله داشته‌اند در اوضاع اجتماعی و تاریخی آن زمان تغییراتی به وجود آورده‌اند. به عنوان نمونه‌ای از این زنان می‌توانیم از شیرین، یکی از زنان خسرو پرویز، نام ببریم. خسرو پرویز زنان متعددی داشت و در عیش و عشرت و تجمل‌گرایی از مشهورترین دوره‌های پادشاهی عهد ساسانیان را ایجاد کرده است، اما شیرین از حیث منزلت در وجود خسرو پرویز نفوذ کاملی داشت، به گونه‌ای که مورخان یکی از دلایل خوش‌رفتاری شاه با رعایای عیسوی را وجود همین زن می‌دانند که دین عیسوی داشته است. در زمان خسرو پرویز فرقه‌های مختلفی از مسیحیان به وجود آمد که یکی از آنها فرقه‌ی یعقوبی بود. چون رهبر فرقه‌ی یعقوبی پزشکی بود که معالجات او سبب گردیده شیرین دارای فرزند شود ملکه به تابعیت فرقه‌ی یعقوبی درآمد و این فرقه کاملاً در جامعه تسلط یافت. از دیگر کارهای شیرین در دربار خسرو پرویز آن بود که مریم، زن دیگر خسرو پرویز را کشت. حسادت شیرین نسبت به مریم که از نظر اصل و نسب بالاتر از شیرین و دختر قیصر روم بود، سبب شد تا شیرین او را به قتل رساند.<sup>۱</sup> فردوسی در خلال چند بیت از اشعار خود به ذکر این واقعه پرداخته است.

ز مریم همی بود شیرین به درد	همیشه ز رشک‌اش دو رخساره زرد
به فرجام شیرین ورا زهر داد	شد آن نامور دخت قیصر نژاد
از آن چاره آگه نبود هیچ کس	که او داشت آن راز تنها و بس
چو سالی برآمد که مریم بمرد	شبیستان زرین به شیرین سپرد <sup>۲</sup>

بنابر ابیاتی که در بالا گفته شد، شیرین از حسادت مریم را زهر داد، اما اینکه هیچ کس از این موضوع آگاه نشد شاید وجود کسانی را در دربار نشان می‌دهد که به شدت تحت نفوذ شیرین

۱. بنگرید به: کریستن‌سن، همان، ص ۳۴۰، ۳۳۱، ۳۲۲، ۳۱۸.

۲. ابوالقاسم فردوسی، همان، ج ۹، ص ۲۱۸.

بوده‌اند که این قتل را بدون آگاهی یافتن کسی انجام داده‌اند و این می‌رساند که زنان نه تنها بر شخص شاه، بلکه در میان درباریان نیز دارای نفوذ بوده‌اند.

برای ذکر نمونه‌ای دیگر از تأثیر زنان بروی پادشاهان این دوران، می‌توانیم گوشه‌ای از داستان فرار کردن اردشیر بابکان را از دست اردوان ذکر کنیم. در کارنامه‌ی اردشیر بابکان آمده است که اردوان کنیزی داشت که نزد اردوان از کنیزان دیگر گرمی‌تر بود و به طریقی از او نگهداری می‌کرد. چون این کنیز اردشیر را دوست داشت، شبی برای او خبر آورد که شنیده است منجمان گفته‌اند: «از امروز تا سه روز که هر بنده مرد از خداوند خویش بگریزد، به بزرگی و پادشاهی رسد و بر آن خداوند خویش کام انجام و پیروزگر شود». اردشیر با شنیدن این خبر تصمیم به فرار گرفت و کنیزک نیز او را یاری نمود و با هم بگریختند و بعدها اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله مقتدر ساسانی شد.

علاوه بر این‌ها در تاریخ ایران عصر ساسانی پوراندخت و خواهرش آذرمی‌دخت از جمله زنانی بودند که رسماً به پادشاهی رسیدند و حکومت مستقل داشتند.

**پوراندخت** - در زمانی که بعد از خسرو پرویز و پسرش شیرویه، اوضاع کشور دچار انحطاط و ناتوانی شده بود. «پس از قتل شهربراز که بعد از قتل اردشیر به پادشاهی رسیده بود»<sup>۱</sup> بنا به گفته‌ی گیرشمن «چون مردکم آمد زنان را بر تخت نشاندند»<sup>۲</sup>. در این دوران بود که پوراندخت دختر خسرو پرویز به سلطنت رسید. «او به کیاست و دانش و فرزاندگی معروف بود. او را توران‌دخت خوانده‌اند و لقب دخت زنان را نیز به او نسبت داده‌اند»<sup>۳</sup>.

مدت حکومت او به گفته‌ی برخی مورخان، هم‌چون طبری، بلعمی و ابن اثیر، یک سال و چهار ماه بوده است و محققانی مانند کلمان هوار، گیرشمن و لوکونین این مدت را یک سال و پنج ماه یا شش ماه ذکر کرده‌اند. اما مسلم است که دوره‌ی سلطنت این شهبانو طولانی نبوده است، با وجود این کلیه مورخان متفق‌القول هستند که در همین

۱. کارنامه‌ی اردشیر بابکان، به اهتمام صادق هدایت، ج ۱، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۱.

۲. رومن گیرشمن، همان، ص ۳۶۹.

۳. عباس مهرین، کثورتاری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، آشنا، ج ۱، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۳۲.

زمان اندک او با مردم خوش رفتاری نمود و عدل و نیکی را گسترش داد. در اینجا به ذکر چند گفتار در مورد پوران دخت می‌پردازیم.

طبری ذکر کرده است: «گویند روزی که به پادشاهی رسید، گفت نیت خیر دارم و به عدالت فرمان دهم.»<sup>۱</sup>

چنین گفت بس دخت پوران که من  
کسی را که درویش باشد ز گنج  
نخواهم پراکندن انجمن  
توانگر کنم تا نماند به رنج  
مبادا ز گیتی کسی مستمند  
که از دردا او بر من آید گزند<sup>۲</sup>

در مورد پس فرستادن صلیب مسیح، طبری نیز ذکر کرده است که «پوران دخت صلیب را به شاه روم داد»<sup>۳</sup>.

از مطالبی که ذکر شد متوجه می‌شویم اگر چه دوران سلطنت این شاهزاده خانم ایرانی نسبت به سلطنت مردان پراقتدار این دوران کوتاه بود اما او با اعتماد به نفس در دوره پراشوب آن روزگار که «شاهزادگان تنها ملعبه‌ای در دست گروه‌های متنفذ بودند، تاج بر سر می‌گذاشتند تا چند ماه بعد کشته شوند»<sup>۴</sup>، امور کشور را به دست گرفت و با شواهدی که از گفته‌های مورخان استناد می‌گردد در کار خویش تا حدودی موفق هم بوده است. به گفته‌ی طبری او در زمان سلطنت خویش به عدالت رفتار کرد و «بگفت تا سکه نو زنند و پل‌ها را آباد کنند و باقی مانده خراج را بخشید»<sup>۵</sup>.

این جمله توجه پوران دخت را به اوضاع اقتصادی - اجتماعی جامعه و تلاش برای آبادانی کشور نشان می‌دهد. با مطالعه سکه‌های کمیاب پوران دخت می‌توان مدت سلطنت و وضع قیافه و سیما و هیبت واقعی او را شناخت. پوران دخت در مدت سلطنت خود به

۱. محمد بن جریر طبری، ج ۳، ص ۷۸۲

۲. ابوالقاسم فردوسی، همان، ج ۹، ص ۳۰۵.

۳. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۷۸۳.

۴. رومن گیرشمن، همان، ص ۳۶۹.

۵. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۷۸۳.

۶. هدایت اله علوی، *زن در ایران باستان*، هیرمند، چ ۱، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۶.

شهرها نامه‌هایی فرستاد و «نیک‌خواهی خویش را با عامه ناس در میان نهاد و از حال کشتگان خاندان خود سخن آورد»<sup>۱</sup> و در آن میان یادآور شد که سلطنت وابسته به زن یا مرد بودن نیست، بلکه به دادگری و انصاف شهریار بستگی دارد و اگر پادشاهی روش ستمگری داشته باشد سرنگون می‌گردد و عاقبت خوبی نخواهد داشت. او در نوشته‌های جامع و بلیغ خود فرمانداران مختلف کشور را به میانه‌روی و دادگستری و انصاف دعوت کرده است.<sup>۲</sup> در تواریخ ابن اثیر و طبری به این نکته اشاره شده است که او از دوران خسرو پرویز هر چقدر مردم باید مالیات می‌دادند کنار گذاشت و باقیمانده خراج را به مردم بخشید.<sup>۳</sup> و عدل و دادی را در سراسر کشور گسترش داد که تا آن روز کسی ندیده بود.

در مورد سیاست خارجی او نیز در لابه‌لای صفحات تاریخ به این نکته برمی‌خوریم که او نه فقط با کشورهای دیگر به جنگ و ستیز پرداخت، بلکه بین ایران و روم روابط دوستانه‌ای برقرار کرد و با رفتار نیکوی خود سبب شد تا روم از حمایت دشمنان ایران دست بردارد. گفته‌اند «که او صلحی را که شیرویه با قیصر امضا نموده بود اجرا کرد و صلیب مسیح را به قیصر پس داد»<sup>۴</sup>.

فردوسی بعد از اینکه مدت سلطنت این شهبانو را شش ماه ذکر می‌کند، علت مرگ او را بیماری می‌داند:

چو شش ماه بگذشت بر کار اوی      بید ناگهان کز پروردگار اوی  
به یک هفته بیمار گشت و بمرد      و با خویشتن نام نیکی ببرد<sup>۵</sup>

آذرمیدخت - آذرمیدخت خواهر پور انداخت و دختر دیگر خسرو پرویز بود او نسبت به خواهرش مدت بسیار کوتاه‌تری حکومت کرد. فردوسی آن را چهار ماه و بلعمی و طبری آن را شش ماه ذکر می‌کنند. او با آن که مدت کوتاهی سلطنت کرد و اما آن‌چنان در امور مملکت

۱. طبری، همان، ص ۷۸۲.

۲. همان.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴. عباس مهرین، کارنامه‌ی ایرانیان در عهد ساسانیان، آسیا، ج ۱، تهران، ۱۳۵۰ ص ۳۲۲.

۵. ابوالقاسم فردوسی، همان، ج ۹، ص ۳۰۶.

قاطعیت داشت که بلعمی در تاریخ خود می‌گوید: «او کس وزیر نکرد و پادشاهی خود نگاه داشت و به رای و تدبیر خویش و در همه آل کسری از او نیکوروی تر نبود».<sup>۱</sup>

اکثر مورخان در این‌که او زن زیبارویی بوده متفق‌القول‌اند. او معتقد بود که: همه کار بر داد و آیین کنیم کزین پس همه خشت بالین کنیم<sup>۲</sup> با این طرز افکار و رفتار بود که احترام ایرانیان را به خود جلب نمود. به گفته فردوسی آذرمیدخت با کسانی که مطابق دستورات او رفتار نمی‌کردند شدیداً برخورد می‌کرد. فردوسی از قول او می‌گوید:

هر آنکس که باشد مرا دوستدار      چنانم مر او را چو پروردگار  
کسی کاو ز پیمان من بگذرد      بیچد ز آیین و راه خرد  
به خواری تنش را برارم به دار      ز دهقان و تازی و رومی شمار<sup>۳</sup>

طبری نیز در مورد سیاست داخلی او می‌گوید: چون آذرمیدخت به پادشاهی رسید گفت: «روش ما همان است که خسرو پدر نیرومند ما داشت و هر که بر خلاف ما رود خوش بریزیم».<sup>۴</sup>

در مورد نحوه کشورداری او به گونه‌ای رفتار کرد که آوازه اقتدارش به جایی رسید که بیگانگان چون ترکان، رومیان و هندوها و چینان او را بستودند و ارمغان‌های فراوان به پیشگاهش گسیل داشتند.<sup>۵</sup> این اقوال نیز می‌رساند که او نیز همچون خواهرش پوراندخت در امر سیاست خارجی موفق بوده است و در دوره کوتاهی که بر سریر قدرت تکیه داشت از جنگ‌های سخت و خونریزی‌هایی مهیب خبری نبود.

زندگی آذرمیدخت، بر پایه‌های داستان‌های نقل شده در تواریخ، این‌گونه خاتمه می‌یابد که چون فرخ هرمز، امیر خراسان، از او خواستگاری کرد آذرمیدخت او را شبانه به بارگاه

۱. ابوتراب رازانی، *زن در دوران شاهنشاهی ایران*، ج ۱، تهران دانشسرای عالی، ۱۳۵۰، ص ۲۴۴.

۲. فردوسی، همان، ج ۹، ص ۳۰۷.

۳. همان.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۷۸۳.

۵. ابوتراب رازانی، همان، ص ۲۲۴.



خویش فرا خواند و رئیس گارد محافظ خود را واداشت که سر او را از تن جدا سازد و این فرمان به انجام رسید.

زمانی که پسر فرخ‌هرمز از این ماجرا باخبر شد با لشکریانی به خونخواهی پدر برخاست و و مدائن را محاصره کرد. او که رستم نام داشت «آذرمیدخت را شکست داد و معزول و محبوس نمود و سپس به قتل رساند»<sup>۱</sup>.

طبری طریقه مردن آذرمیدخت را این چنین شرح می‌دهد که رستم چشمان آذرمیدخت را میل کشید و او را بکشت و به قولی او را زهر داد.

www.tabarestan.info

۱. عباس مه‌رین، کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۲۹.

۲. طبری، همان، ص ۷۸۳.

بخش پنجم: زن در ادیان ایرانی: عصر ساسانی

www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار یکم: زن در آیین زرتشت

دین زرتشت یکی از ادیانی است که در جامعه‌ی ایران قدمت بسیار دارد و می‌توان گفت که یکی از کهن‌ترین مذاهب جهان است که تا کنون به حیات خود ادامه داده است و یکی از ادیان رسمی کشور محسوب می‌شود. هم‌اکنون در یزد، کرمان، تهران و شیراز و دیگر شهرهای ایران زرتشتیان مراسم و جشن‌های خود را برگزار می‌کنند.

بر اساس شاهنامه، زرتشت معاصر ویشتاسب (گشتاسب)، یکی از پادشاهان کیانی بوده و در مورد محل تولد و نشو و نما، او، همچنین چگونگی مبعوث شدن وی به پیامبری، مطالب گوناگونی در منابع ذکر شده است. در تعلیمات این آیین اهورامزدا، یعنی دانای توانا، تنها خدای قابل ستایش است که به اراده او کائنات در گردش است. به نظر زرتشت، سراسر دنیا را نیک و بد فرا گرفته و میان این دو جنگ و مبارزه‌ای دائمی وجود دارد. دین زرتشتی انسان را ترغیب می‌کند که نجات بشر فرار کردن از جهان نیست، بلکه لازم است شخص داخل میدان شود و با شر بستیزد و برای غلبه نیک‌ها با سلاح اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک با بدی‌ها به مبارزه بپردازد و سراسر زندگی لحظه‌ای از کوشش و فعالیت غافل نگردد.

فلسفه‌ی زرتشت پیکاری بزرگ بر علیه شر و بدی است. زرتشت با روش خود نسبت به بدی و بدکرداری نشان داده که به هیچ وجه سر سازش با اهریمن را ندارد. در کیش ایرانیان باستان، هر کاری که زمین را زیباتر و نیکی را نیرومندتر و بدی و کژی را ناتوان‌تر

کند، پیروزی شناخته شده است. زرتشت از پیوندهای اساسی انسان با این جهان رمز و رازدار و وظیفه و سرنوشت او گفتگو کرده و نشان داده است برای پیروز شدن بر سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی چه روشی را باید در پیش گرفت. وی بر خلاف برخی فیلسوف‌ها از زیاده‌روی در خوشبینی بر حذر بوده، نشان داده که جهان کامل نیست، بلکه به سوی کمال در جنبش است و ما که خود را والاترین آفریدگان می‌دانیم، باید در به کمال رسانیدن جهان سعی و تلاش کنیم.<sup>۱</sup>

در کتاب زرتشتیان، *اوستا*، نام مرد و زن همیشه با یکدیگر آمده و هر صفت نیکی که به یکی از دو جنس متعلق است به آن دیگری نیز اسناد داده شده است. عباراتی چون «زنان و مردان پارسا» و «مردان نیکوکار و زنان نیکوکار» مکرر به کار رفته و هم‌دوشی این دو را در مهمان خانواده و نمودهای اجتماعی اقرار کرده است.<sup>۲</sup> زرتشت با برابر دانستن زن و مرد و ارجی که برای زن قرار داد در جهان آن‌روز مایه‌ی شگفتی مردمان آن زمان بود، زیرا زرتشت با اندیشه و خرد دریافته بود فرّ و شکوه و بزرگی و تمدن هر آیین و فرهنگ را با احترامی که آن کیش به زن می‌گذارد می‌توان سنجید و ارزیابی کرد. آهنگ وی از احترام او نسبت به زن، آن احترام ریشخندآمیزی که در روزگار شوالیه‌بازی و پیش از آن در اروپا و کشورهای آن روزگار رواج داشت، نبود، بلکه جایگاه زن را آن‌چنان والا کرد که در هر جا از هر دیدگاه با مرد برابر شد. این برابری در هر جای *اوستا* به چشم می‌خورد چنان‌که در یسنا، هات ۳۵ بند ۳، آمده است: «ما همه فروهرها و روان‌های زنان و مردان پارسا و راست‌کردار را می‌ستاییم». در هفت‌یشت بزرگ‌کرده چنین آمده: «ما می‌خواهیم روان و فروهرهای مردان و زنان پاک را بستاییم».

جایگاه و ارج و ورجی که زرتشت برای زن در نظر گرفته بسیار شایان نگرش است، زیرا در جهان دیرین همه‌جا نسبت به زن مانند برده و کنیز رفتار می‌شد، حتی در رم که پیشرفته‌ترین کشور اروپا بود زن حق مرد دانسته می‌شد. به این معنی که مرد حق داشت

۱. عبدالعظیم رضایی، *سرشت و سیرت ایرانیان باستان*، انتشارات دُر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۱۱.

۲. رضا شعبانی، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، نشر قومس، ۱۳۶۹، تهران، ص ۱۷.

هرگونه که شایسته بدانند با زن رفتار کند و می‌توانست زن خود را به عنوان کنیز بفروشد، ولی زرتشت با بخردی دریافت که کوچک شمردن زن که به درستی یک بال دیگر وجود انسانی است، کاری زشت و نابخردانه است. از این رو، برای زن و مرد حقوقی برابر برقرار نمود. در کتاب‌های دینی زرتشتی دستور گرفتن یک همسر داده شده است، به این روش که نه زن حق دارد از یک شوهر و نه شوهر حق دارد بیش از یک زن داشته باشد.<sup>۱</sup>

در *اوستا* آمده است که: «نخستین پدر و مادر مردم جهان مشیه و مشیانه هستند و خداوند به آنان گفت: شما پدر و مادر مردم جهان هستید، شما را پاک و رها بیافریدم. با پاک، قانون بکار بندید، نیک‌اندیشه و نیک‌گفتار باشید. دیوان مپرستید. هر دو آنان نخستین چیزی که اندیشیدند این بود که هر یک از ما باید خشنودی و دلگرمی و دوستی دیگری را فراهم آوریم. آن‌گاه هر دو خرامیدند و نخستین کاری که این بود که خود را شستند و نخستین سخنی که به‌زبان راندند این بود که: اهورا مزدا است یگانه آفریدگار آب و گیاهان و جانوران و ستارگان و ماه و خورشید و همه‌ی آبادانی و هر آن چیزی که از بنیاد راستی‌هاست».<sup>۲</sup> چنان‌که می‌بینیم در آیین زرتشت زن و مرد از یک ریشه‌ی نباتی در یک زمان با هم رویدند و آغاز همانند و هم‌گام و هم‌درد و هم‌شان و مساوی یکدیگر آفریده شده‌اند. این‌جا زن موجودی ساده‌دل نبود که فریب می‌خورد و فریب می‌دهد و مجازات می‌شود و دیگری را دچار عقوبت می‌یازد. مانند روایات انسان نخستین در یهودیت، و موجودی پاک است که پس از آفریده شدن با آدم هم‌زاد خود به شست‌وشو می‌پردازد. نام خدای را بر زبان رانده به راستی و درستی باور دارد و دوش به دوش مرد به آبادی جهان می‌پردازد. در *اوستا* هر جا که مرد ستایش شده است به ستایش زن نیز پرداخته شده است. در فروردین‌یشت می‌خوانیم: «فروهرهای مردان پاک‌دین ممالک جهان را می‌ستاییم. فروهرهای زنان پاک‌دین همه‌ی ممالک را می‌ستاییم».<sup>۳</sup>

۱. عبدالعظیم رضایی، *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران*، ۱۳۸۱، چ اول، انتشارات در، ص ۷۷۸-۸۹.

۲. پارسا فرخ‌رو، *زن در ایران باستان*، شرکت سهامی افست، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۱.

۳. «زن در ایران باستان»، علی‌اصغر مصطفوی، ماهنامه‌ی علمی و ادبی و هنری *خروهر*، ۱۳۶۲، شماره

۲، مسلسل ۲۷۸، ص ۳۴.

همچنین در فروردین‌یشت که یکی از قطعات *اوستا* و سیزدهمین یشت به شمار می‌رود، در ردیف گروهی از مردان نامور و پارسا به فروهر شانزده تن از زنان و یازده تن از دختران نیز درود فرستاده شده است. چیزی که در آن کتاب ارجمند جالب می‌نماید این است که، همان‌طور که برخی از ایزدان و فرشتگان از جنس نر هستند برخی دیگر از جنس ماده‌اند. چنین امری می‌رساند که نه تنها مرد ارزشمند شمرده می‌شد، بلکه زن نیز ارجمند بود. به‌طور کل بحث زن در متون مذهبی زرتشتی به‌طور گسترده مطرح شده و اگرچه در اکثر جای‌ها به‌صورت مستقیم از زن گفت‌وگو نشده، اما ارزش و منزلت ایزدبانوان در این متون، خود نشانگر دیدگاه زرتشت نسبت به زن و جایگاه او در نزد زرتشتیان است.

با ذکر نام امشاسپندان مؤنث و رابطه‌ی وظایف آنان با وظایف زنان به راحتی درمی‌یابیم که تا چه اندازه در آیین زرتشت به زن اهمیت داده می‌شده است و فعالیت و عملکرد زن جایگاه ویژه‌ای در جامعه ایران قدیم داشته است. نام بردن از ایزد بانوانی چون ایزد پاردی ایزد فیض و فراوانی و نعمت و نگهبانی گنج‌ها و ثروت‌ها، ایزد ارشات، موکل گیاه‌ها و بی‌مرگی، ایزد چستی یا چیستا، موکل علم و دانش و الهام‌دهنده‌ی آن، در *اوستا* نشان می‌دهد که زن دارای مقام بزرگی بوده و برخی از زنان می‌توانستند موجب گسترش آئین زرتشتی شوند. زرتشت در گوش‌یشت و ارت‌یشت در فقرات ۲۶ و ۴۶ از خداوند خواستار است که هوتسا، زن کی‌گشتاسب پادشاه هم‌زمانش که زنی بود مقتدر، به‌دین یکتائی وی برگردد و بر اساس دین سخن گوید و رفتار کند. آن‌چنان که دین آوردن او سبب انتشار دین اهورایی جهان گردد و سرمشق پادشاه و دیگر سران لشگری کشوری شود. از این فقره از یشت‌ها پیداست که هوتسا از زنان بانفوذ آن زمان به شمار می‌رفته و دین‌داری وی تأثیر مخصوصی نزد بزرگان و سواران ایران داشته است.<sup>۱</sup>

در *اوستا* کتاب مقدس زرتشتیان برای زن و مرد هیچ گونه امتیازی نسبت به یکدیگر در نظر گرفته نشده است. زن در تمام لحظه‌های زندگی شریک واقعی مرد به شمار می‌آید و حق دارد که در کلیه‌ی فعالیت‌های اجتماعی شرکت جوید و اظهار نظر نماید. «در

۱. علی اصغر مصطفوی، همان، ص ۳۰۸.

اوستا پیوسته زن و مرد از یک حقوق مساوی بهره‌مند هستند و امتیازی از لحاظ احترام و شخصیت بین آن دو موجود نیست»<sup>۱</sup>.

از نظر دیانت زرتشت، آفرینش زن و مرد هم‌سنخ و با یکدیگر مساوی است.<sup>۲</sup> طبق نوشته‌هایی که در متون دین زرتشتی وجود دارد، در بعضی مراسم دینی حتی به مقام داوری و جانشینی موبدان هم رسیده است. در این دین، زن همانند مرد حق مالکیت داشته است و دختران در انتخاب همسر آزاد بوده‌اند و پدر نمی‌توانست بدون میل و اجازه دختر او را مجبور به ازدواج نماید. در این رابطه در گات‌ها چنین می‌خوانیم:

«بند ۳- و تو ای پوروچیست، ای جوان‌ترین دختر زرتشت از خاندان هچت‌اسپ، من که پدر تو هستم جاماسب را که یاور دین مزداست از روی راستی و منش پاک به همسری تو برگزیده‌ام، اینک برو و با خردت مشورت کن و در صورت پسندیدن او، با عشق پاک در انجام وظیفه مقدس زناشویی بکوش.

[پاسخ پوروچیست پس از اندیشه‌ی ژرف]: بند ۴- ای پدر از ژرف‌اندیشی، من جاماسب را پسندیدم و دوست دارم و با ته دل به او مهر خواهم ورزید و او را به عنوان شوهر آینده خود مانند پدر و بزرگ‌تر و راهنمای خود خواهم پذیرفت. بشود که مزدا اهورا بخشش نیک‌اندیش را همیشه بهره‌ما سازد»<sup>۳</sup>.

این متن نشان از آزادی رأی دختران در برگزیدن همسر دارد.

دین زرتشتی زنان را به پاکدامنی و عصمت و طهارت دعوت کرده است. به عنوان مثال، در جایی آمده که زرتشت از اهورامزدا پرسید: «کیست آن که بیشتر تو را افسرده می‌سازد؟ اهورامزدا پاسخ گفت: ای سپیتمان زرتشت، آن کس زن بدکار است»<sup>۴</sup>.

۱. هیرید جمشید کاوس کاتراک، *زناشویی در ایران باستان*، ترجمه‌ی موبد رستم شهزادی، انجمن زرتشتیان تهران، چ ۱، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۵.

۲. ابوتراب رازانی، *زن در دوران شاهنشاهی ایران*، دانش‌سرای عالی، چ ۱، تهران، ۱۳۵۰، ص ۷۷.

۳. *برگردان گات‌ها*، ترجمه‌ی موبد رستم شهزادی، نشر فردوس، تهران، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.

۴. دین‌شاه ایرانی، *اخلاق ایران باستان*، ترجمه‌ی پورداود، انجمن زرتشتیان بمبئی، چ ۱، برلین، ۱۳۰۹، ص ۷۱.



در اوستا به دو گروه از زنان بر می‌خوریم:

- پادشازن  $\nu\alpha\rho\iota\kappa\alpha$  - /  $\nu\alpha\rho\iota\kappa\alpha$  (پهلوی:  $\nu\alpha\rho\iota\gamma$ ) زن شوهر کرده‌ای است که در متون میانه به  $\pi\alpha\delta\iota\xi\sigma\alpha\psi\zeta\alpha\nu$  تبدیل شد؛ زنی که دارای قدرت و سهم در خاندان است. این زنان افزون بر ویژگی‌های برشمرده در هادخت‌نسک و ویسپرد (۳/۴)، پارسا زانی هستند که فرمان‌بردار ( $\pi\alpha\sigma\tau\sigma.\xi\sigma\alpha\theta\alpha$ ) هستند.

-  $\theta\alpha\eta\iota$  /  $\varphi\alpha\eta\iota\kappa\alpha$  (پهلوی  $\varphi\eta\eta$ ) که بنا بر یک گزارش در *وندیداد* (۱۸/۶۲) همان  $\pi\alpha\sigma\pi\iota\gamma$  (روسی) است؛ زن گناهکاری است که در سرپرستی و سالاری پدر یا شوهر خود نیست و احتمالاً «خودسالار زن» است. این زنان در *اوستا*  $\alpha.\rho\alpha\tau\alpha$ - $\xi\sigma\alpha\theta\alpha$  (پهلوی  $\alpha.\sigma\tau\alpha\tau\theta.\rho\alpha\tau\alpha$ ) هستند و جای‌شان دوزخ است.<sup>۱</sup>

در آیین اوستایی تربیت و اخلاق و مذهب توأم بود و به کانون خانواده اهمیت خاصی داده می‌شد، از لحاظ مذهبی، پدر و مادر مسئول پرورش فرزند خود بودند و از کارهای نیکوی او که نتیجه‌ی تربیت خود بوده بهره می‌بردند.<sup>۲</sup>

مادر در منزل در تربیت دختران سهم به‌سزایی داشت و می‌بایستی پیش از زناشویی تعالیم دینی را به دختر می‌آموخت. در کنار این وظایف که زن در منزل داشت، در کتاب‌های دینی این آیین پیوسته اشاره شده است که زن در منزل فرمان‌بردار مرد باشد و به سبکی با او سخن نگوید و بدون مشورت با او دست به کاری نزنند. نمونه‌هایی از این نصایح را در زیر ذکر می‌کنیم.

در *ارداو/ویراف‌نامه* ذکر شده است که روان زنی که «در این دنیا به کودک خویش نرسیده است و یا به شوهر خود پاسخگو بوده و سبک‌زبانی کرده و فرمانبردار نبوده و مال شوی خود را دزدیده و پنهانی اندوخته به شدت عقوبت می‌دیده است»<sup>۳</sup>.

در *خرده/اوستا* نیز چنین آمده:

۱. مهشید میرفخرایی، *بررسی هادخت‌نسک*، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، چ اول، ۱۳۷۱، ص ۸۲

۲. دین‌شاه ایرانی، همان، ص ۸۱

۳. *ارداو/ویراف‌نامه*، ترجمه‌ی رشید یاسمی، مهر، چ ۱، تهران، ص ۳۹.

«کدبانوی خانه‌ای که اشو و سردار اشوئی باشد می‌ستاییم. زن پارسائی را می‌ستاییم که بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک‌گفتار، بسیار نیک‌کردار، به‌خوبی تعلیم یافته و فرمان‌بردار شوهر خود و اشو باشد. ای اهورامزدا ما می‌ستاییم زن بسیار نیک‌اندیش و با محبت را»<sup>۱</sup>. در تعلیم زرتشتی، به مردان توصیه می‌گردد زن و فرزند خود را کسب دانش بازندارند. در *پندنامه آذریاد ماراسپند* در مورد تعلیم و تربیت زن و فرزند آمده است: «زن و مرد خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی»<sup>۲</sup>.

در خصوص تشکیل خانواده، زرتشت به پیروان خود اندرزهای فراوانی می‌دهد و ازدواج و تشکیل خانواده و فرزنددار شدن را جزو امتیازات پیروان خویش می‌داند و برای آنان این موارد را برتری به حساب می‌آورد. «مردی که زن داشته باشد بالاتر از مردی است که زن ندارد»<sup>۳</sup>.

و در *وندیباد* چنین آمده است که اهورامزدا را به پیامبر خویش در این باره چنین می‌گوید: «ای سپی‌تمه زرتشت [مرد] زن‌دار، از آن که زن ندارد بی‌گمان برتر است»<sup>۴</sup>. البته در اندرزها و تعلیم زرتشتی و اندرزهایی که از موبدان بر جا مانده است، مردان را ترغیب به دوستی با زن نیک‌خو کرده‌اند و از آنان خواسته‌اند از زن بد دوری جویند که بدون شک این تعلیم و نصایح برای پایدار ماندن هر چه بیشتر کانون خانواده صورت می‌گرفته است. در اندرزهایی از موبدان به نام اوشنر داناک آمده که «پنج کس است که اگر از آنان اجتناب کنید، پشیمان نشوید: از خداوند (رئیس) که نیک از بد نداند، از دوست ریایی، زن بد، یار بد و پنجم مزدور بد»<sup>۵</sup>. یا این که سه کس هستند که بیشتر سزاوار

۱. *خرده‌اوستا*، ترجمه‌ی موبد اردشیر گشسب، نشر فروهر، چ هفتم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۹.

۲. دین‌شاه ایرانی، همان، ص ۸۱.

۳. *اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، مروارید، چ ۱، تهران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۹۹.

۴. *وندیباد*، ترجمه‌ی هاشم رضی، ج ۱، نشر فکر روزه، چ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۶۳.

۵. *ارداویرافنامه*، ص ۱۰.

دوستی هستند: دانا و طیب و زن نیک‌خو.<sup>۱</sup> و یا در ویسپردکرده آمده است که «زنان نیک‌بخت، خوب‌نژاد، خوب‌بالا را خواستار ستاییدنم»<sup>۲</sup>.

از گفته‌های بالا می‌توان دریافت که به انتخاب زن نیک‌خو و نیک‌بخت توجه خاصی شده است.

از مطالب مختصری که بیان گردید، می‌توان دریافت که دین زرتشتی انسان را به زندگی اجتماعی دعوت می‌کند و کار و تلاش را برای بهتر ساختن جهان پیرامون جزو وظایف پیروان خویش می‌داند و در این امر میان زن و مرد تفاوتی قائل نمی‌شود و نه تنها به زن به عنوان موجودی منزوی، که وظیفه‌اش فقط انجام امور خانه و تربیت فرزندان باشد، نگاه نمی‌کند بلکه به او در جامعه، بر اساس توانایی‌هایی که دارد، وظایفی محول می‌نماید. در *رداویراف‌نامه* نیز روان زنان را می‌بینیم که هم‌پای روان مردان مورد عذاب و بازخواست قرار گرفته‌اند و و این نشان می‌دهد که اعمال آنان نیز در این ثبت و ضبط می‌گردد و در آن دنیا باید پاسخگوی رفتار خود باشند.

---

۱. همان.

۲. هدایت‌الله علوی، زن در ایران باستان، ج ۱، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۱.

## گفتار دوم: زن در آیین مهرپرستی

مهر یا میترا خدای آفتاب به عنوان رب النوع عدالت و راستی، داور بزرگ و سرچشمه‌ی قوانین بشری مورد پرستش قرار میگرفت. او یکی از خدایان بزرگ اقوام آریایی به حساب می‌آمد.

قدیمی‌ترین سند کتبی که در آن ذکری از این خدا به میان آمده است، مربوط به نیمه هزاره دوم قبل از میلاد است.<sup>۱</sup> در این سند، یعنی عهدنامه‌ای میان میتانی‌ها و هیتی‌ها، نام این خدا برده شده است. در بعضی کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی نیز به نام میترا بر می‌خوریم. در روی زیر ستون مکشوف در شوش کتیبه‌ای از اردشیر دوم مشاهده می‌شود که مضمون آن چنین است: «اهورامزدا، اناهیتا و میترا مرا و آنچه به وسیله من کرده شده از بلا بیابند».<sup>۲</sup>

همچنین در تخت جمشید کتیبه‌ای از اردشیر سوم به جا مانده که در آن آمده است: «اهورامزدا و میترای خدا، مرا و این کشور و آنچه به وسیله من کرده شده بیاید».<sup>۳</sup> از اردشیر دوم نیز کتیبه‌هایی در همین زمینه موجود دارد که در آنها نام میترا ذکر گردیده است. برای این معبود در غرب ایران معابدی نیز ساخته شد و یا حتی در اوستای متأخر

۱. غلامعلی آریا، *آشنایی با تاریخ ادیان*، پایا، چ ۱، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱.

۲. رالف نارمن شارپ، *فرمانهای شاهان هخامنشی*، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، چ ۱، شیراز، ۱۳۴۶، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۴۱.

یعنی (یشتها) برای دعا و یا بخشی به نام مهریشت به میترا اختصاص یافت.<sup>۱</sup>

بنا به سرودهای این یشت، مهر ایزدی برکت بخش و حامی جهان و خانه و رمه است و اوست که صفات روحانی و جنگاوری و شهریاری نیز دارد.<sup>۲</sup>

وظیفه حساب و رهنمایی روز واپسین به او داده شده است. «مهر در روز قیامت به همراهی سروش روشن روان راستگویان را در سر پل چینوت از دست دیوهای که می‌خواهند او را به دوزخ کشانند، نجات می‌دهد.»<sup>۳</sup> در ریگ ودا نیز در مورد او سرودی وجود دارد. در دوران اشکانیان به دلیل این که شاهان آن سلسله تعصب دینی خاصی نداشتند، آثاری از پرستش این خدا دیده می‌شود.

«آنان هنگام طلوع خورشید به اسم میترا به عبادت آن می‌پرداختند و قربانی‌ها در راه آن می‌کردند و مجسمه‌هایی برای جرم آفتاب می‌ساختند»<sup>۴</sup>.

آیین مهر پرستی در این دوران وارد قلمرو امپراطوری روم شد. مهر در عصر ساسانیان چونان فرشته‌ای مورد تقدیس قرار گرفت. میترا یکی از فرشته‌های زرتشتیان بود و طبق متن *اوستا* قبل از ظهور زرتشت پرستش می‌شد. بعد از ظهور زرتشت، پرستش مهر با روح آیین جدید وفق داده شد.

در مورد جایگاه زن در آیین مهر، باید گفت که در کیش میترا مراحل هفتگانه‌ای وجود داشت که هریک از آنها مرحله‌ای از این آیین به شمار می‌رفت. این مراحل به ترتیب عبارت بودند از: مقام کلاغ، مقام همسران یا پوشیدگان، مقام سرباز، مقام شیر، مقام پارسی، مقام خورشید و مقام پیر یا مرشد. وارد شدن به هر یک از این مقامات، آداب و تشریفات مربوط به آن مراحل، خود بحثی طولانی است.

آنچه مورد سؤال است این که آیا زنان نیز می‌توانستند به این مقامات تشریفات یابند یا خیر، و دیدگاه این آیین نسبت به خانه و خانواده چگونه بوده است.

۱. غلامعلی آریا، آشنایی با تاریخ ادیان، ص ۱۱۱.

۲. مهرداد بهار، جستاری چند در فرهنگ/ ایران، ج ۳، تهران، فکر روز، ۱۳۷۶، ص ۲۷.

۳. یشتها، گزارش پورداود، بکوشش بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، ج ۲، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۰۶.

۴. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ اشکانیان، (درالتيجان فی تاریخ نبی الاشکان) ص ۲۴۰.

مقام همسران که دومین مرحله در این آیین بود، تنها خاص مردان بود و مقام‌های بعدی نیز احتیاج به شجاعت جسمی و اخلاقی داشت و مراحل بالاتر هم جزو مقامات عالی به شمار می‌آمد، که گمان نمی‌رود زنان را راهی برای حضور درین اجتماعات بوده باشد و تا کنون اشاره و نشانه‌ای بافت نشده که با صراحت، آن چنان که قانع‌کننده باشد، دلیل بر ثبوت راه داشتن زنان در آیین میترا باشد.<sup>۱</sup>

در مورد این آیین شاید بتوان مرحله کلاغ را که مربوط به خدومه و تازه‌واردان بوده و مختص خدمتگزاری بود مورد توجه قرار داد و یقین حاصل کرد که زنان می‌توانسته‌اند به این مقام برسند، اما در جایی ذکر نگردیده که زنان در مراسم عبادی به شکل کلاغ ظاهر شده باشند، فقط «پور فیریوس در یکی از صفحات کتاب خود موسوم به باب امساک می‌گوید: سالکانی که در مراسم دین مهری شرکت می‌کنند، شیر نام دارند و زنان به گفتار موسوم‌اند».<sup>۲</sup>

این گفته پور فیریوس این ابهام را برمی‌انگیزد که در هیچ یک از مقامات آیین مهری صحبتی از مقام گفتاران نکرده‌اند، اما با مطالعه سیاحتنامه فیثاغورس در ایران ما بار دیگر به این نکته بر می‌خوریم که زنان به صورت گفتار در مراسم مهر پرستی شرکت می‌کرده‌اند.

فیثاغورس در *سیاحت‌نامه‌ی* خود ذکر می‌کند یکی از مراسمی که در تاجگذاری داریوش صورت گرفته و او خود شاهد بوده است «تشریف به دخمه میترا بود که هر کس به شکلی در آنجا حضور داشت».<sup>۳</sup>

او در دنباله‌ی مطالبش اضافه می‌کند که محبوبه‌های شاه وارد شدند، همه صورتک گفتار بر چهره نهاده و به همین اسم موسوم بودند، جملگی از تنگنای امتحان گذشتند، راه

۱. هاشم رضی، *آیین مهر (میترائیسم)*، ج ۱، تهران، بهجت، ۱۳۷۱، ص ۳۴۷.

۲. مارتن و رمازرن، *آیین میترا*، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده، دهخدا، ج ۱، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۲۲.

۳. فیثاغورس، *سیاحت‌نامه‌ی فیثاغورس در ایران*، ترجمه‌ی یوسف اعتصامی، دنیای کتاب، ج ۲، تهران،

تاریک پر پیچ و خم را با اکراه پیمودند، بر پاره‌های برف و یخ ساختگی پای برهنه راه رفتند و بر دوش عریان شان پانزده چوب زده شد که نامش تازیانه‌ی آفتاب یا میترا بود.<sup>۱</sup> با ذکر این اظهارات فیثاغورس، شاید بتوان بر گفته‌های پور فیربوس مهر تصدیق نهاد، و شاید هم حضور زنان به صورت کفتار دلالت بر این حقیقت دارد که آنان را راهی در مقامات آیین میترا نبوده و برای ورود به مراسم مذهبی می‌بایستی به شکل کفتار که در هیچ یک از مقامات آیین میترا نبوده و در هیچ یک از مقامات نامی از آن برده نشده است، شرکت می‌جستند. اما این که فیثاغورس تازیانه خوردن آنان را بیان می‌دارد، طبق «متن اوستایی مهریشت برای نیایش ایزد مهر لازم بوده است. در متن اوستایی مهریشت در این باب اشاره‌ای آمده است که کسانی می‌توانند در مراسم میزد (Μαψαῖδ) و صرف طعام مقدس و نیایش ایزد مهر شرکت کنند که طی تشریفات کاملاً شستوشو و غسل کنند و به وسیله‌ی تازیانه‌هایی که پشت‌شان نواخته می‌شود، ریاضت کشند.<sup>۲</sup>

در مورد این مطلب که چرا در مراسم تاجگذاری داریوش تشریف به دخمه میترا صورت گرفته است، بی شک دلایلش مطلبی است که پلوتارک به آن اشاره می‌کند و پادشاهان و سپاهیان ایران مهر را فرشته‌ی فیروزی می‌دانسته و فتح و نصرت را از او می‌خواستند و اجرای این مراسم در تاجگذاری داریوش نیز به همین منظور بوده است. در مورد ازدواج و تشکیل خانواده در آیین میترا مانعی وجود نداشت (ترتولین نوشته است که به فرمان میترا پیر نمی‌توانست بیش از یک بار ازدواج کند).<sup>۳</sup>

این گفته نشان از این حقیقت دارد که در کیش مهر نیز به تشکیل خانواده با دیدی مثبت نگاه می‌شده، چنان که پیر، عالی‌ترین مقام در تصوف این آیین بوده نیز اجازه ازدواج داشته است. یعنی این آیین پیروان خویش را به کناره‌گیری از ازدواج دعوت نکرده و به انزوای زنان اعتقادی نداشته، به عکس، مهر ایزد حامی زنان و مردان نیک بوده است و

۱. فیثاغورس، ص ۶۹.

۲. هاشم رضی، همان، ص ۳۹۳.

۳. مارتن و رمازن، همان، ص ۲۲۳.

اگرچه حضور مردان در مراسم مهری بیشتر از زنان بوده، اما زنان به قدر و توانایی خود می‌توانستند خود را در راه میترا وقف کنند و در مراسم دینی آن شرکت جویند اما راهی به مقامات مهری نداشته‌اند.

در یشت‌ها ذکر شده است که اگر رئیس خانواده‌ای یا دارنده کاخی یا صاحب ایالتی و یا رئیس کشوری به میترا دروغ بگوید، میترا خشمناک و آزرده می‌گردد و خانه و قصد و ایالت و کشور را تکه تکه کنند.<sup>۱</sup>

در این‌جا نیز ملاحظه می‌شود که از خانواده نام برده شده و شخصی که ریاست آن را بر عهده داشته، در صورت داشتن گفتاری زشت که همان دروغ گفتن به میترا بوده، مجازاتی برابر با مجازات پادشاهی داشته است که همانند او به میترا دروغ گفته باشد. این موضوع ارزش خانواده را هم‌سنگ با ارزش کشورداری نشان می‌دهد و توجه آیین میترا به تشکیل خانواده را می‌رساند.



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

زروان «در/وستا ζρωαν، در پهلوی ζαρωαν یا ζαρωαν به معنی زمان است»<sup>۱</sup>. بنا بر اصول عقاید این آیین، «زروان اکران / ακρανα ζαρωαν خدای بزرگ است و هرمزد و اهریمن فرزندان اویند»<sup>۲</sup>.

در عقاید زروانی زمان آفریننده‌ی همه چیز است و این خدای زمان در آیین‌های دیگر، مانند میترا و مانی، تأثیراتی گذاشته است.

از نظر قدمت این آیین را به روزگاران باستان نسبت می‌دهند و زروان را با برهما و کروئوس و ساتورن، که از جمله خدایان یونان و روم هستند، یکی دانسته‌اند.<sup>۳</sup> اما ما در تاریخ باستان در ایران این دین را از دوران هخامنشیان به بعد فعال می‌یابیم، به طوری که بیشتر محققان بر این عقیده‌اند که این مذهب در عهد هخامنشی آغاز شد و تا دوره ساسانی ادامه یافت و حتی تأثیراتی نیز در دنیای اسلام به جا گذاشت.

شهرستانی در کتاب *ملل و نحل* خویش گفته است که شاگرد ارسطو در مورد قدمت این آیین چنین می‌گوید: اودیموس رودیوس شاگرد ارسطو در سده‌ی چهارم اظهار داشته است: در میان مغان و همه‌ی نژاد آریایی (ایرانی) مفهوم بدیهی وجود و حقیقت واحد را

۱. هاشم رضی، *زروان در قلمرو دین و اساطیر*، ج ۱، تهران، فروهر، ۱۳۵۹، ص ۱۰۴

۲. هاشم رضی، *تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی*، ج ۱، تهران، فروهر، ۱۳۶۶، ص ۱۵۶

۳. همان

بعضی مکان و بعضی دیگر زمان (زروان) می‌نامند که از آن دو گوهر پدید آمدند، یکی خالق خیر و دیگری خالق شر.<sup>۱</sup>

این گفته از پرستش زروان در دوران هخامنشیان خبری دهد.

در کتیبه آنتیوخوس اول، شاه کوماژن، متعلق به سده‌ی اول قبل از میلاد، او که یک پادشاه سلوکی بود، ضمن اظهار اطاعت از خدایانی چون «هور مزد، زئوس، مهر، آپولو، بهرام و هرکول»<sup>۲</sup> گفته است که: «باید همه نسل‌های آدمی که زمان مطلق از روان کران تعاقب آنها را بنا بر تعیین و تقدیر حیات در این سرزمین مقدر خواهد ساخت، از آن پیروی نمایند»<sup>۳</sup>. ذکر این کتیبه دلیلی برای حضور خدای زمان در دوران سلوکیان است و نشان می‌دهد که در این مکتب، شخص به نیایش و انجام اعمال نیک ترغیب می‌شده است.

از دوران اشکانیان و ساسانیان نیز شواهدی به جا مانده است که پایداری این آیین را در آن ادوار نشان می‌دهد. به عنوان مثال، کتاب *میوی خرد* اثرات اعتقادی آیین زروانی را بیان می‌دارد. این کتاب از کتب نوشته‌شده عهد ساسانیان است. از مطالب این کتاب راجع به دین زروان می‌توان به این جمله اشاره کرد که کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر (پیش) می‌رود که خود زروان فرمان‌روای خداست و لذا بخت است که بر هر کس و هر چیزی مسلط است.<sup>۴</sup> و یا سخن دیگر را می‌توان ذکر کرد که همه‌ی کارهای جهان به قضا و زمان و مشیت عالیه زروان، که وجودش قائم به ذات و فرمانروایی‌اش طولانی است، باز بسته است.<sup>۵</sup> از جملات ذکر شده می‌توان تا حدی به اصول عقاید این آیین تا حدی پی برد.

در مورد فلسفه مذهبی و اصول اعتقادی آیین زروان سخن بسیار است اما به صورت

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملک و نحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح

سیدمحمد رضا جلالی نائینی، اقبال، چ ۱، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۷۰

۲. هاشم رضی، *تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی*، ص ۱۹۷

۳. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، همان، ص ۳۷۱

۴. *میوی خرد*، ترجمه‌ی احمد تفضلی، توس، چ ۲، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۲.

۵. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، همان، ص ۳۷۳.

گزیده باید بیان داشت که در مکتب «زروانی فلسفه‌ای وجود دارد که در آن شر با آرزو و خواهش برابر گرفته می‌شود.<sup>۱</sup> حال می‌خواهد این خواهش خوراک باشد یا امور دنیوی دیگر. در مورد اخلاق زروانی باید گفت، به جز زهد و پارسایی بر نیکخواهی و بخشندگی استوار است و این که شخص نباید به هم‌نوع خود و حتی به حیوانات آزاری رساند این تعلیم تا آن جایی گسترش می‌یابد که کشتن حیوانات سرزنش می‌شود.<sup>۲</sup>

بسیاری از محققان، از جمله خانم بویس، درباره اصول عقاید این آیین می‌گویند که: زروانگری به بسیاری از اصول عقاید مزدایی پایبند ماند.<sup>۳</sup> گواه این گفته را نیز کنار آمدن جامعه‌ی ساسانی با این آیین می‌دانند. آنان اظهار می‌دارند که «زروانیان آداب دینی را به جای می‌آوردند و نظام اجتماعی را تهدید نمی‌کردند».<sup>۴</sup> این امر باعث گردید که ساسانیان آن را بدعت ندانند و هم‌چون دین‌های مانی و مزدک با آن به مبارزه نپرداختند و حتی به نشر آن نیز کمک می‌کردند. به عنوان نمونه، «یزدگرد دوم برای جلوگیری از نفوذ مسیحیت در ارمنستان در آنجا به ترویج کیشی همت گماشت که بنابر بعضی روایات ارمنی آن کیش زروانی بود».<sup>۵</sup> این نشان می‌دهد که کیش زروانی به آیین زرتشت نزدیک بوده است که یزدگرد دوم برای جلوگیری از ترویج آیینی بیگانه، ترویج آن را ترجیح می‌داده است.

سخن در مورد پیدایی این آیین، چگونگی عقاید و فلسفه آن بسیار است که در این مقوله نمی‌گنجد. در این جا سعی بر آن است که دریابیم این آیین نسبت به زن چه دیدگاهی داشته است.

در فلسفه و عقاید زروانی زن مخلوقی اهریمنی محسوب شده است. او عنصر شر است و با نیکی سازش داشته و از آن مجزا می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. مسعود جلالی مقدم، *آیین زروانی*، گوته، چ ۱، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. همان، ص ۲۶۵.

۴. همان.

۵. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)، امیرکبیر چ ۱، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۸۹.

۶. هاشم رضی، *زروان در قلمرو دین و اساطیر*، چ ۱، تهران، فروهر، ۱۳۵۹، ص ۴۶.

بنا بر گفته تئودور بارکونای درباره‌ی اسطوره زن در آیین زروان، هنگامی که اهرمزد زنان را برای پرهیزگاران آفرید، آنان (زنان) پنهان شدند و به نزد اهریمن گریختند، زمانی که اهورمزد برای پرهیزکاران خوشبختی و آرامش را آفرید، اهریمن نیز خوشبختی را برای زنان قرار داد. اهریمن به زنان اجازه داد تا آنچه مایلند از او بخواهند...<sup>۱</sup>

در ادامه بارکونای اظهار می‌دارد که خداوند برای جلوگیری از آمیزش این زنان با پرهیزگاران، جوانی پانزده ساله آفرید، تا زنان او را دیدند آمیزش با او را از شیطان خواستار شدند و به خواست خود رسیدند.

مطلبی صریح و روشن که بنیاد بینش مغان زروانی را درباره «زن» بیان می‌کند، در بن‌دهش آمده است. زیر عنوان «درباره چگونگی زنان» نقل شده است که: «هرمزد هنگامی که زن را آفرید، گفت که: تو را نیز آفریدم، در حالی که تو را سرده پتیاره (= نوع تباه و فاسد، نوع هرزه) از جهی (نام دختر اهریمن، ماده دیو روسپی‌گری) است. تو را نزدیک پس دهانی آفریدم که جفت‌گیری تو چنان پسند افتد که به دهان مزه شیرین‌ترین خورش‌ها، و از من تو را یاری است، زیرا مرد از تو زاده شود، با وجود این، مرا که هورمزدم بیازاری. اما اگر مخلوقکی را می‌یافتم که مرد را از او کنم، آن گاه هرگز ز تو را نمی‌آفریدم، که تو را سرده پتیاره از جهی است اما در آب و گیاه و زمین و گوسفند، بر بلندی کوه‌ها و نیز آن ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقکی که مرد پرهیزگار از او باشد، جز زن که از سرده جهی پتیاره باشد»<sup>۲</sup>.

در این گفته نارضایتی اهورمزد از خلقت زن آشکار می‌شود و این بدان سبب بود که زن از اهریمن پیروی کرد و به جهان اهریمنی پیوست و در برابر دیو نهاد خود مقاومتی نشان نداد.

در آیین زروانی، زن موجودی است که با جه (جیه) بستگی محکمی دارد و سرگذشت او با سرگذشت این عامل اهریمنی پیوند می‌خورد. در *اوستا* جهی یا جهیکا به معنی زن

۱. آر. سی. زرنر، زروان یا معمای زرتشتگری، ترجمه تیمور قادری، ج ۱، تهران، فکر روز، ۱۳۷۴، ص ۲۸۸.

۲. *وندیباد*، واژه‌نامه، فرگرد ۱۱، ص ۱۲۸۶

بدکاره است.<sup>۱</sup> زنی که به اردوی اهریمن تعلق دارد. نگاه آیین زروان به زن سبب شد که در این مذهب آمیزش جنسی مکروه دانسته شود و در آیین مانی که برخی از عقاید خود را از آیین زروان گرفته است، به وضوح این مسأله مشاهده می‌گردد که طبقات برگزیده و بالای آیین مانوی حق ازدواج نداشته و تنها طبقات پایین این مسلک می‌توانستند به این امر اقدام کنند. ریشه‌ی این مسأله را باید در اخلاق و طرز تلقی آیین زروانی نسبت به زنان جست‌وجو کرد.

تبرستان  
www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار چهارم: زن در آیین مانی

مانی در اوایل قرن سوم در خانواده‌ای وابسته به اشراف اشکانی و آشنا به فرهنگ یونانی در بین‌النهرین متولد شد، نزدیک به فضای داغ فکری سیاسی پایتخت — مدائن — که کلیه‌ی معاهدات شرق و غرب آنروزگار در آن جا مطرح بود و مهمترین بخش مالیات به آنها اختصاص داشت و انبوه جمعیت در آن ناحیه تمرکزی یافته بود. مانی در خانواده‌ای که کیش ماندائی داشته‌اند پرورش یافت.<sup>۱</sup>

در دوران نوجوانی آنچه مشهور است مکاشفاتی داشته، ولی از دوران جوانی خود را فارقلیط که مسیح ظهورش را خبر داده بود معرفی کرد. دیانتی که او ارائه داد مجموعه‌ی کاملی بود از مشترکات و ویژگی‌های صحیح کلیه ادیان آن روزگار و اصول اعتقادات او ریشه در عرفان داشت که تنها راه شناخت واقعی حقیقت را کشف شهود می‌داند و برای رسیدن به آن به تزکیه نفس عقیده داشتند که از طریقه ریاضت ممکن بوده است. دیانت مانی که از سه منبع زرتشت و مسیحیت و بودا الهام گرفته بود. خود او می‌گفت: خداوند به شرق دور بنام بودا و به ایران زرتشت و به غرب مسیح فرستاده است و اکنون من خاتم پیامبران و همان روح‌القدس هستم که در انجیل پیش‌بینی شده است.<sup>۲</sup>

او دعوت خویش را از بابل آغاز کرد؛ سرزمینی که همواره از اسطوره‌ها و مذهب‌ها و تمدن‌ها پایگاه‌های عظیمی به‌یادگار داشته است. مانی از آغاز جوانی به تبلیغ پرداخت و

۱. محمد برنامقدم، درآمدی بر سیراندیشه در ایران، نشر جهان کتاب، تهران، ۲۵۳۶، ص ۱۴.

۲. محمد جواد مشکور، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.



برای انتشار دیانت خویش مسافرت‌هایی به کشور هند و فلسطین و حوالی نصیبین کرد.<sup>۱</sup> می‌گویند دین مانی به علت آن که کتب آن به زبان عامه نوشته شده بود و قابل فهم همگان بود، در شرق و غرب به سرعت انتشار یافت.<sup>۲</sup> باید افزود که نفوذ دیانت او حکایت از ورزیدگی فکری او می‌نماید که توانست شعارهای خاص را که مردم دنبالش بوده‌اند مطرح کند. حتی می‌گویند زنی به نام «پولیا» در چهارصد میلادی از انطاکیه به غزه برای تبلیغ مانویت می‌رود.<sup>۳</sup> بر این پایه، می‌توان گفت مانوی تنها مکتبی است که بانوان در آن برای تبلیغ دخالت داشته‌اند که از گستردگی این دیانت حکایت می‌کند و نیز در نیمه دوم قرن هشتم میلادی سراسر کشور اویغور را دیانت مانی فرا گرفته بود و همچنین در کشور چین دروازه‌های شهر بروی این دیانت در اوایل قرن هشتم باز بوده و مردم به معلم مانوی که جانشین مانی در آن سرزمین بوده است احترام می‌گذارده‌اند.<sup>۴</sup>

مانی در دعوت خود چون مصلحان تاریخ کوشیده به نارسایی‌های جامعه توجه داشته باشد. از آن جهت — به نقل از «بیرونی» — می‌گوید که: «بنیاد دیانت من همان است که بودا و زرتشت و مسیح مطرح کرده‌اند و من از پی آنان هستم».<sup>۵</sup>

مانی یک سال پس از درگذشت اردشیر و جانشینی پسرش شاپور در سال ۲۴۱-۲۴۲ م. به ولایت غربی سفر کرد و توانست مردم آن منطقه را به دین خود درآورد، آن‌گاه توسط پیروز، برادر شاپور، فرمانروای خراسان که مانی او را به دین خود درآورده بود به حضور شاهنشاه بار یافت. مانی در مراسم تاجگذاری شاپور که در اوایل ۲۴۳ م. برگزار شد شرکت کرد و حتی تاج را بر سر شاپور گذاشت که وظیفه یکی از روحانیون بود. ظاهراً در همین مراسم تاج‌گذاری و شاد باش بود — چون مانی از طرف گروه دانشوران حاضر در مراسم، مأمور گفتن تهنیت بود — آئین خود را نیز با بیانی فصیح و گیرا بر شاهنشاه آشکار ساخت

۱. خلاصه‌ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ج ۲، تهران، شرق، ۱۳۶۲، ص ۱۴۲.

۲. محمدجواد مشکور، تاریخ ایران در عهد باستان، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. همان.

۵. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن قرون الخالیه، ص ۲۰۷.

و از شاپور خواست پیروان او را گرمی دارد، تا بتواند در شهرهای قلمرو و امپراطوری، و هر جایی که می‌خواهند، آزادانه تبلیغ کنند.

شاپور تمام خواست‌های او را پذیرفت و به او قول مساعد داد. ظاهراً بعد از آن شاپور مدت ده سال و اندی با مانی همراه و مساعد بود. در این مدت، وی در معیت شاه بود و در طی مسافرت‌ها و حتی سفرهای جنگی که شاه در شرق و غرب ایران داشت او را همراهی می‌کرد و در آنها شرکت می‌جست. از آنجا که شاپور به اندازه‌ی پدر در دین مزدایی استوار نبود و در امور دینی و خصوصاً آیین زرتشتی در دربار هنوز به آن حد نرسیده بود که بتواند سیاست دینی کشور را تعیین کند و بر وی تحمیل کنند، این امور باعث شد که با توجه به اهدافی که دنبال می‌کرد به دین مانی توجه بیشتری مبذول دارد.<sup>۱</sup>

دیاکونف در *تاریخ ایران باستان* می‌نویسد: «مانی از طرف شاپور با لطف و عنایت خاص مورد استقبال قرار گرفت و اجازه‌ی ترویج و انتشار اندیشه‌های نوین او در ایران به وی اعطا گردید».<sup>۲</sup> از جمله ادیانی که منشا آن از ایران بود و از این سرزمین به مناطق دیگر انتشار یافت، دین مانی بود.

مانی عقاید و جهان‌شناسی خاصی داشت و بر طبق همین عقاید اجتماع مذهبی خود را به چندین طبقه تقسیم کرده بود. با توجه به نظر شهرستانی، مانویان افکاری را از «مذهب بومی ایران مانند زروانی، زرتشتی و اساطیر بابلی و طریقه‌های گنوسی و صائبی گرفته و آنها را در یک جا جمع کردند».<sup>۳</sup> و با اساس مذهب خود در هم آمیخته‌اند.

این دین بیش از هر دین دیگر با آیین زروانی ارتباط و بستگی داشته است.<sup>۴</sup> از آثار مانی می‌توان به شناخت میزان قدرت و گسترش مذهب زروانی دست یافت. به گفته‌ی

۱. رضا شعبانی، *مروری کوتاه بر تاریخ ایران*، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۰، ۲۷۳.

۲. علی اکبر سرفراز و دیگران، *مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی*، مارلیک، چ ۲، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۸۲.

۳. محمدین عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین صدرترکه اصفهانی، به تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، نشر اقبال، چ ۱، تهران، ۱۳۵، ص ۴۱۱.

۴. مسعود جلالی مقدم، *آیین زروانی*، چ ۱، تهران، گونه، ۱۳۷۲، ص ۶۵.

بنویست: دین مانوی از آیین زروان سرچشمه گرفته و لااقل عناصر اصلی خود را از آن مکتب گرفته است.<sup>۱</sup>

اساس تعلیمات مانوی تثنیه (ثنوی) بوده که به منتها درجه رسانیده بود، زیرا که اساس جهان را متکی به وجود دو اصل متضاد می‌دانسته که هر دو را ازلی و ابدی و جاویدان می‌پنداشت یعنی خوبی و بدی، یا روشنایی و تاریکی. خدا صاحب خوبی و روشنی و شیطان یا اهریمن صاحب بدی و تاریکی بوده است. قلمرو ایشان لایتناهی است، یعنی قلمرو خدا از حیث عمق و از جهت جنوب.

اهریمن عزم کرد که نواحی نورانی را بگیرد. خدا که آن را «پدر بزرگی» می‌نامیدند، پنج ملک را که عبارت باشد از هوش، عقل و فکر و وهم و اراده برای صلح آفریده بود و نتوانست از این پنج ملک یاری بخواهد، زیرا که می‌بایست جنگ کند و این پنج ملک از حمله‌ی ناگهانی تاریکی ترسیدند، آن وقت خدا «مادر زندگی» را آفرید و انسان قدیم از او زاده شده. نخست اهریمن این انسان اول را از پای درآورد و نتیجه آن شد که اغتشاش بسیاری رخ داد و بدی با خوبی آمیخته شد ولی این آمیزش نیروی دشمن یعنی اهریمن را در هم شکست. «پدر بزرگی» دوست روشنایی را به یاری خود خواند و او هم «بان بزرگ» را و «بان بزرگ» هم «روان زنده» را به خود خواند و او با انسان که اسیر شده بود مربوط گشت و توانست او را رها کند و علم را بدین نهج خلق کردند.<sup>۲</sup>

ما در این مبحث درصدد اطلاع از نظرات مانوی درباب زنان هستیم و این که آیا با توجه به این که او زناشویی را برای طبقات بالای اجتماع مذهبی خود منع کرده بود، زنان نیز به مذهب او می‌گرویدند و در مراسم مذهبی شرکت می‌جستند یا خیر؟

پیروان مانوی به پنج طبقه که نشانه‌ی پنج تجلی پدر عظمت است،<sup>۳</sup> تقسیم می‌گردیدند. در این جا به ذکر مختصری از آن طبقات بسنده می‌کنیم: «طبقه‌ی اول شامل دوازده

۱. همان، ص ۶۵.

۲. سعید نفیسی، تاریخ تمدن ایران ساسانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۱، ص ۸۳.

۳. محمدجواد مشکور، همان، ص ۲۴۴.

نفر بود که فریستگان یا فریشتگان خوانده می‌شدند و بالاترین درجات معنوی را داشتند و خلیفه و جانشین مانی به شمار می‌آمدند؛ طبقه‌ی دوم که ایسپاساگان یا اسقفان نامیده می‌شدند و تعدادشان هفتاد و دو نفر بود؛ طبقه سوم را مهیشتگان می‌خواندند و تعداد آنان سیصد و شصت نفر بود که کشیشان دین مانی به حساب می‌آمدند؛ طبقه چهارم که ایشان را ویزیدگان یا برگزیدگان می‌گفتند و شامل تعداد زیادی می‌شدند که مأموریت‌شان وعظ و تبلیغ آیین مانی بود؛ طبقه‌ی پنجم را نیوشگان تشکیل می‌دادند که در واقع مستمعان و عامه پیروان دینی مانی بودند و تعدادشان از همه‌ی طبقات پیشین بیشتر بود<sup>۱</sup>.

طبقه‌ی اخیر که در واقع توده‌ی مؤمنان مانوی بودند، بر خلاف طبقات دیگر اجازه‌ی زناشویی و مال‌اندوزی داشتند. نیوشگان یا سماعون مجاز بودند کشاورزی، صنعتگری و بازرگانی را پیشه کنند و با زنان ازدواج نمایند حتی می‌توانستند گوشت بخورند به شرط آن که خودشان حیوان را ذبح نکرده باشند<sup>۲</sup>.

بنا به عقیده مانی، پس از این که ظلمت در قلمرو نور به تجاوز پرداخت، شر به وجود آمد. شر در آدمی به صورت خواهش‌های نفسانی بروز می‌کند. بدترین خواهش‌ها عشق به زن و بچه است<sup>۳</sup>.

مانی توالد و تناسل را شر می‌داشت، چرا که معتقد بود با توالد و تناسل قسمتی از نور که آزاد است در جسم محبوس می‌شود و این نور تا هنگام مرگ شخص در بدن او محبوس می‌ماند و تنها با مرگ است که این نور آزاد می‌گردد. مانی در مذهب خویش برای زن همانند مرد احترام قائل بود، اما با ازدواج به علت محبوس شدن نور، مخالفت می‌ورزیدند. زیرا بنا بر آیین مانی، پیامبر یا رسول سوم با کمک فریشتگان باید بکوشند تا آن قسمت از نور را که کاملاً آزاد نشده و با ذرات عظمت آمیخته‌اند، آزاد کنند، نه این که باعث محبوس شدن آن گردند. پس مانی زن را طرد نمی‌کند، حتی مواردی وجود دارد

۱. محمد جواد مشکور، خلاصه‌الادیان، ص ۲۴۵.

۲. محمد جواد مشکور، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۱۵۹.

۳. مهرداد مهرین، فلسفه‌ی شرق، عطائی، ج ۱، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۳۴.

که نشان می‌دهد زنان به مقام ویزیدگان نیز رسیده و مبلغ این دین بوده‌اند. مارکوس دیاکونوس می‌نویسد: زنی به نام یولیا از اهالی انطاکیه، که از مبلغان مذهب مانوی بود، در حدود ۴۰۰ م به شهر غزه آمد و در آنجا به تبلیغ و ترویج آن مذهب پرداخت.<sup>۱</sup>

در حفریات تورفان در ترکستان و در غارهای توئن هوانگ و خوچو آثاری از نوشته‌ها و نقوش مانوی به جا مانده است. در غار خوچو نقوش متعددی به دست آمده است که یکی از آنها نقش مرد بزرگی است که شاید خودمانی باشد.<sup>۲</sup> هم‌چنین نقاشی‌های دیگری است که در آنها تصویر اشخاصی به چشم می‌خورد که ظاهراً از طبقه‌ی برگزیدگان هستند. هیکل این اشخاص به صورت ترکان است و پشت آنان زنانی به نظر می‌رسند که ظاهراً از طبقه‌ی برگزیدگان‌اند و لباس‌شان با مردان یکی است. در پشت سر زنان نیوشگان را می‌توان با زحمت تشخیص داد که هم زنان هستند و هم مردان.<sup>۳</sup> این‌که در این نقوش لباس زنان با مردان یک‌شکل است، شاید نشانی از مقام زنان باشد که از لحاظ دینی با مردان یکسان بوده‌اند و این نقوش نشان می‌دهند که زنان نیز در مراسم مذهبی شرکت جسته و در ترویج تبلیغ مانویت سهم خود را ایفا کرده‌اند. اثر دیگری که تصویر زنان و مردان طبقه‌ی برگزیدگان بر روی آن نقش شده، دو پرچم معبد است که در همان غار نقاشی شده است.

زن در مانویت، شخصیتی دوگانه دارد: شخصیت و چهره‌ی اسطوره‌ای و شخصیتی اجتماعی. شخصیت اسطوره‌ای زن در کیش مانوی حول مُردیانگ یا نخستین زن دور می‌زند. مُردیانگ همچون حوای کیش‌های سامی، فریب شیطان یا اهریمن را می‌خورد، اما با وی می‌آمیزد و به این ترتیب، تبار دیوی از او زاده می‌شود. این شخصیت نسبتاً منفی در باور مانوی از آن روست که به زعم مانویان، هرچه انسان از دنیای پست مادی دوری گزیند، به دنیای نور و بهشت آسمانی نزدیک‌تر خواهد شد. پس، از زن باید پرهیز کرد،

۱. محمد جواد مشکور، همان، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. علی‌اکبر سرفراز و دیگران، مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی، ص ۳۸۳.

چون پیوستن با زن، به منزله‌ی استمرار و تسلسل زندگی مادی است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، شخصیت اجتماعی زن در کیش مانوی قابل توجه است. زن از نظر اجتماعی در جامعه‌ی مانوی محترم شمرده می‌شد و حتی می‌توانست به پایگاه برگزیدگان درآید. رشد معنوی در آیین مانی برای هر کس اعم از مرد یا زن بسیار حائز اهمیت بود. ارزش اجتماعی زن چندان بود که تازه‌مؤمنان را به مارتا که در خدمت حضرت مریم بود، تشبیه می‌کردند، چنان‌که در نسخه‌ای از آثار مانویان که در تپسبه الجزایر کشف شده، آمده است: بنگرید حال این دو طبقه را که دو خواهر مریم و مارتا به وضوح نمایانگر آنان اند یکی مرتبه اعلا، بهترین مرتبه، بالاترین مرتبه، مرتبه‌ی برگزیدگان را انتخاب کرد، دیگری بر عکس، خانه‌داری و خدمتگزاری، البته خدمتگزاری پیروان شناخته‌شده را به عهده گرفت.<sup>۲</sup>

از مطالب فوق درمی‌یابیم که در مذهب مانی، که مدتی در جامعه‌ی ساسانی نفوذ داشت، زن طرد نگردیده، بلکه به منظور نیل به مقامات والای مذهبی و برای تلاش در راه آزاد شدن ذرات نور بوده که این مذهب به پیروان خود توصیه می‌کرده است که از لذایذ نفسانی و ازدواج با زنان امتناع ورزند. با وجود این محدودیت‌ها، چون مانی تعالیم ساده‌ای داشت، پیروان زیادی را به خود جلب نمود.

۱. بهار م، اسماعیل‌پور، *ادبیات مانوی*، کارنامه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۲۸.

۲. فرانسوا دکره، *مانی و سنت مانوی*، ترجمه‌ی عباس باقری، انتشارات فرزاد روز، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار پنجم: زن در آیین مزدک

مزدک پسر بامداد از اهالی مذبیه بود، او یکی از روحانیون زرتشتی بود که گفته می‌شود در زمان قباد مقام موبد موبدان را داشته است.<sup>۱</sup>

بعضی مانند دینوری او را از اهالی استخر و گروهی او را از مردم تبریز یا همدان نامیده‌اند، به گفته‌ی فردوسی، او مردی خردمند و سخنور بود و در دربار قباد مقامی داشت. این نکته که او به دربار قباد راه داشت و در آن دارای شأن و منزلتی بود، حاکی از آن است که او احتمالاً دارای شخصیت روحانی بزرگی بوده و در ردیف کسانی قرار داشته است که قادر بودند با شاه رابطه‌ی نزدیک داشته باشند.<sup>۲</sup>

در زمان مزدک، یعنی اواخر قرن پنجم میلادی، ایران وضع آشفته‌ای داشت. شکست‌های ایرانیان از هیاطله، ضعف قدرت مرکزی، ظلم موبدان، تضاد طبقاتی شدیدی که بر اثر اعتقاد به برتری خون و مسأله‌ی مالکیت به وجود آمده بود، خصوصاً خشک‌سالی و قحطی زمان پیروز و فقر و گرسنگی در سرتاسر کشور، زمینه‌های ایجاد نهضتی مردمی را فراهم ساخته بود. مزدک نیز که از این بی‌عدالتی‌ها رنج می‌برد، به طرفداری مردم نزد قباد رفت و از او خواست که به مردم اجازه دهد تا از انبارها آذوقه مورد نیاز خود را بردارند. قباد نیز تحت تأثیر این سخنان قرار گرفت و به آیین مزدک گروید، زیرا وی از قدرت بیش

۱. رضا شعبانی، *مروری کوتاه بر تاریخ ایران*، ۲۸۲.

۲. مهرداد بهار، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، فکر روز، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۴۵.



از اندازه‌ی موبدان و اشراف در هراس افتاده بود.<sup>۱</sup>

مزدک تفسیری بر *اوستا* نوشت و به تأویل آن پرداخت و باطنی بر خلاف ظاهر نهاد. او کیش خود را تعبیر راستین/*اوستا* می‌دانست و مدعی بود که دین بهی زرتشت را بازسازی کرده و پیراسته است. برای نابود ساختن اختلاف و کینه و جنگ، که چیزهای بدی است و از تاریکی به وجود می‌آید، مزدک متوجه اصل آنها بود و اصل آنها را از عشق به زن و دارایی می‌دانست. برای این که این مزار را از میان بردارد فرمان داد که زن و دارایی مشترک باشد و تمام مردم می‌بایست به تساوی از آن بهره‌مند گردند، هم‌چنان که از آب و آتش و هوا بهره‌ور می‌شوند. دیگر آن که، در عالم بالا آن شاه و یا خدا به وسیله‌ی حروفی حکمرانی می‌کند که مجموع آن حروف نام جاویدان خدا را فراهم می‌سازد، آن کس که بتواند یکی از این حروف را تصور کند سرّ اعظم بر او کشف خواهد شد و آن کسی که محروم بماند نابینا و نادان می‌ماند و فراموشی و ابله‌ی و پریشانی فکر بر وی چیره می‌شود و در مقابل چهار نیروی روحانی ناتوان می‌ماند.<sup>۲</sup>

در این مبحث شناخت اعتقادات و جهان‌شناسی مزدک مورد نظر نیست، هدف بررسی دیدگاه وی نسبت به زنان، و مطالعه اوضاع اجتماعی است که بر اثر چنان دیدگاهی در عصر ساسانی به وجود آمد. قدیم‌ترین مأخذ صریح پیرامون داستان مزدک که به ما رسیده است عبارت است از *تاریخ یعقوبی* (نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری) و از آن پس، به ترتیب، کسانی دیگر چون: ابن قتیبه و دینوری، طبری، سعیدبن بطریق، مسعودی، مقدسی، فردوسی و ثعالبی، و *نهایت‌الادب*، بدون مشخصات مؤلف، که تألیف‌شده در قرن پنجم هجری است و نیز *فارسنامه* در آغاز قرن ششم نوشته‌ی ابن بلخی و نیز *ملک و النحل* شهرستانی و هم‌چنین خواجه نظام‌الملک که به گمان اهل تحقیق از *مزدک‌نامه* استفاده کرده است،<sup>۳</sup> اگرچه اصل کتاب *مزدک‌نامه* در حوادث از بین رفته است و فعلاً در دست

۱. رضا اصفهانی، *ایران از زرتشت تا قیام‌های ایرانی*، الهام، ج ۲، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸.

۲. سعید نفیسی، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۱، ص ۸۷.

۳. کریستن سن، *تاریخ ایران در زمان ساسانیان*، ص ۸۸.

نیست و آنچه استنباط می‌گردد، حاوی تهمت‌هایی است که وابستگان به دولت وقت، پس از کشتار مزدکیان، برای تخطئه‌ی فرهنگ انقلابی آن روز فراهم نموده‌اند که در آن قباد برکنار از اشتباهات و به‌گونه‌ی فریب‌خورده‌ای پشیمان و مزدک به‌عنوان شیادی بدنام معرفی شده است. افسانه‌ی مزدکنامه نیز در میان عوام سینه به سینه بازگو شده و پس از کتابت به خط پهلوی، ابن مقفع — که خود در سال ۱۴۳ ه. به‌دستور خلیفه‌ی عباسی به‌قتل رسید — آن را به عربی ترجمه کرد.

**واقعه‌ی قیام مزدک از دیدگاه روایات:** چون شاهی خسرو استقرار گرفت زرتشت خَرکان که بدعتی در دین مجوس آورده بود و مزدک مردم را بدان می‌خواند که مساوات در مال و زن بود و می‌گفت این کاری است نیکو که خدا را خوش دارد اگر حتی جزو دین نباشد کاری پسندیده است، فرومایگان را بر ضد بزرگان تشویق کرد و آشوب به‌پا کرد و کسرا مردم را از آن کارها باز داشت و از آنان بسیار بکشت.<sup>۴</sup>

و اما سعید بن بطریق یا اوتوخپوس یا اوتیکویس که پیشوای مسیحیان اسکندریه، متوفی سال ۳۲۸ ه. و ۹۴۰ م. است به‌طور خلاصه می‌نویسد: «مردم از حکومت قباد دل‌گیرند ولی از وزیران و سوخرا هراس دارند. پس از آن‌که قباد سوخرا را می‌کشد مزدکنامی به‌همراه پیروان بر او می‌تازد و به قباد می‌گوید که خداوند روزی بندگان را مساوی تقسیم کرد و هیچ کس را بر دیگری برتری نداد اما بندگان بر هم ستم می‌کنند و هر کس از پس سود خویش زیان برادر می‌جوید. اما ما بر این کار نظارت می‌کنیم، از توانگران می‌گیریم و به نادارها می‌دهیم تا هیچ کس را بر دیگری حقی نباشد و مزدکیان به خانه‌ی ثروتمندان حمله می‌کنند و قباد را به زندان می‌کنند و جاماسب را بر جای او می‌نشانند. در این میان زرمهر پسر سوخرا به دفاع از قباد برمی‌خیزد و آنان را از بین می‌برد و قباد را به سلطنت می‌رساند، ولی باقی‌مانده‌ی مزدکیان قباد را تحریک می‌کنند تا قباد زرمهر را نیز می‌کشد. مردم از این کار قباد دلگیر شده بر او می‌شورند و قباد از کشتن سوخرا و پسرش سخت پشیمان می‌شود. او می‌میرد و انوشیروان به‌جایش

می‌نشیند. او رهبر مزدکیان را از کشور می‌راند و اموال غارت‌شده به‌وسیله‌ی او را به صاحبانش بازمی‌گرداند و با چند دستور به وضع زنان ربوده‌شده و فرزندان نامشروع رسیدگی می‌نماید»<sup>۱</sup>.

مقدسی می‌نویسد: «قباد از خونریزی پرهیز داشت. به‌روزگار او مزدک قیام کرد و کارش بالا گرفت و شاه از مقاومت با ایشان درماند سپس بر قباد شوریدند او را خلع کردند و برادرش جاماسب را به شاهی برگزیدند سپس زرمهر گروه مزدکیان را کشت و پادشاهی به قباد بازگردانیدند و قباد از مزدکیان کناره‌جست و می‌گویند که با ایشان بیعت کرده بود.<sup>۲</sup> و خبر یعقوبی پیرامون قباد و مزدک چنین است: قباد چون در کودکی به سلطنت رسید تدبیر کشور به سوخرا سپرد و سپس از مدتی او را کشت، سپس پارسیان قباد را خلع و به‌زندان انداختند. قباد از زندان فرار و به کمک هیاطله دوباره به سلطنت رسید. قباد پادشاهی نیرومند شد و با رومیان جنگید و خسرو را ولیعهد کرد. خسرو چون پادشاهی یافت مخالفان خود را بخشید و مزدک را که می‌گفت باید زنان و اموال مردم مشترک باشند و نیز زرتشت بن خرکان را که در کیش مجوسی بدعت نهاده بود و یاران آن دو را کشت»<sup>۳</sup>.

می‌بینیم که در این روایت اخیر نیز نکاتی است که در اغلب روایت‌های دیگر دیده می‌شود (شخصیت سوخرا، کشته شدن او به فرمان قباد، خلع شدن قباد و بازگشت او به سلطنت و سرانجام ماجرای آیین مزدک)، اما قباد از ماجرا یک‌سره به‌دور است. برکناری‌اش از بالاترین سطوح حکومتی مایه می‌گیرد. در سند یعقوبی و هم در طبری می‌بینیم که ماجرای مزدک در حاشیه‌ی رویدادهای آغاز حکومت نوشیروان مطرح است و کمترین رابطه با دربار ساسانی ندارد. مزدک در این‌جا آشوبگری است که زمانش تقریباً کمی پیش

۱. اوتیکوس، تاریخ ابن بطریق یا نظم الجواهر، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، به استناد مقاله‌ی فولادپور، همایون و معین، هایده، مجله‌ی کلک، شماره‌ی ۲۸، سال ۱۳۷۱، ص ۳۷.

۲. مطهرین طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات. بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۴۴ و ص ۱۴۵.

۳. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۲۰۳ و ۲۰۲.

از به سلطنت رسیدن نوشیروان است. شاه جدید برای آن که روحانیون و اشراف را با خود متحد کند کار آشوبگران را یکسره کرده است. ولی متأسفانه چنین شرح وقایع با سایر روایت‌ها همخوانی ندارد و در اخبار دیگران دامنه‌ی این حرکت شورش‌ی با دربار پیوند دارد. تحلیل این روایت‌ها را به انتهای این بخش موکول می‌کنیم و ابتدا به بررسی آنچه از عقاید مزدک رویت شده و به‌جا مانده می‌پردازیم.

به گفته‌ی شهرستانی، چون مزدک «بیشتر منازعات مردم را به سبب مال و نسوان می‌دانست، زنان را حلال گردانید و اموال را مباح داشت و تمام مردم را در مال نسوان شریک گردانید»<sup>۱</sup>.

این عقیده‌ی مزدک وضع خانواده‌های اشراف و بزرگان را در هم ریخت و حدود و ثغور دیرینه‌ی آن در خانواده‌ها را در برابر طبقات پایین جامعه از میان برد، زیرا در مواعظ مزدک شعارهای اجتماعی متناسب با آن شرایط وجود داشت و توده‌های فقیر از آن استقبال کردند و با اعمال زور سعی کردند تا اموال بزرگان را تصاحب نمایند. بنا به گفته‌ی فردوسی در *شاهنامه*، مزدک معتقد بود که:

زن و خانه و چیز بخشیدنی است تهی‌دست کس با توانگر یکی است<sup>۲</sup>  
نظام‌الملک نیز در *سیاست‌نامه* می‌گوید که مزدک عقیده داشت که «زنان شما چون مال شماست، باید که زن را چون مال یکدیگر شناسید تا هیچ کس از لذت و شهوت دنیا بی‌نصیب نماند»<sup>۳</sup>.

آن‌گونه که از گفته‌های مورخان بعد از مزدک معلوم می‌گردد، پیروان او در رسیدن به دو عامل زن و مال سعی زیادی کرده‌اند و همین امر سبب شد که از نهضت مزدک تعبیر مختلفی صورت گیرد.

شاید هدف از بیان گفته‌هایش در مورد مسأله (اشتراک زن) آزادی زنان بی‌شماری بود

۱. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، همان، ص ۱۹۷.

۲. فردوسی، *شاهنامه*، ص ۴۵.

۳. حسن بن علی نظام‌الملک بن محمدبن اسماعیل ثعالبی، *عبر اخبار ملوک الفرس و سیرهم* (تاریخ ثعالبی)، ترجمه‌ی محمد فضائلی، قطره، ج ۱، تهران ۱۳۶۸، ص ۳۸۸.

که در حرم‌سراها و خانواده‌های اشراف وجود داشتند و از داشتن زندگی طبیعی و کانون گرم خانواده محروم بودند. هم‌چنین، منظور وی از تقسیم مال و خواسته، بهره‌مندی فقرا و طبقه‌ی زحمتکش جامعه از ثروت‌های فراوانی بوده است که اشراف با زیر فشار قرار دادن عوام برای خود اندوخته بودند.

رفتار پیروان مزدک، یعنی هجوم آنان به حرم‌سراها، تقسیم زنان و مال و منال اشراف، سبب تعابیر سوء نهضت او شد تا آنجا که ثعالبی در *غرر السیر* می‌نویسد: «مردمان پایین اجتماع سفله‌ها و غوغاگران این آیین مزدک را دست‌آویز قرار دادند و اموال را تصاحب کردند و زنان را ربودند»<sup>۱</sup>.

مورخان دیگر نیز همانند ثعالبی این عمل مزدک را ترویج فحشا و همگانی نمودن استفاده از زن و مال دانسته‌اند.

بعد از قباد، زمانی که خسرو انوشیروان بر تخت نشست، اصلاحاتی به منظور بهبود اوضاع نابه‌سامانی که در دوران مزدکیان به وجود آمده بود، انجام داد و در مورد برگشتن زنان به حرم‌سراها، انتخاب را بر عهده‌ی خود آنان گذاشت که یا در خانه‌ی مرد رباینده بمانند و یا با شخص دیگری ازدواج کنند. در مورد زنان شوهردار نیز دستور داد به خانه‌ی شوهر اول خود بازگردانده شوند.

این که جمعی از زنان که شوهر نداشتند آزاد بودند که اگر خواستند در خانه‌ی کسانی که آنان را ربوده بودند بمانند، شاید دلالت بر آن داشته باشد که این زنان از وضع پیش آمده چندان هم ناراضی نبودند و از این که با مردی پایین‌تر از طبقه‌ی خویش وصلت نموده‌اند، احساس بدی نداشتند. شاید به آن دلیل که در حرم‌سراها به علت تعدد زنان به جمعی از ایشان توجهی نمی‌شده است و همانند زندانیان روزگار را در خانه‌های مجلل و قصرهای باشکوه می‌گذراندند و زمانی که لذت در کنار مردم بودن و زندگی عادی را چشیدند، ترجیح دادند که در مکان جدید باقی بمانند.

از نکاتی که در فوق آورده شد، شاید بتوان به این نتیجه رسید که نهضت مزدکی به

۱. ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی، ص ۳۸۸.

عده‌ای از زنان فرصت زندگی مشترک با مردان عادی جامعه را داد و به آنها فهماند که حق انتخاب زندگی به روال طبیعی را دارند و نباید همچون حیوانات در حرمسراها زندانی شوند. «ذکر این مطلب که نویسندگانی چون نظام‌الملک و ابن بلخی بر این عقیده‌اند که مزدک، زنان را چون مال می‌دانست و پیروان خویش را به تقسیم آنان ترغیب می‌نمود»<sup>۱</sup> سخن سنجیده‌ای به نظر نمی‌آید، آنچه مسلم است؛ کلیه مأخذ ایرانی و عربی به شورش مزدک اشاره کرده و هر یک به اقتضای شعور و توان علمی و چگونگی فکر و داشتن رابطه با پایگاه دولتی اظهار عقیده کرده‌اند. خواجه نظام‌الملک تنها کسی است که حتی از *خلائی‌نامه*، که تاریخ رسمی دولت ساسانی بوده، استفاده نکرده و منبع او کتاب *مزدک‌نامه* بوده که پیش‌تر درباره‌ی آن سخن گفتیم.

در مقابل، کسانی چون فردوسی با نهایت گسترش فکر پیرامون مزدک واقعیت‌ها را بازگو می‌کند. او از بینش مردمی مزدک سخن می‌گوید: فردوسی مزدک را مردی فرزانه و دانش‌فروش معرفی می‌کند که به مردم عشق می‌ورزد و حامی تهیدستان شهری و یاور روستاییان است. با توجه به این که «در کنار مدارک و کتب، ارتباطات مردمی به فردوسی اطلاعات سینه به سینه از دوران ساسانی می‌داده‌اند»<sup>۲</sup>.

و این که منبع اطلاعات فردوسی کتاب *خلائی‌نامه* بوده به علاوه اینکه او به تاریخچه‌های ویژه‌ی بسیار نایاب دست یافته بوده است،<sup>۳</sup> می‌توانیم بیشتر بر گفتارش تکیه کنیم چون هم از نظر فکری و هم عملی و هم منش اجتماعی قابل اعتماد است. فردوسی سخن مزدک را چنین بازگو می‌کند.

همی گفتم هرکو توانگر بود      تهی دست با او برابر بود  
جهان راست باید که باشد به خیز      فزونی توانگر حرامست نیز  
من این را کنم راست تا دین پاک      شود ویژه پیدا بلند از مغاک<sup>۴</sup>

۱. رضا اصفهانی، همان، ص ۱۳۷.

۲. عزیزالله بیات، *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران*، انتشارات امیرکبیر، ج ۴، تهران، ص ۱۹۴.

۳. همان.

۴. فردوسی، *شاهنامه*، ص ۴۶.

مزدک به هر چیز به نظر مردمی نگاه می‌کند حتی از این که هر خاندانی از اشراف بزرگ برای خود آتشکده‌ای برپا کرده بود مخالفت داشت.<sup>۱</sup>

چنان که به دولت ساسانی پیشنهاد کرد که «آتشکده، باطل شود مگر سه آتش اولین»<sup>۲</sup> که منظور سه آتشکده‌ی معروف آن زمان است. مزدک با چنین بینشی مواجه شده است با موبدانی — به زعم پژوهشگران چپ — تنگ‌نظر که پس از موج فرهنگ هلنی و آزادی‌های ملوک‌الطوایفی یک مرتبه می‌خواستند با زور مردمان را به پرستش آتش بکشاند و زن را همانند کالایی در ردیف اموال تحت قوانین خشن مردسالاری در حرم‌سراها محبوس دارند و تازه در آن‌جا نیز زن محکوم بوده است که قوانین جامعه‌ی طبقاتی را تحمل کند که اگر طبقه ممتاز نیست چون بردگان به خدمت بپردازد.

به هنگامی که یک انسان مردمی با قوانین نابه‌سامان پیوند زناشویی در دوره‌ی ساسانی مواجه می‌شود آیا می‌تواند به خلاص کردن طبقه‌ی بانوان کشورش بپردازد، چنان که فانی می‌گوید: مزدک گفت: زنان را خلاص باید گردانید و اموال مباح داشت و همه‌ی مردم را در خواسته و زن شریک ساخت.<sup>۳</sup>

هر دو گروه حامیان و مخالفان دولت ساسانی سخنانی در این باره گفته‌اند ولی آن چنان که از *شاهنامه* برمی‌آید، مزدک با تقسیم زنان حرم‌سراها موافق بوده است و مسلماً آن هم با زنان اضافی و نه طرفدار اشتراکی کردن آنان به مفهوم امروزی کلمه، چنانکه می‌گوید: زن و خانه و چیز بخشیدنی است. این بطریق نیز این کار را از طرف مزدک تأیید می‌کند و می‌گوید که: مزدک می‌خواست زنان و خدمه و اموال زائد را به تساوی بین مردم تقسیم کند»<sup>۴</sup>.

۱. خسرو خسروی، *مزدک*، انتشارات دنیای نو، چ اول، تهران، ۱۳۵۹، ص ۶۰.

۲. ابن فقیه، *مختصر البلدان*، ترجمه ح مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹، تهران، ص ۷۶ به نقل از ص ۵۹، خسروی، خسرو، پیشین.

۳. فانی کشمیری، *دبستان المذاهب*، چاپ سنگی هند، فصل ۱۵ در عقیده مزدکیان به نقل از ص ۶۷ خسرو خسروی، پیشین.

۴. اتیکوس، پیشین ص ۲۰۶، به نقل از مقاله فولادپور، همایون و...

البته به نظر می‌رسد که با فرض داشتن چنین نیتی جهت آزادی زنان برای مزدک، می‌شد کارهایی ریشه‌ای‌تر و مفیدتر، آن‌هم با هزینه‌ای کمتر، انجام داد؛ به‌ویژه آن که شاه مملکت به او گرایش داشته است.

مزدک حتی با آئین ازدواج با محارم<sup>۱</sup> مرسوم در میان زرتشتیان نیز مخالفت نداشته است و تنها با اسارت زنان و با مالکیت که مردان اشراف بر زنان داشتند مبارزه می‌کرد. چنانکه بلعمی نیز آن را ضمن تأیید می‌گوید: «مزدک [را] هیچ شریعتی نو [نبود]، تنها و مگر همان شریعت مغی و آتش پرستیدن و مادر و دختر و خواهر را به زنی کردن و به حلال داشتن و گفت خدای این جهان میان خلق راست نهاد و کسی را کم بیش نداد ایدون باید به زن و خواسته راست باشد و هر که را که خواسته بود نتوانست که گوید هر آن را که نیست ندهم»<sup>۲</sup>.

برخی پژوهشگران در توجیه عمل مزدک نوشته‌اند که از مأخذ دوره ساسانی چنین برمی‌آید که «داشتن چند زنی از خصوصیات جامعه‌ی آن‌روز بوده است و هنگامی که مزدک علیه معیارهای جامعه‌ی طبقاتی ساسانی برخاسته چگونه می‌تواند در مقابل این پدیده سکوت کند؟ این امتیاز از ویژگی‌های طبقه اشراف بوده است و پدیده‌ی امکانات اقتصادی که خود مولود تقسیم ناعادلانه مواهب زندگی بوده است»، که البته هر چند فرض نخست شایسته‌ی اثبات است، اما می‌توان اشاره کرد که چنین مسأله‌ای در دوران اشکانیان نیز وجود داشته، چنان که دوپست شتر ارابه حرم سورنا را به هنگام مسافرت حمل می‌کردند.<sup>۳</sup> در ضمن فراموش نکنیم که امروزه نیز در میان بخشی از جامعه و حتی در سطح جهان چنین موضوعی وجود دارد و مخالفان و موافقان به بحث مشغول هستند. ثعالبی می‌نویسد: مردم پائین اجتماع آئین مزدک را دست‌آویز قرار دادند و اموال را

۱. البته دکتر علی‌رضا شاپور شه‌بازی نقد مستندی بر این برداشت اشتباه دارد: «افسانه‌ی (ازدواج با محارم) در ایران باستان»، *مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، اسفند ۱۳۸۰*.

۲. خسروی، همان، ص ۶۸

۳. حسن پیرنیا، *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، ص ۲۳۰۴.



تصاحب و زنان را ربودند.<sup>۱</sup>

در اینجا ما به سندی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد مکتب مزدک با اجرائیات مردم کوچه و بازار فرق داشته است زیرا مزدک یک هسته‌ی فکری انقلابی بوده است و هنوز دارای یک تشکیلات اجرائی در جامعه نبوده است و در هرج و مرج‌ها، طبقه‌ی ناآگاه که مسلماً منتظر یک بی‌نظمی هستند تا دست به کارهایی می‌زنند که به هیچ روی مورد تأیید صاحبان مکتب نیست. اما با اطمینان هم نمی‌توان گفت که چنین حرکتی سازمان‌دهی شده نبوده است.

البته ابوالفدا نیز می‌گوید: مزدکیان میباح بودن زنان و اموال را جایز شمردند و دیگر کسی صاحب اختیار زن یا خواسته‌ی خویش نبود بدین طریق مردمان پایین اجتماع با نجبا درآمیختند و زنان بدکار برای نشان دادن آتش شهوت خود راهی مناسب یافته بودند. مردمان پایین اجتماع که سابق در معاشر هم جرأت نگاه کردن به زنان اشراف را نداشتند اکنون با آنان روابطی پیدا کرده بودند.<sup>۲</sup>

برخی تفسیر کرده‌اند که: پس از این خبر کاملاً مشخص می‌گردد که فقط کسانی که حرمسرا داشتند و بزرگ زمینداران، صاحب اختیار زن و مال خود نبودند و از طرفی سایر مردم یعنی طبقه‌ای که خانه‌ای و زنی داشته کسی مزاحم او نبوده است و دیگر اینکه زنان بدکاره که قباد به استناد گفته معاصر ینش و تحقیق متاخرین در زمان خود در اماکن عمومی دور از عفاف را فراهم آورده بود اکنون در هرج و مرج به کار پرداخته بوده‌اند و احياناً سبب بدنامی حرکت اجتماعی آن روز را فراهم آورده‌اند. به هر حال گناه تندروری‌های آن روز بیش از همه متوجه کادر اجرائی مزدکیان بوده است و آن هم منطقی بوده است، چگونه می‌توانسته‌اند سازمان‌بندی دقیقی را در آن روزگار هولناک به انجام رسانند. این بوده است که به یک باره یورش و حرکت توده از بند انتظامی دولت رها شده و دیگر به دنبالش تحقق روایاتی که در نوشتارها آمده است.

۱. همان، ص ۷۰.

۲. المومید ابوالفداء، مختصر تاریخ البیشر، چاپ مطبعه حسنی مصر، جلد اول و دوم، ص ۵۲ و ص ۵۱ به نقل از خسروی، همان، ص ۷۰.

در نامه‌ی تنسر نوشته شده است که در جنبش مزدکیان «بندگان بر خداوندان دلیر شدند و زنان بر شوهران فرمانفرمای». پس کاملاً معلوم می‌گردد که همان‌طور که از نظر اقتصادی طبقه‌ی روستاییان و تهیدستان شهری در بی‌نوائی به‌سر می‌برده و نیازمند اصلاحات بوده‌اند روابط زناشوئی در آن روزگار نیز آن‌چنان طبقه بانوان را در سختی و محرومیت قرار داده بوده است که آنها نیز به‌گونه‌ی روستائیان خوشحال از یک چنین موقعیت، بر شوی‌های خویش دلیر گشته بوده‌اند — که البته بر خلاف عرف روزگار حتی تا بیش از هزار سال بعد بوده است.

در میان مورخین اسلامی شاید از ثعالبی مطمئن‌تر کسی نداشته باشیم؛ پیرامون احوالات مزدک. او درباره مزدک می‌گوید: مزدک گفت کسی که اموال و زنان و متاع زائد دارد چه اولویتی بر دیگران دارد؟ و باید آن را از اغنیا گرفت و به فقرا داد. و همه مورخین نوشته‌اند که در بروز شورش، خانه‌ی اغنیا تاراج گردید و زنان حرمسرا به یغما رفت نه آن کسی که در کنار تنها زن خویش در خانه نشسته بود. این موضوع تأییدی است بر این که یک طرف معرکه مزدکیان بوده‌اند و طرف دیگر اشراف که دارای حرمسراها بوده و زمین‌های بسیار گسترده در کشور. هر چند همین عمل تاراج و غارت نیز عملی شایسته و قابل دفاع نیست. مسلماً وجود همین حرمسراهای وسیع در طبقات دیگر برای ازدواج آن‌قدر کمبود زن احساس می‌شود که در قانون زن عاریتی را نیز به رسمیت می‌شناخته است و باید گفت توسعه‌ی شهر تیسفون و رشد جمعیت آن و افزایش مردان بدون همسر آن چنان بحرانی به‌وجود آورده که قباد متوجه این موضوع گردیده است. البته به‌گونه‌ی غیر صحیح و مزدک برای حل آن مسأله آزادی زنان را در کنار الغای مالکیت اعلام می‌دارد و شاید هم مزدک اعلام اشتراک مال نموده باشد و در جامعه‌ی ساسانی که زن را جزو ثروت خود دانسته چنین تعبیری شده باشد. چون مزدک همواره سخن از تساوی مطرح کرده است، هدفش و عملش از اباحی‌گری یعنی مبارزه با احتکار و فزون‌طلبی است.

در این باره فردوسی می‌گوید:

از این بستدی چیز و دادی بدان فرومانده در کار او موبدان<sup>۱</sup> و مسلماً چنین قوانین نابه‌هنجار اجتماعی عفت عمومی را به انحراف می‌کشانیده است و از طرف دیگر مقررات مذهب زرتشتی سخت با روسپیگری مبارزه می‌کرده و به زشتی آن اعتراف کرده است و کيفرش را اعدام می‌دانسته است. چنانکه در بن‌دهش گوید: ای زرتشت از جهت زنان تو را چه گویم که به هر زن که به یک روز تن به دو مرد دهد زودتر بیاید کشتن.<sup>۲</sup>

در مورد اشتراک زنان میان مزدکیان هم‌چنان بحث است، اما دست‌کم در تاریخ معاصر کسانی که هم‌سو با چنان اندیشه‌ای بودند دست به چنین کاری زدند و در اوایل دوره‌ی مارکسیستی در روسیه برای مدتی کوتاه چنین روشی پیاده شد و حتی بعدتر، هم‌چنان موضوع انحلال خانواده توسط دیگران پی گرفته شد. مسأله‌ی زن در دوران ساسانیان آن‌قدر مشکل آفریده بود برای جامعه که هم قباد و هم انوشیروان را بر آن داشت که به اصلاح قوانین زناشویی بپردازند، چنان‌که به روایات داراب هرمزدیار در نامه‌ی تنسر آمده است که: انوشیروان قانون در مورد زنان به‌هم زد و خود را نیز شامل آن گردانید. از زنان برای خود به یکی یا دو اقتصار کرد. و گفت که ملوک و اشراف به قلت فرزندان مباحثات کنند که فرزندان بسیار سفله را باید.<sup>۳</sup>

پس از این سخنان این را با سخنی از مزدک به پایان می‌بریم: «خداوند روزی بر زمین نهاد تا به برابری میان بندگان تقسیم شود، چنان‌که هیچ‌کس را بر دیگری برتری نباشد، اما بندگان بر هم ستم می‌کنند و هر کس از بی سود خویش زیان برادر می‌جوید، اما ما بر این کار نظارت می‌کنیم و از دارایان می‌ستانیم و به اندک‌داران می‌دهیم و اگر کسی از خواسته و زن و خدمتکار و کالا زیادی داشته باشد آن را می‌ستانیم و او را با دیگران برابر می‌کنیم تا سرانجام بر هیچ چیز حتی بیش از دیگری نداشته باشد»<sup>۴</sup>.

۱. فردوسی، ص ۴۵.

۲. خسروخسروی، همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. محمد جواد مشکور، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۱۷۳.

## گفتار ششم: زن در دیگر ادیان

تبرستان

www.tabarestan.info

### زن در دین مسیحیت

حضرت عیسی (ع) در زمانی که فرهاد چهارم اشکانی پادشاه ایران بود، در فلسطین متولد شد. طبری می‌گوید: «عیسی بن مریم (ع) پنجاه و یک سال پس از آغاز حکومت ملوک الطوائف (اشکانیان) در اورشلیم به دنیا آمد»<sup>۱</sup>.

دین مسیح یکی از ادیان الهی است که بعد از دین یهود پدید آمد. در زیر به بررسی دیدگاه این مذهب نسبت به زن می‌پردازیم:

در قرن اول میلادی به سبب اذیت و آزاری که رومیان نسبت به مسیحیان روا می‌داشتند، عده‌ای از آنان به حوزه‌ی تحت حکومت اشکانیان مهاجرت کردند و در ایران ساکن شدند و به تبلیغ آیین خود پرداختند و چون اشکانیان تابع سیاست تسامح مذهبی بودند، مزاحمتی برای آنان ایجاد نکردند. لذا مسیحیان آزادانه به ترویج عقاید خود دست زدند، به طوری که عده‌ای از ایرانیان را نیز به دین خود در آوردند.

با روی کار آمدن ساسانیان و رسمی شدن دین مسیح توسط کنستانتین امپراتور روم در قلمرو حکومت او و سر دادن این شعار که «هر جا مسیحی هست مورد حمایت ماست»، وضعیت نصارای ایران سخت شد. با آغاز جنگ‌های ایران و روم، وضع کاملاً دگرگون شد، زیرا در این زمان، پادشاهان ساسانی مسیحیان ایران را همچون جاسوسان دشمن — یعنی رومیان — تلقی می‌کردند و به همین سبب برای آنان مشکلاتی به وجود

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۴۹۹.

آوردند، هم‌چنان که زرتشتیان و مانویان در بلاد روم کشتار می‌شدند.

به‌جز این دلیل سیاسی که باعث اذیت و آزار مسیحیان در ایران می‌گردید، دلیل دیگر آن بود که پادشاهان این سلسله مقام روحانی برای خود قائل بودند و برخی از آنان، به‌جز دین زرتشت که دین خانوادگی و رسمی کشور بود، نسبت به طرق‌ها و آیین‌های دیگر بدرفتاری می‌کردند و برای پیروان آن ادیان مشکلاتی به وجود می‌آوردند. برخی از پادشاهان ساسانی در زمان حکومت‌شان با مسیحیان چنان بدرفتاری کردند که مسیحیان در کتاب‌های خود از این پادشاهان به زشتی یاد کرده‌اند، یکی از پادشاهان این دوران که نسبت به ایرانیان مسیحی بسیار سخت گرفت، شاهپور دوم بود که «قسمت عمده‌ای از دوران سلطنت هفتاد ساله شاهپور دوم یکی از وخیم‌ترین و جانکاه‌ترین دوره‌های زندگی ترسایان ایران بود».<sup>۱</sup> در زمان او به‌جز شکنجه و آزار مسیحیان و کشتار آنان، شاهپور حکم کرده بود که نصارا مالیات زیادی بپردازد و حق رفتن به کلیسا را نیز از آنان گرفته بود.

در مورد جایگاه زن در دین مسیحیت باید گفت که این دین برای احیای مقام زن در جامعه بسیار کوشیده و بیش از دین یهود در مورد زن سخن گفته و برای وی ارزش قائل شده است. برخلاف نظر جمعی از مسیحیان در این باره که پیشوایان از ازدواج با زنان و تشکیل خانواده کناره‌گیری می‌کنند، در دین مسیح دوری جستن از زن نکوهیده است. این درست است که تنها مردها می‌توانند در این دیانت به بالاترین مقام اسقفی و یا کشبشی برسند و «این سمت‌ها مختص جنس ذکور است اما زن‌ها نیز می‌توانند مقامات دیگری را در کلیسا احراز کنند».<sup>۲</sup>

کلیسا برای پایدار نمودن بنیان خانواده و ترغیب پیروانش به این امر، ازدواج را به صورت مراسمی رسمی و با شکوه و با رعایت کامل مقررات مذهبی برگزار می‌نماید. «ولتر مینویسد: مفسرین معتقدند که تعلیمات عیسی (ع) موجب تحکیم خانواده و تحقق سعادت آن است».<sup>۳</sup> عیسی مسیح (ع) در تعلیمات خود پیروانش را به داشتن استقامت و

۱. سعید نفیسی، مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، نورجهان، چ ۱، تهران، ۱۳۴۳، ص ۹۱.

۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملک و نحل، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، نگارش، چ ۱، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۹۴.

اراده محکم در برابر مصائب زندگی فرا میخواند و همیشه از طبقه محروم و فقیر جانبداری می‌کند. یکی از بزرگترین تعالیم دین مسیح «دوست داشتن آفریدگار و بستگان خود است. تمام زندگانی عیسویان باید توأم با محبت نسبت به خالق و خلق باشد»<sup>۱</sup>.

او همچنین به خانواده ارزش می‌دهد و از این سخن مسیح (ع) می‌توان به ارزش خانواده پی برد. او می‌گوید: «هر که پدر و مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من باشد»<sup>۲</sup>. با تأمل در این سخن درمی‌یابیم که او پیروان خود را به احترام به پدر و مادر و محبت به آنان دعوت می‌کند و «احترام به پدر و مادر جزو یکی از اصول دین مسیحیت است»<sup>۳</sup>. او همچنین پیروان خود را به نگاه داری حریم خانه و خانواده و احترام گذاشتن به زنان خویش ترغیب می‌نماید. و به «زنان نیز تأکید می‌کند تا مطیع اوامر شوهران خود باشند»<sup>۴</sup>. وی نسبت به زنان و حقوق آنان نظرات بسیار مساعدی دارد و حتی زنان بدکار را نیز طرد نمی‌کند، بلکه نیکان و بدان را به طور یکسان مورد مهر و محبت خویش قرار می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که در این آیین نه تنها زن نمی‌تواند منزوی زندگی کند، بلکه باید با تشکیل خانواده سهمی در باروری جامعه داشته باشد و زن در مورد ازدواج، طلاق و ارث صاحب اختیاراتی است. و در زمان ساسانیان زنان و مردان بسیاری برای حفظ این آیین کوشش فراوان کردند. آنها در برابر شکنجه و سخت‌گیری‌های حاکمان وقت خود دست از آیین مسیحی برنداشته و به تبلیغ و یاری همکیشان خود پرداخته‌اند. در لابه‌لای صفحات تاریخی ما در کنار مردان، رشادتهای زنان ایرانی را که به دین مسیح گرویده بودند، شاهد هستیم. زنان نیز هم‌پای مردان در حوادث ناگواری که برای نصارا پیش می‌آمد با شور و شفع مخصوصی به یاری دیگران می‌پرداختند. از این نمونه می‌توانیم از زنی به نام یزدان‌دخت نام ببریم. او در تمام مدتی که «نصاری گرفتار بوده‌اند

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملک و نحل*، ص ۳۳۰.

۲. کارل یاسپرس، *مسیح*، ترجمه‌ی احمد سمیعی، خوارزمی، چ ۱، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۹.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، همان، ص ۳۲۱.

۴. حسام نقبائی، *حقوق زن در تاریخ و سیرایع*، بدیع، چ ۲، ۱۳۴۲، ص ۳۸.

دارایی خود را وقف ایشان کرده و هرچه برایشان لازم بوده خودش نزد آنها می‌برده»<sup>۱</sup>. در شهادت‌نامه ۱۲۰ تن که کشته شده‌اند از رشادت این بانو یاد شده است که «یزدان‌دخت پیکرها را کفن پوشانده و پنج، پنج در قبرهایی که در بیرون شهر ساخته بود به خاک سپرده اند»<sup>۲</sup>. غیر از زنانی که با جان خود خطر می‌کردند و به یاری هم‌کیشان خود می‌پرداختند، عده‌ای نیز جان خود را برای حفظ این آیین از دست داده‌اند. از جمله‌ی این زنان می‌توانیم از خواهر کشیش مسیحی به نام تریو نام ببریم که «با خدمتکارش که او هم زنی عیسوی بود و زن مسیحی دیگری دستگیر شدند و هر کاری که با آنان کردند، دست از مسیحیت برنداشتند تا ایشان را تکه تکه کردند»<sup>۳</sup>. با ذکر نمونه‌هایی که در بالا بیان گردید، مشخص می‌شود که مسیحیان — به جز مسیحیان نستوری — در زمان ساسانیان به سختی روزگار می‌گذراندند و تنها در دوره‌ی خسرو پرویز که با موریس امپراطور روم اتحادی بست وضع آنان بهبود یافت و مسیحیان به دربار ساسانی نزدیک شدند، مخصوصاً که خسرو پرویز دو زن از نصاری گرفت که یکی مریم دختر موریس امپراطور بود و دیگری شیرین که از مسیحیانی بود که در غرب ایران سکونت داشتند. بعدها مسیحیان ایران با مقررات مذهبی جدیدی که در ایران شکل گرفت «رابطه‌ی خود را با مسیحیان بیزانسی قطع کردند و به نام مسیحیان ایرانی طرفدار شاهان ساسانی شناخته شدند و به این ترتیب از اذیت و آزار نجات یافتند»<sup>۴</sup>.

### زن در دین یهود

درباره‌ی تولد و زندگی حضرت موسی (ع) بنیانگذار دین یهود، در قرآن مجید، مطالبی به طور مشروح ذکر شده است. حضرت موسی (ع)، در کنار زرتشت، مروج یکی نخستین

۱. سعید نفیسی، مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، ص ۶۸

۲. سعید نفیسی، مسیحیت در ایران، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. علی‌اکبر سرافراز و دیگران، باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخ ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۳۸۵.

آیین‌های یکتاپرستی در جهان محسوب می‌شود. بنا بر مطالب مندرج در کتاب‌های تاریخ ادیان، نخستین گروه از یهودیان در قرن هشتم ق.م. در زمان حکومت آشوریان به مناطق غربی و شمال غربی ایران آمدند و منتشر شدند. در قرن ششم ق.م. بخت‌النصر، پادشاه بابل، با حمله به پایتخت دولت یهود، پادشاه آنها را اسیر کرده و هزاران تن از یهودیان را به بابل برد. سرانجام سال‌ها بعد که کوروش بر بابل تسلط یافت، قوم بنی‌اسرائیل را از اسارت نجات داد و تعدادی نیز در شهرها و مناطق مختلف ایران سکونت کردند. «در زمان خشایارشا، یعنی حدود نیم قرن بعد از کوروش، یهودیان سرپرست کارهای دولتی شدند»<sup>۱</sup>. و در این دوران با داشتن افراد بزرگ و شخصیت‌های درباری «یهودیان گام‌های تندی را در راه بهبود وضعیت سرزمین‌های مقدس خود برداشتند»<sup>۲</sup>، به طوری که مذهب یهود در دوران هخامنشیان یکی از سه مذهب بزرگ آن زمان به شمار می‌رفت.

پس از سقوط حکومت هخامنشی به دست اسکندر، تمام سرزمین‌های تحت تسلط ایران که فلسطین هم جزو آنها بود، به تصرف او درآمد. اسکندر هم با یهودیان با مهربانی رفتار کرد و اجازه داد به اجرای آداب و مراسم خود بپردازند.

در دروهی اشکانیان نیز یهودیان محدود نبودند و آزادانه به برگزاری مراسم عبادی خود می‌پرداختند و به ساختن مراکز دینی مبادرت می‌کردند. تنها «به عقیده‌ی مغربی‌ها در سلطنت اردوان اول امرا و طایفه‌ی یهود در ایران و قلمرو اشکانیان به انواع بلاها مبتلا گردیدند و صدمات زیادی به آنان وارد شد»<sup>۳</sup>.

در زمان ساسانیان، چون سلاطین این سلسله سیاست خود را بر پایه‌ی حمایت از دین زرتشت قرار داده بودند و در حمایت از این دین تعصب از خود نشان می‌دادند، پادشاهانی مانند یزدگرد دوم، هرمزد چهارم و خسرو پرویز نسبت به یهودیان سخت گرفتند اما در عین حال، یهودیان در این دوران هم در کار تجارت آزاد بودند و در شهرهای بزرگی مثل

۱. یوسف فضایی، *سیر تحولی دین‌های یهود و مسیح*، ج ۱، تهران، عطائی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۲.

۲. محمد قائمی، *هخامنشیان در تورات*، تأیید اصفهان، ج ۱، تهران، ص ۱۶۷.

۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، همان، ص ۲۲۵.



اصفهان و همدان، مدرسه و کنیسه داشتند. در این دوران یزدگرد اول حتی با دختری یهودی وصلت نمود و «مادر نرسی پادشاه ساسانی یهودی بود و بهرام گور نیز مادری یهودی به نام سوسن دخت داشت که دختر ریش گلوته پیشوای یهود در ایران بود»<sup>۱</sup>.

حضرت موسی برای هدایت پیروان خویش ده فرمان آورد که به ده فرمان موسی یا احکام عشره معروف است. این احکام «در واقع اصول دین یهود است»<sup>۲</sup>. با دقت و بررسی در این احکام، دستوراتی در مورد احترام به پدر و مادر مشاهده می‌گردد و این نشان از اهمیت روابط خانوادگی در این مذهب دارد. در میان این دستورات هم‌چنین قتل نفس و زنا، سرقت، شهادت به دروغ، بت‌پرستی، آزار همسایه و قسم دروغ به پهوه حرام است. در آیین یهود همه با یکدیگر برادر هستند و خداوند بشر را از پدر و مادری به نام‌های آدم و حوا آفریده، پس همه باید به یکدیگر عشق بورزند و دوست و غم‌خوار هم باشند. بر مبنای آیین حضرت موسی دستورات دیگری در کتاب تورات در مورد رفتار با زنان آمده است. اگر کسی دختری را که نامزد نیست، فریب دهد، باید او را زن منکوحه‌ی خود گرداند، و اگر پدرش را راضی به این وصلت نباشد، باید مطابق مهر دوشیزگان به او مبلغی نقداً بپردازد. این مطلب نشانگر احترامی است که دین یهود برای حق زنان قائل است.<sup>۳</sup>

### زن در دین بودا

همان‌گونه که می‌دانیم، بنیانگذار دین مذکور شاهزاده‌ای هندی به نام سید هارتا گوتاما ملقب به بودا (یعنی مرد فرزانه) بود. در مورد چگونگی به پیامبری رسیدن این شاهزاده و تبلیغ آیینش، مطالب زیادی گفته شده است که ذکر آنها در این مبحث نمی‌گنجد. همین قدر لازم است بدانیم که «سه قرن پس از بودا، پادشاهی بزرگ در هند به نام آشوکا آیین او را به سمت مرکزی و سیلان گسترش داد»<sup>۴</sup>.

۱. سعید نفیسی، مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، نور جهان ج ۱، تهران، ۱۳۴۳، ص ۶۴

۲. غلامعلی آریا، آشنایی با تاریخ ادیان، پایا، ج ۱، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.

۳. غلامعلی آریا، ص ۱۳۳ به بعد.

۴. محمد جواد مشکور، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ص ۷۲.

در ایران، دین بودا بعد از اسکندر و جانشینان او، یعنی سلوکی‌ها، در شرق ایران و خراسان رواج روزافزون یافت، چنان‌که «شهر بلخ، که روزگاری مرکز گسترش دین زرتشت بود، به صورت یکی از مراکز دین بودا درآمد که تاکنون نیز مجسمه‌ی بودا در حوالی بلخ و بامیان موجود است»<sup>۱</sup>.

در دوران اشکانیان نیز در مشرق شاهنشاهی آیین بودا رفته رفته نفوذ وسیعی یافت و «کانیشکا پادشاه کوشانی در قرن دوم میلادی این آیین را همراه با ادیان دیگر در دربار خود پذیرفت»<sup>۲</sup>. همین باعث شد اشکانیان به زودی با این دین آشنا شوند و «بنا بر مدارک چینی شاهزاده‌ای اشکانی برای نخستین بار در چین متون بودایی را به چینی ترجمه کرد»<sup>۳</sup>.

در زمان ساسانیان، با این‌که دین رسمی کشور دین زرتشتی بود، بوداییان در قسمت‌های شرقی ایران سکونت داشته و به انجام مراسم مذهبی خود مشغول بودند. از خصوصیات آیین بودا یکی آن است که امتیازات طبقاتی و موضوع نژاد، رنگ و ملیت در آن مطرح نیست. بودا معتقد بود که هر کس راستگو و نیکوکار باشد، خوشبخت است. آیین بودا صاحب فلسفه‌ی خاصی است و در این جاسعی می‌شود جایگاه زن در آیین و فلسفه‌ی ویژه آن مورد بررسی قرار گیرد.

آورده‌اند زمانی که بودا پس از هشت سال دوری، به موطن خویش بازگشت و اشاعه‌ی تعالیمش را در بین خویشاوندان خود آغاز نمود، «ملکه پاچاپاتی گفت: دین سرزمین ما یعنی آیین برهمنی به زنان اجازه نمی‌دهد تا به امور دین بپردازند، اما آن‌طور که تو می‌گویی آیین تو آیین همه‌ی طبقات و هم‌چنین زنان است. بودا در جواب گفت: آری. ملکه افزود: پس همان‌طور که برای ملایان درست شده است، باید خواهری راهبه‌ها نیز به وجود آید، و بودا با این کار موافقت کرد و مقررات خواهری راهبه‌ها را معلوم ساخت. ملکه نیز نخستین سازمان خواهری راهبه‌ها را پی افکند و اولین زنی که به او پیوست،

۱. غلامعلی آریا، همان، ص ۷۱.

۲. مهرداد بهار، *اشکانیان*، دانشگاه آزاد ایران، ج ۱، تهران، بی‌تا، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۳۲.

بوسودا، زن بودا، بود»<sup>۱</sup>.

این داستان اشاره به این حقیقت دارد که زنان نیز می‌توانستند به جمع مبلغان بودا وارد شوند و در راه مذهب او ریاضت بکشند و در اجتماعات مذهبی حضور داشته باشند و زنان در این آیین افرادی منزوی به حساب نمی‌آمدند.

بودا پیروان خویش را به ترک لذایذ دنیوی ترغیب می‌کرد و «زن و فرزند داشتن و دلبستگی به خویشان و کسان را موجب بدبختی و مسبب رنج روح انسان می‌دانست»<sup>۲</sup>. البته از این گفته، نباید این‌گونه برداشت شود که بودا زنان را طرد می‌کرد، زیرا همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم، زنان در آیین بودا حتی می‌توانستند مبلغ دینی شوند، اما در همان حال بودا، عواملی را که در بالا ذکر شد، موجب رنج روح انسان می‌دانست و معتقد بود که این عوامل انسان را از رسیدن به درجات بالای حقیقت باز می‌دارد. او می‌گفت: «آدمی باید میل نفسانی و شهوت و غضب را بشناسد و آن را در قبضه اختیار خود بگیرد تا از امیال و هوس‌های بیهوده‌رهایی یابد»<sup>۳</sup> و به سعادت ابدی نایل شود. پس او با ازدواج و تشکیل خانواده مخالف نبوده، بلکه با نگاهی به مراحل سلوک این آیین مرحله‌ای وجود دارد که شخص «بعد از مرحله طلب و تحصیل باید به مرحله‌ی متأهل شدن پا بگذارد و عمری را به تربیت فرزندان خود سپری سازد»<sup>۴</sup>.

از نظر تعالیم این آیین هر برهمنی «هر قدر به عالی‌ترین مقام علم و تقدیس صعود کرده باشد باز وقتی شایستگی برهمنی را داراست که فرزندی داشته باشد تا وارث علوم او گردد»<sup>۵</sup>.

پس درمی‌یابیم که در این آیین ازدواج تا حدی جایز دانسته شده است که فرد را به

۱. جوزف گنر، سرگذشت دین‌های بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، اندیشه، چ ۱، تهران، ۱۳۴۰، ص ۳۷.

۲. محمد جواد مشکور، همان، ص ۳۷.

۳. همان.

۴. جان بی‌ناس، تاریخ جامع‌الدیان، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، علمی و فرهنگی، چ ۱، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۶۰.

۵. همان.

دنیای امیال پای‌بند نگرداند.

این جمله از سخنان بوداست: «تا ریشه محکم و برجاست، درخت بریده از نو می‌روید. تا خواهش و هوای نفس در ماست، رنج و غم باز می‌گردد»!

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گفتار هفتم: زن در متون عهد ساسانی

تقریباً همه‌ی کتب زرتشتی، که دینی است و به زبان پهلوی باقی مانده است، در قرون بعد از انقراض ساسانیان تألیف و تصنیف یافته است. مخصوصاً در قرن نهم میلادی (سوم هجری) علمای دین زرتشتی فعالیت فوق‌العاده در تحریر کتب به خرج داده‌اند.<sup>۱</sup> از عمده‌ترین و مهم‌ترین این آثار می‌توان از *دینکرت* (که مهم‌ترین آنهاست)، *تسایست* و *ناتسایست*، *کارنامه‌ی اردشیر بابکان*، *ارداویرافنامه* (که مضمون و مطلبش از دوره ساسانیان است)، *ماتیگان هزار دادستان*، *اندرز آدریاد* و... نام برد.

اهمیت بررسی این متون از این جهت است که مطالب آن اکثراً ضد و نقیض‌اند و حکایت از دوره‌ای آشفته می‌کنند که سنت قدیم در تقابل با تحولات جدید جامعه قرار گرفته و آینده‌ی تمام‌نمای جامعه‌ای است رو به تحول که سنت‌ها در آن در حال رنگ باختن هستند. ما در ابتدای امر بنا به اهمیت متن پهلوی *ارداویرافنامه* و دسترسی به مطالب آن به بررسی آن خواهیم پرداخت و بعد از آن به قدر استطاعت و توان نگارنده به بررسی و مقایسه برخی متون دیگر خواهیم پرداخت.

«ارداویرافنامه عملاً معراج‌نامه‌ی کیش زرتشتی است و در رده‌ی سفرهای شمنی قرار می‌گیرد»<sup>۲</sup>. این کتاب دو ویژگی دارد: نمایانگر عقاید زرتشتی در مورد دنیای نامریی

۱. آرتور کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۴.

۲. فیلیپ ژینیو، *ارداویرافنامه*، مترجم ژاله آموزگار، انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱.

است و کارآمدی آیین‌های این کیش در جامعه‌ی دوران ساسانی را نشان می‌دهد. به‌ظاهر نویسنده‌ی این کتاب، یعنی اردویراف، موبدی درستکار و شایسته بوده است که از سوی اهورامزدا برگزیده می‌شود تا به جهان باقی سفر کند و شرح ماقع را به اطلاع هم‌کیشان خود در زمین برساند. در مورد معنی کلمه‌ی ارداویراف نمی‌توان با لحن قاطع سخن گفت و قرائت‌های مختلفی هم از آن شده است.  $\alpha\rho\tau\alpha\tau\omega\pi\rho\alpha\zeta\alpha$  متشکل است از دو جزو، که  $\alpha\rho\tau\alpha$  به معنی «پاک» است و از ریشه‌ی ایرانی باستانی  $\text{-}\rho\tau\iota$  می‌آید و جزء دوم از ریشه‌ی اوستایی  $\text{-}\omega\pi\rho\alpha\zeta\alpha$  است. البته در زبان پهلوی واژه‌های  $\alpha\eta\lambda\omega\alpha$  و  $\alpha\sigma\alpha\omega\alpha\nu$  هم با  $\alpha\rho\tau\alpha$  هم‌خانواده هستند.<sup>۱</sup>

این کتاب در حدود سده‌های ۹ تا ۱۰ میلادی نوشته شده و بعدها نیز مورد دستکاری قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

در بررسی فصول مختلف ارداویراف‌نامه ۲۶ فصل در مورد زنان و ۲۴ فصل مربوط به مردان بوده است. از همان بدو امر مشاهده می‌شود که زن بیشتر از مرد مورد مجازات قرار می‌گیرد. برای سهولت کار کتاب را به چند دسته تقسیم می‌کنیم: مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، جنسی و شخصیتی.

در گروه نخست، از میان موارد یادشده، گناهان اقتصادی، اجتماعی و مذهبی از موارد دیگر بیشتر است. توجه به مطهرات و بدعت گذاشتن در دین و انکار آن، کشتن مرد اهلو (مرد دین‌دار زرتشتی) و آتش بهرام از جمله گناهان مذهبی به شمار آمده‌اند و عدم مراقبت از ستوران در زمره‌ی جرایم اقتصادی است و دروغ گفتن و فریفتن مردم در حیطه‌ی موارد اجتماعی قرار می‌گیرد.

موارد نامبرده در مورد هر دو جنس مصداق دارد و مسأله‌ی مذکور نشانگر این است که زنان صاحب فکر و اندیشه‌ای بوده‌اند که با سیاست و مذهب غالب زمان خویش همساز نبوده‌اند و حتی با آنها به ستیز برخاسته‌اند. عدم رعایت آیین مطهرات و مخالفت

۱. همان، ص ۱۶ تا ۱۴.

۲. همان، ص ۱۸.

علنی با آن، مبارزه با مناسک دینی حاکم را به خوبی نشان می‌دهد که کیفر آن هم نگون‌سار آویخته شدن است در حالی که خرفستران تن آنها را می‌خورند. در ذیل گناهان را با توجه به طبقه‌بندی مختص زنان و شماره‌ی فصول مربوط به آنها را ذکر می‌کنیم:

### جنسی -

۱. همخوابگی با مردان غیر از شوهر  
فصل ۲۴: از پستان آویزان بودن و جویده شدن توسط خرفستران.  
فصل ۶۲: سینه و پستان خود را با نشانه‌ی آهنی بریدن.  
فصل ۶۹: میخ در چشمان، آویزان بودن، رفت‌وآمد خرفستران از دهان و بینی و گوش و مقعد و شرمگاه.

فصل ۸۵: با آهن روی تن را کشیدن و در تنور گرم قرار گرفتن.

فصل ۹۵: کوه را با پستان کندن و تشنه و گرسنه ماندن.<sup>۱</sup>

### ۲. روسپی‌گری:

فصل ۸۱: زبان بریدن، چشم کندن، خورده شدن مغز توسط کرم و مار و جویده شدن تن توسط خرفستران.

فصل ۸۷: با شانه‌ی آهنی تن خود را رنده کرده و با پستان کوه آهنی را کندن.  
این مجازات‌ها در *رداویراف‌نامه* منظوم بدین شکل به تصویر کشیده شده است.

فرآویخته، بی‌هش چو مستان.	چو بگذشتم زنی دیدم به پستان
زهر گونه به‌دندان میدردند	به‌گردش کزدم و مار و خراسته
همی بعضی به‌دندان می‌دریدند	ورا جفتی به پستان می‌گزدیدند
ز زخم آن روان فریاد می‌کرد	خراسته چون برو بیداد می‌کرد
گناه این زن بدبخت از چیست	ز همراه اشو پرسیدم این کیست
بدین سختی شدست اکنون گرفتار	بگفتا روسپی بودست و بدکار

۱. ژینو، فیلیپ، *رداویراف‌نامه*.



همی بگذاشت شوهر جست دیگر عذاب و رنج و محنت دارد ایدر<sup>۱</sup>

۳. حاملگی غیرقانونی و سقط جنین

فصل ۶۴: گریبان از سمت بالا مورد اصابت برف و تگرگ قرار گرفتن و از پایین بر روی گداخته ایستادن و سر و روی خود را با کارد بریدن.

فصل ۷۸: باستان کوه آهنی را کنند.

۴. عدم تمکین خاص در برابر شوهر

فصل ۶۳: با زبان اجاق گرم را لیسیدن و دست خود را زیر اجاق سوزاندن.

فصل ۷۰: بر عکس آویزان بودن، رفت‌وآمد خاریشت آهنی در بدن.

۵. آرایش مو به جهت اغوای مرد ایزدپرست:

فصل ۷۳: چشیدن و خوردن خون و کثافت و رفتن کرم به درون چشمان.

**خانوادگی** - گناهان خانوادگی شامل گناهانی می‌گردد که در آن ارزش‌های نظام

خانوادگی نادیده گرفته می‌شود.

۱. دشنام به شوهر و حاضر جواب بودن و بدزبانی کردن:

فصل ۲۶: زبان را به سمت گردن کشیدن و در هوا آویختن.

فصل ۶۲: پستان خود را با نشانه‌ی آهنی بریدن.

فصل ۶۳: با زبان اجاق گرم را لیسیدن و دست خود را در زیر اجاق سوزاندن.

فصل ۶۹: میخ در چشمان، آویزان بودن، رفت‌وآمد خرفستران [= جانوران موذی] از

دهان و بینی و گوش و مقعد و شرمگاه.

فصل ۸۲: زبان را داغ کردن.

۴. ندادن شیر به کودک و رها کردن او:

فصل ۸۹: گریه کردن، پوست و گوشت پستان خویش را کنندن و خوردن.

فصل ۸۷: با شانه‌ی آهنین تن و روی خود را رنده کردن و با پستان کوه آهنی را کنندن.

فصل ۹۴: پستان را در تابه گرم نهادن.

۱. زرتشت بهرام پژدو، *رداویرافنامه منظوم*، رحیم عقیقی، چاپخانه دانشگاه مشهد، تهران، ۱۳۴۳، ص ۷۹.

۳. دزدیدن مال شوهر:

فصل ۶۳: با زبان اجاق گرم را لیسیدن و دست خود را زیر اجاق سوزاندن.

۴. ترک شوهر:

فصل ۷۰: برعکس آویزان بودن، رفت و آمد خاریشت آهنی در بدن و به اندازه‌ی یک

انگشت نطفه‌ی دیوان و دروجان و بدبویی ریمنی در دهان و بینی ریختن.

۵. ندادن گوشت به شوهر و پنهان کردن آن:

فصل ۸۳: جسد خود را خوردن.

۶. عدم ازدواج با نزدیکان:

فصل ۸۶: بالا رفتن ماری نیرومند از تن و از دهان وارد بدن شدن.

۷. غذا دادن به مرد اهلو توسط زن دشتان (زن در حال حیض):

فصل ۷۶: بریدن پستان خود با دست و دندان، دریدن شکم توسط سگان و دو پا بر

بالای روی گرم بودن.

مذهبی - گناهان مزبور شامل مواردی می‌گردد که با بی‌حرمتی به ایزدان،

شخصیت‌ها، نمادها و آموزه‌های مقدس دینی همراه است.

۱. آزردن مرد اهلو، سپندارمذ و زمین:

فصل ۷۶: بریدن پستان خود با دست و دندان، دریدن شکم توسط سگان و دو پا بر

بالای روی گرم بودن.

۲. نجس کردن آب و آتش از سوی زن دشتان:

فصل ۲۰: خوردن کثافت مردمان دیگر.

فصل ۷۲: خوردن دشتان خود.

اجتماعی - این دسته از گناهان به نكوهش نقش اجتماعی زن در قالب «جادوگری»

باز می‌گردد.

۱. جادوگری:

فصل ۳۵: با دندان جسد خود را لیسیدن و خوردن.

فصل ۷۶: بریدن پستان خود با دست و دندان، دریدن شکم توسط سگان و دوبا بر بالای روی گرم بودن.

فصل ۸۱: زبان بریدن، چشم کندن، خورده شدن مغز توسط کرم و جویده شدن تن توسط خرفستران.

فصل ۸۴: پستان را داغ کردن و شکم را دریدن.

چنانکه ملاحظه می‌شود در مورد زنان دیگری از جرایم سیاسی و اقتصادی به میان نیامده که نشان از برخی محدودیت‌های اجتماعی در ارتباط با زن است. در میان این عقوبت‌ها و مجازات‌ها آنچه که بیش از همه جلب توجه می‌کند. موارد جنسی و خانوادگی است که مواردی چون دشنام به شوهر، ترک شوهر، رها کردن کودک و... تشتت اجتماعی موجود در آن دوره را به خوبی نشان می‌دهد.

به قول بارتلمه «زن چون توانسته است مدارج ترقی را در این دوره تا حدودی بیامیزد و تا پادشاهی هم برسد لذا جماعت مذهبی از این رشد چندان خشنود نیست و آن را به حساب گستاخی و نافرمانی زن می‌گذارند»<sup>۱</sup>.

به‌طور کل آنچه نتیجه می‌شود این است که سیمای زن در کتاب ارداویرافنامه حاصل اندیشه‌های به اصطلاح دگماتیک موبدان زرتشتی دوره‌ی ساسانی است که همواره به زن قواعد جامعه‌ی مردسالار را یادآور می‌شود.

نکته‌ای که در ادامه‌ی این مطالب لازم به ذکر است اشاره به تناقضاتی است که در بررسی متون پهلوی خواهیم دید.

در نظام اخلاقی ساسانی تشکیل خانواده و وظیفه‌ای دینی و عمل مطابق با نظم راستین است. در *وندیباد* می‌خوانیم: «کسی که عمداً از ازدواج و داشتن فرزند و خانمان سرباز زند گنه‌کار است»<sup>۲</sup>.

«در ماتیگان هزار دادستان، کتاب فقهی - حقوقی عهد ساسانی «دستور یا قاضی

۱. جلال ستاری، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، نشر مرکز، تهران، ص ۱۵، ۱۳۷۵.

۲. *وندیباد*، فصل ۴، بند ۴۷.

شرع هرگاه تأهل اختیار نکرده باشد، صلاحیت رسیدگی به دعاوی ای را که یک طرف آن زن باشد، دارا نیست»<sup>۱</sup>.

ازدواج به قدری اهمیت دارد که چنانچه جوانی فوت کند، خویشان او موظفند زنی را به نام از او جهاز داده و به عقد ازدواج دیگری درآوردند. این نوع ازدواج را ازدواج فرزندخواندگی و زن را در آن ستر (στρατη) می‌خوانند. در این اجتماع، به جای فرد، خانواده سلول بافت اجتماعی را شکل می‌دهد. لذا در بسیاری موارد هرگاه یکی از افراد خانواده جرمی مرتکب شود، دیگر اعضا نیز در مجازات شریکند. پیدایش فرد و مسؤولیت مدنی او به اواخر عهد ساسانی و پس از آن بازمی‌گردد. برای زن تشکیل خانواده به معنای انتقال سرداری از پدر به شوهر است و زن در هر دو حال حکم فرزند را دارد، اما به مؤمنان توصیه می‌شود که زنان را برای عهده گرفتن مسؤولیت‌های خانوادگی (مدنی) تربیت کنند. در پندنامه‌ای به نام «اندرز آذریاد» توصیه می‌شود که «زن و فرزند خویشان جدا از فرهنگ مهمل که تو را تیمار و رنج گران بر نرسد، تا پشیمان نشوی»<sup>۲</sup>.

بار دیگر در همین پندنامه توصیه می‌شود که «دختر خود را به شوهری ده که هوشیار و دانا باشد، چه مرد هوشیار و دانا، چون زمین باروری است که هر تخمی در آن کاشته شود، نیکو و فراوان خواهد بود»<sup>۳</sup>.

متون پهلوی در مواضع گوناگون، توصیه‌هایی به زن و شوهر می‌کند که موضوع همگی آنها اخلاق زناشویی و رفتار نیکو است. از تکالیف مرد آن است که زنش را دوست بدارد، گرمی و ارجمند بدارد و نیکوترین احساساتی را که می‌توان در حق همسر داشت، در حق وی داشته باشد... می‌بایست به او پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بیاموزد و درس اخلاق و مذهب راستین به او بدهد. مرد در پیشگاه خدا مسؤول زن است.<sup>۴</sup>

۱. ماتیگان، بند ۱۴، فصل ۸

۲. اندرزنامه آذریاد، بند ۱۳.

۳. همان، بند ۹۱.

۴. مظاهری، علی‌اکبر، خانواده ایرانی پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۳،

شایست و ناشایست کتاب فقهی عهد ساسانی حاوی فتاوی مهمی در مورد زن است که در این میان فتاوی آن در مورد زن دشتان که نشان از طرد زن در امور اجتماعی دارد حایز اهمیت است. مطابق این متن «خوراک پخته‌ای که در سه گامی زن دشتان باشد، ریمن [=آلوده، ناپاک] است»<sup>۱</sup>.

در دیگر جای آمده: زن دشتان اگر آتش ببیند گناه کرده و باید پادافراه شود و اگر در سه گامی آتش برود پادافراه سنگین‌تری دارد و اگر دست بر آتش زند نیز گناه است و باید تاوان داده شود.<sup>۲</sup> حتی در خانه ای که زن دشتان باشد آتش نباید روشن کرد.<sup>۳</sup> اگر به آب نگاه کند و یا در آن بنشیند گناه محسوب می‌شود. زن دشتان حتی اگر در باران راه برود و قطره‌های باران بر او فرو ریزد، مرتکب گناه شده و باید مجازات شود.<sup>۴</sup> اگرچه زن دشتان نگاهش به آب گناه‌آفرین است اما اگر در سه گامی او آبی باشد و از آن آب در حوض بریزند و سپس در پادیاب‌دان (ظرفی که آب تمیز را در آن می‌ریزند) بریزند و آن آب را بر دست ناپاک بریزند، آن دست ناپاک پاک می‌شود.<sup>۵</sup>

نه تنها خوراکی که در سه گامی زن دشتان است ریمن است بلکه خوراکی که از چاشت او باقی بماند برای شام، و یا اگر از شام باقی بماند، برای چاشت، نه دیگران می‌توانند بخورند و نه خود او»<sup>۶</sup>.

اگر سفره‌ای که در جلوی زن دشتان نهاده شده بود با او تماس پیدا نکرده باشد آن سفره ناپاک نیست. اگر کودکی (که محتمل است فرزند خود زن دشتان باشد) در تماس با او باشد باید دست‌ها و تن او شسته شود. در حقیقت کودک را هم باید به خاطر تماس

۱. شایست و ناشایست، آوانویسی و ترجمه‌ی کتایون مزدپور، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

تهران، ۱۳۶۹، فصل ۳، بند ۱۲.

۲. همان، فصل ۳، بند ۲۸.

۳. همان.

۴. همان، فصل ۳، بند ۱۲.

۵. همان.

۶. همان، فصل ۳ بند ۳۱.

با چنین زنی غسل داد. لباسی که زن دشتان به هنگام دشتان شدن بر تن دارد ناپاک نیست.<sup>۱</sup> ولی آن لباس تنها برای همان کار (= دشتان) باید باشد و بس<sup>۲</sup> و او اگر لباس نوبی پس از دشتان شدن بپوشد آن لباس ناپاک است.<sup>۳</sup>

در این کتاب مطالبی آورده شده که حتی میزان حساسیت نسبت به وسایلی را که در اختیار زن دشتان است به خوبی نشان می‌دهد. «اگر شادروانی گسترده باشد و بساطی و دو بالش بر آن نهاده باشند و زنی بر آن بالش و بساط نشسته باشد و دشتان شود، اگر پایش را از بالش بر بساط بگذارد و از بساط بر شادروان بنهد هم بساط و هم شادروان آلوده شود... بالش را از آن روی که در هنگام دشتان شدن در اختیار او بوده و بر آن نشسته بوده دیگر آلودگی نیست»<sup>۴</sup>.

میزان ناپاکی و آلودگی دشتان در آن حد است که اگر نساء (جنازه‌ی مرده) و اندام زن دشتان به سرگین که خود عنصری نجس و ناپاک است و نیز به خاکستر برسد هر دوی این‌ها را آلوده می‌کند.<sup>۵</sup>

در *وندیباد* آمده است که برای شست‌وشوی زن دشتان، مزدپرستان باید راه او را از هر گونه گل و بوته‌ای پاک کنند. آن‌گاه سه گودال در زمین حفر نمایند و بر سر دو گودال زن دشتان را با گمیز (= ادرار گاو) و بر سر سومین گودال با آب بشویند.<sup>۶</sup>

جالب این است که زن دشتان خود نمی‌توانسته برای شستن خود اقدام کند و باید مزدپرستان او را می‌شستند. در مراسم غسل زن دشتان، مزدپرستان باید خرفستران را بکشند، بدین ترتیب که اگر تابستان باشد دویست مور دانه‌کش و اگر زمستان باشد

---

۱. همان، فصل ۳، بند ۱.

۲. همان، فصل ۳، بند ۹۶.

۳. همان، فصل ۳، بند ۱.

۴. همان، فصل ۳، بند ۳.

۵. همان، فصل ۲، بند ۱۷.

۶. *وندیباد*، بخش دوم، بند ۱۲.

دویست خرفستر از گونه‌های دیگر که اهریمن آنها را آفریده است بکشند.<sup>۱</sup>

زن دستان اگر در مدت سه شبانه روز پاک شود نباید تا روز پنجم سر و تن خود را بشوید و اگر از روز پنجم به بعد تا روز نهم پاک شود و به مدت سه روز باید، در عین پاکی، جدا بنشیند و سپس سر و تن را بشویند. در این هنگام است که او دیگر مشکلی ندارد.<sup>۲</sup> غرض از بیان این مطالب که به‌طور خلاصه و گزینشی ذکر شده و تأکیدی که بر روی اعمال آنها شده است نشان از این دارد که زن در جامعه‌ی زرتشتی ساسانی بخشی از عمر خود را از جامعه و زندگی اجتماعی به دور بوده است. در مجموع، در بررسی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به دستان می‌توان گفت که این دیدگاه‌ها ساخته‌ی نظام مردانه جامعه و ساختار قدرت برآمده از آن بوده است.

هرچه به اواخر دوره‌ی ساسانی نزدیک می‌شویم از قوت قوانین مربوط به زنان کاسته می‌شود. این مسأله بیش از همه در متن *ماتیکیان هزار دادستان* بروز می‌یابد که حاوی فتاوی ضد و نقیضی در مورد زنان است. یک‌جا دختری را که بدون رضایت پدر با مردی ازدواج کند، از حق پدری محروم ساخته و در جای دیگر، این عمل را بی‌انصافی می‌داند.<sup>۳</sup> و نیز در جای دیگر حق پدر را در اجبار به ازدواج به رسمیت نمی‌شناسد.<sup>۴</sup> به اعتقاد بارتلمه، فتاوی این کتاب مربوط به وضع زنان و دختران طبقات نسبتاً ثروتمند است.<sup>۵</sup>

به‌طور کلی، آنچه نتیجه می‌شود این است که در این زمان تغییرات حقوقی وسیعی نسبت به حقوق ساسانی رخ داده است و حقوق قدیمی عملاً در میان نسل جدید به کار بسته نمی‌شد.

۱. وندیداد، بخش دوم، بند ۱۲.

۲. *شایست و ناشایست*، فصل ۳، بند ۱۴.

۳. *ماتیکیان هزار دادستان*، فصل ۱۹، بند ۱.

۴. بارتلمه، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه و ملحقات از ناصرالدین صاحب‌الزمانی، موسسه انتشارات عطایی، تهران، ج ۲، ۱۳۴۶، ص ۱۳.

۵. همان.

## جمع‌بندی

با مروری گذرا بر آنچه در این چند بخش به اجمال بیان گردید، می‌توان دریافت که پیش از ورود آریایی‌ها به این سرزمین هم، زن دارای مقام والایی بوده است و با توجه به منابع، یعنی کتیبه‌ها، اسناد، مجسمه‌ها و آثار و نقوشی که از آن دوران در اثر کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده، زن به مقام تقدس نیز رسیده بود. آثار این تقدس را به صورت الاهی‌های گوناگون در طول تاریخ باستان شاهد هستیم که ریشه در عقاید گذشتگان دور این سرزمین دارد.

با ورود آریایی‌ها، به مرور زمان در هسته‌ی اصلی اجتماع، یعنی خانواده، مرد عهده‌دار ریاست این کانون گردید و زن در کنار او و همگام با وی، به منظور فراهم ساختن شرایط مناسب زندگی تلاش نمود. در این دوره می‌توان بر این اعتقاد بود که زن و مرد مناسبات نسبتاً متعادلی با هم داشته‌اند و در این دوران استثنائی در تاریخ روابط زن و مرد، زن زمین است و مرد آسمان و هر دو یک جفت الهی‌اند که یکی زاینده و دیگری زایاننده است.

اوضاع متفاوتی که در جامعه‌ی ایران باستان در طول زمان حکم‌فرما گشت، سبب شد تا زن، این موجود ظریف اما مقاوم، با رویدادهای گوناگون روبه‌رو شود و بسته به این که در چه طبقه‌ای از جامعه‌ی آن روزگار زندگی می‌کرد، از رفاه و آسایش و یا سختی‌ها و مصائب زندگی سهمی داشته باشد.

در طول تاریخ دوران مادرسالاری، که در بخش بزرگی از نجد وسیع ایران حکم‌فرما بود، اوج قدرت زن در امور و تسلط وی بر مرد را مشاهده می‌کنیم. بدون شک، این دوران



بر اساس نقش زن در ازدیاد نسل و شرایط کاری آن زمان که اغلب فعالیت‌های زندگی بر دوش او بود، شکل گرفت. زن در ایران باستان برای اداره امور خانه قدرت بی‌چون و چرایبی داشت. او کدبانوی خانه و رئیس آن محسوب می‌شد. با گذشت زمان بشر نیازهای بیشتری احساس کرد و آغاز به ساختن ابزارها و وسایل پیچیده‌تری نمود که به نیروی بازو و توانایی مردان نیاز داشت.

چون بیشتر کارهای موجود در اجتماع آن روزگار بر عهده مرد قرار گرفت، این بار مرد بر زن تفوق یافت و رفته رفته زن را در امور مختلف جامعه محدود نمود. در این عصر، به خاطر حضور مرد در میدان‌های جنگ و دفاع از خانواده، مرد به تدریج فرمانروای مطلق‌العنان و بلامنازع عرصه‌ی قدرت شد و آن رابطه‌ی دو سویه که در آن زن و مرد مکمل هم بودند خدشه‌دار و دوران پدرسالاری مطلق آغاز گردید.

با آغاز نظام پدرسالاری، اندک اندک زنان حکم اموال را پیدا نمودند و حتی خرید و فروش شدند و — هر چند کمتر در ایران زمین — مردان به چشم کالا به زنان نگریستند. از این رو خصلت جامعه‌ی پدرسالاری به مفهوم مطلق کلمه مراقبت و ضبط سفت و سخت مناسبات جنسی زن بود. شاید بیشترین دغدغه مرد خیانت زن بود و به همین دلیل بدترین سختگیری‌ها را در قبال زن معمول می‌دارد.

به همین دلیل است که در آغاز دوران تاریخی — هخامنشیان، سلوکیان و اشکانیان — زنان محدودتر شدند، به طوری که در عصر اشکانیان روایت‌هایی است که زنان حتی با مردان خود بر سر یک سفره نمی‌نشستند. خیانت زن حکم مرگ داشت و زنان در پشت پرده‌های حرم‌سرا و با حداقل مشارکت سیاسی نوعی اسارت را تجربه می‌کردند.

بنابراین در نظام پدرسالاری مرد نه فقط قدرت‌ها را قبضه کرد بلکه بر خانواده هم چون خداوند حاکم شد و برای بر حق جلوه دادن این حق و تحکیم قدرت خویش پیوسته ارزش‌ها و تصوراتی را الزام می‌کرد که بعدها جنبه‌ی دینی و الهی یافت و این عدم تعادل میان زن و مرد را عمیق و عمیق‌تر ساخت و ناگفته پیداست که در این نظام ارزشی زن موجودی پلید و ناپاک و تبهکار است که باید از او دوری نمود و او را کنترل

نمود. در طول تاریخ شاهد تلاش زن، نه با جنگ و خونریزی بلکه با هوش و درایت و توانایی، هستیم که همواره سعی می‌نماید تا خود را از استثمار مرد برهاند و وجود خود را در عرصه‌ی خانواده و حتی حکومت و سیاست ابراز و اثبات نماید.

از بدو نظام پدر سالاری که تقریباً با تشکیل دولت ماد در ایران هم‌زمان است و با تکامل ابزار تولید و گسترش برده‌داری، زن موقعیت و برابری خویش را با مرد به تدریج از دست داد و به همین دلیل است که در متون پهلوی سخن‌های ناشایست و ناخوشایند در باب زن می‌بینیم. چنانچه اشاره شد تا بدانجا پیش می‌روند که به دلیل موقعیت‌های فیزیکی و جسمانی زن در حال دستان (یا حیض) و زایمان بدترین نوع اسارت‌ها را در حق او اعمال می‌کنند.

درباره‌ی ازدواج نیز باید گفت در آغاز احتمالاً داشتن یک زن امری عمومی بوده است، اما در دوران مادها ما با تعدد زوجات که بیشتر در مورد پادشاهان مرسوم بود، مواجه می‌شویم و این امر در طی تاریخ ایران تا دوره‌ی ساسانیان ادامه یافت. در دوره‌ی ساسانی، برخی از پادشاهان، زنان متعددی می‌گرفتند این مطلب بیانگر آن است که اگرچه در دوره ساسانی زن برخی از حقوق خود را به دست آورد، اما در بعضی زمینه‌ها هنوز هم تحت تسلط مردان قرار می‌گرفت. تعدد زوجات موجب می‌شد که مرد نتواند به همه‌ی زنان خود توجه لازم را مبذول دارد، در نتیجه انواع حسادت‌ها و کینه‌توزی‌ها، در نهاد زنانی که مورد توجه کمتری واقع می‌شدند، ایجاد می‌گردید. این امر گاه باعث به‌وجود آمدن فجایع دردناکی در دربار می‌شد. در طبقات پایین‌تر جامعه نیز تعدد زوجات وجود داشته اما نه به شدتی که در طبقات اشراف مرسوم بوده است.

بر طبق گفته‌های داراب هرمزدیار، موبد زرتشتی، هر مردی می‌توانست تا پنج زن داشته باشد، همین امر سبب گردید در دوران ساسانیان ازدواج شکل‌های گوناگونی به خود بگیرد و به انواع مختلفی تقسیم شود. زنانی که به هر نوع از این ازدواج‌ها اقدام می‌کردند، حقوق خاص خود را می‌یافتند.

با وجود این، چنانچه در متن نیز اشاره کردیم زن در کانون خانواده از ارجمندی و قدرت

برخوردار بود و اعتقاد بر این بود که فره خانه با کدبانو و کدخدا هر دو پیوند دارد. به عقیده‌ی نگارنده، این عزتی که برای زن و خانواده و حتی ازدواج در آیین زرتشت قائل شده اند بخش و بدنه‌ی اصلی این آیین است و محدودیت‌هایی که برای زن به اسم دین اجرا می‌شد از قبیل محدودیت‌های زن پس از زایمان و دستان از بدعت‌هایی است که جهت تضعیف زن و محدود کردن او از حس سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی مردان نشأت گرفته است و ناگفته پیداست این آداب تا چه حد حضور زن در اجتماع را تحت شعاع خود قرار می‌داده است.

ولی احتمالاً این وضعیت درباره‌ی زنان درباری فرق می‌کرده است. پیش‌تر متذکر شدیم که جامعه‌ی پدرسالار برای حفظ توازن میان خود و زن حد و حدودی قائل شد، تا آنجا که در مجالس مردان زنان حضور پیدا نمی‌کردند.

با وجود چنین برخوردهایی با زن و محدودیت‌هایی که برای او ایجاد شده بود، در دوره حکومت هخامنشیان قدرت زنان درباری به حدی رسید که آتوسا دختر کوروش تاج و تخت پادشاهی را به پسر خود سپرد. در دوره‌ی بعد، یعنی عصر سلوکیان، زنان در قتل پادشاه دسیسه می‌کردند و یا در زمان اشکانیان، ملکه موزا به نیابت از فرزند خویش، تاج بر سر نهاد، و سرانجام در زمان ساسانیان زنان تاج شاهی بر سر نهادند.

با تأمل در رفتار زن در طی تاریخ باستان می‌توان دریافت که او همیشه در پی قدرت‌جویی و تجدید سلطه‌ی خویش بر مرد بوده است و هر گاه مجال مداخله در امور سلطنتی را می‌یافته، فرصت را غنیمت می‌شمرده و به طریقی نفوذ خود را در دستگاه حکومت تثبیت می‌کرده است و با وجود آن که با گذشت زمان عرصه به او تنگ‌تر می‌شده، او با تلاش و مداومت در راستای گشایش آن کوشیده و در زمان ساسانیان موفقیت‌هایی هم کسب نموده است.

نکته قابل ذکر دیگر آن است که غیر از تلاش مستمر زنان برای کسب حقوق خویش در جامعه، نباید این مطلب را هم نادیده گرفت که دولت ساسانی، به مذهب زرتشت توجه خاصی داشت. پس، می‌توان استنباط کرد که در سایه‌ی رعایت تعالیم این مذهب که زن و مرد را مساوی و هر دو را دارای حقوقی یکسان می‌دانست، ساسانیان نیز به حقوق زنان

بیشتر توجه کردند و به او آزادی عمل بیشتری دادند. این شاید خود نیز معلول رشد فکری فرهنگی و در نتیجه‌ی خواست آنها بوده و شاید نیز به این دلیل بوده که محدودیت‌ها و فشارهای مذهبی و اجتماعی اعمال شده بر روی زن او را به ستوه آورده و تلاش زن برای رهایی و عصیان او برای نجات از بند این نوع اسارت‌ها چنان که نمونه‌های این نافرمانی‌ها را در احکام/رداویر/فنامه دیدیم مردان را برآن داشت که برای جلوگیری از قدرت‌گیری مجدد زن (از آنجا که وجودشان وابسته به زن است) قوانین اجتماعی را تعدیل نمایند و به این طریق دوباره زنان را به آنچه دارند راضی نمایند. به همین دلیل است که در عصر ساسانی می‌بینیم که حقوق زن تا اندازه‌ای احیاء گشت و از بردگی به همسری و همکاری با مرد ارتقاء یافت. به او حق قضاوت، مالکیت و ارث داده شد تا آنجا که اگر مرد اموالی به زن یا فرزندان‌ش می‌بخشید، دیگر نمی‌توانست آن اموال را پس بگیرد.

به جز آیین زرتشت، در طول دوران باستان ادیان گوناگون دیگری به فعالیت پرداختند که دارای راه و روش خاص خود بودند و هر کدام نسبت به جامعه دیدگاهی مخصوص داشتند. با بررسی اجمالی در طی مباحث گذشته دریافتیم که هر یک از آن ادیان به گونه‌ای به زن نگریسته‌اند و هر کدام تا حدی به او اجازه ورود در طریقت‌های موجود در هر مذهب را داده‌اند. البته، همیشه سالکان برگزیده‌ی این مذاهب مردان بوده‌اند و زنان با تمام تلاشی که در ترویج بعضی از این آیین‌ها نموده‌اند و در این راه جان فشانی هم کرده‌اند، اما در طول تاریخ زنی را نمی‌یابیم که به عنوان پیامبر و رهبر مردم ظهور کرده باشد، بلکه در بعضی از مذاهب، حتی زن را عامل اهریمن لقب داده و ازدواج را نیز مکروه دانسته‌اند و اگر این امر موجب ازدیاد و بقای نسل بشر نمی‌شد، شاید اصلاً منکر ازدواج می‌شدند.

چنان که در دین مانی تا حدی شاهد این موضوع هستیم که افرادی که در طبقات بالای این مذهب قرار داشتند، حتی از آمیزش با زنان منع شده بودند و اگر افراد طبقات پایین آن، حق مزاجت داشتند، بدون شک بیم از میان رفتن نسل مسبب آن بوده است. حاصل سخن آن که حتی مذاهب آن عصر نیز افکار پدرسالارانه را ترویج داده‌اند و البته کمی ملایم‌تر از اعصار گذشته، به این موضوع نگریسته‌اند. اگر چه زن در ایران

باستان از ارکان اساسی خانواده به شمار می‌آمد، و مربی فرزندان برومند و نگهبان دودمان خانواده محسوب می‌شد، اما هرگز جامعه به او اجازه نمی‌داد تا از تمام حقوق، مثل مردان، برخوردار گردد و همیشه زن ترغیب می‌شد که فرمان‌بردار مرد باشد. این امر حتی در تعالیم دین زرتشت، که دین رسمی زمان ساسانیان بود، به وضوح مشاهده می‌گردد. در این آیین گرچه به زنان حق مداخله در تمام فعالیت‌های اجتماعی جامعه داده شده مع هذا در *اوستا* داشتن کردار و گفتار خوب و فرمان‌برداری از شوهر جزو صفات پسندیده‌ترین زنان ذکر شده است.

من سخنان خود را با نظریات بارتلمه و کریستن‌سن به پایان می‌برم که به نظر می‌رسد روشن‌ترین و بهترین نتیجه‌گیری را از اوضاع و احوال زن در عصر ساسانی داشته‌اند. به عقیده بارتلمه: «زن در امپراتوری ساسانی، جداً راه تعالی و استقلال حقوقی خود را می‌پیموده است، و نیز بخش بزرگی از این راه را در پشت سر داشته است...».

آرتور کریستن‌سن نیز تقریباً به همین نتیجه رسیده است و می‌نویسد: «توصیفی که ما در نتیجه تحقیقات بارتلمه از احوال حقوقی زنان در عهد ساسانی نمودیم، تضاد بسیار نشان می‌دهد. سبب این تضاد آن است که احوال قانونی زن در طول عهد ساسانیان، تحولاتی یافته است. بنا بر قول بارتلمه، از لحاظ علمی و نظری، زن در این عهد، حقوقش به تبع غیر بوده و یا به عبارت دیگر شخصیت حقوقی نداشت، اما در حقیقت زن در این زمان دارای حقوق مسلم‌های بوده است. در زمان ساسانیان، احکام عتیق در جنب قوانین جدید باقی بود و این تضاد ظاهری از آن جاست. [در آن دوره] محققاً زنان ایران در شرف تحصیل حقوق و استقلال خود بوده‌اند» که این نظر با حکم کریستین بارتلمه، تفاوت‌هایی ظریف و باریک دارد.

به عنوان نتیجه، به گمان من از سر احتیاط می‌توان با کریستن‌سن هم‌نوا شد و گفت که «وضع زن در جامعه‌ی پدرسالاری ساسانی از لحاظ نظری و عملی، متناقض و متضاد و پیچیده بوده است و همین واقعیت، هر چند داوری در آن باره را به نحوی روشن و قطعی دشوار می‌نماید»، اما نشان از حضور پویای آنان در جامعه دارد.

## منابع:

۱. آریا، غلامعلی، ۱۳۷۶، *آشنایی با تاریخ ادیان تهران*، چ ۱، پایان
۲. آریان پور، امیرحسین، ۱۳۵۰، *زمینه‌ی جامعه‌شناسی*، تهران، چ ۱، امیرکبیر
۳. آزاده، حسین، ۱۳۷۷، *پشت پرده‌های حرم‌سرا*، تهران، چ ۸، انزلی
۴. آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۸، *تحقیقی در دین مسیح*، تهران، چ ۱، نگارش
۵. آموزگار، ژاله، ۱۳۷۶، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران، چ ۲، سمت
۶. آمیه، پیر، ۱۳۶۸، *تاریخ ایلام*، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران
۷. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۶۵، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه محمدابراهیم پاریزی، تهران، چ ۲، دنیای کتاب
۸. *رداویراف‌نامه*، ۱۳۱۳، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران، مهر
۹. اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۰، *ایران لوک پیر*، تهران، پرواز
۱۰. اسکندری، ایرج، ۱۳۸۰، *در تاریکی هزاره‌ها*، به کوشش علی دهباشی، تهران، چ دوم، قطره
۱۱. الگود، سیریل، ۱۳۵۶، *تاریخ نیشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه‌ی باهر فرقانی، تهران، امرکبیر
۱۲. امام شوشتری، ۱۳۴۸، *مترجم عهد اردشیر*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۳. *اندرزنامه‌ی آذرباد مهراسپندان*، ترجمه‌ی موبد اردشیر گشنسب، تهران
۱۴. انصاف‌پور، غلامرضا، ۱۳۵۲، *تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی*

- ۱/۱۵. *اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، ج ۲، ۱۳۷۰، گزارش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید
۱۶. اومستد، ا.ت، ۱۳۷۲، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، چ ۳، امیر کبیر
۱۷. اسماعیل پور، بهار، ۱۳۸۲، *دبیات مانوی*، تهران، کارنگ
۱۸. اصفهانی، رضا، ۱۳۶۹، *ایران، از زرتشت تا قیام‌های ایرانی*، تهران، چ ۲، الهام
۱۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۷۷، *دررالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان*، به اهتمام نعمت احمدی، تهران، چ ۱، اطلس
۲۰. الگزاندراینسون، چارلز، ۱۳۷۰، *تاریخ باستان*، ترجمه‌ی اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، آموزش و انقلاب اسلامی
۲۱. ایرانی، دین‌شاه، ۱۳۰۹، *اخلاق ایران باستان*، ترجمه‌ی پورداوود، برلین، چ اول، انجمن زرتشتیان بمبئی
۲۲. اینوسترانستف، کنستانتین، ۱۳۵۱، *تحقیقاتی درباره‌ی ساسانیان*، ترجمه‌ی کاظم کاظم‌زاده، تهران، بنگاه ترجمه و کتاب
۲۳. بارتلمه، کریستیان، ۱۳۴۶، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه‌ی ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، عطایی
۲۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۴۴، *خاتون هفت قلعه*، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران
۲۵. گات‌ها، ۱۳۷۷، *ترجمه‌ی موبد رستم شهنزادی*، تهران، چ ۱، فردوس
۲۶. بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۱، *زنان هخامنشی*، ترجمه‌ی هایده مشایخ، تهران، هرمس
۲۷. بریان، پیر، ۱۳۷۷، *تاریخ امپراتوری هخامنشی*، چ ۱، ترجمه‌ی مهدی سمسار، تهران، زریاب
۲۸. بهار، مهرداد، *اشکانیان*، تهران، چ ۱، دانشگاه آزاد تهران
۲۹. بهار، مهرداد، ۱۳۶۲، *پژوهشی در اساطیر ایرانی*، تهران، توس
۳۰. بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران، چ سوم، فکر روز

۳۱. بیات، عزیزالله، ۱۳۷۰، *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران*، چ ۲، امیر کبیر
۳۲. بیانی، ملک‌زاده، ۱۳۷۵، *تاریخ مهر در ایران*، چ ۲، یزدان
۳۳. بیانی، شیرین، ۱۳۸۰، *دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله دیگر*، تهران، چ ۱، جامی
۳۴. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران، چ ۳، امیر کبیر
۳۵. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، به اهتمام استاد جلال‌الدین همایی، تهران، بابک
۳۶. پارسای، فرخ‌رو و طالقانی، ملکه و آهی، هما، ۱۳۴۶، *جمعیت زنان دانشگاهی*
۳۷. پالمر، رابرت روزول، ۱۳۵۷، *تاریخ جهان نو*، ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری، تهران، چ ۱، امیر کبیر
۳۸. پژدو، بهرام، ۱۳۴۳، *رداویراف‌نامه‌ی منظوم*، ترجمه‌ی رحیم عفیفی، چاپخانه دانشگاه مشهد
۳۹. پلوتارک، ۱۳۶۹، *حیات مردان نامی*، ترجمه‌ی رضا مشایخی، تهران، چ ۳، علمی و فرهنگی
۴۰. پیرنیا، حسن، ۱۳۸۲، *ایران باستان*، چ ۱، تهران، چ ۲، زرین
۴۱. تاج‌بخش، احمد، ۱۳۸۱، *تاریخ مختصر فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام*، تهران، یادواره کتاب
۴۲. تکمیل‌همایون، ناصر، ۱۳۶۹، *حیات اجتماعی زنان در آغاز تاریخ ایران*، تهران، امیر کبیر
۴۳. *تمدن ایران*، ۱۳۸۱، جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ترجمه‌ی عیسی بهنام، تهران، چ سوم، علمی فرهنگی
۴۴. تیل، عباس، ۱۳۷۱، *زن در آیین‌های تاریخ*، تهران، مؤلف
۴۵. توین‌بی، آرنولد، ۱۳۷۳، *جنگ و تمدن*، ترجمه‌ی خسرو رضایی، تهران، علمی فرهنگی



۴۶. ثعالبی، حسن بن علی نظام‌الملک بن محمد بن اسماعیل، ۱۳۶۸، *عبر خیر الملوک*  
*الفرس و سیرهم* (تاریخ ثعالبی)، ترجمه‌ی محمد فضائلی، تهران، چ ۱، قطره
۴۷. مقدم، محمد، *جستار درباره‌ی مهر و ناهید*، ۱۳۵۷، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ
۴۸. جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۷۲، *آیین زروانی*، تهران، چ ۱، گوته
۴۹. جوان، موسی، ۱۳۸۱، *تاریخ اجتماعی ایران باستان*، تهران، چ ۱، دنیای کتاب
۵۰. چایلد، گوردن، ۱۳۴۶، *سیرتاریخ*، ترجمه‌ی بهمنش، تهران، دانشگاه تهران
۵۱. حجازی، بنفشه، ۱۳۷۰، *زن به ظن تاریخ*، تهران، شهر آب
۵۲. *خرده‌وستا*، ۱۳۱۸، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، تهران، انجمن زرتشتیان ایران  
 - بمبئی
۵۳. *خرده‌وستا*، ۱۳۸۰، ترجمه‌ی موبد اردشیر گشنسب، تهران، چ هفتم، فروهر
۵۴. خسروی، خسرو، ۱۳۵۹، *مردک*، تهران، چ ۱، دنیای نو
۵۵. خدادادیان، اردشیر، ۱۳۷۸، *تاریخ ایران باستان*، چ ۱، تهران، به دید
۵۶. خدادادیان، اردشیر، ۱۳۸۳، *تاریخ ایران باستان*، چ ۱، تهران، چ ۱، سخن
۵۷. دریایی توج، ۱۳۸۳، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس
۵۸. داندامایف، محمد، ۱۳۸۱، *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه‌ی  
 روحی ارباب، تهران، علمی فرهنگی
۵۹. دکره، فرانسوا، ۱۳۸۰، *مانی و سنت مانوی*، ترجمه‌ی عباس باقری، تهران، فرزانه روز
۶۰. دوبواژ، نیلسون، ۱۳۴۲، *تاریخ سیاسی پارت*، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، تهران، چ ۱،  
 ابن سینا
۶۱. دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۶۷، *تاریخ تمدن جهان*، چ ۱، ترجمه‌ی احمد آرام، نشر  
 آموزش انقلاب اسلامی
۶۲. دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۴۳، *مشرق‌زمین گاهواره تمدن*، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران
۶۳. دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ، ۱۳۸۲، *ایران باستان*، ترجمه‌ی روحی ارباب، تهران،  
 علمی فرهنگی

- ۶۴ دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ، ۱۳۸۰، *تاریخ ماد*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، چ ۶ علمی فرهنگی
- ۶۵ رازانی، ابوتراب، ۱۳۵۰، *زن در دوران شاهنشاهی ایران*، تهران، چ ۱، دانش سرای عالی
- ۶۶ راوندی، مرتضی، ۱۳۵۶، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، تهران، چ ۴، امیرکبیر
- ۶۷ راوندی، مرتضی، ۱۳۵۶، *سیر قانون و دادگستری در ایران*، تهران، چشمه
- ۶۸ رجبی، پرویز، ۱۳۸۲، *هزاره‌های گمشده*، ج ۳، تهران، توس
- ۶۹ رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۸۱، *سرشت و سیرت ایرانیان باستان*، تهران، چ ۱، گنجینه، ج ۱
- ۷۰ رضی، هاشم، *تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی*، تهران، چ ۱، فروهر
- ۷۱ رضی، هاشم، ۱۳۷۱، *دین و مذهب ایرانی پیش از عصر زرتشت*، تهران، سخن
- ۷۲ رضی، هاشم، ۱۳۵۹، *زروان در قلمرو دین و اساطیر*، تهران، چ ۱، فروهر
- ۷۳ رضی، هاشم، ۱۳۴۶، *فرهنگ نام‌های اوستا*، تهران، فروهر
- ۷۴ *روایت پهلوی*، ۱۳۶۷، ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۷۵ زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۸، *روزگاران*، تهران، چشمه
- ۷۶ زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران، امیرکبیر
- ۷۷ زمردی، حمیرا، ۱۳۸۲، *نقد تطبیقی ادیان و اسطوره*، تهران، چ ۱، زوار
- ۷۸ . زنر، آر. سی، ۱۳۷۴، *زروان یا معماری زرتشتیگری*، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران، چ ۱، فکر روز
- ۷۹ زنجانی، محمود، ۱۳۸۰، *تاریخ تمدن ایران باستان*، ج ۲، تهران، چ ۱، آشیانه کتاب
- ۸۰ ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، *اردویراف‌نامه*، ترجمه‌ی ژاله آموزگار، تهران، معین
- ۸۱ سرافراز، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۵، *مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی*، تهران، چ ۲، مارلیک
- ۸۲ سرافراز، علی اکبر، و فیروزمندی، بهمن، ۱۳۸۰، *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد*، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تدوین حسین محسنی، محمدجعفر سروقدی، تهران، چ ۱، عفاف

- ۸۳ ستاری، جلال، ۱۳۷۳، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران، چ ۱، مرکز
- ۸۴ شارپ، نارمن، ۱۳۴۶، *فرمان‌های شاهان هخامنشی*، شیراز، چ ۱، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی
- ۸۵ شایان، فریدون، ۱۳۵۱، *سیری در تاریخ ایران باستان*، تهران، رز
- ۸۶ *شایست ناشایست*، ۱۳۶۹، آوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور، تهران، موسسه،  
مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۸۷ شعبانی، رضا، ۱۳۶۹، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، قومس
- ۸۸ شعبانی، رضا، ۱۳۸۰، *مروری کوتاه بر تاریخ ایران*، تهران، سخن
- ۸۹ شهرسانی، عبدالکریم، ۱۳۵۰، *الملل و نحل*، ترجمه‌ی افضل‌الدین صدر ترکه  
اصفهانی، به تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، چ ۱، اقبال
- ۹۰ شیپ مان، کلاوس، ۱۳۸۳، *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه‌ی فرامرز نجد سمیعی،  
تهران، چ ۱، پژوهشکده‌ی زبان و گویش
- ۹۱ صدیق، عیسی، ۱۳۱۹، *تاریخ مختصر آموزش و پرورش*، تهران، چ سوم، طبق کتاب
- ۹۲ صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۹، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، چ ۶، امیرکبیر
- ۹۳ صفی‌زاده، صدیق، ۱۳۸۲، *تاریخ ۵۰۰۰ ساله‌ی ایران*، چ ۱، تهران، چ ۱، آرون
- ۹۴ طبری، محمدبن جریر، ۱۳۳۹، *تاریخ طبری*، ترجمه‌ی گروهی از دانشمندان بخارا، به  
کوشش حبیب یغمایی، چ ۱، تهران، دانشگاه تهران
- ۹۵ عباس، احسان، ۱۳۴۸، *عهد/رئیسیر*، ترجمه‌ی محمدعلی امام‌شوشتری، تهران، بنگاه  
ترجمه و کتاب
- ۹۶ عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران، چ ۲، توس
- ۹۷ علوی، هدایت‌الله، ۱۳۷۷، *زن در ایران باستان*، تهران، هیرمند
- ۹۸ فرای ریچارد، ۱۳۶۸، *میراث باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی  
و فرهنگی
- ۹۹ فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۶۷، *شاهنامه*، به تصحیح و اهتمام رستم علیف، (ج ۵)، مسکو

- ج اول، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی
۱۰۰. فن آبیاری در ایران باستان، ۱۳۷۸، جمعی از نویسندگان، گردآوری کورس، سازمان آب و برق
۱۰۱. فرزینغ دادگی، ۱۳۸۰، گزارنده مهرداد بهار، ج اول، توس
۱۰۲. فرهوشی، بهرام، ۱۳۷۴، ایرانویج، تهران، دانشگاه تهران
۱۰۳. فضایی، یوسف، ۱۳۶۱، سیر تحولی دین‌های یهود و مسیح، تهران، ج اول، عطایی
۱۰۴. قائمی، محمد، ۱۳۴۹، هخامنشیان در تورات، تهران، ج ۱، تأیید اصفهان
۱۰۵. قانون مننی زرتشتیان در زمان ساسانیان (به نقل از: ماتیگان هزار داتستان)، ۱۳۶۵، ترجمه‌ی موبد رستم شهزادی، تهران، ج ۱، انجمن زرتشتیان
۱۰۶. قدیانی، عباس، ۱۳۸۰، آریاها و ماده‌ها، تهران، ج ۱، به‌دید
۱۰۷. کاوس کاتراک، جمشید ۱۳۴۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه‌ی موبد رستم شهزادی، تهران، ج ۱، انجمن زرتشتیان تهران
۱۰۸. کالج، مالکوم، ۱۳۷۴، تاریخ اجتماعی پارسیان، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، ج ۳، دنیای کتاب
۱۰۹. کارنامه‌ی اردشیر بابکان، ۱۳۵۴، به اهتمام صادق هدایت، تهران، ج ۱، تابان
۱۱۰. کخ، هایدماری، ۱۳۷۶، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ج ۲، کارنگ
۱۱۱. کریستین سن، آرتور، ۱۳۷۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر
۱۱۲. کندی ادی، سموئیل، ۱۳۸۱، آئین شهریاری در شرق، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی
۱۱۳. کورت، املی، ۱۳۸۲، هخامنشیان، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ج ۳، ققنوس
۱۱۴. گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،
۱۱۵. گاتاه، ۱۳۵۴، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران، دانشگاه تهران
۱۱۶. گنر، جوزف، ۱۳۴۰، سرگذشت دین‌های بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، تهران، ج ۱، اندیشه

۱۱۷. گراتتوسکی، آ. و دیگران، ۱۳۵۹، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه‌ی کیخسرو کشاورزی، تهران، چ ۱، پویش
۱۱۸. گزنفون، ۱۳۷۳، *بازگشت از ایران*، جفری هاوس هولد، برگردان منوچهر امیری، تهران، چ ۴، علمی و فرهنگی
۱۱۹. گزنفون، ۱۳۵۰، *تربیت کورش*، ترجمه‌ی بهمن کریمی، تهران، چ ۱، اقبال
۱۲۰. گلمن، کمرون، ۱۳۶۵، *ایران در سینه‌ی تاریخ*، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، علمی تهران
۱۲۱. گوینو، آرتور، ۱۳۸۳، *شکوه ایرانیان*، ترجمه‌ی رضا مستوفی، تهران، چ ۱، میراث فرهنگی تهران
۱۲۲. گیرشمن، رومن، ۱۳۷۴، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه‌ی محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۲۳. گیرشمن، رمان، ۱۳۵۰، *هنر ایران در دوره پارت و ساسانی*، ترجمه‌ی بهرام فره‌وشی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۲۴. لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار، ۱۳۷۱، *شناخت هویت زن ایرانی (در گستره تاریخ و پیش از تاریخ)*، تهران، روشنگران
۱۲۵. لوکونین، ولادیمیر گریگوریوچ، ۱۳۵۰، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا، تهران، چ ۱، کتاب
۱۲۶. لیتتون، رالف، ۲۵۳۵، *سیر تمدن*، ترجمه‌ی پرویز مرزبان، تهران، نشر دانش
۱۲۷. *ماتیکیان هزار دستان*، ترجمه‌ی موبد رستم شهزادی، تهران، فروهر
۱۲۸. ماسه، هانری و گروسه، رنه، ۱۳۳۶، *تاریخ تمدن ایران*، ترجمه‌ی جواد محیی، تهران
۱۲۹. ماله، آلبر، و ایزاک، ژول، ۱۳۳۲، *تاریخ ملل مشرق و یونان*، ترجمه‌ی عبدالحسین هژیر، تهران، چ ۳، ابن سینا
۱۳۰. مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۰، *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران، مرکز دانشگاهی
۱۳۱. محمودی‌بختیاری، علی‌قلی، ۱۳۵۳، *بابل در دل ایرانشهر*، تهران، مدرسه‌ی عالی

بازرگانی

۱۳۲. مزدپور کتابیون، ۱۳۷۴، *حیات اجتماعی زن در ایران باستان*، تهران، امیرکبیر
۱۳۳. مزدپور، کتابیون، ۱۳۶۹، *زن در آیین زرتشتی*، تهران، امیرکبیر
۱۳۴. معین، محمد، ۱۳۵۵، *مزدیستا و ادب پارسی*، ج ۱، تهران، چ ۳، معین
۱۳۵. معین، محمد، «شماره‌ی هفت و هفت پیکر نظامی»، *مجموعه مقالات*، به کوشش مهدخت معین، تهران، معین
۱۳۶. مشکور، محمدجواد و رجب‌نیا، مسعود، ۱۳۷۴، *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان* (پارتیان)، تهران، چ ۳، دنیای کتاب
۱۳۷. مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۲، *خلاصه‌الادیان* (در تاریخ دین‌های بزرگ)، تهران، چ ۲، شرق
۱۳۸. مشکور، ۱۳۷۴، *ایران در عهد باستان*، تهران، چ ۲، امیرکبیر
۱۳۹. مصطفوی، علی اصغر، ۱۳۶۹، *اسطوره‌ی قربانی*، تهران، بامداد
۱۴۰. مظاهری، علی اکبر، ۱۳۷۳، *خانواده‌ی ایرانی در دوران پیش از اسلام*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
۱۴۱. مقدسی، مطهربن طاهر، ۱۳۷۸، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی
۱۴۲. مقدم، محمدبرنا، ۲۵۳۶، *درآمدی بر سیراندیشه در ایران*، تهران، جهان کتاب
۱۴۳. مهرین، مهرداد، ۱۳۳۷، *فلسفه‌ی شرق*، تهران، چ ۱، عطائی
۱۴۴. مهرین، عباس، ۱۳۵۰، *کارنامه‌ی ایرانیان در عصر ساسانیان*، تهران، چ ۱، آسیا
۱۴۵. مهرین، عباس، ۱۳۵۰، *کشورباری و جامعه‌ی ایران در زمان ساسانیان*، تهران، چ ۱، آشنا
۱۴۶. *میراث ایران*، ۱۳۳۶، گروه مؤلفان، زیر نظر آربری، ترجمه‌ی احمد بیرشک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۴۷. میرشکرایی، محمد و حسن‌زاده، علیرضا، ۱۳۸۳، *زن و فرهنگ تهران*، چ ۱، علمی و فرهنگی

۱۴۸. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۶، *آفرینش در ادیان*، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۱۴۹. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۷۱، *بررسی هادخت‌نسک*، تهران، چ اول، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۱۵۰. *مینوی خرد*، ۱۳۶۴، ترجمه‌ی احمد تفضلی، تهران، چ ۲، توس
۱۵۱. ناس جان بی، ۱۳۴۵، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران، چ ۱، علمی و فرهنگی
۱۵۲. *نامه‌ی تنسر*، ۱۳۱۱، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، بی تا
۱۵۳. نجم‌آبادی، سیف‌الدین، ۱۳۵۹، *دین‌های ایران باستان*، تهران، مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها
۱۵۴. نفیسی، سعید، ۱۳۳۱، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران، دانشگاه تهران
۱۵۵. نفیسی، سعید، ۱۳۴۳، *مسیحیت در ایران تا صدر اسلام*، تهران، چ ۱، نور جهان
۱۵۶. نقبائی، حسام، ۱۳۴۲، *حقوق زن در تاریخ و شریع*، تهران، چ ۲، بدیع
۱۵۷. نوروزی، عزت‌الله، ۱۳۸۰، *تاریخ اجتماعی ایران* (از آغاز تا مشروطیت)، تهران، چ ۱، خجسته
۱۵۸. واحد نوایی، آوا، ۱۳۷۷-۷۸، *نظام جزائی ایران در عصر ساسانیان*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی
۱۵۹. ور مازرن، مارتن، ۱۳۴۵، *آیین میترا*، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده، تهران، چ ۱، دهخدا
۱۶۰. ولز، ه. ج، ۱۳۷۷، *کلیات تاریخ*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، ققنوس
۱۶۱. *وندیلیاد*، ۱۳۷۶، چ ۱، ترجمه‌ی هاشم رضی، تهران، چ ۱، فکر روز
۱۶۲. *ویسپرد*، ۱۳۴۳، گزارش پورداوود، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، بی تا
۱۶۳. ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۰، *ایران باستان*، چ ۴، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس
۱۶۴. هرودوت، ۱۳۳۹، *تاریخ هرودت*، چ ۱، ترجمه‌ی هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران
۱۶۵. هنیلز، جان، ۱۳۶۸، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی،

تهران، چ ۱، چشمه

۱۶۶. هوار، کلمان، ۱۳۷۵، *تملن/ ایرانی*، ترجمه‌ی حسن انوسه، تهران، چ ۲، امیرکبیر  
۱۶۷. هینتس، والتر، ۱۳۷۱، *دنیای گمشده‌ی ایلام*، ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا، تهران،

علمی و فرهنگی

۱۶۸. یاسپرس، کارل، ۱۳۷۳، *مسیح*، ترجمه‌ی احمد سمیعی، تهران، چ ۱، خوارزمی

۱۶۹. یسنا، ۱۳۸۰، گزارش ابراهیم پورداود، تهران، چ ۱، اساطیر

۱۷۰. *یست‌ها*، ۱۳۵۶، گزارش ابراهیم پورداود، ج سوم، تهران، دانشگاه تهران

۱۷۱. *یست‌ها*، ۱۳۸۰، گزارش ابراهیم پورداود، تهران، چ ۱، اساطیر

۱۷۲. یعقوبی، احمد، ۱۳۷۴، *تاریخ یعقوبی*، محمدابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، چ هفتم،

علمی و فرهنگی

#### مجلات:

۱. *بررسی‌های تاریخی*، سال ششم، «نظری به تاریخ و روابط عیلام با همسایگان»،

حسینعلی ممتحن

۲. *تاریخ‌پروهان*، سال یکم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۴، «بررسی مبانی حقوقی و اجتماعی

جامعه ایرانی در عصر مادها»

۳. *فروهر*، ۱۳۶۲، سازمان فروهر، شماره‌ی ۲، مسلسل ۲۷۸، «زن در ایران باستان»

علی اصغر مصطفوی

۴. *کلک*، شماره ۲۸، سال ۱۳۷۱، «مزدک»، همایون فولادپور، هایده معیری

۵. *فرهنگ و زندگی*، شماره ۱۹، ۱۳۵۴، «نشانه‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در

شاهنامه»، کتابیون مزداپور

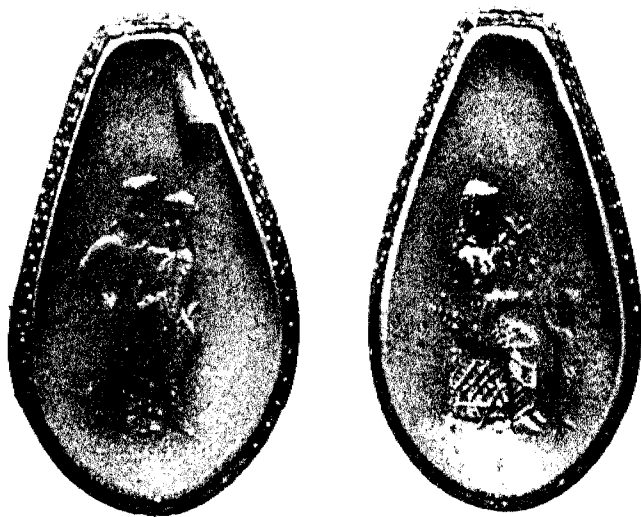


تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

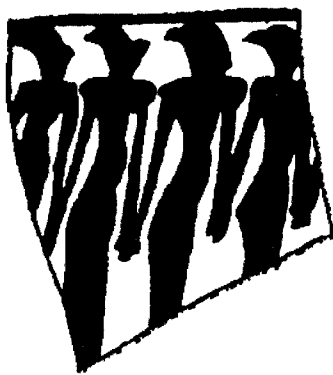
تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تصاویر

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



مهری چهار رویه با تصویر، در یک روی تصویر زن و مردی در لباس ایرانی نقش شده و در روی دیگر زنی نشسته  
پرنده ای را برای بازی به دخترش می دهد



ملکه مادر از گل، اولین هزاره قبل از میلاد شوش



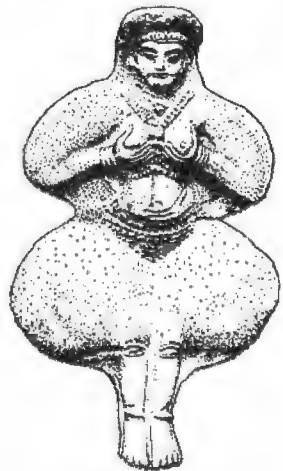
زنان سوار در نگاره ای از داسکیلیون (ارکیلی)



نگاره ای از سنگ آهک از مصر، زنی در جامعه  
ی ایرانی



سرمه دان برنزی به شکل زنی با لباس  
چین دار هخامنشی



سرامیک از سیلیک، اولین هزاره قبل از میلاد



برگرفته از کتاب هنر ایران در دوره پارت و ساسانی،  
رمان گیرشمن



سری از خمیر شیشه‌ی آبی، تخت جمشید



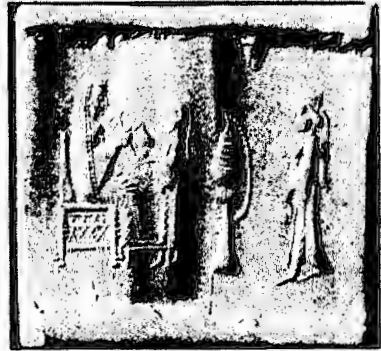
زنی ایرانی در حال پذیرایی از یک مرد



مهر زنی با لباس چین دار ایرانی



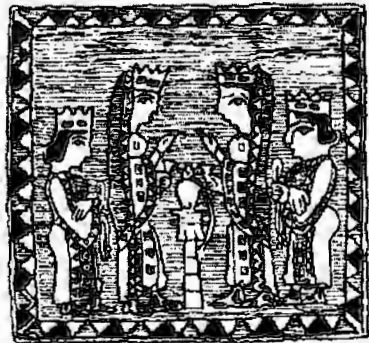
ساقی زن با غرابه و جام و ملاقه در دست



مهریکی از زنان متشخص ایرانی که شبیه مجلس شاه بر تخت ساخته شده است



قوٹی کوچک نقره‌ای در موزه‌ی بریتانیای لندن، در داخل در قوٹی یک جفت زن و مرد ایرانی نقش شده است



پارچه گوبلین از پایربیک، دوزن متشخص همراه خدمتکارانشان در کنار عودساز



فروغ علیزاده (اهواز - ۱۳۴۱) کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان مدرس گروه تاریخ دانشگاه پیام نور و مسئول واحد پژوهشی پایگاه جهانی سازه‌های آبی تاریخی شوشتر است.

او پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، به‌ویژه با محوریت زن در تاریخ و متن‌های باستانی، داشته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارت هستند از: «نقش دانشگاه آزاد شوشتر در اعتلای فرهنگی بانوان شوشتری» (ارائه‌شده در اولین همایش منطقه‌ای دانشگاه آزاد شوشتر - اسفند ۱۳۸۹)، «بررسی عملکرد سازه‌های جهانی آبی شوشتر» (ارائه‌شده در دانشگاه آزاد شوشتر)، «بررسی تاریخی موقعیت زن در آیین زرتشت» و «بررسی موقعیت زن در ارداوهرافنامه و شایست و ناشایست» (ارائه‌شده در دومین همایش منطقه‌ای دانشگاه آزاد شوشتر - اردیبهشت ۱۳۹۰)، «بررسی ارتباط حلقه‌های سازه‌های آبی شوشتر» و «بررسی مراسم آیینی باران‌خواهی در شوشتر» (ارائه‌شده در نهمین همایش بین‌المللی مدیریت سنتی منابع آب: یزد - آذر ۱۳۹۰)، «بررسی کاربری قضا‌های صخره‌ای و دستکند چشمه سوزنگر و توکمری در شوشتر» (ارائه‌شده در همایش ملی معماری دستکند؛ کرمان - اسفند ۱۳۹۰) و ارائه‌ی طرح‌های پژوهشی «معرفی سازه‌های آبی شوشتر به استاد متون جدید و کهن» و «پژوهش آب در فرهنگ ایرانی» به پایگاه جهانی سازه‌های آبی تاریخی شوشتر.

